زندگینامه و معرفی مجموعه آثار



حجت الاسلام و المسلمین

حاج شیخ احمد کافی (ره)

بسم الله الرحمن الرحیم

زندگینامه و معرفی مجموعه آثار حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد کافی (ره)

نویسنده:

احمد کافی

ناشر چاپی:

www.bskafi.com

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگینامه و معرفی مجموعه آثار حجۀ الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد کافی (ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه:احمد کافی،۱۳۹۲

عنوان و نام پدیدآور:زندگینامه و معرفی مجموعه آثار حجۀ الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد کافی (ره)/ احمد کافی.

تهیه منابع برگرفته از سایت :www.bskafi.com

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: شخصیت ها و علما - زندگینامه

مقدمه

وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِين (البقرۀ آیۀ ۲۸۶) (خدایا) ما را ببخش و بیامرز و بما رحم کن، تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز بگردان. یکی از روحانیون زنده دلی که حقاً به گردن ما مسلمان‌ها و بخصوص ایرانی‌های نیم قرن گذشته حق زیادی دارد مرحوم شهید حاج شیخ احمد کافی می‌باشد که هنوز بعد از گذشت چیزی در حدود ۳۰ سال از شهادتش نوارهای سخنرانی وی بیشترین مخاطبان را به خود جذب نموده و بیشترین طرفدار و تأثیر گذاری را دارد که متأسفانه با این همه خدمات و فداکاری‌ها و مبارزات مورد کم لطفی رسانه‌ها بویژه رسانه ملی و مطبوعات قرارگرفته است و جا داشت که در مقام وی کنگره‌ها برگزار می‌شد تا خدمات وی بیش از پیش برای مردم ایران آشکار شود. مرحوم کافی را می‌توان احیاگر و پایه گذار دعای ندبه در ایران نامید، همچنین وی در شناساندن مسجد مقدس جمکران به مردم نقش بسزایی داشته است. مرحوم کافی از محدود سخنرانانی بود که در اکثر شهرهای ایران (حدود ۱۰۸ شهر) منبر رفته و در کشورهایی نظیر (عراق، عربستان، پاکستان، کویت، لبنان، سوریه، افغانستان) سخنرانی‌ها و خدماتی را داشته است. وی موسس مهدیه تهران و بسیاری از شهرستان‌ها می‌باشد و حداقل جا داشت خیابانی که مهدیه هر شهر در آن واقع شده بنام وی نامگذاری می گردید. اخلاص وی، صراحت، آسیب شناسی خوب و مناسبی که وی از جامعه داشت، باعث شد تا محبوبیت خاصی در همه اقشار مردم داشته باشد و یکی دیگر از این موارد نوع سبک خاصی بود که در خطابه و منبر بکار می‌برد که به حق باید وی را قهرمان منبر در این چند قرن اخیر معرفی نمود. منبرهای مرحوم کافی یک منبر کامل و جامع بود و بطور کلی منبر کافی برای خدایی شدن کافی بود. مهدیه‌ای که مرحوم کافی موسس و مبتکر آن بود برای همیشه از وی یادگار خواهد ماند. امروز در هر شهری که می‌روی یک مسجدی را بنام مهدیه آن شهر نام گذاری کرده‌اند. مهدیه در آن دورانی که گناه و فحشا در جامعه موج میزد مرکزی برای توجه مردم به آقا امام عصر (عج) شد و دلها را به سوی این عزیز زهرا سلام الله علیها سوق داد. مهدیه در آن دوران که فرقه‌های ضاله بهاییت، درویشی و غیره سخت در فعالیت بودند نقطه مقابلی برای هجوم تبلیغاتی آنها شد. توجه خاص شهید کافی(ره) به حضرت ولی عصر(عج)، خواندن روایات مستند، داستان‌های آموزنده، موعظه، شوخی، گفتن از دردهای مردم، صدای زیبا و رسای وی، خواندن مصیبت‌های جانسوز و ... همه و همه وی را به واعظ شهیر و توانا تبدیل کرده بود و اینکه فقط به گفتن اکتفا نمی‌کرد و خود شخصاً در مقام عمل بر می‌آمد که این نشان از مقام عملی و معنوی وی توام با علم دارد. حضرت شاه ولایت مولانا علی (ع) میفرمایند : سخنان علما و سخنرانان اگر درست و مطابق با واقعیت باشد داروی شفابخش است و اگر خطا و غیر واقعی باشد بیماری است ؛ سخنرانی های شهید حاج شیخ احمد کافی (ره) واقعا داروی شفابخش برای روح و جسم خلق الله است. با یاری خداوند

متعال و عنایات خاصه حضـرت بقیهٔ الله الاعظم حجت بن الحسن العسکری (عج) بانک سخنرانی های شهید مجاهد حاج شیخ احمد کافی (رضوان الله تعالی علیه) در خرداد ماه سال ۱۳۸۹ با هدف ترویج احکام ، اخلاق و معارف اسلامی رسماً آغاز به کار کرد.

تلفن تماس : ۰۹۳۵۴۰۶۶۵۷۷

زندگینامه

چکیده

مقدمه

خطیب و واعظ شهیر، حجهٔ الاسلام و المسلمین حاج احمد کافی در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی در شهر مقدّس مشهد، در خانواده‌ای مـذهبی دیده به جهان گشود. پدر وی مرحوم میرزا محمد کافی، فرزند حاج میرزا احمد کافی یزدی، از علما و روحانیون پرهیزگار و وارسته بود. کافی در سال ۱۳۲۱، در سنّ شـش سالگی، وارد دبستان شد. از ده سالگی در محضر حاج میرزا احمد کافی یزدی به تحصیل علوم دینی پرداخت و در کسب رتبه‌های عملی و علمی بسیار کوشا و موفّق بود. وی پس از دو سال وارد مدرسهٔ علوم دینی مشهد شد و در هجده سالگی به همراه جدّش برای ادامهٔ تحصیلات علوم دینی، رهسپار نجف اشرف شده، در مدرسهٔ «سیّد» زیر نظر اسـتادانی چون آیهٔالله خویی، آیهٔالله سـید اسدالله مدنی تبریزی، آیهٔالله حسین راستی کاشانی به تحصیل علوم دینی مشغول شد. شیخ احمـد کافی که از آغاز با محبّت اهل بیت پرورش یافته بود، علاقهٔ زیادی به حضور در مجالس امام حسـین(ع) از خود نشان می‌داد همین علاقه و حضور او در این مجالس، در پی‌ریزی شخصیّت او به عنوان واعظ و خطیبی مشهور بسیار مؤثّر بود. وی پس از مدّتی، از طرف آیهٔالله مدنی، مأمور خواندن دعای کمیل در صحن امام حسین(ع) و دعای ندبه در مدرسهٔ سیّد شد.

بازگشت به قم

مرحوم کافی پس از مـدّتی اقامت در نجف اشـرف و تحصـیل علوم دینی، به خاطر وضـعیّت بد مالی پدر و برای کمک به خانواده، مجبور شد به قم بازگردد. او بر خلاف میل خود -که خواهان بازگشت به نجف اشـرف بود- سه سال، در قم به ادامهٔ تحصـیل و در کنار آن، به منبر و موعظهٔ مردم پرداخت. او بارها به خاطر سخنرانیهای محرّم، صفر و رمضان خود در قم، زندانی و یا تبعید شد.

اقامت در تهران

شیـخ احمـد کافی در سال ۱۳۴۳ هجری شمسـی، بـه خـاطر درخواسـتهای مکرّر مردم تهران و نیـاز شدیـد آن شـهر بـه تبلیغ دین و روشـنگری در برابر ترفندهای فاسدانهٔ رژیم شاه به آنجا رفت و همزمان با سـخنرانیهای مذهبی در مساجد، در منزل خود نیز جلسات آموزش قرآن و تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان و نیز مراسم دعای کمیل و ندبه را تشکیل داد.

ازدواج

حجهٔ الاسـلام کافی در سن ۲۳ سالگی با فرزنـد مرحوم آیـهٔالله سـید حسـین شاهرودی که از زاهـدان و عالمان معروف مشـهد بود، ازدواج کرد، ثمرهٔ این ازدواج، هفت فرزند بود به نامهای: رضا، محسن، مهدی، هادی، مجتبی، ملیحه و حمیده.

خدمات اجتماعی

تأسیس مهدیّه: استقبال گسترده مردم تهران از جلسات سخنرانی و مراسم دعای کمیل و ندبه، به طور گسترده و عدم گنجایش منزل ایشان، باعث شد که وی ساخت مهدیّه را پیشنهاد کند؛ که با استقبال بازاریان و مردم روبرو شد. او با فروش منزل خود و کمک چهارتن از بازاریان خوشنام تهران و نیز عدّهٔ زیادی از مردم، توانست زمینی، چهارهزارمتری، در خیابان ولیّعصر، در تاریخ۱۹ بهمن ۱۳۴۸ هجری شمسی با نام مهدیّه خریداری کند، که ساختمان اوّلیهٔ آن بیش از پانزده‌هزار نفر گنجایش داشت. کمک به نیازمندان: این کمکها به گونه‌های مختلفی صورت می گرفت؛ مثلاً پرداخت کمکهای نقدی و غیر نقدی ماهانه به صدها خانوادهٔ بی‌سرپرست و یا لوله‌کشی آب برای ده‌ها خانه در جنوب تهران و یا تأمین سوخت بعضی خانواده‌ها و فرستادن هدایایی چون کفش، لباس و... که به مناسبتهای مختلف انجام می گرفت؛ اگر چه پس از مدّتی، مرحوم کافی به همین دلیل و با عنوان کمک به خانوادهٔ چریکها و خرابکاران، دستگیر و زندانی شد. پس از آزادی مرحوم کافی از زندان- که سه ماه طول کشید- ساواک، علاوه بر تعطیل همهٔ برنامه‌های نیکوکارانهٔ مهدّیه، وی را برای یک سال، به ایلام تبعید کرد. ساخت درمانگاه: از دیگر خدمات مرحوم کافی، ایجاد یک واحد درمانی با کمک پزشک و چند پرستار بود که در برآوردن نیازهای پزشکی مردم محروم، بسیار نقش داشت. این واحد درمانی که در داخل ساختمان مهدّیه بنا شده بود، داروهایی را که خود مردم به آنجا می‌آوردند -که گاه داروهای بسیار کم‌یاب نیز بود- به رایگان، در اختیار نیازمندان قرار می‌داد. ایجاد صندوق قرض الحسنه: بنای نخستین این صندوق در واپسین روزهای عمر مرحوم کافی گذارده شد؛ امّا فعّالیّت اصلی آن چندی پس از رحلت وی آغاز شد. تأسیس حوزهٔ علمیّه؛ که با استقبال خوب مردم روبرو شده و زیر نظر هیأت مدیره اداره می‌شد. خدمات در تبعید: مرحوم کافی در زمان تبعید، خدمات ارزنده‌ای را با کمک و هم‌یاری اهالی نیکوکار محل، به انجام رساند، تأسیس حوزهٔ علمیّه و ساخت مسجد، مدرسه و حمّام در شهر ایلام و ساخت و بازسازی چندین حمّام و مسجد در شهرهای دیگر استان ایلام، چون: مهران‌غرب، دهلران، اسلام آباد غرب و روستاهای اطراف، از آن جمله است. وی همچنین در طول مسافرتهایش به شهرهای گوناگون ایران بنای ۷۲ مهدیّه را با کمک اهالی محل پی‌ریزی کرد. او حتّی در عربستان سعودی نیز - که هر سال برای حجّ به آن جا می رفت - فعّالیّت داشت؛ که کمک به سادات" نُخاوله "با هزینهٔ نیکوکاران ایرانی و احداث چاه آب در روستای" اوریز "و ساخت چندین مسجد و مهدیّه، بخشی از آن است.

ارادت مرحوم کافی به امام خمینی(ره)

مرحوم کافی از یاوران انقلاب اسلامی ایران و مبارزه بر علیه حکومت شاهنشاهی بود و در این راه بارها، در سخنرانیهای خود، از امام خمینی حمایت و او را به بزرگی یاد می کرد. برای نمونه، در یکی از سخنرانیهای خود، خطاب به حضرت امام، چنین می گوید: «آیهٔالله العظمی خمینی! بزرگ مرجع شیعه، افتخار قرآن، افتخار اسلام، افتخار اهل بیت، افتخار دین، افتخار روحانیت، مدافع اسلام و شیعه! با توام آقا؛ قربانت بشم آقا! کنار قبر جدّت علی(ع) بگو: خدا! آقام کی می‌یاد؟». وی به خاطر همین گونه سخنرانیها، که گاه با حمله به اسرائیل و مزدوران آمریکا نیز همراه بود، بارها دستگیر و روانهٔ زندان شدند. امام(ره) نیز- به گفتهٔ کسانی که در نجف خدمت ایشان می‌رسیدند و اخبار ایران را گزارش می کردند- نسبت به جلسات مهدّیه اظهار علاقه کرده و حتّی برای کافی پیام فرستاده و ایشان را به ادامهٔ جلسات تشویق می‌نموده است. مرحوم کافی همچنین، یکی از کسانی بود که با ترفند دشمن برای کم‌رنگ کردن مرجعیّت حضرت امام(ره) مبارزه می کرد. برای نمونه، در پای دو تلگراف که از جانب" جامعهٔ روحانیون تهران "و "جامعهٔ اهل منبر خراسان "برای حضرت امام فرستاده شده بود، امضای ایشان را می‌توان دید. متن تلگرافها چنین است: «جامعهٔ روحانیون تهران به امام خمینی بسم الله الرحمن الرحیم محضر مقدّس حضرت آیهٔالله العظمی، آقای خمینی، مرجع عالیقدر تقلید- متّع الله المسلمین بطول بقائه. رحلت حضرت آیهٔالله العظمی حکیم را به حضور پیشوای عظیم الشّأن و جامعهٔ روحانیت، تسلیت عرض نموده، عظمت و پیشرفت اسلام و مسلمین را در سایهٔ اقدامات و رهبریهای آن مرجع عالی‌قدر و با همکاری روحانیّت، از

درگاه خداوند متعال خواستاریم.» «جامعه اهل منبر خراسان به امام خمینی. محضر مبارک حضرت آیةالله العظمی، جناب آقای خمینی – دام ظلّه العالی. بار دیگر جامعهٔ اهل منبر خراسان، پشتیبانی کامل خود را از رهبران عالی مقام و آیات عظام و مراجع تقلید گرامی، در راه حمایت از احکام مقدّس قرآن و حفظ حوزه‌های علمیّهٔ نجف، قم، مشهد و سایر بلاد، اعلام می‌دارند. مجاهدات خالصانهٔ و نصایح مشفقانهٔ زعمای عالی‌قدر روحانی، مخصوصاً حضرت آیةاللهی، همواره مورد توجّه و تأیید عامّهٔ مسلمین، خاصّه ملّت جعفری ایران است. از خداوند متعال توفیق خدمت به دین و اجرای اوامر رهبران دینی را مسئلت داریم.» مرحوم کافی پس از ترور منصور (نخست وزیر وقت) به جرم همدستی با گروه شهید بخارایی، دستگیر شده و شش ماه در زندان به‌سر بردند. ایشان همچنین در زمان وقوع حادثه پانزده خرداد، توسّط مأموران رژیم، دستگیر و برای چند ماه، راهی زندان شدند؛ نیز در جریان شهادت آیةالله محمّدرضا سعیدی، در زندان رژیم شاه (سال ۱۳۴۹) نقش مؤثّری، در علنی‌تر شدن مخالفتها و مبارزات داشتند؛ چنانکه ساواک مشهد در گزارش به تهران نوشت: «طرفداران خمینی، در شهر مشهد، تا تاریخ ۲۲/۳/۱۳۴۹ که شیخ احمد کافی از تهران به مشهد آمده و خبر مرگ سعیدی را انتشار می‌دهد، جرأت این‌که به نفع خمینی آشکارا و علناً تبلیغ و فعّالیّت نمایند را نداشتند، ولی پس از آن فعّالیّت خود را علنی کرده و» ...ایشان در طول فعّالیّتهایش، به نوشتن چند کتاب مشغول شد که همه ناتمام ماند.

سفر اجباری

حضرت امام خمینی، در نیمهٔ شعبان سال ۱۳۵۷ با صدور بیانیّه‌ای خاطرنشان کردند که شادمانی و سرور بر روی اجساد به خون خفتهٔ فرزندان اسلام و در حالی که بسیاری از عزیزان ملّت، در تبعید و زندان و شکنجه بسر می‌برند،جایز نیست؛ و از همهٔ مردم خواستند برای ادامهٔ نهضت و اعلان مبارزه با جنایات رژیم از برپایی جشن و چراغانی خودداری کرده و برپایی مراسم عید را به روزی واگذارند که بنیاد ظلم و ظالم را از بین ببرند. این بیانیّه باعث شد که مرحوم کافی نیز مانند بسیاری دیگر از مردم و روحانیون، از برپایی جشن و چراغانی،که هر سال به گونه‌ای باشکوه در مهدّیه برپا می‌شد، خودداری کنند، اما سازمان اطلاعات و امنیت که از این اقدام به ستوه آمده بود،مرحوم کافی را احضار کرده و ضمن مشاجرهٔ لفظی و حتّی ضرب و شتم او را مجبور کرد که یا جشن و چراغانی هرساله را ادامه دهد و یا تهران را ترک کند و به مشهد برود. مرحوم کافی نیز اگر چه قرار بود در روز نیمهٔ شعبان، ساختمان بانک اسلامی و کتابخانهٔ مهدیّه را افتتاح کند، ولی به خاطر پیروی از امام و همراهی با نهضت اسلامی، تهران را ترک کرد و ظهر روز پنجشنبه ۳۰/۴/۱۳۵۷ راهی سفر اجباری به مشهد مقدّس شد.

مرگ غیر عادی

وی بعد از توقّف در شیروان و اقامهٔ نماز صبح روز شانزدهم شعبان، به سفر ادامه داد، امّا در چند کیلومتری مشهد (آلاجوق) تصادف دلخراشی روی داد که منجر به کشته شدن او و زخمی شدن خانواده‌اش شد. در این تصادف که در اثر برخورد چهار خودرو سواری با یک «ریُو ارتشی رخ داد، شش نفر کشته و تعدادی نیز زخمی شدند که توسّط مردم به بیمارستانهای قوچان و مشهد منتقل شدند. برادر مرحوم کافی (حاج حسن کافی) تصادف خودرو برادرش را ساختگی و نقشهٔ رژیم می‌خواند و این نکات را نیز شاهد ادّعای خویش می‌آورد: راننده مردی بود به نام جعفر عنابستانی (کارگر سابق چاپخانه) که بر خلاف میل مرحوم کافی و با اصرار خودش برای ایشان کار می‌کرد. در آن حادثه همهٔ سرنشینان خودرو به گونه‌ای صدمه دیده بودند، مگر شخص راننده که کاملاً ـ سالم مانده بود. خودرو او با یک «ریُو» ارتشی برخورد کرده بود. بعد از تصادف، خودرو ارتشی بسرعت از محل دور شده و صحنهٔ تصادف به هم زده شده بود. پلیس راه از دادن کروکی صحنهٔ تصادف خودداری کرده و پلیس مشهد را مسؤول این

کار دانسته بود. براساس نقشه‌ای که پلیس محل از صحنهٔ تصادف کشیده بود (کروکی محل) رانندهٔ مرحوم کافی مجرم شناخته شده بود. مأمورین ساواک از ملاقات خانوادهٔ مرحوم کافی با راننده – که در زندان به سر می‌برد – جلوگیری کرده بودند.

مراسم تشییع و تدفین

جنازهٔ مرحوم کافی، همان روز، با نظارت ساواک به قوچان منتقل شد، اما مردم جنازهٔ ایشان را از بیمارستان خارج کرده و پس از غسل دادن و کفن کردن، با تشریفات خاصّی، به مشهد بردند. مردم، تشییع جنازهٔ گسترده‌ای را از میدان فردوسی مشهد به سمت خانهٔ شیخ زین‌العابدین کافی (عموی مرحوم کافی) و از آن‌جا به طرف حرف مطهّر ترتیب دادند. این مراسم با شکوه که با شعار" درود بر خمینی "همراه بود مورد حملهٔ مأموران رژیم قرار گرفت؛ آنان با چماق و گاز اشک‌آور به مردم حمله‌ور شدند که منجر به‌شهادت شش نفر و زخمی شدن تعدادی از تشییع کنندگان شد. مردم جنازه را پس از تشییع، برای انجام نماز به حرم مطهّر آوردند، امّا نماز ایشان با دخالت مأموران امنیّتی ناتمام ماند؛ مأموران جنازه را از حرم بیرون برده و به دستور استاندار خراسان همراه برادران و عموی مرحوم کافی، به تهران بردند و در فرودگاه تهران نیز مخفیانه و در محافظت گارد پلیس و کماندوها به پزشکی قانونی انتقال دادند. نیروهای پلیس به جمعیّت چند هزار نفری که در فرودگاه منتظر جنازه بودند، اعلام کردند که جنازه تحویل پزشکی قانونی شده و در فرودگاه نیست. خانوادهٔ مرحوم کافی خواستند جنازه را تا صبح جمعه در سردخانه نگهدارند تا به وصیّت آن مرحوم عمل کرده باشند، امّا نیروهای امنیّتی چنین اجازه‌ای به ایشان ندادند – که مبادا موجب گردهم آمدن مشتاقان ایشان و در نهایت، آشوب یا تظاهرات شود – و از خانوادهٔ ایشان خواستند نوشته‌ای را – برای درج در روزنامه – به مقامات بدهند؛ به این مضمون": به این علّت که ممکن است بازهم به خاطر تشییع جنازه کسی کشته شود، ما بر خلاف وصیّت برادرمان جنازه را در بهشت زهرا دفن و هزینهٔ مجالس ختم را صرف امور خیریّه خواهیم کرد ".این پیشنهاد با مخالفت سرسختانهٔ خانوادهٔ مرحوم کافی روبرو شده و پذیرفته نشد. رژیم بناچار قبول کرد که جنازه به مشهد برده شود، امّا اجازهٔ دفن در حرم را نداد و جنازه را از فرودگاه مستقیماً به خواجه ربیع برده و همان شب به خاک سپرد.

مراسم ختم

پس از رحلت مرحوم کافی پیامهای تسلیت از دور و نزدیک به خانوادهٔ ایشان فرستاده می‌شد. پیامهای تسلیت حضرات آیات: سیّد شهاب‌الدّین مرعشی نجفی، سیّد محمّدرضا گلپایگانی، سیّد محمّد وحیدی، سیّد احمد خوانساری، شیخ عبدالرّحیم کنی، سیّد جواد خوانساری، سیّد محمّدرضا بروجردی، محمّدتقی فلسفی، سیّد صادق شریعتمداری، سیّد محمّد سرور واعظی رهبر شیعیان افغانستان از آن جمله بود. در اوّلین مجلس ختم ایشان که در مسجد" سیّد عزیزالله "تهران و به دعوت آیةالله سیّد احمد خوانساری تشکیل شد، بیش از پنجاه هزار نفر شرکت کردند، و مجلس بعدی در مسجد "ارگ "به دعوت آیةالله فلسفی برگزار شد و پس از آن نیز مجالس ختم در بسیاری شهرها ادامه یافت که معمولاً در پایان، با تظاهرات خیابانی و شعارهایی علیه رژیم همراه بود.

عاشق مهدی (عج)

مرحوم کافی که مویه‌های جانگدازش در فراق حضرت مهدی(عج) تا هنوز در گوش عاشقان آن حضرت طنین‌انداز است وعدهٔ دیدار او را به آن جهان برد. او بارها وصیّت کرده بود: «وقتی من مردم، اگر در بین هفته بود، جنازهٔ مرا بگذارید تو سردخانه باشد، تا صبح جمعه، رفقا دور جنازه‌ام دعای ندبه بخوانند و چند تا یا صاحب الزمان بگویند که مرده‌ام هم این ناله‌تان را بشنود.» سلام بر آن ناله‌های عاشقانه که قوام گردون‌اند و شفای دل عشاق. روح مرحوم کافی شاد و جان او میهمان معشوقش، مهدی(عج) باد.

از دستگیری تا شهادت مرحوم کافی (ره)

آنچه در تصادف کافی نمایان بود و بعدها نیز مورد تأیید قرار گرفت این بود که مأموران امنیتی رژیم از قبل، مسیر حرکت کاروان کافی را از تهران تا مشهد زیر نظر داشتند و قبلًا با هماهنگی‌های لازم، طرح شهادت او را ریخته بودند. ماموران رژیم شاه برای این منظور، یک ماشین ارتشی را از پاسگاه ژاندارمری چناران، زمانی به حرکت در آورده بودند که ماشین سواری کافی، با آن شتاب و سرعت غیرعادی خود، در آن منطقه ظاهر شده بود تا در صورت وقوع تصادف، سرعت غیر مجاز و یا خواب‌آلودگی راننده ماشین کافی را عامل تصادف غیرعمدی آن به حساب بیاورند. از دلایل دیگر عمدی بودن تصادف و درگذشت شهادت‌گونه کافی، متواری و ناپدید شدن راننده‌ی ماشین پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. پس از این حادثه وی متواری شد و کسی از او هیچ اثر و خبری در دست ندارد، همان کسی که رژیم شاه، پس از آن تصادف هولناک، او را از چنگ مردم رهانیده، در ظاهر به زندان برد و نمی‌گذاشت هیچ فردی با او دیدار و ملاقات و گفتگو داشته باشد و تا به حال هم کسی او را ندیده است. پیش از به ثمر رسیدن انقلاب شکوهمند اسلامی، خفقان شدیدی سراسر ایران را فرا گرفته بود و عمال رژیم ضدمردمی و ضداسلامی، بی‌رحمانه صدای حق‌طلبانه و ندای مظلومانه‌ی مردمی را که علیه ظلم و جنایت حکومت جبار پهلوی بلند می‌شد، در گلو خفه کرده، آن را خاموش می‌ساختند و هر جنبش و تحرکی را به شدت سرکوب و منکوب می‌نمودند. در مجالس و منابر، کسی را یارای ذکر نام مبارک امام امت، خمینی بت‌شکن نبود. گویندگان مذهبی و روحانیون مبارز انگشت‌شماری، گذرا و به صورت اشاره و کنایه به ذکر وقایع تاریخی حکومت‌مداران قرون اولیه‌ی اسلام و مقایسه‌ی اوضاع و احوال آن ایام و بررسی دوران زمامداری حاکمان و ظالمان ضدمردمی و ضداسلامی حکومت‌گران ظالم، به ویژه امویان و عباسیان، پرده از اوضاع وخیم و نابسامان دولتمردان زمان و جنایات ضدمردمی و ضداسلامی سلسله‌ی پهلوی و حامیان آن برداشته، به افشاگری رژیم و روشنگری مردم می‌پرداختند که البته این حرکت پویا و این نوع مبارزه، به دستگیری و شکنجه و زندان و حتی شهادت چندین روحانی مبارز و شجاع دردآشنای مردمی منجر گردیده بود. در این راستا، ملت شریف و مسلمان ایران عزیزان بزرگ و رادمردان شجاعی از جمله سیدجلیل‌القدر آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی و آیت‌الله حاج شیخ حسین غفاری و نیز سید وارسته علی اندرزگو و دیگران را از دست داده بود و فرزانگان بسیاری هم روانه‌ی زندان و سیاه‌چال‌های ستم شاهی شده و یا محکوم به تبعید به مناطق بد آب و هوا و دربه‌دری در سرزمین‌های دوردست کشور شده بودند. دستگیری و بازداشت کافی

کافی با وجود محدودیت‌ها و فشارهای فراوان و تضییقات وارده گوناگون، همیشه از فرصت‌های به دست آمده، بهره های مناسب جسته، به‌ویژه در مجالس و محافل بزرگی که در محضر آیات عظام و بزرگان و مراجع عالیقدر تقلید در شهرهای مقدس قم و مشهد و یا تهران و سایر شهرستان‌ها برپا می‌گردید، با همان سبک و سیاق و روش خاص خود، به طور مستقیم و غیرمستقیم، از سیاست ضددینی و اسلامی و عناد ضدروحانی و مردمی رژیم منفور پهلوی، به وضوح، با زبانی گویا و بیانی رسا، شجاعانه و متهورانه سخن به میان می‌آورد و از امام امت و رهبر ملت، این چشم و چراغ پرفروغ و این قلب تپنده و امید جهان اسلام، خمینی کبیر (ره) با عظمت یاد و تجلیل فراوان می‌نمود.

او با صدایی بلند و غرا، برای سلامتی و تندرستی و طول عمر و عزت این بزرگ منجی عصر و زمان که دور از وطن و در تبعید به سر می‌برد، بر سر منابر، آشکارا دعا می‌کرد و مردم هم با صدای هر چه بلندتر با او همراهی کرده، آمین می‌گفتند.

خاطرات مردمی و نوارهای ضبط شده‌ی آن دوران کافی که اکنون نیز موجود و از او به یادگار مانده و نیز با عناوین مختلفی از قبیل زمامداران، مدرسه‌های مختلط، وصیت‌نامه و غیره پخش و توزیع شده است شاهد گویای این مدعی است.

رژیم شاه همیشه از مردان شجاع و دیندار و کفرستیزی، که متعهد، دردآشنا و مسئولیت‌پذیر بودند و در راه روشنگری و رهایی

مردم از سـلطه‌ی بیـدادگران زمـان، از نیروی ایمـان و حربـه‌ی بیـان و معجزه‌ی قلـم و نفـوذ کلاـم و محبـوبیت مردمی خـویش بهره می‌جستند، و رادمردان دلیری که در مردم و در جامعه اثرگـذار بودند، ترس و هراسـی عجیب در دل داشت و علیه اینان، که توان و قـدرت ایجـاد تغییر و تحول و دگرگونی را در مردم و جـامعه داشـتند، به شـدت به مبـارزه پرداخته، به مقابله برمی‌خاست و از طرق مختلف، در انهدام و نابودی و براندازی و ترور شخصیت آنان می‌کوشید.

کـافی نیز از آن جمله رادمردانی بود که با نیروی ایمان و اخلاص و عزم و اراده، به انجام تکالیف دینی و وظایف شـرعی و ارشاد و راهنمـایی مردم می‌پرداخت و آنان را با چهره‌های تابناک و ملکوتی سـلاله‌های بنت نبی و اختران فروزان خانـدان نبوی و سـتارگان درخشان اهل بیت عصمت و طهارت آشنا می‌کرد.

کافی با آن فرهنگ و تربیت روحانی و با آن مسئولیت دینی و تعهد اجتماعی که بر دوش خود احساس می‌کرد، چگونه می‌توانست آرام و از کنار این مسائل بی‌تفاوت گـذر کند و آن حاکمان فاسد و آن اجتماع منحط و ویران شده را تحمل نماید و شاهد انحراف جوانان و سـقوط دسته‌جمعی مردان و زنان گمراه و بی‌پناه باشد و نابودی و تباهی جامعه‌ی اسـلامی خود را بنگرد و نظاره‌گر باشد. او آنچه از امکانـات و توانمنـدی‌ها و توانایی‌هـا و ذخـایر و منـابع مادی و معنوی در اختیار داشت، همه را به اسـتخدام گرفته، در راه صلاح و اصـلاح جامعه و نجات این مردم مسـلمان و رهایی آنان از ظلم و سـتم سـتمگران و استبداد بیدادگران و این ارواح خبیثه و مزدوران، در راه کسب حریت و آزادی و عزت و سرافرازی این امت مؤمن و متدین، به کار گرفت.

کافی با آن فکر بلند و اندیشه‌ی صـحیح و تفکر پویای اسـلامی که داشت و با آن ذکاوت و تیزهوشی و دوراندیشی و با آن تدبیر و تدبر و مدیریت و مردمداری، اسـتعداد خدادادی و هنر سـخنوری و بیان شـیرین و ملیح و با آن گفتار گرم و سـخن نافذ و دلنشـین و دلپـذیر و آن نیروی عظیم پرجاذبه، محبوبیت عامه و خدمات بی‌شائبه و به یادماندنی و با آن فعالیت‌های مؤثر و چشـمگیر و اقدامات مردمی در مهـدیه، این کانون گرم و پر جوش و خروش و خانه‌ی متعلق به امام زمان (عـج) و پایگاه جوانان امیـدوار و مردم مؤمن و معتقـد ایران، همیشه ماننـد دیگر بزرگـان و خـدمت‌گزاران بـا اخلاـص این جـامعه، مورد تهـاجم بی‌رحمانه‌ی بدانـدیشان و خشم و غضب نابکاران خیانت‌کار و اذیت و آزار کوردلان بی‌وجدان و عمال و مزدوران بی‌دین و خود فروختگان فاقد عزت و شرف رژیم قرار می‌گرفت و از سوی آنان، با مشکلات عدیده و اذیت و آزار و رنج و تعب فراوان مواجه بود.

او علی رغم کشـمکش‌های روح‌فرسـا و احضارهای مکرر جانکاه از جانب مقامات پلیس و نیروهای امنیتی رژیم و ایجاد مزاحمت و اذیت و آزار و درگیری بـا مـأموران کلانتری‌هـا و ساواک‌خانه‌ها و بی‌احترامی‌ها و فحاشـی‌ها و هتاکی‌ها و ناسـزاگویی‌های آنان، با حضور فعال خود، به ارائه‌ی خـدمات دینی و ارشـادی و تبلیغی و حمـایت گروه‌های مبارز و پرورش نیروهای پر اسـتعداد مـذهبی و زدودن هرگونه مظاهر و اشکال مختلف ظلم و بیدادگری و بی‌دینی و خودکامگی ادامه می‌داد.

او به کرات، گرفتار همه نوع تهدیـد و بازداشت، از چنـد روز تا چند هفته و نیز به دفعات به زندان محکوم شده بود، در یکی از این زنـدان‌ها بـود که مأموران به شـدت وی را به سوی دیواری پرتـاب نموده بودنـد که بر اثر این حـادثه، قفسه‌ی سینه‌ی او شکسـته و آسیب سخت دیده بود او مدت‌ها از این درد قفسه‌ی سینه و کسالت رنج می‌برد.

کـافی بـا این که خـود بارهـا ممنوع‌المنبر و بـازداشت شـده و به زنـدان افتـاده بود، ولی بـا روحیه‌ی عـالی، به منظور روحیه دادن به مبارزین دیگر و ابراز همدردی با آن شیرمردان، به دیدار و ملاقات روحانیون در تبعید می‌شتافت و حتی با مسافرت به شهرستان‌های دوردسـت و تبعیـدگاه‌های مختلـف، از آن اسـطوره‌های علـم و تقـوا و فضـیلت و مردان شـجاع و دلیر و مبـارز و انقلاـبی حمـایت و پشتیبانی می‌کرد. کافی با مسافرت‌های خود به تبعیدگاه‌ها و برپایی مجالس هدفمنـد خود در آن مکان‌ها که تبعیـدیان مبارز در بند اسارت بودند، چند هدف عمده را دنبال می‌کرد؛ از جمله این که:

۱ـ توجه مردم محل را به حضور و وجود آن برادران مبارز تبعیدی جلب نماید؛

۲ـ عواطف و احساسات دینی مردم بومی را برانگیخته، در راستای حمایت و کمک به تبعیدیان بهره‌برداری نماید؛

۳ ـ مردم را به حقایق و جریانات امور، متوجه و بیدار ساخته آنان را متحد و منسجم و هم‌سو گرداند؛

۴ـ ظلم و ستم و بیدادگری رژیم را برملا ساخته، آنها را رسوای خاص و عام نماید؛

۵ـ تبعیدیان در بند را حمایت و دلجویی کرده، به آینده‌ی مبارزه امیدوار سازد؛

۶ ـ مبارزان گرفتار را از اوضاع و احوال کشور و از حال و احوال و وضعیت دیگر تبعیدیان مطلع نماید؛

۷ـ امکانات مورد نیاز مبارزان در تبعید را فراهم ساخته، فکر و خیال آنان را از مشکلات مالی و فردی و شخصی و خانوادگی آرام و آسوده سازد.

ملاقات و بازدید کافی از بزرگان شیردل و دلیران مقاوم در تبعید و آن مردان مبارز نهضت مقاومت اسلامی ایران در آن دوران بسی حائز اهمیت است. رژیم پس از مدتی متوجه این امر شده بود و مراقبت‌های شدید و سخت‌گیری‌های فراوانی در جهت ممانعت از مسافرت‌های کافی به شهرستان‌ها و حتی به خارج از کشور می‌نمود و بارها نیز او را در شهرستان‌ها ممنوع‌المنبر کرده بود. تبعید کافی

کافی دو سال قبل از رحلتش، در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی، به مدت دو سال از سوی رژیم به شهر ایلام تبعید شد. او در دوران تبعید خود در آن شهر با وجود سخت‌گیری‌های بیش از حد و فشارهای روحی فراوان، از انجام وظیفه‌ی دینی و فعالیت‌های مذهبی خویش دست نکشید و هم راه با روحانیان و مردم متدین محلی توانست نیات خالصانه و تبلیغات مؤثر مذهبی و ارشادات دینی، اقدامات سازنده و مؤثری را در تبعیدگاه ایلام به نفع مردم انجام دهد. کافی با اینکه در مدت تبعید، تحت فشار ساواك بود و هر روز به عناوین مختلف او را به شکنجه‌های روحی و عذاب جسمی گرفتار می‌نمودند، توانست در ایلام، که تا آن زمان از انقلاب هیچ اثر و خبری در آن نبود، بذر انقلاب را با اعمال و کردار نیک مردمی خود بیفشاند و آنجا را به یک کانون پرجوش و خروش و فعال مردمی مبدل سازد.

از رهگذر ارشادات دینی و روشنگری‌های مذهبی او، چند باب مغازه‌ی مشروب‌فروشی در ایلام تعطیل شد و صاحبان آن توبه نموده، از این کار دست کشیدند. همچنین، چندین قمارخانه با تبلیغ و هدایت او بسته شد و گردانندگان آن از انجام آن کارها توبه نمودند. در ایام اقامت او، در آنجا از فروش نوشابه‌ی پپسی کولا که از سود آن به نفع تبلیغات بهائیان استفاده می‌شد، جلوگیری به عمل آمد و از خرید آن در دوران خفقان، به عنوان اعتراض به این سودجوئی رژیم که به نفع فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیت بود، دوری‌جسته، انزجار و تنفر خود را نشان دادند.

کافی با همکاری و مساعدت علمای اعلام آن شهرستان، به تأسیس یک‌مدرسه‌ی علمیه دینی همت گماشت. با کمک مردم محل، زمینی برای احداث و ساخت آن مدرسه‌ی دینی فراهم و نیز از تنی چند از مدرسین حوزه علمیه‌ی قم، مانند: آیت‌الله رحمانی همدانی، به منظور تعلیم و تدریس علوم اسلامی و فعالیت‌های تبلیغی دعوت به عمل آورد. او همچنین به ایجاد و تشکیل کلاس‌های آموزش قرآن و تدریس احکام و اصول عقاید و معارف اسلامی برای جوانان پسر و دختر دبیرستانی و غیردبیرستانی و آموزگاران و معلمان ایلامی پرداخت.

کافی با این فعالیت‌ها توانست تعداد زیادی از دختران بی‌حجاب ایلامی را محجبه نموده و معدودی از جوانان دختر و پسر را برای تحصیل علوم اسلامی و حوزوی روانه‌ی مرکز روحانیت، شهر مقدس قم نماید تا طلبه و دانشجوی دینی شوند.

کافی در ترویج شعائر مذهبی و گسترش فکر و اندیشه‌ی اسلامی کوشش فراوان نمود و با قدرت و توانمندی شایسته و پشتیبانی و حمایت مردم، در این راه، اقدامات ارزنده‌ای صورت داد. او توانست در شهر مهران غرب، یک کانون گرم و فعال مذهبی و یک مرکز ارشادی و تبلیغی به نام مهدیه‌ی ایلام، ایجاد و تأسیس نماید. علاوه بر این، با حضور خود در ایلام، جشن‌های مذهبی و مراسم

دینی را مرسوم و رواج داد. او با همت خود و کمک مردم به یاری مستضعفان و مستمندان محلی پرداخت.

کافی با نفوذ کلام و منطق حق استوار توانسته بود عقاید حقه‌ی جعفری را برای مردم، روشن و تشریح و تبیین و آنان را بدان هدایت و رهبری کند.

از فعالیت‌های بی‌سابقه و چشمگیر دیگر او برپایی نماز باشکوه عید فطر بود که در بیابان‌های اطراف شهر ایلام، با کیفیت خاصی بر پا شد که تا آن زمان سابقه نداشت و با استقبال انبوه مردم خداجوی محلی رو به رو شد. این مراسم نماز و دعا و سخنرانی و برنامه‌های دیگر تا ظهر آن روز در آن دشت و بیابان و در آن پهنه‌ی صحرا ادامه داشت که با صرف غذا نیز همراه بود.

کافی شور و شوق و تحرک زایدالوصفی در ایام تبعید خود، در مردم آن خطه و سامان به وجود آورد که به یادماندنی است. او جوانان را با بینش و عقاید حقه‌ی اسلامی آشنا ساخت و آنان را به سوی مذهب و گرایش‌های مذهبی و دینی و عشق به دیانت و اسلام و روحانیت، رهبری و هدایت نمود.

شاهدی در آن ایام چنین نقل می‌کرد که در یکی از روزها، هنگامی که کافی نماز ظهر خود را با عده‌ای به جماعت در ایلام به پا داشته بود، در هنگام قنوت نماز، با همان عشق و علاقه‌ی خاصی که به امام زمان (عج) داشت، در حالی که سخت پریشان و منقلب بود و هر دو دستانش می‌لرزید، مرتب و مکرر با چشمانی گریان و اشک‌ریزان چنین می‌فرمود:

اللهم اعزنا بعزتک بین الخلائق، بحق المهدی، بحق‌المهدی؛ بحق المهدی، که خود حقا مصداق آن شد. نقشه شوم برای از بین بردن کافی

رژیم سفاک و منفور پهلوی از فعالیت‌های چشمگیر مذهبی و از پیوندهای روحی و معنوی و دینی و ارتباطات مردمی و از معروفیت، محبوبیت و نفوذ فوق‌العاده‌ی معنوی کافی در بین اقشار مختلف و آحاد مردم متدین، سخت به وحشت افتاده بود و نمی‌توانست توجه بی‌نظیر و عنایت بی‌دریغ و استقبال بی‌مانند مردم نسبت به او و فعالیت‌های مردمی مهدیه‌ی تهران، این کانون گرم مردمی و این خانه‌ی نامی امام زمان (عج) را تحمل نماید و مهدیه را همانند جاهای دیگر، به طور مستقیم و به آسانی تعطیل نماید. از طرفی با وجود اقدامات همه‌جانبه‌ی قبلی رژیم درباره‌ی ترور شخصیت کافی که نتیجه‌ای جز مقبولیت بیشتر او در بین اقشار مختلف مردم نداشت، بار دیگر با طرح برنامه‌های جدید شیطانی خود، درصدد محو و نابودی کافی، این شخص شخیص سازش‌ناپذیر و پر تحرک این مؤسس و بنیان‌گذار نامی مهدیه‌ی تهران، برآمد و تصمیم به کشتن و از بین بردن این رادمرد شجاع و این سرباز دلیر و این یار سراپا دلباخته و این شاگرد دلسوخته و عاشق مکتب امام همام و ولی زمان، حضرت مهدی (عج)، ارواحنا فداه نمود.

در مهدیه‌ی تهران همه ساله، طبق سنوات گذشته، به مناسبت اعیاد مختلف به ویژه زادروز تولد قائم منتظر، حضرت حجت‌ابن‌الحسن، مهدی صاحب زمان (عج)، جشن مفصل و باشکوهی برپا می‌شد. این مراسم جشن و شادی، با استقبال کم‌نظیر مردم رو به رو می‌گردید و در آنجا برنامه‌های مفصل و جالب و آموزنده‌ی مذهبی و سیاسی، با حضور بزرگان و روحانیون عالی‌مقام و اقشار مختلف مردم حزب‌الهی، اجرا می‌شد.

این برنامه‌ها و فعالیت‌ها، در راستای تقویت و انسجام بیشتر تشکل و تجمع مردم و دلباختگان خاندان عصمت و طهارت (ع) بود. از سوی دیگر، رژیم از تجمع، استقبال و همدلی مردم، ناخرسند و وحشت‌زده بود و هراسی در دل و ترسی مخوف در درون داشت و به‌اشکال مختلف این ترس و نارضایتی خود را بروز می‌داد. مأموران رژیم در مورد این فعالیت‌ها بارها کافی را به کلانتری محل کشانده و به سازمان امنیت، احضار و با فحاشی و هتاکی و اهانت و توهین و با تهدید و ارعاب، او را تحت شکنجه‌ی روحی قرار می‌دادند.

فشار و ظلم و بیدادگری حکومت جبار پهلوی در سال ۱۳۵۷هـ. ش به اوج خود رسیده بود. حضرت امام امت، خمینی کبیر، به

عنوان اعتراض و به‌منظور ابراز تنفر و انزجار و نمایاندن خشم و نفرت مردم از دستگاه خودفروخته‌ی ضدمردمی و ضداسلامی پهلوی، اعلامیه‌ای به مناسبت نیمه‌ی شعبان ۱۴۰۰هـ.ق (سال ۱۳۵۷هـ.ش) مبنی بر تحریم و عدم برگزاری و برپایی مجالس جشن و شادی و چراغانی در زادروز تولد حضرت ولی‌عصر(عج) صادر فرموده و مردم را از برپایی جشن و سرور در آن روز برحذر داشتند. ایشان، کم‌توجهی و بی‌توجهی به گرفتاری و سختی امت اسلام را حتی در آن ایام شادی و سرور، جایز و صلاح نمی‌دانستند. کافی که در تهران حضور نداشت و به تازگی از سفر حج و سوریه و لبنان برگشته بود، از صدور این اعلامیه بی‌خبر بود و در تهران از خواسته‌ی امام عزیز مطلع شد. بنابراین تصمیم گرفت که فرمان مبارک حضرت امام را اجرا کند و آن سال را در مهدیه جشن نگیرد.

کافی دوستان و نزدیکان و کارمندان و خدام مهدیه را در ضمن دید و بازدیدهای این سفر از نیت خود که امسال به دستور حضرت امام، در مهدیه جشن نخواهیم گرفت، آگاه نمود و هماهنگی‌های لازم را فراهم ساخت. رژیم از تصمیم کافی مبنی بر عدم برگزاری جشن در مهدیه مطلع گردید، و از طرق مختلف، سعی در انصراف کافی از این امر نمود. سرهنگ منوچهر ازغندی، رئیس کلانتری محل و حسین‌زاده (دکتر حسینی معروف)، رئیس بخش روحانیت ساواک تهران، در آن ایام، مانند گذشته، کافی را به کلانتری و سازمان امنیت کشانده، بی‌شرمانه، با فحاشی و بی‌احترامی و جسارت فراوان، به زیر سؤال بردند، و خواستار برپایی جشن نیمه‌ی شعبان در مهدیه‌ی تهران شدند. آنان با تهدید و زور از او می‌خواستند که امسال باید در مهدیه جشن و چراغانی برپا شود که دستور شاهنشاه آریامهر است. آن بی‌خردان کوردل، این مراسم‌ها را به منظور ارضای امیال نفسانی و سرگرمی مردم و شادی خاطر شاه می‌خواستند؛ در صورتی که مردم، برپایی این جشن‌ها در مهدیه‌ی تهران و مکان‌ها و شهرهای دیگر را برای ابراز محبت و همبستگی و به منظور نشان دادن عشق و علاقه‌ی خود به خاندان نبوت و امامت و ائمه‌ی هدی (ع)، با اهداف مقدس روحانی و اسلامی انجام می‌دادند.

کافی زیر بار خواسته این روبه‌صفتان و ددمنشان رژیم منفور پهلوی نرفته، تسلیم خواسته آنان نشد، بلکه فرمان و اوامر حضرت امام خمینی (ره) را به آنها گوشزد نمود و گفت: «که ما هم رهبری داریم و اطاعت او بر ما واجب و حتمی است و برخلاف دستور و خواسته‌ی او کاری انجام نخواهیم داد.»

فشارها و تهدیدهای رژیم در او اثری نداشت و نتوانستند کافی را وادار به برگزاری جشن نیمه شعبان در مهدیه نمایند و از او مأیوس گشتند. عدم برگزاری جشن در مهدیه، انعکاس متنفرانه و بدی بر ضد رژیم در جامعه داشت و توجه مردم به این حقیقت معطوف شد که تا چه اندازه رژیم پهلوی، ظالم و بی‌دین و فاسد است که رهبر دینی مردم، مراسم شادی سالگرد ولادت دوازدهمین اختر تابناک امامت و ولایت، حضرت حجت (عج) را به منظور اوج اعتراض خود بر ظلم و سفاکی شاه تعطیل کرده و به صحنه‌ی عزا و ماتم و غم و اندوه مبدل ساخته است. از سوی دیگر رژیم، از روی خشم و غضب، از کافی خواست که در این ایام در تهران نماند و در جوار مهدیه حضور نداشته باشد. رژیم، برخلاف میل باطنی کافی، او را با تهدید فراوان به ترک تهران و رفتن به مشهد مجبور ساخت. آری به شهر مقدس مشهد، شهر خون و قیام، شهر طلوع و غروب کافی عزیز.

از جمله اتفاقات ناخوشایندی که برای کافی قبل از عزیمت به مشهد روی داد و نباید از نظر دور داشت، موارد ذیل بود:

۱ـ کافی هنگامی که توسط سرهنگ ازغندی مزدور به کلانتری محل احضار شده بود، یک مأمور کلانتری، به این بهانه که ماشین سواری کافی باید در خیابان جا به جا شود، کلید ماشین او را گرفته، پس از مدتی وقفه به ایشان مسترد می‌کند؛

۲ـ از مدت‌ها قبل، شخصی به نام جعفر عنابستانی به عنوان راننده و خدمتگزار توسط چند نفر به او معرفی شده بود تا رانندگی ماشین وی را به عهده بگیرد و او را به مجالس و محافل مختلف ببرد. این شخص مدت‌ها نزد کافی در این سمت مشغول به کار بود تا اینکه رفتارهای مشکوک و قابل ظنی از او سر زد. کافی قبل از آخرین سفر مکه‌ی خود و پیش از عزیمت به خانه‌ی خدا، او را از

کار معزول و اخراج نموده بود؛ ولی پس از مراجعت از مکه و سوریه تعدادی از اطرافیان کافی، با اصرار زیاد و واسطه‌شدن، بازگشت این شخص را به کار سابقش از او خواستار شده بودند؛

۳ـ کافی قبل از سفر به مشهد، با برادران خود در تهران به مشورت نشست و از آنها خواست که در این سفر اجباری، همراه او باشند و دسته‌جمعی به مشهد بروند؛ ولی هر یک از آنان، به تناسب مشغله‌ی کاری نتوانستند ندای وی را لبیک بگویند و با او به این سفر بروند؛

۴ـ کافی، برخلاف سفرهای گذشته‌ی خود که با هواپیما به مشهد مسافرت می‌کرد، در این سفر تصمیم گرفت که به اتفاق خانواده و فرزندان خود، با ماشین شخصی خویش سفر کند؛ از این رو، تدارک سفر دید و جعفر، این راننده‌ی مشکوک، عهده‌دار رانندگی سفر وی به مشهد مقدس شد. مسافرت به مشهد

پابوسی هشتمین اخترفروزان ولایت، حضرت علی‌ابن‌موسی الرضا(ع) و تشرف به‌آستان قدس ملکوتی آن حضرت، برای کافی توفیقی بس عظیم و سعادتی بس بزرگ بود؛ کافی در شرایط عادی هم به شهر مشهد زیاد مسافرت می‌کرد و در فرصت‌های مناسب به منظور کسب فیض معنوی و ابراز اخلاص و مودت به خاندان عصمت و طهارت (ع) به زیارت آستان مقدس حضرت ثامن‌الائمه (ع) می‌شتافت. او در این سفرها از خانواده‌های پدری و مادری و خانواده‌ی همسرش که همگی مقیم مشهد بودند، دیدار نموده، صله‌ی رحم به جای می‌آورد و نیز محفل دوستان و آشنایان را از شمع وجود پرفیض خود منور و سرشار از شادی و صفا و صمیمیت می‌نمود.

کافی در این شرایط پیش آمده، به اجبار آهنگ مسافرت به مشهد نمود و تدارک سفر دید و با ماشین شخصی خود، به همراه خانواده و شش فرزند دلبند خردسال و نوجوان از سه الی شانزده ساله‌ی خویش، عازم مشهد، این شهر خون و شهادت شد. آری او راهی این سفر نهایی شد و به استقبال این هجرت ابدی شتافت.

وی ظهر روز ۱۴ شعبان ۱۴۰۰هـ.ق، مطابق با ۲۹ خرداد ۱۳۵۷هـ.ش، از تهران از راه جاده‌ی هراز، به سوی شهر مشهد حرکت نمود. راننده خودرو، همان راننده قبلی، جعفر عنابستانی بود. کافی و یکی از فرزندانش در صندلی جلوی ماشین جای گرفته و همسر و سایر فرزندانش در صندلی عقب ماشین مستقر شده بودند.

خدا داند که در دل و قلب کافی چه می‌گذشت و فکر و روح و روانش به کجا پرمی‌کشید؛ در اندیشه‌اش چه بود و با خدای خود چه نجوا داشت و چه نقشه‌ها و برنامه‌ها برای زمان اقامتش در مشهد در سر می‌پروراند. ولی آنچه را که همه می‌دانند، این بود که او آرزو داشت دست کم روز جمعه نیمه شعبان، در جوار قبر منور و بارگاه ملکوتی حضرت علی‌ابن‌موسی‌الرضا (ع) توفیق حضور داشته باشد و تولد فرزند برومند آن امام همام، حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) را به آن امام بی‌پناهان، تبریک و تهنیت بگوید.

این راهیان سفر، با مرکب تیزرو خود و با دلی پر از امید و آرزو، مسیر سفر را به سرعت در می‌نوردیدند و شهرها و آبادی‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذاشتند. فضای محیط و تابش روشنایی روز و سکوت و سیاهی شب را شکافته، به سرعت به پیش می‌شتافتند. این میهمانان گاهی تند و گاهی به آهستگی خود را به سوی یار نزدیک‌تر می‌کردند. نزدیکی‌های صبح نیمه‌ی شعبان و اوایل طلوع صبح صادق روز جمعه، همگی خسته و کوفته به شهر قوچان وارد شدند. در آنجا توقف کرده و به استراحت پرداختند و نماز صبح را در آنجا به جای آوردند. کسی نمی‌داند در هنگام نماز صبح آن روز، کافی عزیز چه حال و هوایی داشت و با خدای خود چه گفتگو و نجوایی داشت؛ غیر از خدای او چه کسی می‌دانست و چه کسی آگاه بود که این آخرین نماز و دعا و نیایش اوست و این آخرین راز و نیاز و دعا و ثنای او با خدای یکتای بی‌نیاز است.

این مسافران رضوی، پس از ادای نماز صبح و روشن شدن هوا، حدود ساعت شش صبح، این صبح تاریخی و پرحادثه و سرنوشت‌ساز نیمه‌ی شعبان و این صبح پایانی و آغاز خاموشی بلبل شیرین‌سخن و افول نغمه‌گوی خوش‌آهنگ و خوش‌صوت و

بیان و خوش‌لهجه‌ی بوستان سرمدی، با دلی سرشار از شوق و شعف و شادی، با بدنی خسته و کوفته، به سوی مشهد، این شهر خون و قیام و شهادت، به حرکت در آمدند.

شهر قوچان، در فاصله‌ی ۱۲۰ کیلومتری مشهد قرار دارد و معمولاً با حدود دو ساعت طی طریق می‌توان به مشهد رسید. شهر چناران هم در ۵۵ کیلومتری مشهد و در همین مسیر قرار دارد که برای رسیدن به مشهد باید از آن گذشت. کاروان خانوادگی کوچک کافی به رانندگی جعفر عنابستانی پس از ترک شهر قوچان، مسیر خود را به طرف مشهد می‌پیمود.

خانواده کافی که خود همسفر کافی در این مسافرت بود، نقل می‌کند:

«پس از ترک شهر قوچان، وارد جاده اصلی مشهد شدیم. راننده‌ی ما جعفر، بنا به هر نیت نامعلومی، پای خود را بر روی پدال گاز ماشین گذاشته، با سرعت غیرقابل تصور و خطرناکی ماشین را می‌راند. کافی و سایر سرنشینان و بچه‌ها چندین بار از او خواستند و خواهش کردند که با این سرعت رانندگی نکند؛ چون حادثه‌آفرین و خطرناک است. کافی خود چندین بار به جعفر گفت: جعفر مگر می‌خواهی ما را بکشی که با چنین سرعتی رانندگی می‌کنی؛ از سرعت خود کم کن؛ ما می‌خواهیم سالم به مشهد برسیم؛ ولی متأسفانه با کمال تأثر، جعفر سکوت اختیار کرده، به تذکرات و حرف‌های ما توجهی نداشت و بی‌اعتنا، کماکان با سرعت سرسام‌آور موردنظر خود رانندگی می‌کرد. در آن لحظات ما همگی آشفته و مضطرب و در بیم و هراس بودیم و کاری از ما ساخته نبود؛ چون نه توان جلوگیری او را داشتیم و نه هنر رانندگی، به ناچار در زیر لب شهادتین خود را می‌گفتیم و با خدای خود راز و نیاز می‌کردیم. هنوز مدت زمانی از این گفت و گو نگذشته و مسافت چندانی طی نشده بود و ما در بین راه دو پاسگاه ژاندارمری قوچان و چناران بودیم که ناگهان مشاهده کردیم که یک ماشین ارتشی از طرف مقابل، ظاهر شده و به سوی ما می‌شتابد. گویا ماشین‌سواری ما را نشانه گرفته بود. ماشین، با یک چشم بر هم زدن با سرعت و شدت هر چه تمام‌تر از جلو با ماشین ما برخورد و اصابت نمود. عجیب این بود که ماشین ارتشی، سمت و سوی جلوی ماشین پژوی سفیدرنگ کافی را هدف گرفته و با آن برخورد کرد و کافی به همراه یکی از فرزندانش در صندلی جلوی ماشین در کنار راننده‌ی خود قرار داشتند. پس از این تصادف هولناک و وحشتناک، نمی‌دانیم چگونه این ماشین ارتشی ما را در آن دشت و بیابان، از روی کینه و ددمنشی تنها رها کرده، با استفاده از آشنایی راه و موقعیت جاده، به سرعت از صحنه‌ی حادثه و معرکه‌ی هولناک و مخوف گریخت و فرار نمود و از نظرها پنهان شد.»

خباثت و سنگدلی، شقاوت و ددمنشی مزدوران خود فروخته و شیطان‌صفت رژیم سفاک پهلوی، بالاتر از این نبود که در این حادثه‌ی خوفناک عمدی و ساختگی، هشت تن از بهترین عزیزان این آب و خاک، در آن بیابان لم‌یزرع و دشت دورافتاده و صحرای وسیع، به خاک و خون کشیده شوند و بی‌رحمانه از کنار بدن‌ها و اجساد غرقه به خون آنان بگذرند و آنها را مظلومانه، بی‌یار و یاور رها نموده، از صحنه‌ی حادثه فرار کنند و دور شوند. این بی‌وجدانان خودفروخته‌ی بی‌دین، حتی لحظه ای به آه و ناله‌ی کودکان معصوم و بی‌گناه و بی‌تقصیر و دختران و پسران مجروح و همسر کمرشکسته و بدن غرقه به خون کافی در این حادثه ترحمی نکرده، با قساوت و شقاوت هر چه تمام‌تر، گذشتند و گریختند.

پس از این حادثه، مأمورین ساواک گزارش داده بودند که در این محدوده چندین سواری دیگر نیز به هم خورده و چندین کشته نیز داشته است و چنین جلوه داده بودند که کافی بر اثر این تصادف طبیعی جاده‌ای فوت کرده است. نفرین و لعنت ابدی و عذاب و آتش دوزخ الهی، برای همیشه دامن‌گیر مسببان این حادثه باد. شهادت و هجرت ابدی

آنچه در این تصادف کافی نمایان بود و بعدها نیز آشکارتر شد و مورد تأیید هم قرار گرفت این بود که مأموران امنیتی رژیم، از قبل، مسیر سفر و حرکت کاروان کافی را از تهران تا مشهد زیر نظر داشتند و قبلًا با هماهنگی‌های لازم، طرح شهادت و نابودی او را ریخته بودند و هر لحظه ورود و خروج ماشین او را به شهرها و مکان‌های مختلف، گزارش می‌دادند. عمال رژیم منفور پهلوی، برای از بین بردن کافی و تحقق نیت شوم خود که خاموش کردن این چراغ فروزان هدایت و بی‌آوا ساختن این بلبل نغمه‌سرای

امامت بود، با دقت هر چه تمام‌تر از نیروی انسانی ماهر و از تجربه‌ی طولانی گذشته‌ی خویش در این امور بهره جسته، با برنامه‌ی حساب‌شده‌ای به میدان آمده و این معرکه‌ی جنایت شوم را رهبری و هدایت می‌کردند.

آنان برای این منظور، یک ماشین ارتشی را از پاسگاه ژاندارمری چناران، زمانی به حرکت در آورده بودند که ماشین سواری کافی، با آن شتاب و سرعت غیرعادی خود، در آن منطقه ظاهر شده بود تا در صورت وقوع تصادف، سرعت غیر مجاز و یا خواب‌آلودگی راننده‌ی ماشین کافی را عامل تصادف غیرعمدی آن به حساب بیاورند.

از دیگر عوامل مؤثر و ددمنشانه‌ی آنان در به خاک و خون کشیدن کافی، اشراف و شناخت کامل عمال رژیم از قوت و ضعف و کم و کیف و مشخصات فیزیکی ماشین و اطلاع از وضعیت و محل استقرار کافی در ماشین‌سواری و انتخاب جهت‌گیری و نشانه‌گیری به سمت و سوی موردنظر، به منظور اصابت و برخورد و مقابله با ماشین و نیز چگونگی فرار وگریز عاملین این جنایت از صحنه‌ی حادثه بود؛ به طوری که هیچ گونه ردپا و اثر و نشانه‌ای از خود در صحنه‌ی تصادف به جای نگذارده بودند. با اندکی تأمل در شیوه‌ی کار و روند اجرای این سناریو و بررسی چندین مورد مشابه، عمدی بودن این حادثه قطعی و محرز به نظر می‌رسد.

همچنین با مشاهده صحنه حادثه، هر بیننده‌ی با انصافی به وضوح، ساختگی و عمدی بودن تصادف را تصدیق می‌کرد؛ ضمن اینکه مشاهدات، گزارش‌ها و اقوال مستند و حرکات مذبوحانه‌ی رژیم، قبل و بعد از وقوع این حادثه، خود به تنهایی صحت عمدی بودن این تصادف را بلاشک ثابت می‌کند.

از دلایل دیگر عمدی بودن تصادف و درگذشت شهادت‌گونه‌ی کافی، متواری و ناپدید شدن راننده‌ی ماشین پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. پس از این حادثه، وی متواری شد و کسی از او هیچ اثر و خبری در دست ندارد، همان کسی که رژیم شاه، پس از آن تصادف هولناک، او را از چنگ مردم رهانیده، در ظاهر به زندان برد و نمی‌گذاشت هیچ فردی با او دیدار و ملاقات و گفتگو داشته باشد و تا به حال هم کسی او را ندیده است.

از دیگر موضوعات قابل توجه در خصوص عمدی بودن تصادف کافی این حرکت مذبوحانه‌ی رژیم بود که در بیمارستان قوچان، هنگامی که همسر کافی بستری بود، مأموران رژیم، در همان روزهای اولیه‌ی تصادف، برای استخلاص ظاهری و قانونی راننده‌ی کافی، رضایت‌نامه‌ای تهیه و تنظیم نموده و آن را با اثر انگشت همسر بیمار، مجروح و بیهوش کافی در بستر بیماری ممهور نموده، با خود بردند.

به هر حال، به دلیل اینکه ماشین کافی در سمت راست جاده به طرف شرق در حال حرکت بود و ماشین ارتشی که به طرف غرب در شتاب بود، با ماشین او رودررو قرار داشت، می‌بایست سمت راننده، یعنی سمت چپ ماشین کافی را که با آن نزدیک بود، هدف گرفته و با آن قسمت تصادف نموده باشد و آسیب برساند؛ اما چنین نشد و فقط طرف استقرار کافی که در سمت راست ماشین بود، مورد اصابت و برخورد سخت و شدید ماشین ارتشی قرارگرفت در این تصادف، هیچ انحراف به چپ و راستی از سوی ماشین کافی وجود نداشته است. طرف راننده‌ی ماشین کافی، هیچ آسیبی ندیده و راننده‌ی او هم غیر از مختصر خراش سطحی در یکی از دستانش، آسیب دیگری نیافته و سالم و خونسرد بود.

این تصادف موجب شد که کافی بر اثر ضربه‌ی شدید وارده به طرفی که ایشان نشسته بود و خرد شدن بدنه و درب و پیکره و آهن‌آلات جلو و پهلوی ماشین، از ناحیه‌ی سر و صورت، به شدت صدمه و آسیب ببیند و طرف راست صورتش در اثر خرد شدن استخوان‌های فک و صورت و همچنین چشم و بینی و پیشانی، اختلاف سطح و فرورفتگی پیدا نماید. همچنین سبب خونریزی شدید مغزی و جاری شدن خون از گوش و بینی و دهان وی شود و او و فرزندش که نزد وی بود، از ماشین به بیرون پرتاب شده، با سر و صورتی غرقه به خون، در کنار ماشین بر روی زمین افتادند. همسر او هم دچار شکستگی سینه و کمر گردید. هر کدام از فرزندانش، با سری شکافته یا چشمی آسیب دیده و یا دست و پا و سر و سینه‌ای شکسته و مجروح، به شدت زخمی شدند. در این

حادثه همگی به جز راننده، آسیب دیده و مجروح شده بودند.

آری کافی این چنین و بدین صورت، تنها و غریب در سرزمین غربت و دور از بستگان و نزدیکان و دور از دوستان و یاران و اطرافیان خود، با اینکه خون از سر و صورت و دو گوش او جاری بود و آه و ناله و فغان همسر و فرزندان دلبندش در آسمان غمبار آن سرزمین و دیار دوردست و آن صحرای برهوت و آن بیابان مرگبار به آسمان بلند بود، نیمه‌جان و با صورتی غرقه به خون، بر روی خاک و زمین افتاده، با اجساد مجروح و نیمه‌جان همسر و فرزندان عزیزش که به اطراف پراکنده بودند، از عاشق و مولای خود، امام زمان (عج)، مانند زمانی که مردم را در پای منابرش به استغاثه و توسل وادار می‌کرد، خود از مولا و سرور خویش، استغاثه می‌نمود و کمک می‌طلبید و با صدای بلند یا ابن‌الحسن، یا ابن‌الحسن، مهدی جان، مهدی جان، از حضرت استعانت و یاری می‌جست. این حادثه، حادثه‌ای هولناک و مرگ‌بار و این صحنه، صحنه‌ی دلخراش و جانکاهی بود. تصور و تجسم این حادثه‌ی خونین و غم‌انگیز، برای هر فرد باعاطفه و باوجدانی، غیرقابل تحمل و غیرممکن می‌باشد.

پس از وقوع این حادثه، اندک اندک رهگذران و مردم اطراف، از این تصادف هولناک و خونین مطلع گردیدند. آنها زمانی که متوجه شدند مصدومین حادثه، کافی و خانواده‌ی او می‌باشند، یکی پس از دیگری به یاری و کمک او شتافته، تا مصدومین را به یک مرکز پزشکی و نزدیک‌ترین بیمارستان برسانند و از مرگ حتمی نجات دهند و نیز مسبب اصلی این واقعه و حادثه‌آفرینان سفاک و خون‌آشام این معرکه را پیدا کنند.

در صحنه‌ی حادثه ولوله و غوغایی به پا شده بود. تمامی عابرین سواره و پیاده در محل حادثه جمع شده بودند و با تماس‌های خود، درخواست کمک و آمبولانس از بیمارستان قوچان می‌کردند. به سرعت، چند دستگاه آمبولانس و پزشک بر بالین مصدومین حاضر شد و نعش نیمه جان و در حال احتضار کافی را به آن انتقال داده، عازم قوچان شدند. سایر مجروحین را هم پس از انتقال به آمبولانس، به سوی بیمارستان قوچان روانه کردند. تمامی اقداماتی که صورت گرفت، توسط مردم انجام شد و مأموران حاضر در صحنه، اهمال‌کاری فراوان می‌کردند؛ گو این که معذورند و نباید کمک کنند و تا جایی که می‌توانستند، با ظاهرسازی، از کمک‌رسانی واقعی نیز طفره می‌رفتند.

به هر حال، بدن‌های مجروح و مصدوم عزیزان این حادثه، با آمبولانس‌ها به طرف بیمارستان قوچان در حرکت بود. به دلیل اینکه کافی خود در این واقعه صدمه‌ی شدیدی دیده بود، وضع جسمانی‌اش غیرقابل کنترل بود و به شدت از سر و صورت و گوش و بینی او خون جاری بود. کمک‌های اولیه و مراقبت‌های پزشکی موجود در بین راه بیمارستان هم جوابگو نبود و نمی‌توانستند جلوی خونریزی او را بگیرند. شدت جراحات و خونریزی، غیرقابل تصور بود. کافی با این حال و احوال و در این وضع اسف‌انگیز، با سر و صورتی شکسته و غرق به خون و با بدنی مصدوم و مجروح، زیر لب، آقا امام زمان خود را یاد می‌کرد و مهدی‌جان، مهدی‌جان می‌گفت. او، یاابن‌الحسن، یاابن‌الحسن گویان غریب‌وار، در داخل آمبولانس و در بین راه، جان به جان آفرین تسلیم کرد و روح پرفتوحش به افلاک و ملکوت اعلا پر کشید و به عالم باقی و به لقاءالله پیوست. انّالله و انّاالیه راجعون.

بدن بی‌جان و پیکر خونین کافی را به بیمارستان قوچان رساندند. همسر و فرزندان دلبندش را نیز پس از رساندن به بیمارستان، یکایک بستری نمودند. اغلب آنها بیهوش و بدن آنها در حال خونریزی بود. وضعیت جسمانی همسر ایشان از سایرین وخیم‌تر بود. وی چند روز در بیهوشی و اغما فرو رفته بود.

در بیمارستان صحنه‌ی دلخراش و اندوهباری به وجود آمده و ولوله و زلزله‌ی غمباری به پا شده بود و سایه‌ی سیاه غم و اندوه و ابر حزن و تیرگی، همه جا را فرا گرفته بود.

در صحنه‌ی حادثه مأموران، فقط به راننده‌ی ماشین کافی پرداخته و در مقابل خشم مردم، او را تحت‌الحمایه به شهربانی قوچان رسانده، در آنجا نگهداری و ممنوع‌الملاقات کرده بودند و نمی‌گذاشتند حتی پدر و مادر و یا برادران و بستگان ودوستان کافی با

او ملاقات نمایند و هم‌صحبت شوند تا از واقعیت قضیه و حادثه باخبر گردند. مأموران پاسگاه ژاندارمری چناران نیز صحنه‌ی حادثه را به هم زده و ماشین پژوی کافی را از میان جاده به بالای تپه‌ی مجاور انتقال داده و در معرض دید رهگذران قرار داده بودند.

خبر حادثه‌ی تصادف و رحلت کافی، از طریق شاهدان عینی و مردم رهگذر، با تلفن، به پدر و مادر و برادران و خواهران و عمو و دایی‌ها و دیگر وابستگان و فامیل و آشنایان کافی رسیده بود. مردم هم به طور غیر مستقیم از مراکز مخابراتی ارتش و شهربانی و ساواک و ادارات دولتی دیگر از این قضیه آگاه شده بودند، در زمانی کمتر از نیم روز، گویی تمام مردم ایران از این حادثه‌ی جانسوز و دردناک و از این ضایعه‌ی بزرگ اسفناک، آگاه و مطلع شدند.

آری، کافی این واعظ شهیر بی‌نظیر و این رادمرد شجاع و دلیر، با چنین صحنه‌سازی و تصادف ساختگی و دلخراش و با نقشه‌ی از پیش طراحی شده‌ی شوم و خائنانه‌ی مزدوران رژیم منفور پهلوی، در صبحگاه روز جمعه، نیمه‌ی شعبان سال ۱۴۰۰هـ.ق (۳۰ تیرماه سال ۱۳۵۷هـ.ش)، در زاد روز تولد دوازدهمین پیشوای شیعیان، حضرت حجت ابن‌الحسن‌العسگری(ع)، در راه زیارت و پابوسی حضرت ثامن‌الائمه، علی‌ابن موسی‌الرضا (ع)، در فاصله‌ی صد کیلومتری شهر مقدس مشهد، غریب‌وار در سن چهل و دو سالگی، جان شیرین خود را از دست داد و از این دنیای فانی رحلت نموده، روح پاکش به ملکوت اعلاـ به پرواز در آمد و به لقای رب‌ذوالجلال پیوست. منبع: کتاب «کافی واعظ شهیر»

گاه‌شمار زندگی مرحوم کافی (ره)

گاه‌شمار زندگی کافی: ۱۳۱۵- کافی در روز جمعه اول خرداد ماه ۱۳۱۵ ش برابر با اول ربیع‌الاول ۱۳۵۵ ق در شهر مقدس مشهد متولد شد.

۱۳۲۰ـ ۱۳۱۵ – دوران کودکی و رشد و نمو در دامان پدر و پدربزرگ.

۱۳۲۳ ـ ۱۳۲۰- دوران رفتن به مکتب‌خانه و فراگیری قرآن، و آشنایی با اصول عقاید و مبانی اعتقادات و احکام دینی، قرائت و حفظ کتاب نصاب الصبیان، آشنایی با دیوان شعرا و حفظ ابیات قابل توجهی از اشعار حافظ و مولوی و کلیات سعدی و جودی.

۱۳۲۸ ـ ۱۳۲۳- گذراندن دوره‌ی ابتدایی در مدرسه‌ی ایمانی مشهد، همزمان فراگیری صرف و نحو و کتاب جامع‌المقدمات نزد پدر و پدر بزرگ، اشتغال به تحصیل در مدرسه ی دینی نواب مشهد.

۱۳۳۲ـ ۱۳۲۸- ادامه‌ی اشتغال به تحصیل علوم دینی در مدارس نواب ، میرزاجعفر، حسینقلی خان و در نزد پدر و پدربزرگ؛ شرکت در مجالس مذهبی و روضه و عزاداری ، دعوت از سوی هیئت‌های مذهبی و گروه‌های فعال دینی محلی برای مرثیه‌خوانی و مدیحه سرایی، و قرائت دعای کمیل در صحن مطهر رضوی به‌علت گرمی بیان و خوش صوتی او.

۱۳۳۲- سفر به عتبات عالیات در معیت پدر و پدربزرگ خود در سن ۱۸ سالگی و تصمیم به اقامت در نجف‌اشرف به توصیه و تشویق آیات: سید اسدالله مدنی، حاج حسین راستی، حاج سید محمد فیروزآبادی و حاج سیدمحمد شاهرودی، اشتغال جدی به تحصیل در نجف و تلمذ نزد آیات فوق. اجرای مراسم قرائت دعای کمیل و دعای ندبه در جوار قبر منور حضرت اباعبدالله‌الحسین در کربلا در بعضی از شب‌ها و صبح‌های جمعه به توصیه و تأکید اساتید خود. بازگشت به مشهد پس از ۵ سال اقامت در نجف به اصرار والدین خود و ادامه تحصیل در مشهد.

۱۳۳۹- ازدواج با صبیه‌ی آیت‌الله حاج سیدحسین موسوی شاهرودی در مشهد. عزیمت به شهر قم برای ادامه‌ی تحصیل به تشویق و امر مراجع و آیات حوزه‌ی قم به منبر رفتن وسخنرانی کردن ضمن ایام تحصیل و اقامت در قم.

۱۳۴۰- شروع به ایراد سخنرانی‌های معنی‌دار سیاسی و اجتماعی و استقبال مردم از منابر افشاگرانه و برنامه‌های ضددینی و ضدمردمی رژیم در شهرهای قم و تهران و مشهد.

۱۳۴۱- اولین گزارش ساواک در اسفندماه ۴۱ از منبر سیاسی و انتقادی وی در منزل آیت‌الله قمی در مشهد.

۱۳۴۲- ایراد سخنرانی انتقادی و سیاسی در منزل آیت‌الله میلانی در مشهد در دوم فروردین ماه ۴۲ که منجر به دستگیری و بازجویی و تهدید وی شد. تأسیس تشکیلاتی به‌عنوان درمانگاه خاتم‌الانبیاء در مشهد به منظور ارائه‌ی خدمات درمانی، پزشکی و داروئی و همچنین برپایی مراسم مذهبی و انجام فعالیت‌های تبلیغی و دینی. کافی در اواخر سال ۴۲ از قم به تهران عزیمت و در آنجا اقامت گزید.

۱۳۴۳- استقبال مردم از منابر و مجالس کافی در تهران که در محافل و منازل و مساجد مختلف برپا می‌شد. اجرای مراسم قرائت دعاهای کمیل و ندبه در شب و صبح جمعه‌ی هر هفته به‌صورت سیار. به‌علت سخنرانی‌های تند و مؤثر وی در تهران در ۴ اسفند ماه ۴۳ دستگیر ، بازجویی و به دو ماه حبس تأدیبی محکوم گردید.

۱۳۴۴- سفر به شهرستان‌ها جهت ایراد سخنرانی و تبلیغات دینی و روشنگری مردم از اوضاع و احوال و مسائل اجتماعی و حکومتی. برپایی مجالس و منابر مختلف در تهران و ایراد سخنرانی و همسوئی با بزرگان حوزه و آیات عظام. وی در اواخر سال ۴۴ بازداشت و محکوم و مدتی زندانی شد.

۱۳۴۵- به عنوان یک روحانی و منبری ناراحت و مخالف جدی رژیم برای ساواک شناخته و معرفی شد.

۱۳۴۶- در روز ۲۱ خرداد ۴۶ در منزل حضرت آیت‌الله خمینی (ره) در قم منبر رفت و از اوضاع روز سخن گفته و از امام تجلیل نمود؛ ساواک او را به عنوان یک واعظ ناراحت و ماجراجو و افراطی و ضددولتی معرفی کرد.

۱۳۴۷- تکثیر و توزیع نوارهای سخنرانی و نوارهای دعای کمیل و ندبه‌ی او در شهرهای مختلف ایران و کشورهای اطراف توسط مردم. در تاریخ ۱۹ بهمن ماه ۴۷ مهدیه‌ی تهران را در خیابان ولیعصر جنوبی رسماً تأسیس نمود. اسکان دادن معاودین رانده شده‌ی عراقی در مهدیه در زمستان ۴۷.

۱۳۴۸- در پی سخنرانی‌ها و منابر تند و پرطرفدار او درباره‌ی فلسطین و مردم مظلوم آن و همچنین موضع‌گیری علیه صهیونیست‌ها و افشای کمک اقتصادی و مالی و امنیتی دولت‌مردان به اسرائیل ممنوع‌المنبر شد و ساواک مانع ادامه‌ی سخنرانی وی در شهر همدان شد.

۱۳۴۹- به دلیل سخنرانی در مخالفت با چاپ قرآن توسط فرح همسر شاه در منابر خود علناً مخالفت و انتقاد می‌کرد. در تیرماه ۴۹ پس از اذیت و آزار مراجع در تهران و قتل وشهادت آیت‌الله سعیدی در زندان، به شهر مشهد مسافرت نمود و خبر آن‌را منتشر ساخته و به کمک عده‌ای از روحانیون مبارز آن شهر درس‌های حوزه‌ی علمیه‌ی آیات عظام میلانی و میرزا جواد آقای تهرانی را در مشهد به عنوان اعتراض علیه رژیم به تعطیلی کشاند و موج دستگیری طلاب و مبارزان در مشهد توسط رژیم آغاز شد؛ وی به شاهرود فرار نموده ولی مدتی بعد در تهران بازداشت، بازجوئی و ممنوع‌المنبر گردید.

۱۳۵۰-در شهریور ماه ۱۳۵۰ به علت منبر رفتن‌های مختلف و ایراد سخنرانی‌های پرجوش و خروش و احساس برانگیز و جذاب و پراستقبال مردمی بازداشت ، بازجوئی، تهدید و ممنوع‌المنبر شد.

۱۳۵۱- در ایام سفر و مراسم اعمال حج در مکه و مدینه به سخنرانی برای ثنا و دعاگویی به شاه دعوت شد ولی او شرکت نکرده و خود را به بیماری و تمارض زد، پس از مراجعت از سفر، وی به علت شرکت نکردن در محفل ثناگویی و مراسم رژیم در عربستان ، در تهران دستگیر و بازداشت و مدت‌ها بازجویی و مورد آزار قرار گرفته و نهایت تهدید به تبعید و ممنوع‌المنبر شد.

۱۳۵۲- تصمیم به سفر حج و زیارت خانه‌ی خدا، جلوگیری رژیم از سفر حج او و همچنین رد تقاضا و درخواست مجدد او برای رفتن به سفر حج برای چندمین مرتبه. ممنوع‌المنبر شدن کافی.

۱۳۵۳- جلوگیری از سفر حج او توسط ساواک. سفر کافی به عتبات عالیات و ملاقات وی با حضرت امام خمینی(ره) در نجف

اشرف؛ روحیه گرفتن او از این سفر و ملاقات با امام. تداوم همکاری و همسوئی با روحانیون مبارز و ارائه‌ی کمک و خدمات به مبارزان و پیش سنگربانان خطوط اول جهاد و مبارزه. جلوگیری رژیم و رد درخواست تشرف او به حج و عتبات عالیات.

۱۳۵۴- در آذرماه ۵۴، به عنوان واعظی افراطی و اخلال‌گر معرفی، سپس بازداشت، بازجوئی و محکوم به سه سال تبعید در شهر ایلام شد. در دوران تبعید، فعالیت‌های فراوان و خدمات ارزنده و به‌یادماندنی در زمینه‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی نسبت به مردم محروم آن استان نمود.

۱۳۵۵- در آذر ماه ۱۳۵۵ با وساطت آیت‌الله خوانساری، تهرانی و فلسفی و دیگران، پس از یک سال تبعید، در ایلام به تهران بازگشت و به فعالیت‌های خود در مهدیه و دیگر امور مردمی پرداخت.

۱۳۵۶- به علت یورش عمال رژیم به مردم و واقعه‌ی ۱۹ دی‌ماه ۵۶ در آن شهر، وی سلسله سخنرانی‌های خود را در آنجا به‌عنوان اعتراض قطع و از ادامه‌ی آنها خودداری کرد. مراسم چهلم آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی را بطور مفصل و مجلل در مهدیه‌ی تهران برگزار نمود که موجب خشم و کینه‌ی شدید رژیم نسبت به وی شده بود.

۱۳۵۷- در ۲۸ اردیبهشت ماه ۵۷ مردم سیرجان پس از سخنرانی کافی در آن شهر تظاهرات خیابان ضدحکومتی شدیدی برپا کردند و با نیروهای امنیتی و پلیس درگیر شدند.

در تیرماه ۵۷-در معیت حاج عموی خود به حج عمره مشرف و نیز به زیارت قبر منور حضرت زینب(س) در سوریه نائل آمد. در این سفر همچنین با امام موسی صدر در شهر صور لبنان ملاقات داشت.

۱۳۵۷- پس از اتمام سفر حج و سوریه و ورود به تهران، به دستور و امر حضرت امام از مراسم جشن سالانه‌ی نیمه‌ی شعبان در مهدیه‌ی تهران خودداری نمود؛ در ۲۹ تیر ماه ۵۷ با فشار و تهدید ساواک مجبور به مسافرت به مشهد شد.

در ۳۰ تیر ماه ۵۷- رژیم یک تصادف و سانحه‌ی ساختگی برای قتل وی که از قبل برنامه‌ریزی کرده بود به اجرا گذارد. در روز جمعه ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۷ مطابق با روز نیمه شعبان، کافی این واعظ مخلص بی‌نظیر بر اثر این تصادف ساختگی نزدیک پاسگاه ژاندارمری چناران بین راه قوچان و مشهد در سن ۴۲ سالگی به شهادت رسید. منبع:کتاب" کافی واعظ شهیر ،"تدوین دکتر مهدی کافی ،انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مجالس بزرگداشت و ترحیم مرحوم کافی (ره) در تهران و شهرستانها

مجالس بزرگداشت و ترحیم مرحوم کافی

در تهران و شهرستانها

مجالس بزرگداشت باشکوه و محافل ترحیم و فاتحه خوانی متعددی به مناسبت فوت مظلومانه کافی از سوی مراجع تقلید و آیات عظام و رهبران دینی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و روحانیون و شخصیتهای والامقام و کسبه و تجار متدین و مشهور و قشر تحصیل کرده و جمع کثیری از اقشار مختلف مردم در سراسر ایران و در خارج از کشور برپا گردید که مردم مراتب تأثر و تألم شدید خود را از این حادثه جانسوز ابراز می‌داشتند و ضمن اظهار همدردی و تسلیت به خانواده و بستگان و بازماندگان آن مرحوم با برپائی این مراسم به پشتیبانی و حمایت و تأیید فعالیت ها و خط مشی فکری و حرکت آن مرحوم پرداخته و انزجار و تنفر خود را از رژیم دین ستیز وابسته به بیگانگان با سخنرانی ها و صدور اعلامیه ها و اطلاعیه ها و توزیع دست نوشته ها و نیز با سردادن شعارها و فریاد ها و حتی درگیری های فیزیکی با مأمورین دولتی و نیروهای امنیتی و پلیس ابراز می‌داشتند.

شمار شخصیت های بزرگی که بدین مناسبت مجالس ترحیم و یادبود و محافل عظیم وعظ و سخنرانی و فاتحه خوانی پرمعنائی بپا داشتند قابل توجه است ولی به علت تعدد و پراکندگی و خودجوشی و فقدان آمار دقیق، ذکر تعداد و زمان و مکان تمامی این

گونه مراسم دینی سیاسی اجتماعی معنادار فعلاً مقدور نمی‌باشد.

گرچه عمال رژیم وقت سعی فراوان داشت که از برپائی اینگونه محافل و مجالس خصوصاً در آن برهه از زمان پیش از انقلاب جلوگیری بعمل آورده و یا تشکیل آن را مختل و با یورش و حمله با آن مکان ها و ضرب و شتم مردم و تهدید و دستگیری و بازداشت جمع آنان را پراکنده و از اعتراض و شعار دادن آن ها ممانعت و جلوگیری نماید.

ولی به خواست خدا کلیه این تلاش ها و حرکت ها به نفع انقلاب تمام شد و خود زمینه ساز انسجام و وحدت و اتحاد هرچه بیشتر مردم و تسریع تحقق آرمان ها و اهداف تودهٔ بپاخاسته و موجب خلع سلاح و انگیزه طرفداران و حامیان رژیم از رویاروئی و همکاری با دستگاه جبار گردید. همچنین این عکس‌العمل های رژیم مایه هموارشدن بیشتر بستر پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری خردمندانه حضرت امام خمینی(ره) و پیروزی خون بر شمشیر و حق بر باطل گردید.

آیا جای آن ندارد که از مرحوم کافی و امثال او تجلیل و تکریم شایسته‌تری بعمل آوریم و سهم آنان را در پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران از یاد نبرده و پاسداری کنیم و در عین حال از فداکاری ها، جانفشانی ها و از خودگذشتگی های آنان به منظور خود فراگیری و درس و تأسی و عبرت آموزی و خویشتن سازی در حال و آینده یاد کنیم و به آشنا ساختن جوانان و رهجویان امت خود با راه و روش و منش و فکر و اندیشه و انگیزه و هدف آن خداجویان و پاکبازانِ فرشته پرواز آسمانی همت گمارده و در این راه دریغ نورزیم. آری، رسالت ما این چنین است، ای برادر!

ذکرشماری از این مراسم خالی از لطف نمی باشد :

عراق

۱- حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) نجف اشرف درتاریخ۲/۵/۱۳۵۷ ش.

لبنان

۲- حضرت امام موسی صدر در صور جنوب لبنان

افغانستان

۳- حضرت آیت الله حاج سید محمد سرور واعظی در شهر کابل افغانستان

قم

۴- حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی و حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی مشترکاً در مسجد اعظم در قم، به سخنرانی حجت الاسلام حاج آقای آل طه در صبح روز ۵/۵/۱۳۵۷ شمسی

۵- حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد وحیدی در مسجد اعظم قم در عصر روز ۵/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۶- حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی در حسینیه آیت الله العظمی مرعشی نجفی در قم به سخنرانی حجت الاسلام حاج سید مرتضی برقعی در صبح و عصر روز ۳۱/۴/۱۳۵۷ شمسی با حضور جمعیت چندین هزار نفری.

۷- طلاب مدرسه خان در مدرسه خان قم صبح روز ۲/۵/۱۳۵۷ شمسی.

تهران

۸- حضرت آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری در مسجد سید عزیزالله تهران در صبح روز ۳/۵/۱۳۵۷ شمسی به سخنرانی حجت الاسلام حاج سید قاسم شجاعی و با حضور جمعیتی بیش از پنجاه هزار نفر.

۹- حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالرحیم و حاج شیخ عبدالعلی کنی در مسجد الحسین شهر ری تهران در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۱۰- حضرت آیت الله العظمی حاج سید جواد خوانساری در تهران.

۱۱- حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی فلسفی و جامعه روحانیون تهران در مسجد ارک تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ حسن کافی در عصر روز ۴/۵/۱۳۵۷ شمسی و باحضور بیش از ده هزار نفر مردم.

۱۲- جامعه روحانیت تهران در مسجد امام حسین تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ علی اللهی اصفهانی و با حضور جمعیت چندین هزار نفری.

۱۳- مجلس ترحیم در مسجد رضوان در محله تیر دو قلوی تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ حسن کافی در شب ۶/۵/۱۳۵۷ شمسی با حضور جمعیت چندین هزار نفری.

۱۴- مجلس ترحیم در مهدیه تهران در خیابان امیریه تهران در عصر روز ۲/۵/۱۳۵۷ شمسی با حضور جمعیتی چندین هزار نفری.

۱۵- مجلس ترحیم در مسجد حسین بن علی در محله سرآسیاب دولاب تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج سید عبدالرضا حجازی در شب ۵/۵/۱۳۵۷ شمسی با حضور جمیعتی بیش از پنج هزار نفر.

۱۶- مجلس ترحیم در مسجد امام حسین در فلکه سوم تهرانپارس تهران در صبح روز ۵/۵/۱۳۵۷ شمسی با حضور جمعیتی بیش از دو هزار نفر.

۱۷- حضرت آیت الله حاج سید محمد علم الهدی در مسجد الزهرای تهران با سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ محمد مقدسیان در روز ۲/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۱۸- مجلس ترحیم در مسجد سید عزیزالله تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ الاسلامی در روز ۳/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۱۹- مجلس ترحیم در مهدیه تهران خیابان امیریه تهران به مدت سه روز صبح و عصر از روز ۳/۵/۱۳۵۷ شمسی که با حضور جمعیت انبوهی از مردم عزادار وعاظ و مداحان مختلفی به سخنرانی می‌پرداختند.

۲۰- مجلس ترحیم در مهدیه تهران خیابان امیریه تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج سید محمدرضا یاسینی در روز جمعه ۵/۵/۱۳۵۷ شمسی با حضور جمعیتی بیش از ۱۲ هزار نفر که مورد هجوم و حمله نیروهای امنیتی و پلیس کلانتری منطقه ۱۲ تهران قرارگرفته و تعداد زیادی مردم داخل مهدیه را ضرب و شتم نمودند و جمع آنان را متفرق ساختند.

۲۱- حضرت آیت الله حاج آقا سعید تهرانی در مسجد چهل ستون بازار تهران در عصر روز ۳/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۲۲- حضرت آیت الله تقوی شیرازی در مسجد خاتم الانبیاء در محله سنگی تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ محمد صائمی در شب ۸/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۲۳- مجلس ترحیم در مسجد آذربایجانی‌های مقیم تهران در صبح روز ۶/۵/۱۳۵۷

۲۴- مجلس ترحیم در مسجد خاتم الانبیاء در محله سنگی تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج آقای صادقی در شب ۹/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۲۵- مجلس ترحیم در مسجد علی بن ابیطالب تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ عبدالحسین حق پناه در روز ۱۳/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۲۶- جامعه روحانیت تهران در مسجد امام حسن تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ محمد اللهی در روز ۴/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۲۷- حضرت حجت الاسلام منطقی در مهدیه سبلان جنوبی تهران در صبح روز ۶/۵/۱۳۵۷

۲۸- مجلس ترحیم در مسجد حسین بن علی در تهران به مناسبت اولین سال فوت کافی به سخنرانی حجت الاسلام حاج سید محمد علی غروی در روز ۲۲/۴/۱۳۵۸

۲۹- مجلس ترحیم در مهدیه تهران در خیابان امیریه تهران به مناسبت اولین سالگرد فوت کافی به سخنرانی حضرت حجت الاسلام حاج شیخ محمدتقی فلسفی در روز ۲۲/۴/۱۳۵۸ شمسی با حضور جمعیت چندین هزار نفری.

۳۰- جامعه وعاظ تهران در مسجد سید عزیزالله تهران در عصر روز ۴/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۳۱- مجلس ترحیم در مسجد جامع بازار تهران در عصر روز ۳/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۳۲- حضرت حجت الاسلام حاج سید محمد کوثری در مسجد رحمتیه در شکوفه فرح آباد ژاله تهران عصر روز ۷/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۳۳- مجلس ترحیم در مسجد فاطمیه در فلکه سوم فرح اباد خزانه تهران. به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ حسن کافی در صبح روز ۶/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۳۴- مجلس ترحیم در مسجد شاهزاده خانم در خیابان فرهنگ در خیابان امیریه تهران در شب ۶/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۳۵- مجلس ترحیم در مسجد قائم چیذر تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج سیدعبدالرضا حجازی در عصر روز ۸/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۳۶- مجلس ترحیم در مسجد اعظم تجریش تهران در عصر روز ۱۲/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۳۷- مجلس ترحیم در مسجد صاحب الزمان در میدان اختیاریه تجریش تهران به سخنرانی حجت الاسلام واعظی در عصر روز ۹/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۳۸- مجلس ترحیم در مسجد بنی هاشم در خیابان هاشمی در غرب تهران در عصر روز ۹/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۳۹- مجلس ترحیم در مسجد علی اکبر در خیابان هاشمی تهران در عصر روز ۹/۵/۱۳۵۷.

۴۰- مجلس ترحیم در مسجد علی بن ابیطالب انتهای خیابان بابائیان تهران به سخنرانی حجت الاسلام شریعت در عصر روز ۹/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۴۱- مجلس ترحیم در مسجد جامع بازار تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج سید احمد همدانی در صبح روز ۹/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۴۲- مجلس ترحیم در مسجد ارگ تهران در عصر روز ۹/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۴۳- مجلس ترحیم در مسجد امام جعفر صادق در خیابان شهباز جنوبی تهران در عصر روز ۸/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۴۴- مجلس ترحیم در مسجد نبی اکرم تهران به سخنرانی حجت الاسلام حاج سیداحمد رحمانی همدانی در شب ۱۱/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۴۵- مجلس ترحیم در مسجد امام حسین در میدان شهناز تهران در صبح روز ۱۴/۵/۱۳۵۷

ورامین

۴۶- جامعه روحانیت در مسجد خاتم الانبیاء ورامین به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ جعفر حسینی در عصر روز ۵/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۴۷- مجلس ترحیم در حسینیه بنی فاطمه ورامین به سخنرانی حجت الاسلام حاج آقای مهاجرانی در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۴۸- مجلس ترحیم در مسجد صاحب الزمان ورامین به سخنرانی حجت الاسلام حاج سید رسول موسوی نژاد در روز ۷/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۴۹- جامعه روحانیون در مسجد امام حسن ورامین به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ محمداللهی در عصر روز ۱۴/۵/۱۳۵۷ شمسی.

کرج

۵۰- مجلس ترحیم در مسجد صاحب الزمان شاهدخت کرج در عصر روز ۵/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۵۱- مجلس ترحیم در مسجد هشتگرد کرج در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۵۲- مجلس ترحیم در مسجد جامع کرج به سخنرانی حجت الاسلام حاج آقای قنبرپور در عصر روز ۱۹/۵/۱۳۵۷ شمسی.

سمنان

۵۳- مجالس ترحیم متعددی در شهرهای سمنان و دامغان و خصوصاً شاهرود و اطراف آن نیز برگزار گردید و به یاد او در غم و اندوه به سوگواری پرداختند.

اصفهان

۵۴- مجلس ترحیم در مسجد کمر زرین اصفهان در روز ۴/۵/۱۳۵۷ شمسی با حضور جمعیت چندین هزار نفری.

۵۵- حضرت آیت الله العظمی حاج سید حسین موسوی خادمی در مسجد حاج محمدجعفر در اصفهان به سخنرانی حجت الاسلام حاج آقای فخر کلباسی در صبح روز ۲/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۵۶- حضرت آیت الله العظمی حاج سیدحسین موسوی خادمی در مسجد کمرزرین سبزه میدان اصفهان به سخنرانی حجت الاسلام معزی در صبح روز ۷/۵/۱۳۵۷.

شیراز

۵۷- مجالس ترحیم متعددی توسط علماء بزرگ آیت الله دستغیب، محلاتی، ربانی شیرازی و دیگر روحانیون و هیأتها و اقشار مختلف در شهرهای شیراز، جهرم و فسا برپا گردید و در پایان هر مجلسی خصوصاً در شهر فسا مردم به تظاهرات خیابانی پرداخته و موجب دخالت پلیس و نیروهای امنیتی و ضرب و شتم و دستگیری عده‌ای از مردم گردید.

کاشان

۵۸- مجلس ترحیم در مسجد امام حسن مجتبی در شهر آران کاشان به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ ابوالقاسم قمی در روزهای ۳۱/۴/۱۳۵۷ و ۱/۵/۱۳۵۷.

۵۹- هیئت حسینی در مسجد بالا بازار کاشان در روز ۳/۵/۱۳۵۷.

۶۰- مجلس ترحیم در مهدیه کاشان در صبح روز ۴/۵/۱۳۵۷.

۶۱- مجلس ترحیم در مسجد ولی سلطان کاشان صبح روز ۴/۵/۱۳۵۷.

۶۲- مجلس ترحیم در مسجد میان چال کاشان در روز ۴/۵/۱۳۵۷ شمسی.

کرمان

۶۳- حضرت حجت الاسلام حاج شیخ نعمت الله صالحی در مسجد جامع کرمان به سخنرانی حجت الاسلام حاج آقای صالحی کرمانی در روز ۵/۵/۱۳۵۷.

۶۴- مجلس ترحیم در مهدیه منصور شهر سیرجان کرمان به سخنرانی حجت الاسلام حاج آقا ابراهیم فائقی در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷.

۶۵- حضرت حجت الاسلام آیت اللهی در مسجد سعداله کرمان در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷.

یزد

۶۶- حضرت آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی در مسجد جامع یزد و دیگر مساجد، مجالس ترحیم متعددی بپا داشتند.

۶۷- دیگر علماء و روحانیون یزد نیز مجالس یادبود مشابهی برگزار کردند.

۶۸- حضرت آیت الله حاج سید روح الله خاتمی در مسجد جامع اردکان یزد در صبح روز ۱۲/۵/۱۳۵۷ شمسی به سخنرانی حجت الاسلام خاتمی.

۶۹- حضرت آیت الله حاج سید روح الله خاتمی در مسجد مزرعه اردکان یزد در عصر روز ۱۲/۵/۱۳۵۷ شمسی به سخنرانی حجت الاسلام خاتمی.

سیستان و بلوچستان

۷۰- جامعه روحانیت زاهدان در مسجد جامع زاهدان به سخنرانی حجت الاسلام حاج آقای علوی‌زاده در عصر روز ۳/۵/۱۳۵۷.

۷۱- مجلس ترحیم در مسجد جامع ایرانشهر در عصر روز ۷/۵/۱۳۵۷.

زابل

۷۲- علماء و مردم زابل نیز مجالس ترحیم و بزرگداشتی برگزار نمودند.

آذربایجان شرقی – تبریز

۷۳- حضرت آیت الله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی در مسجد مقبره تبریز به سخنرانی حجت الاسلام حاج شیخ میرزا حسن ناصرزاده در روز ۳/۵/۱۳۵۷.

۷۴- حضرت آیت الله حاج سید اسداله مدنی.

۷۵- مجلس ترحیم در مسجد جامع جلفا در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷.

مراغه و شبستر

۷۶- روحانیون و مردم این شهرستانها مراسم و مجالس ترحیم باشکوهی بپا داشتند.

آذربایجان غربی – ارومیه

۷۷- مجلس ترحیم در مسجد اعظم ارومیه در عصر روز ۹/۵/۱۳۵۷ شمسی که با هجوم و حمله و یورش پلیس روبرو شد.

اردبیل

۷۸- حضرت حجت الاسلام بیوک خلیل‌زاده (مروج) در مسجد میرزا علی اکبر اردبیل در روزهای ۳/۵/۱۳۵۷ و ۴/۵/۱۳۵۷.

همدان

۷۹- حضرت حجت الاسلام حاج شیخ رضا انصاری و حجت الاسلام حاج سید ابوالقاسم حسینی مشترکاً در مسجد جامع همدان در عصر روز ۲/۵/۱۳۵۷ و صبح روز ۳/۵/۱۳۵۷.

قزوین

۸۰- مجلس ترحیم در مسجد سیدعلی قزوین در عصر روز ۴/۵/۱۳۵۷.

تفرش

۸۱- حضرت حجت الاسلام حاج شیخ جواد میرسپاسی و حجت الاسلام حاج آقا محمودی مشترکاً در حسینیه طرخوران تفرش در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷.

اراک

۸۲- مجلس ترحیم در مسجد آقا ضیاء الدین شهر اراک در عصر روز ۲/۵/۱۳۵۷

بهبهان

۸۳- مجلس ترحیم در مسجد سبزپوشان بهبهان در صبح روز جمعه ۶/۵/۱۳۵۷ شمسی با حضور جمعیت چندین هزار نفری

نهاوند – ایلام

۸۴- در شهرستانهای نهاوند، ایلام، سنندج، خمین، شهرکرد اقشار مختلف مردم در مجالس و محافل ترحیم کافی که توسط روحانیون و علاقمندان بوی تشکیل شده بود شرکت جستند و به یاد او به عزاداری پرداختند.

کرمانشاه

۸۵- حضرت حجت الاسلام حاج محمدحسن سلمانی ساوجی (رحیمی) در مسجد جامع کرمانشاه در روز ۶/۵/۱۳۵۷.

۸۶- حضرت حجت الاسلام حاج شیخ علی اکبر حسینی در مسجد جامع کنگاور کرمانشاه در صبح روز ۳/۵/۱۳۵۷.

خرمشهر

۸۷- مجلس ترحیم در مسجد صاحب الزمان خرمشهر در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷

آبادان

۸۸- روحانیون بزرگ و علماء آبادان نیز در سوک کافی در محافل و مجالس متعددی که در این شهر بپاشده بود حضور یافته و در فقدان او به سخنوری و عزاداری پرداختند.

بوشهر

۸۹- جامعه روحانیت در مسجد جامع عطار بوشهر صبح روز ۳/۵/۱۳۵۷.

هرمزگان – بندرعباس

۹۰- مجالس ترحیم و یادبودی توسط روحانیون و سرشناسان علاقمند به کافی در این شهرستانها علی‌رغم جو پلیسی موجود برگزار گردید و مردم با شرکت خود در آنها به فاتحه خوانی و یاد کافی عزاداری نمودند.

گیلان

۹۱- هیئت انصار المهدی و جامعه روحانیت رشت مشترکاً در حسینیه انصار المهدی شهر رشت به سخنرانی حجت الاسلام خراسانی در صبح روز ۴/۵/۱۳۵۷ شمسی با حضور جمعیت چندین هزار نفری.

۹۲- مجلس ترحیم در مسجد سرخی بندرانزلی به سخنرانی حجت الاسلام حاج آقای قوام در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷ شمسی با حضور جمعیت کثیری از مردم.

۹۳- حضرت حجت الاسلام حاج شیخ علیرضا ممجد در مسجد گلشن شهر لنگرود به سخنرانی حجت الاسلام شمس در صبح روز ۴/۵/۱۳۵۷.

۹۴- حضرت حجت الاسلام حاج شیخ رمضانعلی اسماعیلیان در مسجد جامع لاهیجان در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۹۵- حضرت حجت الاسلام حاج شیخ محمد بیننده در مسجد میان محله بندر فرحناز لاهیجان در عصر روز ۶/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۹۶- حضرت حجت الاسلام حاج شیخ علی اسماعیلی در بقعه سید شمس‌الدین لاهیجی در شهر لاهیجان به سخنرانی حجت الاسلام حاج آقای تقوائی در عصر روز ۲/۵/۱۳۵۷ شمسی.

مازندران

۹۷- مجلس ترحیم در مسجد بی سر تکه در شهر بابل به مناسبت اولین سالگرد فوت کافی به سخنرانی حجت الاسلام سعید اشراقی قمی در عصر روز ۱۸/۴/۱۳۵۸ ش.

۹۸- مجالس ترحیم و فاتحه خوانی و یادبود کافی در مردادماه ۱۳۵۷ شمسی در شهرستانهای بابل، بابلسر، آمل، قائم شهر، ساری، چالوس، نوشهر، شهسوار، رامسر و نیز در شهرهای گرگان و بندرترکمن از سوی مردم و روحانیون آن مناطق برگزار گردید که علاقمندان به خاندان اهل بیت و مرحوم کافی شرکت جسته و در فقدان وی به سوگ نشستند.

خراسان

۹۹- حضرت حجت الاسلام فخرالدین افخمی در مسجد پامنار در سبزوار در روز ۱۲/۵/۱۳۵۷

۱۰۰- مجلس ترحیم در مسجد علوی‌ها در تربت جام خراسان به سخنرانی حجت‌الاسلام حاج آقای توسلی در عصر روز ۷/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۱۰۱- مجلس ترحیم در حسینیه انصارالمهدی نیشابور در عصر روز ۴/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۱۰۲- مجلس ترحیم در مسجد جامع خاش در خراسان جنوبی در روز ۱۱/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۱۰۳- مجالس ترحیم و بزرگداشتی نیز در شهرهای تربت حیدریه، کاشمر، بیرجند و گناباد و بجنورد و چناران و درگز و قوچان برگزار گردید و اقشار مختلف و علماء و بزرگان در آن شرکت نموده و از کافی تجلیل بعمل آوردند.

مشهد

۱۰۴- حضرت آیت الله العظمی حاج سید عبداله شیرازی در مسجد جامع گوهرشاد مشهد.

۱۰۵- حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمدرضا بروجردی در مسجد جامع گوهرشاد مشهد.

۱۰۶- حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق شریعتمداری در مسجد جامع گوهرشاد مشهد.

۱۰۷- مجلس ترحیم در مسجد صاحب الزمان در میدان صاحب الزمان مشهد به سخنرانی حجت الاسلام حاج سید یحیی مرتضوی در صبح روز ۲/۵/۱۳۵۷ شمسی.

۱۰۸- مجلس ترحیم در مسجد امام حسین خیابان امام خمینی (ره) مشهد درعصر روز ۶/۵/۱۳۵۷.

۱۰۹- حضرت آیت الله العظمی حاج سید حسین موسوی شاهرودی در مسجد حوض لقمان خیابان نادری مشهد در صبح و عصر روز ۱/۵/۱۳۵۷ شمسی در چندین روز متوالی که مداحان و سخنوران منبر می‌رفتند با حضور جمع کثیری از مردم.

۱۱۰- خانواده کافی در مسجد جعفریها در بالا خیابان مشهد در صبح و عصر روز ۱/۵/۱۳۵۷ شمسی در چند روز متوالی با سخنرانی و مدیحه سرائی مداحان و سخنرانهای مختلف و حضور اقشار مردم و شخصیت‌ها و بزرگان خراسان.

۱۱۱- مجلس ترحیم در مزار کافی در خواجه ربیع مشهد در صبح روز ۸/۵/۱۳۵۷ شمسی و شرکت جمع کثیری از مردم مشهد در این مراسم.

۱۱۲- مجلس ترحیم در مزار کافی در خواجه ربیع مشهد در روز چهلم فوت کافی و شرکت قشر عظیمی از مردم با حمل عکس و تصاویری از آن مرحوم در راهپیمائی خود به سوی مزار.

۱۱۳- خانواده کافی در مزار کافی در خواجه ربیع مشهد به مناسبت سالگرد فوت وی در صبح روز جمعه ۲۲/۴/۱۳۵۸ شمسی مجلس سوگواری بپا داشتند که جمعیت زیادی از مردم شرکت کرده و به یاد آن مرحوم عزاداری نمودند.

۱۱۴- حضرت آیت الله العظمی حاج سید عبدالله شیرازی و حضرت آیت الله العظمی حاج سید حسن قمی مشترکاً در مسجد جامع گوهرشاد مشهد به مناسبت سالگرد فوت کافی در عصر روز ۲۲/۴/۱۳۵۸ شمسی مجلس ترحیم باشکوهی با حضور و شرکت جمع کثیری از مردم خراسان برگزار کردند و به یاد آن مرحوم به عزاداری نشستند. اسناد سخن می گویند صفحه ۴۰۳ الی ۴۱۵ تصاویر بعضی از مجالس بزرگداشت و ترحیم مرحوم شهید حاج شیخ احمد کافی (ره) حضرت آیت الله سید احمد خوانساری (ره) متن مربوط به برگزاری مجلس ختم در مسجد سید عزیزالله تهران مورخه ۱۳۵۷/۵/۳ : با صدور اعلامیه ای از ناحیه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید احمد خوانساری مرجع عالی قدر شیعیان ، صبح امروز مجلس ترحیم حجت الاسلام حاج شیخ احمد کافی در مسجد مرحوم ((حاج سید عزیزاله)) در بازار تهران برگزار شد. در این مجلس علمای اعلام ، روحانیون ، هیئت های مذهبی ، گروهی از ساکنان شهر های کشور ، تُجار و طبقات مختلف اصناف شرکت داشتند. همچنین از طرف حضرت آیت الله حاج حسین شاهرودی پدر همسر آنمرحوم که از شخصیت های روحانی طراز اول استان خراسان است ، نمایندگانی در مجلس ترحیم شرکت

داشتند. حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ زین العابدین کافی عموی آن مرحوم نیز از مشهد به تهران آمد و صبح امروز در مجلس ترحیم شرکت کرد. در مجلس ترحیم حجت الاسلام حاج شیخ احمد کافی سیصد تن از خادمین مهدیه تهران با لباس فُرم در مسیر مسجد ایستاده بودند. حضرت آیت الله خوانساری (ره) با مرحوم شهید کافی (ره) ارتباط بسیار نزدیک و صمیمانه ای داشتند ، با وساطت آیت الله خوانساری (ره) حکم تبعید مرحوم کافی (ره) به ایلام ، از سه سال به یک سال تقلیل یافت { منبع : زندگینامه آیت الله خوانساری (ره) – مرکز اسناد انقلاب اسلامی } ایشان از مراجعی بود که در شهادت مرحوم کافی پیام تسلیت صادر و اولین مجلس ختم را در مسجد سید عزیزالله تهران برگزار کرد.در این مراسم جمعیت کم سابقه ای و بی نظیری در حدود پنجاه هزار نفر شرکت نمودند که در مطبوعات وقت بازتاب گسترده ای را در پی داشت. { منبع : کافی شهید نیمه شعبان صفحه ۷۰ } مراسم ختم شهید شیخ احمد کافی (ره) که به دعوت مرحوم حجت الاسلام شیخ محمد تقی فلسفی (ره) در مسجد ارک تهران برگزار شد – شبستان مسجد ارک تهران مراسم ختم شهید شیخ احمد کافی (ره) که به دعوت مرحوم حجت الاسلام شیخ محمد تقی فلسفی (ره) در مسجد ارک تهران برگزار شد – حیاط مسجد ارک تهران مجلس یادبود سه روحانی گرانقدر حضرت آیت الله همدانی ، حضرت آیت الله طاهری و شهید حجت الاسلام شیخ احمد کافی (ره) { تصویر مربوط به شهر قم میباشد } یکی از مجالس ختم مرحوم حجت الاسلام شهید شیخ احمد کافی (ره) تصویر مجلس ختم حجت الاسلام شهید شیخ احمد کافی (ره) که از طرف خاندان کافی در مهدیه تهران به تاریخ ۱۳۵۷/۵/۵برگزار شده بود ، سخنران این مجلس حجت الاسلام سید رضا یاسینی بودند { این مجلس از ساعت ۶ بعد از ظهر الی ۸ شب برگزار شده ، در این مجلس طبق اسناد ساواک حدود ۱۲ هزار نفر در داخل و خارج مهدیه حضور داشته اند و جمعیت هنگام متفرق شدن در خیابانهای امیریه ، مولوی ، میدان راه آهن ، ۲۰ متری جوادیه و قلعه مرغی دست به تظاهرات زده و ...... { واعظ شهیر حجت الاسلام شیخ احمد کافی (ره) به روایت اسناد ساواک صفحه ۴۹۲ }

در جوار رحمت حق

همه ساله با فرار رسیدن نیمه شعبان ، مهدیه تهران محل برگزاری یکی از باشکوه ترین جشنهای ولادت امام زمان (عج) بود . نیمه شعبان سال ۱۳۹۸ ه ق با روزهای پرشور حرکتهای مردمی علیه نظام سلطنتی همزمان گردید . به دنبال پرسشهای مکرر از امام خمینی در خصوص برپایی جشنهای شعبانیه ، معظم له طی اعلامیه ای ضمن تحریم برپایی جشنها فرمودند : « ... رژیم منحط برای مسلمین ایران عیدی نگذاشته است . دست شاه تا مرفق به خون ملت ایران فرو رفته و در حال حاضر ملت عزیز در عزای خود نشسته ، چگونه ممکن است کسی نظر دهد که جشن بگیرند و شادمانی کنند ... » مسئولان مهدیه تهران که از مدتها قبل در تدارک برپایی جشن نیمه شعبان بودند ، به تبعیت از این فرمان از برگزاری جشن خودداری نمودند . این اقدام انقلابی باعث خشم و عصبانیت رژیم شد . در پی این اتفاقات حجه الاسلام کافی با فشار ساواک به مسافرتی رفت که دیگر برگشت نداشت . وی به همراه خانواده و راننده خود عازم زادگاهش مشهد مقدس گردید . در صبح روز جمعه پانزده شعبان ۱۳۹۸ ق برابر با سی تیر ۱۳۵۷ پس از اقامه نماز صبح در مسجد شیروان هنوز سی کیلومتر از شهرستان قوچان فاصله نگرفته بودند که اتومبیل آنها دچار سانحه شده و روح ملکوتی حجه الاسلام کافی به آسمان پر کشید . بستگان وی پس از اطلاع از حادثه به قوچان آمده و همان روز جنازه وی را به مشهد برده و در مسجد جعفری ها قرار دادند . با انعکاس این خبر در مطبوعات جمعیت زیادی خود را آماده تشییع جناز وی نمودند . خصوصاً اینکه بسیاری سانحه تصادف را توطئه ساواک می دانستند . صبح مورخ ۳۱/۴/۵۷ مراسم تشییع از میدان فردوسی مشهد به طرف حرم مطهر امام رضا (ع) آغاز گردید . مراسم تشییع به تظاهراتی علیه رژیم تبدیل و به سبب تیراندازی چند نفر کشته و مجروح گردیدند . پس از طواف جنازه در حرم مطهر و اقامه نماز میت توسط آیه الله سید عبدالله شیرازی ، برای آرام کردن جو عمومی مشهد جنازه در همان روز به تهران منتقل گردید . مردم زیادی در فرودگاه منتظر بودند ولی جنازه با نظارت

ساواک به سرعت به پزشکی قانونی منتقل گشت . ساواک تهران و شهربانی به سرعت تشکیل جلسه داده و با توجه به نگرانیهای استاندار خراسان در مورد بازگشت جنازه به مشهد و ایجاد ناآرامی در شهر از یک سو و احتمال بروز ناآرامی در تهران از سوی دیگر تصمیم به دفن بدون تشریفات وی در خواجه ربیع مشهد گرفتند . تنها به خانواده وی اجازه دادند که در ساعت ۱۰ شب مورخ ۱/۵/۵۷ جنازه را بدون اطلاع هیچکس به مهدیه برده و مراسم مختصری را برگزار نمایند . بلافاصله پس از مراسم جنازه به فرودگاه منتقل و در ساعت یک بامداد ۲/۵/۷۵ وارد مشهد و شبانه در خواجه ربیع دفن گردید . از آنجا که ساواک بیم ربوده شدن جنازه را توسط مردم می داد کلیه جریانات مزبور با نظارت دقیق ساواک صورت گرفته و پس از دفن نیز تذکرات شدیدی را مبنی بر عدم برگزاری هر گونه مراسمی در خواجه ربیع به خانواده وی دادند . آیات عظام گلپایگانی ، مرعشی نجفی ، سید احمد خوانساری و بسیاری دیگر از علماء با انتشار اعلامیه هایی ضمن عرض تسلیت با خانواده وی و مردم داغدار اظهار همدردی نمودند . شهر مشهد در غم فرو رفت اولین مجلس ختم به دعوت آیه الله سید احمد خوانساری در مسجد حاج سید عزیزالله تهران تشکیل شد . در بسیاری از شهرها از جمله قم ، مشهد ، کرمانشاه ، رشت ، کاشان ، اصفهان و ... مجالس ختم و بزرگداشت برقرار شد . در غالب این مجالس سخنرانان ضمن بزرگداشت خاطره مرحوم کافی به افشاگری علیه رژیم شاه پرداختند و بدنبال آن تظاهرات خیابانی برپا می شد . حجه الاسلام علی دوانی در این باره می نویسد : « در ایامی که مرتب در تهران و شهرستان ها قیام مردم مسلمان بر ضد رژیم طاغوت وسعت بیشتری به خود می گرفت ، در ماه شعبان ۹۸ مرگ نابهنگام مرحوم شیخ احمد کافی خراسانی ، واعظ معروف رخ داد ... مرگ او موجی از غم و اندوه در میان ارادتمندانش و عامه مردم مسلمان و روحانیون پدید آورد . به خصوص که گفته شد تصادف هم عمدی بوده است . والله العالم . در این حادثه مردم تهران و مشهد و دیگر شهرستانها نفرت بیشتری نسبت به دستگاه جبار پیدا کردند و مرگ مرحوم کافی ضربه کوبنده دیگری بر پیکر رژیم ضد مردمی وارد ساخت ... » و این شعر بود که نقش اعلامیه های ترحیم آن مرحوم گردید : آنکه یک عمر گفت مهدی جان ؛ داد در روز عید مهدی ، جان طوبی له و حسن مآب

سایر فعالیتهای سیاسی

حجه الاسلام کافی علاوه بر فعالیتهای مذکور ، در برخی عرصه های دیگر که مورد حساسیت ساواک بود نیز شرکتی فعال داشت : ۱ – ترویج مرجعیت امام خمینی (ره) : وی در پاسخ به سؤال افراد در خصوص اینکه از چه کسی تقلید نمایند آنها را به امام (ره) ارجاع می داد ، وی همچنین با نصب عکس امام خمینی (ره) در منزل خود که محل مراجعت افراد بسیاری بود در این مسیر قدم برمی داشت . و دو مرتبه طی سالهای ۱۳۴۶ ش و ۱۳۵۵ ش در نجف اشرف به دیدار امام خمینی نائل و رهنمون های لازم را از ایشان اخذ نمود . ۲ – دیدار با روحانیون تبعیدی : ملاقات وی با آیه الله ناصر مکارم شیرازی در چابهار و دیدار با آیه الله سید علی غیوری در سیرجان از این قبیل است . ساواک در ذیل یکی از این گزارشها نوشته است : « از گزارشات رسیده چنین استنباط می گردد ، نامبرده فوق و برخی از وعاظ و روحانیون برای اینکه پوشش برای مسافرت به محل روحانیون طرد شده و ملاقات با آنان داشته باشند ترتیبی اتخاذ می نمایند که از طرف اهالی این محل برای وعظ دعوت شوند . موضوع بررسی ، توجه به ساواکها برای مراقبت از این افراد داده شود . » ۳ – دیدار با زندانیان سیاسی : ساواک تهران در گزارشی پس از ذکر اسامی افرادی که در تشییع جنازه مرحوم خندق آبادی شعارهایی درباره امام خمینی (ره) داده اند چنین آورده است : « ... ضمناً نامبردگان فوق روزهای جمعه به وسیله آقای کافی به ملاقات آقایان مهندس بازرگان ، شیخ انواری و طالقانی می روند . » ۴ – برگزاری مراسم ترحیم حاج آقا مصطفی خمینی : با انتشار خبر شهادت حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ اولین مجلس ترحیم در مسجد اعظم قم برگزار شد و پس از آن بود که در تهران و برخی شهرستانهای دیگر مجالس مشابهی برقرار گردید . با نزدیک شدن به چهلم شهادت حاج

آقـا مصـطفی و برگزاری مراسم چهلم ، ساواک با حساسـیت بیشتر این جلسات را تحت نظر داشت . ساواک تهران در گزارش خود به اداره کل سوم می نویسد : « ... ساعت ۵ روز ۱۱/۹/۳۶ مراسم چهلم مصطفی خمینی در محل مهدیه خیابان امیریه برگزار گردیده گرداننـده این مراسم شیخ احمـد کـافی و واعظی که منبر رفته شیخ ابوالقـاسم اسـلامی قمی بوده است ... » ۵ – در آسـتانه انقلاب اسـلامی : چاپ مقاله ای در ۱۷ دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات انجام گرفت ، ملت مسـلمان ایران را به راهی کشانـد که نهایتاً منجر به فروپاشـی نظـام شاهنشـاهی و اسـتقرار حکومت اسـلامی شـد . پس از انتشـار این مقـاله شـهر قم حالتی غیرعادی و ملتهب به خود گرفت فردای آن روز بـازار و درسـهای حوزه یکپارچه تعطیل شـد . در روز ۱۹ دی مـاه مأمورین مسلح رژیم ، مردم معترض قم را آماج رگبار مسلسـلهای خود قرار داده و به خاک و خون کشیدند . حجه الاسلام کافی به همراه جمعی از وعاظ به عنوان اعتراض و همـدردی بـا این واقعه از سـخنرانی خودداری نمودنـد . بـا شـعله ور شـدن آتش قیام مردم وی نیز بر دامنه فعالیتهای خود افزوده در مجلس چهلم شـهدای حوادث یزد و جهرم حضور یافته و سخنرانی نمود . ساواک کرمان در گزارش به اداره کل سوم می نویسد : « ... کافی در بالای منبر به سـخنرانی مذهبی پرداخته و اظهار داشـته : شـما جمع شده اید که برای کشته شدگان به دست عمال دولت مـادری کنیـد . این عزاداری مربوط به من است . به وسیله ارتبـاط قلبی این عزاداری را به ساحت آیه الله خمینی می رسانم ... » سه روز بعـد مجـدداً در تکیه مهدیه شهرسـتان سیرجان در رابطه با امام خمینی به سـخنرانی پرداخته و وی را دعا نمود . شدت حملات وی به رژیم در شبهای بعد افزایش یافت : « حدود ساعت ۰:۳۰ بامداد مورخه ۲۸/۲/۳۷ بعد از سخنرانی شیخ احمد ضیافتی کافی در تکیه مهـدیه سیرجان حـدود دو هزار نفر از تکیه خارج و در خیابان رضاشاه کبیر سیـرجان به راه افتادند . تعدادی از آنان تظاهراتی انجـام و بـا شـعار زنـده باد خمینی یک جام شیشه سه متری بانک ملی را با سـنگ شکسـته و با دخالت مأمورین شـهربانی سیـرجان متفرق شدنـد ... » پرویز ثـابتی مـدیر کل اداره کل سوم ساواک در ذیل گزارش مزبور چنین می نویسـد : « اگر مطلب او ضـد رژیم بوده بـازداشت و اگر تحریـک آمیز بوده تبعیـد شود » اسـناد ساواک حاکی از آن است که مرحوم کافی پس از این ماجرا به شاهین شهر اصفهان رفته و در آنجا نیز بیاناتی را در مخالفت بر دستگاه حاکمه ایراد نموده است .

اقدامات فرهنگی – عمرانی – خدماتی

اقـامت دائمی حجه الاسـلام کـافی در تهران بـا آغاز جـدی فعالیتهای فرهنگی – عمرانی وی مقارن است . در ابتـدا جلسات وعظ و خطابه و مراسم دعای کمیل و نـدبه او همه هفته به طور منظم در گوشه و کنار شـهر تهران در منزل علاقمندان به طور سـیار تشـکیل می گردیـد ولی پس از مـدتی منزل مسـکونی او در منطقـه امیریه تهران ، کـانون این جلسـات قرار گرفت . حضـور گسـترده اقشـار مختلف مردم در این جلسات ، مواجه شـدن با کمبود جا و اهـداف بلنـد فرهنگی وی منجر به تأسیس مهمترین یادگار مرحوم کافی یعنی مهـدیه تهران شد . ۱ – مهـدیه تهران : حجه الاسـلام کـافی در اواخر ۱۳۴۷ ش بـا کمـک های بی دریغ مردمی توانست قطعه زمینی به مسـاحت ۴۰۰۰ متر در منطقه امیریه خریـداری نمایـد . به زودی سالن اصـلی مهـدیه بنا و میعادگاه عاشقان گردیـد . مردم تهران و برخی شهرسـتانها ، ساعتهـا در پشت درهـای مهـدیه به انتظـار می نشسـتند تا فیض حضور در جلسات وعظ و دعای نـدبه را درک نماینـد . مهـدیه تهران علاوه بر این ، منشأ خـدمات و خیرات ارزنده ای بود که بسیاری از آنها هم اکنون نیز ادامه دارد . اهم این موارد بـدین شـرح است : - کمکهـای مالی مستمر به خانواده های بی بضاعت در قالب تهیه کفش ، لباس ، مواد غـذایی ، تهیه خـاکه ذغال در فصل سرما ، پرداخت وجوه نقـدی و لوله کشـی یکی از محلات فقیر نشین جنوب تهران - تأسیس صـندوق قرض الحسـنه مهدیه - ارائه خدمات درمانی و تأسیس داروخانه مهدیه - تأسیس حوزه علمیه مهدیه و برپایی مراسم عمامه گذاری طلاب - اسکان و پذیرایی بیش از دو هزار تن از ایرانیان رانده شده از عراق در مهدیه تهران - خریداری مشروب فروشی مجاور مهدیه و تبدیل آن به کتابخانه اسلامی ۲ – عیادت از بیماران : ساواک در گزارشـی در این باره می نویسد : « ... در ساعت ۱۶ مورخه همان

روز به اتفاق بـا ده دستگاه اتوبوس اتوکـل و دو وانت میوه و شیرینی و یک دسـتگاه بلنـدگو به بیمارسـتان شاه آباد رفتنـد و در محوطه بیمارسـتان دعای سـمات خوانده و پس از عیادت از بیماران ، اعضاء هیئت در ساعت ۳۰/۱۸ بیمارستان را ترک گفتند . » ۳ –احـداث درمانگـاه در برخی شـهرها نظیر مشـهد ، گرگان ، دهلران ، آران کاشان و ... ۴ – ساخت ، مرمت و تجدیـدبنای چندین مسجد ۵ – ساختن بیش از بیست مهدیه در شهرهای مختلف ۶ – تأسیس حوزه علمیه در شهرستان ایلام ۷ – ساخت حمام در ایلام ، سـاوه ، مهران و دهلران ۸ – تشـکیل هیأتهای مـذهبی در شهرسـتانها ۱۰ – جمـع آوری کمکهـای نقـدی و ارسـال آن برای مردم خشـکسالی زده سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۵۰ ش ۱۱ – جمع آوری کمکهای نقـدی و ارسال آن برای مردم زلزله زده خراسان در ۱۳۴۷ ش ۱۲ – تشکیل کلاسـهای آموزش اصول عقاید برای جوانان دبیرسـتانی و دانشـگاهی ۱۳ – کمـک مالی به شـیعیان و سادات نخاوله عربستان سعودی

سخنان روشنگرانه

استعداد و توانایی حجه الاسلام کافی در فن سخنوری به زودی وی را به خطیبی برجسته و خوش سخن تبدیل نمود . آوازه مجالس او به سرعت در شـهرها پیچیـد . و به بیش از صـد شـهر جهت سـخنرانی سـفر نمود . این شـهرت ، از مرزهای ایران هم گذشت ، تا جـایی که علمـاء و مردم برخی از کشورهـای مجـاور نیز ، برای سـخنرانی از وی دعوت می نمودنـد . سـفر به لبنـان و ملاقات با امام موسـی صدر از خاطرات فراموش نشدنی ایشان بود . کثرت دعوت از او ، به حدی بود که در برخی ایام در یک روز هشت منبر می رفت و میزان افراد شـرکت کننـده در جلسات سـخنرانی بعضـی مواقع بالغ بر پنجاه هزار نفر بود . حجه الاسـلام محمـد مقدسـیان در رابطه با تلاش خستگی ناپذیر وی می گوید : « یک شب ساعت حدود سه بعد از نیمه شب در میدان آزادی ایشان را دیدم . گفتم : کجـا بودی ؟ گفت : از کرمانشـاه می آیم . می خواهم بروم مهـدیه دعـای نـدبه بخوانم ، دوبـاره برگردم کرمانشـاه . » کلام گرم و دلنشـین کافی ، چون از دل برمی خاست بر دل می نشـست و باعث جـذب بسـیاری از افراد که تقیـد چندانی به رعایت آداب شـرع نداشتند ، گردید . حجه الاسلام مرحوم شیخ حسن کافی در این باره می گوید : « این مرحوم مغفور اثر عجیبی داشت ، شاید صدها شراب خـوار ، ربـاخوار ، گناهکـار و .. را این مرد به راه خـدا آورد و تـوبه شـان داد و به صـراط مسـتقیم وادارشـان کرد . » وی در سخنرانیهای خود با بیانی بسـیار ساده ضـمن موعظه و نصـیحت ، بسـیاری از موضوعات سیاسـی – اجتماعی را مطرح و در قبال آنها موضعگیری می نمود . برخی از محورهای مهم سخنان وی عبارتند از : ۱– حمله به رژیم اشغالگر قدس : مخالفت با اسرائیل ، انتقاد از رژیم شاه به جهت حمایت از آنها ، تحریک و تهییج مردم برای کمک به فلسـطینیان ، بخشـی از سخنان وی را تشکیل می داد : « اگر دولت ایران پشتیبـانی فوری خود را از برادران عرب مـا اعلاـم نکنـد ما مسـلمانان ایران سرشکسـته خواهیم بود . من از روی این منبر با صدای بلند به دولت و مسئولین اعلام می نمایم که هر چه زودتر به کمک برادران مسـلمان ما بشـتابند و شر مردم یهود را از سر آنان کوتاه کنند ... پروردگار آن کس را که به وسیله پول ، سرباز ، اسلحه و ... به یهودیان اسرائیل کمک می کند دودمانش را ریشه کن کن . » ۲ – لایحه حمایت از خانواده : در اوایل سال ۱۳۴۳ ش گروهی مرموز که وابسته به مرکز صهیونیستی بودند زمزمه طرحی را در حمایت از حقوق زنان مطرح نمودند . رژیم مدتی از طریق مطبوعات روی این طرح تبلیغ کرد و نهایتاً در اسـفند ۱۳۴۵ ش این لایـحه را که بـا برخی اصول مسـلم فقهی تناقض داشت جهت توصـیف راهی مجلس کرد . روحانیون مبارز همواره مخالفت خود را با این طرح ابراز می داشـتند . مرحوم کافی در این رابطه گفت : « در روزنامه خوانـدم که می خواهند طلاق را به عهده زنها بگذارند . آخر اینها چه می نویسـند . این مجله زن روز چه می نویسد . مگر شما نمی گویید قرآن را قبول دارید ، مگر شما مسلمان نیستیـد ، اگر قرآن را قبول دارید قرآن با این چیزها مخالف است . قرآن نگفته این کار را دست زن بسپارید ... » « ... مثل امروز که می خواهنـد قانونی درست کننـد که یک مرد حق نـدارد بیش از یک زن داشـته باشـد . از اول دنیا تاکنون ظالمین زیادی روی کار

آمده اند و خداوند هر بار یک نفر را می فرستاد و بساط ظلم را برمی چید و ما یازده قرن است که انتظار چنین شخصی را می کشیم و در پایان سخنرانی گفت : الهی زندانیان بی گناه ما را آزاد کن . » ۳ – ذکر و یاد امام خمینی (ره) : یکی از مواردی که رژیم شاه نسبت به آن حساسیت داشت اشاره به نام و ذکر خاطره امام خمینی بود . متقابلاً روحانیون نیز این حساسیت را درک کرده و در بیانات خود با صراحت و کنایه نام امام را همیشه زنده نگاه داشتند : « ... خداوندا پرچم دار اسلام ، پیشوای شیعیان جهان ، حضرت آیه الله خمینی را در پناه خود از جمیع بلایا حفظ بفرما و او را صحیح و سالم به ایران بازگردان و وسائل خلاصی زندانیان بی گناهی که به جرم طرفداری از قرآن و دین و روحانیت گرفتار شده اند فراهم نما ... » « ... من نمی دانم خیلی از چیزها هست که نمی شود گفت : دامن مراجع را رها نکنید امیدوارم که نتیجه بگیرید . کافی در پایان منبر خود گفت : سلام بر مکه و نجف . نظریه شنبه : طبق قراری که بین بعضیها مرسوم است ، سلام به نجف یعنی سلام به خمینی » « ... آن مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیه الله العظمی خمینی (سه بار صلوات مردم) از گوشه نجف ناله می کند ، کسی ناله اش را نمی شنود (گریه حضار) آی نسیم هوا ، آی نسیم هوا ، ناله های دوستان این مرجع تقلید را به گوشش برسان . آیه الله العظمی خمینی ، بزرگ مرجع شیعه ، افتخار قرآن ، افتخار اسلام ، افتخار اهل بیت ، افتخار دین ، افتخار روحانیت ، مدافع حریم اسلام و شیعه ، با توام آقا ، قربانت بشوم آقاجان ... » یکی از مداحان قدیمی تهران که از نوجوانی با مرحوم کافی آشنا و در جلسات وی شرکت داشته در نقل خاطرات خود چنین می گوید : « یک سال که روز اربعین مصادف با جمعه شده بود مرحوم کافی در مهدیه اعلام کرد هفته آینده ما دعای ندبه را در مسجد اعظم قم برگزار می کنیم . ما که رفتیم قم داخل صحنها و مسجد اعظم جای سوزن انداختن نبود . مرحوم کافی به بهانه دعای مراجع وسط دعای ندبه یک مرتبه گفت : « خدای مراجع تقلید شیعه مخصوصاً مرجع تقلید شیعیان را کنار حرم امیرمؤمنان در نجف اشرف از خطرات حفظ بفرما » آمینی که مردم گفتند مسجد اعظم را به لرزه درآورده و سکوت محض مجلس را فرا گرفت ... » ۴ – مخالفت با لایحه اصلاحات ارضی : لایحه اصلاحات ارضی یکی از بزرگترین اصول سیاستهای استعماری بود که به عنوان اولین اصل از اصول شش گانه انقلاب سفید در ایران آغاز شد . این لایحه آسیب شدیدی بر کشاورزی ایران وارد نمود به طوری که کشور را طی چند سال از مقام صادرکننده گندم به یک کشور واردکننده گندم تبدیل کرد یکی دیگر از آثار تخریبی این لایحه مهاجرت روستاییان به شهرها بود . توجه به این نکات باعث مخالفت روحانیون با این لایحه گردید . گزارشگر ساواک پس از نقل سخنان حجه الاسلام کافی در مسجد قارونی پیشوای ورامین چنین اظهارنظر کرده است : « ... نظر شیخ مزبور از حلال و حرام یا اینکه ضمن صحبت گفت : پنج خروار زمین می گیرید حساب دارد . نظرش اصلاحات ارضی و تقسیم زمین است که در پوشش به کشاورزان می فهماند که این زمینها حرام است و نتیجه نیز این شده که عده ای تقسیم زمین را شرعی نمی دانند . » ۵– جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی : رژیم شاه به تشویق روشنفکران خود از سال ۱۳۳۷ ش در فکر برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود تا سرانجام در ۱۳۵۰ ش موفق به برپایی این جشنها شد . این تصمیم با مخالفت بسیاری از اقشار جامعه از جمله روحانیت مواجه شد . حجه الاسلام کافی در مخالفت با برپایی این جشنها در مورخ ۸/۸/۵۰ در سخنرانی جمعی از تجار چنین می گوید : « آمریکا در حدود ۴۷۹ سال است که کشف شده و به اوج عظمت رسیده و کرات را تسخیر می نماید . اما ایران که ۲۵۰۰ سال است که سابقه شاهنشاهی دارد ، هنوز نتوانسته سوزن بسازد و دارد به استخوان پوسیده مردگان افتخار می کند و این حرفهای گزاف را تحمل می نماید . خیلی جای تأسف است که امروز نیز مثل زمان جاهلیت به اجداد گذشته افتخار می گردد . » و به دلیل همین فعالیت ها بود که ساواک نام او را جزو لیست افرادی که به مناسبت جشنهای ۲۵۰۰ ساله باید تحت نظر و مراقبت باشند ، قرار داد . ۶ – اعتراض به مفاسد اجتماعی : بخش وسیعی از بیانات مرحوم کافی در اعتراض به شیوع و گسترش فساد و فحشا در جامعه است . وی با مخاطب قرار دادن دست اندرکاران رژیم آنان را عاملان این امر می دانست . وی در سخنرانی در بازار نجارها در مورخ ۲۵/۱/۵۱ چنین می گوید : « ... پیغمبر اسلام فرمود زمامدار مملکت باید دین دار و خداشناس و از نژاد پاک و با پدر و مادر

باشد و در کارها با ملت مشورت کند و تابع احکام الهی باشد و طبق دستورات قرآن عمل کند ولی زمامدار که بی پدر و مادر بوده و از نژاد پاک و دیندار نباشد مسلماً مخالف قرآن و دین و دشمن خدا خواهد بود و برخلاف دستورات قرآن عمل خواهد کرد . مگر قرآن نگفته است زن باید در حجاب باشد ؟ کو حجاب ... مگر پیامبر و قرآن نگفته است که مشروب حرام است ؟ ولی در ایام قتل امام حسین و سایر ائمه مغازه های مشروب فروشی باز است . ... » وی رادیو و تلویزیون را یکی از عوامل اشاعه فحشا در جامعه می دانست : « ... ضمن انتقاد شدید از سینما ، تأتر ، تلویزیون و رادیو اظهار داشت : رادیو با این برنامه هایش مردم را از راه بدر می کند . بعضی مواقع که می خواهند صدای مردم درنیاید چهار کلمه قرآن پخش می کنند و بعد از آن خانم دلکش شروع به خواندن می کند ... » و در مخالفت با گردانندگان مطبوعات عصر پهلوی که با چاپ مطالب انحرافی درصدد دامن زدن به این جریان بودند ، می گفت : « ... ای مرد خرم آباد ؛ ای محصلین ، ای روشنفکران ، ای تحصیل کرده ها حواستان را جمع کنید ، پنبه را از گوشتان بیرون بیاورید ، مجلات و روزنامه های مسموم و کثیف را مطالعه نکنید ، با مجلات و روزنامه های کثیفشان شما را بیچاره و گمراه می کنند . فقط سهیم مکتب اسلام قم باشید تا ماهیانه مجله برای شما فرستاده شود ... » او که به سبب نمایش فیلم های مفسده انگیز در سینماها همواره مردم را از رفتن به آنجا منع می نمود در نهایت به علت مخالفت با ساخت سینما در شهر مذهبی قم ، بازداشت گردید . منبع ساواک ، یکی از سخنرانی های وی در این رابطه را چنین گزارش کرده است : « ... ضمن صحبت درباره مضرات فیلمهای سینمایی و رفتن به سینما اظهار داشت : مردم این دستها می خواهند ، اطراف امام حسین خلوت شود و امام حسین غریب بماند . اینها می خواهند این پرچمها را از ما بگیرند ... » ۷ – زمامداران فاسد : حجه الاسلام کافی با تبیین جنایات خلفای اموی و عباسی ، مسئولان و زمامداران رژیم شاه را به یزید ، معاویه و هارون الرشید تشبیه نموده و اقدامات ناصواب آنها را پیوسته محکوم می نمود : « .. در زمان خلافت خلفای عباسی اشخاصی مورد توجه و حمایت بودند که با دین اسلام و قرآن مبارزه می کردند ، مشروب می خوردند و زنا می کردند . در حال حاضر هم وضع به همین منوال است و جنایت و فساد آزاد می باشد . مردم کشور مانند بره هایی می باشند که برای نگهداری آنان بایستی چوپانی با جرأت وجود داشته باشد تا اگر گرگی حمله کرد از بره ها دفاع کند . و وای به حال آن موقعی که خود چوپان گرگ شود و وضع فعلی ما تقریباً به آن صورت درآمده است ... ... وقتی سلمان به مدائن وارد شد تمام رجال و شخصیتها با دسته گل و غیره به استقبالش آمدند ولی وقتی او را دیدند تعجب کردند و گفتند ما فرماندار به این بی آلایشی ندیده بودیم . فرماندار باید شیک پوش و قمارباز و مشروب خوار و عیاش باشد . از شما پیرمرد چه کاری ساخته است . بلی فرماندار باید این طور باشد نه طور دیگر که همه شما می دانید و احتیاج به گفتن من ندارد . » در همین راستا وی گاهی انتقادات خود را متوجه مراکز دولتی می نمود : « در زمان عمر هم با مسلمین بدرفتاری می شد و با اینکه قول داده بود وقتی که به خلاقیت رسید کارهای خوب انجام دهد ، وقتی که بر خلافت رسید تمام آن قول و قراری که گذاشته بود فراموش کرد مانند شهرداری خودمان ... » زمانی در روزنامه خواندم که دادگاهی درست کرده اند به نام از کجا آوردی . ولی اکنون فقط نامش ماند . چون دیدند اگر بخواهند این قانون را اجرا کنند اول باید مقامات و متنفذین سرشناس را احضار کنند ... » ۸ – جو خفقان و اختناق : رژیم شاه برای بقای خود ناچار به ایجاد فضایی پلیسی توأم با فشار و اختناق بود . این روند از ۱۳۵۰ ش با تشکیل کمیته مشترک ضد خرابکاری افزایش یافت . توضیح و تبیین این وضعیت در دستور کار روحانیون قرار داشت : « ... نامبرده درباره سرگذشت امام صادق و ظلم و ستمی که منصور دوانقی نسبت به آن حضرت نموده است صحبت کرد و گفت : حکومتها همیشه این طور بوده اند . در عصر کنونی بیشتر از آن موقع به وسیله استعمار به مردم ظلم و ستم می شود . اگر الان به زندانها تشریف ببرید می بینید که چقدر افراد بی گناه در آنجا به سر می برند و همچنین عدهٔ زیادی کشته شده اند ... » ۹ – فرق ضاله : وجود افراد فرقه ضاله بهائیت در مصادر امور و برخی مراکز مهم اقتصادی زمینه را برای شیوع و گسترش افکار این فرقه فراهم نموده بود . مراجع عظام تقلید ، علماء و وعاظ پیوسته مردم را نسبت به تفکر و اهداف این فرقه آگاه می نمودند : « ... یهودیها و بهائیها مخالف

دین اسلام هستند و طبق فتوای مجتهدین نباید از آنها جنس خریداری کرد . زیرا منافع یهودیها به جیب اسرائیل می رود و گلوله می شود و بوسیله آن برادران دینی شما را می کشند و منابع بهائیها هم صرف تبلیغ مسلک بهائیت می شود و بر علیه امام زمان خرج می گردد . کارخانه جنرال استیل مال یهودیها و کارخانه ارج هم متعلق به بهائیها می باشد . اجناس این دو کارخانه را نخرید ... » وهابیها نیز در برخی استانها در حال انجام فعالیتهای مشکوک و سوء بودند : « وضع مملکت خراب شده ، کسی هم جرأت نمی کند حرف حسابی بزند چون فوراً تحت تعقیب قرار خواهد گرفت . الان وهابیها در ایران دارند علیه اسلام فعالیت می کنند . اگر من آزاد بودم می گفتم که آنها از کدام چشمه آب می خوردند . ولی فعلاً دهان ما بسته است و نمی توانیم حرفی بزنیم . شما هم می دانید من چه می گویم و می دانید که چرا آنها از مسلمانها نمی ترسند و رئیس آنها کیست ولی دنیا اینطور نخواهد ماند . وی اضافه نمود : مردم شما هم یک نفر یا دو نفر نماینده از طرف امام زمان دارید ، بروید دامن آنها را بگیرید و آنها را از دست ندهید . آیا آنها را می شناسید یا من باید بگویم . نظریه شنبه : منظور کافی از نماینده امام زمان خمینی بوده است . » ۱۰ – ایستادگی و مقاومت : حجه الاسلام کافی رمز موفقیت و پیروزی در مقابل سیاستها و حرکتهای دین ستیزانه رژیم را مقاومت و ایستادگی می دانست . و پیوسته مردم را در این راه تشویق و تحریک می نمود : « ... نامبرده ضمن سخنان خود گفت : امام صادق فرموده : مؤمن حقیقی از آهن و سایر فلزات سخت تر است . چون آهن در اثر حرارت ذوب می شود ولی مؤمن را کسی قادر نیست نرم کند . شخص متقی و با ایمان اگر قطعه قطعه شود باز پس از مرگ می گوید ای کاش مجداً زنده می شدم و از دین و قرآن دفاع می کردم ولی امروز تا یک صدایی به گوش برسد فرار می کنند و حتی حاضر نیستند در راه دین و قرآن حتی یک سیلی بخورند ... کمی جرأت و شهامت داشته باشید و در مقابل دشمنان دین ایستادگی کنید . »

اقدامات مختلف ساواک

با شروع نهضت امام خمینی (ره) و تلاش مستمر روحانیت در این راستا و تشکیل بخشی در رابطه با تحرکات روحانیون در اداره کل سوم ساواک ، حجه الاسلام کافی همواره به عنوان یکی از سوژه های مهم این بخش ، پیوسته تحت مراقبت قرار داشت . مجموعه اقداماتی که از سوی ساواک در خصوص ایشان صورت گرفته را می توان در چند قسمت خلاصه نمود : الف – کنترل دقیق جلسات استفاده از منابع نفوذی جهت تهیه گزارش از جلسات سخنرانی عمومی و برخی جلسات خصوصی از اموری بود که از نظر ساواک از اهمیت بالایی برخوردار بود : « خواهشمند است دستور فرمائید به نحو مقتضی و با استفاده از کلیه امکانات موجود نسبت به ضبط اظهارات نامبرده فوق اقدام و نتیجه را به موقع به این اداره کل اعلام دارند . » ساواک مرکز به محض اطلاع از مسافرت وی ، ساواک منطقه را در جریان قرار می داد تا وی را تحت مراقبت قرار دهند : « طبق اطلاع واصله نامبرده بالا که از روحانیون افراطی می باشد قصد دارد به بهشهر عزیمت نماید . خواهشمند است دستور فرمائید به محض ورود به حوزه استحفاظی آن ساواک ، به نحو غیرمحسوس اعمال و رفتار و تماسهای وی را تحت نظر قرار داده و نتیجه را ضمن خلاصه ای از سخنرانیهای مشارالیه اعلام دارند . » و در همین راستا توزیع کنندگان و فروشندگان نوارهای ایشان نیز ، مورد حساسیت ساواک قرار داشتند : « خواهشمند است دستور فرمائید ضمن جمع آوری نوارهای مورد بحث ، صاحب فروشگاه (کالای خانه) احضار و به وی تذکر داده شود که منبعد از فروش این گونه نوارها که جنبه انتقادی و تحریک آمیز دارد خودداری نماید . » کنترل ساواک بر وی گاهی به حدی می رسید که کلیه تماسهای روزانه وی به صورت لحظه ای ، ثبت و گزارش می شد : « صبح روز ۲۷/۳/۵۳ از شیخ محمد رحمتی ، صبح روز ۲۸/۳/۵۳ از شیخ رحیم علمی دو نفر از روحانیون محل در منازل نامبردگان و صبح روز ۲۹/۳/۵۳ از مدرسه علمیه و کتابخانه تخشید در سیرجان دیدن کرده و در همین روز به اتفاق چند نفر از اهالی ، واعظ تبعیدی سید علی غیوری را در منزل او ملاقات نموده ... » اقدام به شنود تلفنی نیز از جمله شیوه هایی بود که ساواک برای پی بردن به جزئی ترین فعالیتهای مرحوم

کافی به آن توسل می جست . ب – کنترل مکاتبات ساواک بر بسیاری از مکاتبات مرحوم کافی با دیگران که برخی از آنها جنبه خصوصی داشت نیز نظارت و کنترل داشت . از جمله می توان به نامه ایشان به فرزند آیه الله میلانی نامه به آیت الله سیداحمد خوانساری ، نامه به حاج میرزا احمد پورقدیری و برخی موارد دیگر اشاره نمود که در متن کتاب آمده است . ج – احضار و تذکر علاوه بر بازداشتهای مکرری که منجر به زندانی شدن حجه الاسلام کافی گردید ، وی بارها توسط ساواک و اطلاعات شهربانی احضار گردید . غالب این احضارها فقط جهت اخذ تعهد و تذکر بوده که در بعضی مواقع با بازجویی و بازداشتهای یک روزه توأم می شد . کثرت این احضارها به حدی بود که آن را به صورت امری عادی برای مرحوم کافی درآورده بود . ساواک در گزارش یکی از سخنرانیهای وی که اشاره به تعهد او به ساواک دارد ، می نویسد : « ... وی در اثناء کلام با استناد به داستان خوشرویی پیامبر نسبت به یک نفر یهودی به لحن تمسخرآمیزی بیان داشت ما که تعهدی بیشتر ندادیم ولی چند دعایی درباره این از بین رفتن یهودیان بکنیم ، مثل اینکه مسلمانان طبق اخبار روزنامه ها دارند کارهایی برای از بین بردن اسرائیلیها می نمایند . » و در گزارش دیگری آمده است : « نامبرده در سخنرانی خود در بازار چنین گفت : روز گذشته بنده را به محلی احضار کردند و مورد بازجویی و محاکمه قرار دادند و در اطراف چند منبر که در کن داشتم سؤالاتی کردند و تهدید نمودند . آخر مگر ما جز حرف حق چیز دیگری می گوئیم . ما می خواهیم به آنها بفهمانیم که در این مملکت همه چیز آزاد است جز دینداری . » اهم موارد احضار ایشان بدین شرح است : ۱ – احضار و تذکر پس از فاجعه ۱۵ خرداد . ۲ – دستور احضار در مورخ ۱/۹/۴۵ به جهت انتقاد از رژیم شاه . ۳ – احضار و اخذ تعهد در مورخه ۲/۳/۴۶ به جهت انتقاد از وضعیت نابهنجار جامعه . نکته جالب توجه این است که وی در بعدازظهر همین روز در سرای حاج حسن واقع در بازار تهران به منبر رفته و ضمن اظهار مطالبی ، با کنایه موضوع احضار خود را بیان می کند . ۴ – بازداشت توسط اداره اطلاعات شهربانی در مورخ ۱۷/۳/۴۶ و اخذ تعهد به جهت ایراد مطالب انتقادی . ۵– احضار و اخذ تعهد توسط ساواک مازندران در مورخ ۲۵/۷/۴۶ به جهت سخنرانی در مسجد چالوس . ۶ – احضار و اخذ تعهد توسط ساواک تهران در مورخ ۲۳/۱۰/۴۷ به جهت ایراد مطالب انتقادی . ۷ – احضار ، تذکر شدید و اخذ تعهد توسط ساواک تهران در مورخ ۱۶/۱/۴۸ به جهت سخنرانی علیه اسرائیل و ... ۸ – احضار ، تذکر شدید و اخذ تعهد مبنی بر عدم ورود به قم توسط ساواک قم در مورخ ۲۳/۶/۴۸ به دلیل سخنرانی علیه تأسیس سینما در قم . ۹ – احضار ، تذکر شدید و اخذ تعهد توسط ساواک کرمانشاه در مورخ ۳۰/۶/۴۸ قبل از سخنرانی در مسجد آیه الله بروجردی کرمانشاه . ۱۰ – احضار و ممانعت از منبر توسط ساواک همدان در مورخ ۱۸/۸/۴۸ . ۱۱ – سه مرتبه به ساواک احضار شده ولی به جهت عدم مراجعت در مورخ ۲/۲/۴۹ دستور جلب وی صادر گردید . ۱۲ – احضار و تذکر توسط ساواک تهران در مورخ ۱۱/۶/۴۹ به جهت ایراد مطالب انتقادی . ۱۳ – احضار و بازجویی توسط ساواک تهران در مورخ ۴/۱۱/۴۹ به دلیل سخنرانی علیه رژیم شاه . ۱۴ – احضار و تذکر شدید توسط ساواک تهران در مورخ ۱۳/۱۲/۴۹ به دلیل سخنرانی در حمایت از مراجع و امام خمینی (ره) . ۱۵ – احضار و بازجوئی توسط ساواک تهران در مورخ ۳۰/۶/۵۰ به دلیل سخنرانی علیه آخوندهای درباری در مسجد امام محمدباقر ، چهار راه اسکندری تهران . ۱۶– احضار و تذکر توسط ساواک مشهد در مورخ ۱۸/۴/۵۱ قبل از سخنرانی در مشهد . ۱۷ – احضار و تذکر و اخذ تعهد توسط ساواک اصفهان در مورخ ۲۳/۵/۵۲ به علت سخنرانی علیه بهائیان . ۱۸ – احضار ، بازجویی توسط ساواک تهران در مورخ ۱۱/۶/۵۲ به علت مسافرت به افغانستان و سخنرانی در آنجا . ۱۹ – احضار و اخذ تعهد توسط ساواک خوزستان در مورخ ۲۵/۸/۵۲ قبل از سخنرانی در خرمشهر . ۲۰ – احضار و اخذ تعهد توسط ساواک خوزستان در مورخ ۱۲/۹/۵۳ قبل از سخنرانی در حسینیه اعظم اهواز . د – ممنوع المنبر کردن یکی از حربه هایی که ساواک در مقابل روحانیون به کار بست و در صدد بهره گیری از آن بود ، ممنوع المنبر کردن آنان بود . در مواقع مختلف ساواک لیستی از روحانیونی که حق استفاده از منبر را نداشته و یا اینکه با اخذ تعهد مجاز به منبر رفتن می باشند تهیه کرده و برای مراجع مربوطه ارسال می نمود . ساواک با این اقدام درصدد کاهش فعالیتهای

تبلیغی روحانیون بود . حجه الاسلام کافی بیش از ده بار در زمانهای متفاوت ممنوع المنبر شد . اولین بار در مورخه ۳۰/۹/۴۹ اداره کل سوم ساواک طی نامه ای به ساواک خوزستان اعلام نمود : « شیخ احمد کافی فرزند محمد از جمله وعاظ ناراحت بوده که به اتهام ایراد مطالب خلاف مصالح دو مرتبه بازداشت گردیده و به شهربانی کشور اعلام شده از منبر رفتن وی جلوگیری نمایند . دستور فرمائید چنانچه به حوزه استحفاظی آن ساواک عزیمت نمود از طریق شهربانی محل به همین نحو عمل نمایند . » برای آخرین بار نیز نام وی در ۱۳۵۵ ش جزو لیست روحانیونی که در ماههای محرم و صفر مجاز به استفاده از منبر نیستند ثبت گردید . رژیم شاه در راستای همین سیاست یعنی در تنگنا قرار دادن روحانیون و ممانعت از فعالیتهای روشنگرانه آنان ، با صدور گذرنامه برای آنان جهت خروج از کشور مخالفت می نمود . آنچه از اسناد ساواک برمی آید این است که در مجموع پنج مرتبه با خروج مرحوم کافی از کشور جهت سفر به کشورهای عربستان سعودی ، عتبات عالیات و سوریه مخالفت گردیده است . ه : تلاش برای جلب همکاری از دیگر اقدامات مذبوحانه عوامل رژیم ، تلاش برای جلب همکاری و به اصطلاح تحبیب مبارزان بود . بدین صورت که آنان خود ممانعتهایی را در مسیر حرکت روحانیت ایجاد کرده و بعد برای بر طرف کردن آن خواهان همکاری می شدند . در اواخر سال ۱۳۴۶ ش ساواک با صدور کارت راهنمای حجاج برای مرحوم کافی مخالفت نمود و بعداً که با وساطت حجه الاسلام فلسفی قرار بر صدور کارت شد ، در مصاحبه ای حضوری این موافقت را مشروط بر همکاری وی نمودند . از آنجا که این سفر برای مرحوم کافی از اهمیت بالایی برخوردار بود ، وی ناچار به قبول این تعهد گردید ، ولی هیچگاه به آن عمل ننمود . گزارش ذیل ، گویای این مسئله است : « نامبرده بالا تاکنون هیچ گونه همکاری با ساواک ننموده است مضافاً اینکه در مسافرت حج از طرف نماینده اعزامی ساواک از وی دعوت شد در مراسم نیایشی که برای سلامتی شاهنشاه آریامهر از طرف سرپرستی حجاج ترتیب داده شده بود شرکت نماید ، لیکن مشارالیه علیرغم تعهدات خود از قبول این امر نیز خودداری نمود . »

مبارزات سیاسی

۱ – اولین بازداشت : حجه الاسلام کافی به پیروی از نهضت حضرت امام خمینی (ره) ، در جریان مخالفت معظم له با لایحهٔ انجمن های ایالتی و ولایتی ، فعالیتهای سیاسی خود را علیه رژیم ستمشاهی پهلوی از طریق سخنرانی آغاز کرد . نخستین گزارش مکتوب سازمان اطلاعات و امنیت درباره ایشان که در مورخه ۱۴/۱۲/۴۱ ثبت گردیده ، مربوط به سخنرانی وی در منزل آیه الله قمی است : « روز سه شنبه ساعت ۳۰/۹ صبح در منزل آقای قمی مجلس روضه برقرار بود و شیخ احمد کافی منبر رفت . در اول منبر یک حدیث نبوی قرائت نمود و سپس مشغول سخنرانی شد و در بین توهین به دولت و وزراء و تعریف از علماء اظهار نمود [:] بنده در تهران منبر می رفتم . ماه رمضان رسید و یک روز به من خبر دادند که امروز چند نفر می خواهند از منبر ترا پایین بیاورند . بنده گفتم : فخر می نمایم که همیشه اوقات با صلوات منبر می روم ، یک مرتبه هم با صلوات از منبر پایین بیایم . آقایان [!] بشر خودش را در زندان هارون صفتان بیاندازد بهتر از این است که فردای قیامت خجل باشد ، ائمه هدی همیشه گرفتار بودند ... » ساواک در ذیل سند فوق چنین پی نوشت نموده : « خیلی فوری ، آقای رجبیان این شخص بازداشت شده است الساعه سوابق او را ارائه فرمائید . » پی نوشت مزبور حاکی از آن است که در زمان وصول این خبر به ساواک ، حجه الاسلام کافی در بازداشت بوده است . اما در خصوص علت بازداشت ، مدت و زمان آن سندی یافت نشد . چند روز پس از این سخنرانی ، همزمان با حمله ددمنشانه رژیم شاه به مدرسه فیضیه قم در دوم فروردین ۱۳۴۲ که مصادف با ۲۵ شوال ۱۳۸۲ ق – سالروز شهادت حضرت امام صادق (ع) – بود ، وی مجدداً در منزل آیه الله قمی به منبر رفت و این بار پیکان تیز حملات خود را متوجه شخص شاه نمود . در بخشی از سخنانش ابراز داشت : « تو چرا یعنی ای پادشاه اختیار خودت را به دست اجنبی داده ای یعنی به دست آمریکائیها » . به دنبال این اظهارات اعضای کمیسیون امنیت استان متشکل از استاندار ، فرماندهی ارتش دوم ، فرماندهی لشکر ۱۲ خراسان ، رئیس ساواک خراسان و رئیس

شهربانیهای خراسان در همان روز تشکیل جلسه دادند : « کمیسیون امنیت استان در ساعت ۲۰ روز ۲/۱/۴۲ با حضور امضاء کنندگان زیر باغ ملت آباد تشکیل ، ابتدا سرکار سرهنگ افتخار جریان فعالیت دسته جات مختلف را در شهر گزارش و سپس اعلامیه هایی منتشر و به وسیله رئیس ساواک خراسان قرائت و همچنین مطالبی که دو نفر از وعاظ به نامهای شیخ غلامرضا واعظ طبسی و کافی در روز جاری در منزل آیه الله قمی ایراد نموده بودند قرائت و چون موضوع اظهارت آنان مضره تشخیص داده شد مقرر گردید نامبردگان در ظرف امشب به وسیله شهربانی دستگیر و به ساواک خراسان جهت تعقیب قانونی تحویل شوند . » علی رغم این تصمیم ، از اسناد موجود چنین برآورد می شود که حجه الاسلام کافی پس از این سخنرانی و اطلاع از قصد دستگیری ، مدتی را به صورت مخفیانه زندگی کرده است . ۲ – واقعه پانزده خرداد در پی واقعه پانزده خرداد و دستگیری و بازداشت حضرت امام خمینی (ره) ، حضرت آیه الله میلانی و برخی از علمای سایر شهرستانها در اعتراض به این امر به تهران مهاجرت کرده و پی گیر ماجرا بودند . از جمله افرادی که در این اعتراض حضوری فعال داشت مرحوم کافی است . ساواک در گزارشی چنین می نویسد : « ساعت ۳۰/۱۹ روز پنجشنبه ۲۰/۴/۴۲ در حدود پانصد نفر از طبقات مختلف مرکب از علماء ، وعاظ ... در محل اقامتگاه آیه الله میلانی در واقع در خیابان پهلوی (امیریه ، منیریه ، کوچه حکمی منزل پورقدیری) حضور داشتند . ابتدا از طرف یکی از افراد هیئت بنی فاطمه ذکر مصیبت شد سپس آقای کافی واعظ روی صندلی قرار گرفت و ذکر مصیبت نمود و در خاتمه از آیه الله میلانی اعلام داشت اگر در ظرف یکی دو روز آینده از طرف هر فردی از افراد شهر اهانتی نسبت به مراجع تقلید و علماء اعلام شود هیچ یک از مسلمانان حق جوابگویی به آنها را ندارند ...» وی همچنین به همراه جمعی از منبریهای خراسان اعلامیه ای را در حمایت از قیام امام خمینی منتشر نمودند . ۳ – انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی رژیم شاه در روزهای پس از واقعه یازده خرداد و ایام بازداشت و تحت نظر بودن امام خمینی (ره) دست به کار انتخابات فرمایشی دوره ۲۱ مجلس شورای ملی شد . این انتخابات که در اواخر مهر ۱۳۴۲ ش صورت گرفت از سوی مراجع عظام تقلید تحریم و مورد اعتراض علماء واقع گردید . حجه الاسلام کافی از جمله معترضین بوده و در یکی از سخنرانیهای خود به تنقید از شرکت کنندگان در انتخابات پرداخت : « عده ای به خاطر یک نهار و مبلغی پول به پای صندوق می روند و سرنوشت و ایمان خود را از دست می دهند . بدانید خدا در همه حال ناظر اعمال ما هست . این عده نه اجر دنیوی دارند و نه اجر اخروی ... » ۴ – اعزام به خدمت سربازی سخنان تند و انتقادی حجه الاسلام کافی در مسجد گوهرشاد مشهد در مورخه ۲۵/۹/۴۲ که ضمن آن به وارد کردن مشروبات الکلی از خارج و دایر کردن مراکز علنی فساد و فحشا در یکی از شهرها اعتراض و در پایان نیز آیه الله میلانی را دعا و دشمنان ایشان را نفرین نموده بود ، باعث خشم عوامل رژیم گشت . این بار عوامل ساواک تحت عنوان مشمول بودن ، تصمیم به اعزام وی و برخی دیگر از فضلای مشهد نظیر آیه الله شهید سیدعبدالکریم هاشمی نژاد به خدمت سربازی گرفتند . ولی وی از طریق یکی از آشنایان مکاتبه ای که با آیت الله زاده میلانی داشت ، مورد شناسائی قرار گرفت : « نامبرده فوق که چندی پیش برای اعزام به سربازی احضار گردیده بود به شاهرود متواری و از آنجا نامه ای به شرح پیوست برای آقای سید محمدعلی میلانی فرستاده ... » ۵ – تجلیل از امام خمینی (ره) عشق و ارادت مرحوم کافی به حضرت امام خمینی (ره) امری بارز و آشکار بود . وی در برخی از سخنرانیهای خود به صراحت از امام (ره) نام برده و برای سلامتی ایشان دعا کرد : « در ساعت ۲:۰۰ بعد از نیمه شب مورخه ۱۸/۱۱/۴۲ کافی واعظ در مسجد قندی واقع در خانی آباد به منبر رفته و از آقای خمینی تجلیل نموده است . » یک روز پس از ایراد اظهارت وی توسط ساواک دستگیر و روانه زندان قزل قلعه شد . در آنجا مورد بازجویی قرار گرفت و در پاسخ به این سؤال بازجو که : منظور شما از کسانی که گرفتار شده اند و برای آنها دعا کرده اید ، چه کسانی می باشند ؟ با صراحت و شجاعت اعلام می کرد : « حضرت آیه الله العظمی خمینی و آقای مروارید و شجونی و افرادی دیگری که اطلاع ندارم . » این بار ، مدت بازداشت او هشت روز به طول انجامید و ساواک پس از این مدت ، وی را با اخذ تعهد آزاد نمود . ۶ – دستگیری و بازداشت مجدد تشبیه شاه به فرعون ، معرفی امام خمینی (ره) به

عنوان نائب امام زمان (عج) و طلب دعا برای سلامتی و خلاصی ایشان از دست عوامل رژیم ، انتقاد شدید از رژیم به سبب زندانی کردن روحانیون ، اظهار خشنودی از ترور حسنعلی منصور و تعبیر به حکومت ظالم و ستمگر درباره رژیم پهلوی از جمله مطالبی بود که مرحوم کافی در سخنرانی خود در مسجد حضرتی تهران در مورخ ۲/۱۱/۴۳ ایراد نمود . بلافاصله پس از این سخنرانی ، وی دستگیر و روانه زندان قزل قلعه گردید . قرار بازداشت موقت مورخه ۴/۱۱/۴۳ ایشان ، به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت توسط رئیس شعبه هفت بازپرسی دادستانی ارتش سرهنگ ستاد بهزادی صادر و وی به آن اعتراض نمود . این قرار شش روز بعد توسط دادگاه عادی شماره سه اداره دادرسی ارتش مورد تأیید واقع گردید . دادگاه عادی شماره دو دادرسی ارتش در حالی که بیش از چهار ماه از بازداشت وی سپری شده بود ، ایشان را به دو ماه حبس تأدیبی با احتساب مدت بازداشت قبلی محکوم نمود . وی در برخی از سخنرانیهای خود به این امر اشاره دارد : « ... یک روز که از منبر پایین آمدن به من گفتند که سوار ماشین جیپ شوم و مرا به زندان بردند . این ماشین سواری ۶ ماه طول کشید برای اینکه ما نتوانیم حرفهایمان را بزنیم . » ۷ – شهادت آیه الله سعیدی آیه الله سعیدی یکی از نامدارترین شاگردان امام خمینی (ره) بود که به جهت مبارزات سیاسی اش پیوسته تحت نظر ساواک بود . او در این مسیر بارها از جانب ساواک دستگیر و ممنوع المنبر شد . وی ورود سرمایه گذاران آمریکایی به ایران را از کاپیتولاسیون و قرارداد استعماری تنباکو خائنانه تر می دانست و با سخنان تند ، نامه ها و بیانیه های افشاگرانه ، رژیم پهلوی را سخت به وحشت انداخت . لذا ساواک در شامگاه ۲۰ خرداد ۱۳۴۹ وی را در سلولش در زندان قزل قلعه به شهادت رساند . حجه الاسلام کافی در این ماجرا از پا ننشسته و خبر شهادت وی را در تهران منتشر نمود : « نامبرده بالا [شیخ احمد کافی] در ساعت ۲۴:۰۰ روز ۲۱/۳/۴۹ در یک ملاقات خصوصی در مدرسه برهان شهر ری اظهار داشت سعیدی امام جماعت مسجد غیاثی را کشتند و به منزلش رفته اند شناسنامه وی را گرفتند و جنازه را در قم به خاک سپردند . » و پس از این اقدام بلافاصله با هواپیما عازم مشهد شد و ضمن اقامت در منزل پدر همسرش – آیه الله شاهرودی – خبر شهادت آیه الله سعیدی را به کلیه کسانی که به دیدارش آمدند ، اعلام نمود . پس از آن به همراه حضرت آیه الله خامنه ای و آیه الله عباس واعظ طبسی و برخی آقایان دیگر در درس آیات عظام میلانی و میرزا جواد آقا طهرانی حاضر شده و ضمن تحریک طلاب ، خواستار تعطیلی درس آقایان در اعتراض به این واقعه شدند . ساواک که مرحوم کافی را عامل اصلی انتشار خبر شهادت در مشهد می دانست ، تصمیم به دستگیری و تبعید وی به سراوان گرفت. بر این اساس در مورخ ۸/۴/۴۹ وی را دستگیر و در مورخ ۱۱/۴/۴۹ قرار بازداشت موقت به اتهام اقدام بر ضد امنیت مملکت و اهمیت بزه و بیم تبانی صادر گردید . در طول بازداشت وی چندین بار مورد بازجویی قرار گرفت . آنچه مسلم است وی با انکار موارد اتهامی در صدد رهایی از چنگال مأمورین و ادامه مبارزه در بیرون از زندان بود مسئولان ساواک نیز طی جلساتی به این نتیجه رسیدند که از تصمیم ابتدایی خود مبنی بر تبعید وی صرف نظر کرده و با اخذ تعهد و تذکرات شدید وی را موقتا آزاد نموده و پرونده وی را مفتوح نگه دارند . لذا در مورخه ۱۸/۴/۴۹ قرار بازداشت وی به قرار التزام عدم خروج از حوزه قضایی تهران تبدیل و در مورخ ۱۳/۱۲/۵۱ قرار منع پیگرد وی صادر شد . ۸ – تبعید به ایلام مخالف با رژیم اشغالگر فلسطین یکی از محورهای عمده سخنرانیهای حجه الاسلام کافی بود . آوازه سخنان تند و آتشین وی به گوش یوسف کهن – نماننده یهودیان در مجلس شورای ملی – رسید . او به همراه نوار یکی از سخنرانیهای کافی ، به ساواک مراجعه و خواستار رسیدگی شد . در بخشی از این سخنرانی وی ضمن حمله شدید به دولت اسرائیل اظهار داشته : « خدایا به حق مهدی ریشه اسرائیلیها را بکن ، پیغمبر فرمود هیچ جمعیتی در دنیا به اندازه یهودیها ما را اذیت نکرده و در حال حاضر هم همین طور است . مسلمانان درگیر یهودیها هستند و یکی از انواع آزار این قوم این است که پس از تصرف اورشلیم یازده مسجد این شهر را به مشروب فروشی تبدیل کردند تا بدینوسیله مسلمانان را ناراحت کنند . در یکی از جنگها با مسلمانان ۵۴ طفل ۳ الی ۴ ساله را که مسلمانان از جنگ دور نموده بودند پس از پیروزی سر بریدند ... » به دنبال شکایت فوق ساواک طی نامه ای به وزارت کشور خواستار تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی و

تبعید وی به ایلام به اتهام اخلال در نظم عمومی گردید . کمیسیون مزبور در مورخ ۱۵/۹/۵۴ در فرمانداری تهران تشکیل و طی آن به اتفاق آراء با تبعید شیخ احمد کافی به مدت سه سال به شهر ایلام موافقت و خواستار اجرای فوری آن گردیدند . در اجرای این حکم وی بلافاصله دستگیر و در مورخ ۲۱/۹/۵۴ به شهربانی ایلام تحویل داده شد . ایشان در آنجا نیز دست از وظیفه و رسالت خود برنداشت و فعالیتهای مختلف فرهنگی عمرانی خود را آغاز نمود . تأسیس حوزه علمیه در ایلام ، تبدیل یک مشروب فروشی به کتابفروشی ، احداث یک باب حمام ، احداث یک مدرسه دخترانه و ایراد موعظه و سخنرانی بخشی از فعالیت های او بود . ساواک ایلام طی گزارشهایی به مرکز به این موضوع اشاره دارد : « ... در این ملاقات شیخ احمد اظهار داشته که از بدو تبعیدش به مدت ۲۰ روز در مسجد جامع ایلام اقامه جماعت می کرده و همچنین بعد از نماز ، شبها به سخنرانی پرداخته و چون استقبال مردم بیش از حد بود از طرف ساواک به وی دستور داده بودند که از سخنرانی و اقامه جماعت خودداری کند ... » و در گزارش دیگری آمده است : « اخیراً نامبرده بالا که در شهرستان ایلام به سر می برد طی تلگرافی به عنوان آقای محمود مرعشی (فرزند آیه الله نجفی) ضمن تبریک در مورد خرید سینما و احداث کتابخانه و مدرسه علمیه در محل آن ، اعلام داشته مبلغ یکصد هزار ریال از اهالی جمع آوری و به حساب ۵۵۰۰ بانک ملی شعبه قم واریز نموده است . ارسال این گزارشها به تهران منجر به آن شد که اداره کل سوم ساواک طی دستوری به ساواک ایلام اعلام دارد : خواهشمند است دستور فرمائید به نامبرده بالا [احمد کافی] تذکر داده شود . چنانچه بخواهید دیگران را تحریک و به اعمال خلاف خود ادامه دهد تصمیمات شدیدتری درباره وی اتخاذ خواهد شد . » مجموعه فعالیتهای مذکور از یک سو و سرازیر شدن عدهٔ زیادی از اقشار مختلف مردم جهت دیدار با مرحوم کافی به سوی ایلام از سوی دیگر ، به انضمام تلاش برخی از علماء از جمله آیت الله سیداحمد خوانساری جهت خلاصی وی و نامه نگاری های متعدد خود وی ، ساواک را بر آن داشت که پس از یک سال از مابقی مدت تبعید وی طرف نظر کند . لذا ایشان در مورخ ۲۹/۸/۵۵ ایلام را ترک و راهی تهران شد .

زندگی خانوادگی و تحصیلات

حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد ضیافتی کافی ، اول خرداد ۱۳۱۵ هجری شمسی برابر با جمعه اول ربیع الاول ۱۳۵۵ ق در مشهد مقدس دیده به جهان گشود . در برخی اسناد با نام کافی خراسانی و کافی تهرانی نیز از وی یاد شده است . پدرش حاج میرزامحمد کافی از جمله تربیت یافتگان مکتب حسینی و مادرش خانم زهرا غفورپور بود . پدربزرگش حضرت آیه الله میرزااحمد کافی امامی ، از علمای معروف یزد بود که به قصد زیارت به مشهد مقدس عزیمت و در آنجا سکنی گزیده بود . احمد که فرزند دوم خانواده بود ، دوران کودکی را در دامان پر مهر پدر و مادر خود گذراند و در شش سالگی وارد دبستان ایمانی مشهد – به مدیریت حجه الاسلام حاج سید حسن مؤمن زاده – شد و به فراگیری دروس متداول مشغول شد . پس از آن همزمان با تحصیل دروس جدید در نزد نیای خود آیه الله حاج میرزااحمد کافی به فراگیری علوم اسلامی پرداخت . بخشی از مقدمات را نزد وی فراگرفت و در ۱۳۲۷ ش وارد مدرسه علمیه نواب مشهد شد . وی خاطرات آن دوران را چنین توصیف می کند : « من خیلی بچه سال و کوچک بودم ، با یک قبا و عرقچین که بر سر داشتم وارد مدرسه نواب شدم . یکی از آقایان روحانی متنفذ آن روز دستی بر سر من کشید و پرسید : آقا پسر طلبه ای ؟ من گفتم : بله آقا ، او چندین مرتبه گفت احسنت ، آفرین ، درس بخوان بابا ، تا یکی از خدمتگزاران دین شوی و همین تشویق و ترغیب و نظائر آن بود که مرا در نوکری دین علاقه مند و ثابت قدم کردم . » شیخ احمد تحت نظارت پدربزرگش ضمن کسب فضایل اخلاقی ، دروس متداول حوزه را فراگرفت و در این میان ، نبوغ و استعداد خارق العاده خود را در ایراد خطابه و منبر آشکار ساخت . گرچه او از دوران کودکی با جمع کردن اعضای خانواده برای آنها به اصطلاح منبر رفته و سخنرانی می کرد ؛ ولی در دوران نوجوانی با ذوق و اشتیاق زائدالوصفی در مجالس هفتگی پدربزرگ خویش که

محفل انس و دیدار برخی از علمای مشهد بود به منبر می رفت و مورد تحسین و تشوق آنان قرار می گرفت . او از پانزده سالگی در حرم مطهر رضوی حضور می یافت و با صدای گرم و دلنشین خود برای زائران و مجاوران آن حضرت دعای کمیل را زمزمه و مرثیه سرایی می کرد . شیخ احمد برای ادامه تحصیلات دینی و کسب معرفت از بارگاه ملکوتی امام علی (ع) و حوزه علمیه نجف اشرف در سال ۱۳۳۳ ش به همراه آیه الله حاج میرزااحمد کافی عازم نجف اشرف گردید ، در مدرسه آیه الله سید محمدکاظم یزدی معروف به مدرسه سید به تحصیل پرداخت و طی پنج سال اقامت در نجف اشرف از محضر عالمان وارسته و پرهیزکاری چون آیات عظام سید ابوالقاسم خویی ، سید محسن حکیم ، سید محمود شاهرودی ، حسین راستی کاشانی و شهید سید اسدالله مدنی بهره مند گردید . بین برخی از طلاب و فضلای نجف مرسوم بود که روزهای پنجشنبه از مسیر نخلستان فاصله نجف تا کربلا را با پای پیاده طی کرده تا شب جمعه در کنار مرقد حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام حضور داشته باشند . حجه الاسلام کافی نیز از جمله این عاشقان بود . حجه الاسلام محمدرضا یاسینی در این باره می گوید : «مدتی که ما در نجف اشرف تحصیل می کردیم ایشان هم در مدرسه سید نجف مشغول به تحصیل بود . در ایام هفته و زیارتی در خدمت استادمان وقتی که پیاده از نجف به کربلا می آمدیم در هر جا که برای استراحت می نشستیم مرحوم کافی با صدای گرم و صوت بسیار جذابش کاروان را متوجه قبر امام حسین علیه السلام کرده و غلغله ای به راه می انداخت .» شیخ احمد با برخی از اساتید خود رابطه ای نزدیک و تنگاتنگ داشت . از جمله این اساتید ، عارف وارسته شهید آیه الله سید اسدالله مدنی بود که این دوستی و ارادت تا سالها بعد همچنان ادامه داشت . وی بنا به پیشنهاد ایشان در صحن مطهر حضرت امام حسین علیه السلام به قرائت دعای کمیل و دعای ندبه می پرداخت و هر شب و صبح جمعه ، جمعی از شیفتگان آستان مقدس سالار شهیدان را که در صحن مطهر گرد می آمدند ، از آوای دلنشین و زیبای خود بهره مند می کرد . حجه الاسلام کافی در سال ۱۳۳۸ ش به توصیه شهید آیه الله سید اسدالله مدنی جهت وعظ و تبلیغ ، نجف اشرف را ترک نمود و عازم مشهد گردید ، در همین دوران بود که با صبیه ارشد آیه الله سید حسین موسوی خراسانی (شاهرودی—) خانم طاهره موسوی خراسانی — ازدواج نمود . وی پس از ازدواج جهت ادامه تحصیل راهی شهر مقدس قم شده و با عشق و علاقه ای دو چندان در محضر درس علمای قم از جمله آیه الله شیخ محمد یزدی حاضر و کسب فیض نمود . حجه الاسلام کافی در پاسخ به سؤال مندرج در فرم بیوگرافی ساواک در سال ۴۲ ، میزان تحصیلات خود را خارج فقه و اصول عنوان نموده است . از این زمان به بعد است که به صورت جدی تر ، قدم در عرصه تبلیغ نهاد و به طور تخصصی این رشته را انتخاب و به موعظه و ارشاد پرداخت اندک اندک آوازه منبرهای او از قم و مشهد فراتر رفت و در اقصی نقاط کشور طنین انداز شد . مردم شهرهای مختلف وی را دعوت و این امر گاهی موجب رقابت بین آنان می گردید . اخلاص و ارادت وی به حضرت بقیه الله الاعظم و ارائه سبکی نوین و منحصر در امر ارشاد ، تبلیغ و تبیین معارف اسلامی وی را محبوب بسیاری نمود . وی پس از مسافرتهای متعدد و اقامتهای کوتاه مدت در تهران ، نهایتاً با اصرار برخی از دوستانش در اواخر ۱۳۴۲ ش به تهران عزیمت نمود و در خانه ای استیجاری در محله قنات آباد تهران سکنی گزید و پس از مدتی به منطقه امیریه نقل مکان نمود که تا هنگام رحلت در آنجا ساکن بود .

شهید کافی (ره) و ارتباط با علماء و مداحان

آیت الله العظمی الامام سید روح الله الموسوی الخمینی (ره) و حاج شیخ احمد کافی (ره)

مرحوم کافی از همان اوایل شروع نهضت حضرت امام(ره)، با ایشان همکاری و منبرهایی در حمایت از ایشان ایراد می نماید. که از جمله در منزل آیات عظام قمی(ره) و میلانی(ره) در سالهای ۴۱ و۴۲ به ایراد سخنرانی پرداخته بطوری که به عنوان یک روحانی معترض نزد ساواک شناخته می گردد. وی در سال ۴۶ در منزل حضرت امام(ره) در قم منبر رفته و سخنرانی می‌نماید. برای نمونه

در یکی از سخنرانی‌های خود، وقتی که امام(ره) در نجف اشرف تبعید بودند در جمع کثیری از مردم که مصادف با شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها بود اینگونه از حضرت امام(ره) تجلیل می نماید: «خدا، خدا، به آن ناله‌های دردناک و سوزناک و آتشین علی(ع)، در این صبح وفات حضرت زهرا(س) تو را قسم می‌دهم، حالا دیگه به داد روحانیت شیعه برس.

خدا، خدا، خدا، مراجع ما بی کَس شدند. زهراجان، زهراجان، بچه‌هایت بی کَس شدن. آن مرجع عالیقدر شیعه، حضرت آیت الله العظمی خمینی (صلوات حضار)، از آن گوشه نجف ناله می‌کند کسی ناله‌اش را نمی‌شنود. ای نسیم هوا، ای نسیم هوا، ناله‌های دوستان این مرجع تقلید را بگوشش برسان. آیت الله العظمی خمینی(ره)، بزرگ مرجع شیعه، افتخار قرآن، افتخار اسلام، افتخار اهل بیت (ع)، افتخار دین، افتخار روحانیت، مدافع از حریم اسلام و شیعه، با تو هستم آقا، قربانت بشوم، ... آیت الله العظمی خمینی(ره)، آقاجان کنار قبر جدت علی(ع) بگو، خدا، آقا کی می‌آید. روحانیت شیعه را، روحانیت شیعه را اگر مردم تنها بگذارید یعنی امام زمان(عج) را تنها گذاشته‌اید.

این‌ها جانشین‌های آن آقا هستند، این‌ها نماینده‌های آن آقا هستند. حضرت آیت الله العظمی خویی(ره) مرجع عالیقدر، حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) مرجع شیعه، حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی(ره) مرجع شیعه، حضرت آیت الله العظمی سیدعبدالله شیرازی(ره) مرجع شیعه. به آبروی امام زمان(عج)، خدا سایه بلند پایه‌شان را بر سر ما مستدام بدار. به آبروی امام زمان، به آبروی امام زمان(عج)، به آبروی امام زمان(عج)، هر کس نمی‌تواند این شخصیت‌های بزرگ شیعه را ببیند، خدایا ریشه کَنش کن. به آبروی زهرای مرضیه، هر که پروانه‌واردور این بزرگان دینی، و دور حوزه‌های علمیه هست کمکش کن، خدایا طرفداران امام زمان(عج) را زیاد کن و ...» همچنین مرحوم کافی به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی فرزند حضرت امام(ره) مراسم با شکوهی را در مهدیه تهران برگزار می‌نماید. مرحوم کافی در سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۶ شمسی در سفری که به عتبات عالیات داشتند به محضر امام خمینی(ره) مشرف می شود. حضرت امام(ره) در مجلس ختمی که بمناسبت شهادت وی در نجف اشرف برگزار شد شرکت نمودند و در پیامی جنایات رژیم سفاک پهلوی در کشتار بی دفاع مردم در تشییع جنازه مرحوم کافی در شهر مقدس مشهد را تسلیت، و ابراز همدردی و در سوگ نشستند. مرحوم کافی دست نوشته‌ای را از حضرت امام(ره) مبنی بر تأیید مهدیه و فعالیت‌های آن و همچنین اجازه نامه‌ای کتبی از ایشان، جهت امور حسبیه دریافت نمود .

آیت الله شیخ محمد ناصری و حاج شیخ احمد کافی (ره)

به نقل از حجت الاسلام شیخ محسن کافی فرزند مرحوم کافی (ره) : دو سال پیش آیت الله ناصری اصفهانی خاطره ای برای من نقل کردند و گفتند که در نجف با مرحوم کافی دوست بودم و دیرتر از ایشان به ایران برگشتم وقتی برگشتم دیدم آقای کافی در اوج شهرت و منبر است و زمانی که وارد اصفهان شدم، آقای کافی هم در اصفهان بودند ، مردم دولت آباد به من گفتند؛ شما از دوستی خودتان استفاده کنید و از ایشان درخواست کنید منبری هم در این دیار داشته باشند ، من به اصفهان رفتم و از ایشان دعوت کردم و ایشان به من گفتند : آخرین منبر من ساعت دو و نیم شب تمام می شود تا دولت آباد چقدر راه است؟ گفتم : حدود چهل دقیقه .گفتند : من ساعت سه و نیم نیمه شب می آیم و منبر می روم ! آیت الله ناصری می فرمود : من با تعجب و بهت زده گفتم کسی آن موقع شب نمی آید و بالاخره بنا شد ایشان ساعت موعود به دولت آباد تشریف بیاورند و منبر بروند ، من شب جمعه دلشوره داشتم که نکند کسی نیاید و آبرو ریزی شود ساعت ۱۱ شب به مسجد جامع رفتم و دیدم مسجد و خیابان جلوی مسجد جامع پر است و در نهایت مرحوم کافی ساعت سه و نیم منبر رفت و تا اذان صبح ادامه دادند و سه شب این منبر برگزار شد و بعد منبر از سه ربعی، استراحت می کردند و بعد می رفتند و خواب‌های ایشان بیش از دو الی سه ربع نبود ؛کافی تب و عشق منبر داشت گویا می دانست فرصت او کوتاه است و وظیفه اش هم منبر است.

حاج محمّد علامه (مداح) و حاج شیخ احمد کافی خراسانی (ره)

آشنایی با مرحوم کافی خراسانی ای که به عشقت اسیر ، خیل بنی آدم اند سوختگان غمت ، با غم دل خرّم اند اوایل جوانی در صحن مطهّر حضرت امیرالمومنین (ع) در شب ولادت حضرت رسول (ص) – که شب زیارت مخصوص مولاست – این قصیده ی مرحوم صغیر اصفهانی را خواندم : در حقیقت جان ندارد ، هرکسی جانان ندارد هرکسی جانان ندارد ، در حقیقت جان ندارد این قصیده مفصّل است. از جمله ی آن این بیت هاست : راستی ، بعد از قضایای غدیر ، از بعد احمد هرکه نشناسد علی را جانشین ، وجدان ندارد هرچه می خواهی ، بخوان مدحش ز قول حق به قرآن مدح خوانی به ز حق ، مدحی به از قرآن ندارد آن شب مردم بسیار به من مَحبّت کردند.پس از منبر ، جوانی طلبه – که تازه خطّ سبزی در محاسنش پیدا شده بود – آمد و به من محبّت کرد و گفت : من احمد کافی هستم.دو شب به مدرسه ی سیّد بیایید و برای ما طلبه ها منبر بروید.رفتم و از آن جا ، تا آخرین لحظه ی عمر ایشان ، رفیق بودم.در تهران و شهرستان ها ، گاهی با هم ، هم منبر می شدیم. یکی از منبرها دو دهه ی ماه صفر ، (روز اوّل ماه تا روز اربعین) در سَرای حاج عبدالوهّاب ، سر کوچه ی غریبان ، در بازار تهران بود. برگرفته از کتاب خاطرات شصت سال خدمت گذاری در آستان اهل بیت علیهم السلام (شادروان مداح اهل بیت (ع) حاج محمد علامه (ره))

سخنرانی مکتوب

مرحوم کافی (ره) و ماجرای گفتگو با صاحب گاوداری

سخنان شهیدشیخ احمد کافی (ره) : یکی از شهرستانهایی که من وعده می کنم چند ساله می رم ، شهر ساوه است نزدیکه قُمه ،سه سال پیش ، یادتون وبا و طاعون گاو آمده بود ، گاوا چقدر مردن ، تو تهران به این عظمت چهار شبانه روز یک مثقال شیر و کره و ماست نبود از طرف بهداشت جلوگیری کرده بودن کسی نخوره ، مبتلا میشه ، ما سوار ماشین شدیم عصری بود برم ساوه ، از جاده مهر آباد رفتم تو جاده ساوه ، یک وقت دیدم چند تا از این ماشینای سربازا وایساده ، گفتم چه خبره ، گفتن این سربازا آمدن جلو این دامداری ها این گاوایی که مبتلا می شن به وبا و طاعون فوری سر و دم شون می گیرن می اندازن تو ماشین می برن تو صحرا آتش می زنند ، گاو یکی دو هزار تومن یکی سه هزار تومن ، یکی از گاودارهای مهم تهران که دو هزارتا گاو تو گاوداریش داشت ، همین جور که ماشین ما وایساده بود راه بند آمده بود ، یک وقت دیدم از اون طرف جاده سر برهنه پام برهنه آستیناشو زده بالا مثل دیوانه ها ، آمد از تو دام داریش بیرون از جلوی ماشین من رد شه بره آنور خیابون تو جاده ساوه ، یه وقت تا دید من جلو نشستم دوید آمد ، حاج آقا جون قربونت بشم آقای کافی جان یه دعایی ، یه توسلی ، یه ختمی ، یه چیزی سراغ نداری ، گفتم برای چی ؟ گفت از دوهزار تا گاو من سی چهل تاش مونده ، همه مُردن ، گفتم انشاء الله ایناشم می میرن راحت باش !!! این ختمی که یادت می دم همینه !!! این خیلی ناراحت شد گفت حاج آقا من چه هیزم تری به شما فروخته بودم چه حساب خورده ای داشتم که تو این گرفتاری ، این جور به من می گی ، گفتم گوش کن تا بهت بگم ، گفتم روزی چقدر شیر داشتی ؟ گفت : روزی هشت خروار می دادیم به کارخانه شیر پاستوریزه ، غیر آنچه را به مغازه دارها می دادیم ، شیرم تهران یه مَن پنج تومن شش تومن ؛ گفتم خوب ، گفتم تو همون بحرانی که خدا این قدر کمکت می کرد و لطف بهت می کرد ، یه سئوال راستشو بگو ، اگر یک زنه بیچاره ی ، بدبختی صبح می آمد جلوی دامداریت تو دفتر شما حاج آقا رو می خواست ، می رفتی پیشش ، می گفت آقا شوهر من عمله است روزی ۱۰ تومنش می دن ، هفت هشت تا هم بچه داریم ما زور بزنیم نون خالی مون میشه خدا هم یه بچه ای به من داده شیر خواره است شیر پستونم نمی دونم چطور شده سر این بچه خشک شده چیزی هم نداریم دیگه ما پول نداریم یک دونه جعبه شیر خشک هشت تومن پنج هزار برای بچه بگیریم ، شما که این همه شیر داری و گاو ، روزی یک کیلو حواله کن منِ بدبخت بیام

شیر بگیریم این بچه بی گناه مظلوم معصومم از گرسنگی این قدر گریه نکند و داد نزند پهلوش درد بیاد ، شما رو به خدا اگه این بیچارهِ می آمد بهت می گفت حواله می کردی ؟ یک وقت آقا مثل سپند روی آتیش شد ، گفت حاج آقا به خدا قسم یکی دو تا از این بیچاره ها آمدن جوابشون ندادم که خدا بیچارم کرد ، گفتم پس انشاء الله اون سی چهل تا دیگش هم می میرن !!! گوش می دی ، آی مردمی که خدای متعال لطف و محبت و احسان بهتون می کنه گاهی دستتون به دهنتون می رسه دور و وری ها را بپایید : شکرانه ی بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است تو فقرای فامیلتون کارگر نیست ؟ به پدر و مادرای فقیرتون کمک می کنید ؟ وقتی کمک می کنید این قدر آقا هستید که بی منت کمک کنید ؟ قرآن می گوید : لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى (سوره بقره آیه ۲۶۴) با منت گذاشتن و اذیت کردن و اینا صدقات و کارهای خیری که دارید باطلش نکنید ، از بین نبرید ، یک دست کت و شلوار برای یه بچه یتیم گرفته ، این قدر این آدم پسته هر وقت جلوی پنجاه نفر جمعیت می رسه این بچه یتیمه رو صدا می زنه میگه بچه جون بیا جلو ببینم ، میاد جلو ، میگه راستی این پارچه کت و شلوارت خوب در آمد ، می خواد تو گوش این بقیه بکنه که پارچه اینو من خریدم.

مرحوم کافی (ره) و قضیه بستن مغازه شراب فروشی جنب مهدیه تهران { قبل از انقلاب اسلامی }

مرحوم کافی (ره) این طور نقل می‌کنند : «نزدیک مهدیه ، سه چهار تا دکان پایین‌تر، یک دکان عرق فروشی بود، من خیلی ناراحت بودم که جنب مهدیه، عرق فروشی است. یک روز هم از خانه بیرون آمدم دیدم یک مشت از این جوان‌هایی که نباید جلوی دکانش باشند هستند. پیرمردی ارمنی بود عرق فروش بود اسمش آرشاک بود. یک بچه مذهبی را فرستادم گفتم برو ببین این‌ها چکار می‌کنند. آمد گفت حاج آقا این (آرشاک) می‌فرستد دنبال جوان‌های مردم، وقتی می‌آیند آنجا، یک آب جو همین‌طوری به این‌ها می‌دهد. یک ساندویچ همین طوری به آنها تعارف می‌کند کباب برای این‌ها درست می‌کند می‌دهد، می‌خواهد این‌ها را

مبتلا (به شراب خوری) کند. بعد از این‌ها کار بکشد. یک روز این ارمنی را خواستمش آمد خانه ما. گفتم من را می‌شناسی، گفت بله حاج آقا، شما سه چهار ساله اینجا تشریف دارید. گفتم من سه تا پیشنهاد به تو می‌دهم، یا ده هزار تومان از پول آخوندیم از کسی هم نمی‌گیرم، قربةً الی الله به تو می‌دهم، تو در عوض، تغییر شغل بده یعنی خودت باش، دکانت هم باشد فقط شغلت را عوض کن ... یا اینکه دکانت را بفروش من از تو می‌خرم یا اینکه درب دکانت را می‌بندم. گفت تغییر شغل که نمی‌دهم دکان را هم نمی‌فروشم. حالا ـ چطور می‌خواهی ببندی؟ گفتم تو با یک کسی‌داری حرف می‌زنی که یک خرده‌ای قانون‌ها را هم می‌داند. گفت چطور؟ گفتم چند ساله که قانون تصویب شده که پیاله فروشی ممنوعه، یعنی بطری بطری بفروشی طوری نیست ولی اگر در پیاله بریزی و بفروشی ممنوعه و تو اینجا پیاله فروشی داری. این جریمه دارد. به یکی از این بچه‌های مذهبی یک ماه ۲۰۰۰ تومان حقوق می‌دهم می گویم اینجا بایستد تا شراب ریختی توی پیاله، می گویم یک تلفن بکند کلانتری، بیایند جریمه‌ات کنند. اگر جریمه‌ات نکردند به مقام بالاترش شکایت می‌کنم، اینقدر پیگیری می‌کنم تا درب دکانت را ببندم. من یک آخوند پاشنه‌گیر بالا کشیده‌ای هستم. در کارهای دینی عجیبم. به قیافه‌ام نگاه نکن که شُل و وِل هستم، در این کارها (نهی ازمنکر) قرص هستم. یک وقت (آرشاک) یک کلمه‌ای گفت من را آتش زد ... گفت من ۲۸ ساله در این محله هستم و مسلمان‌ها به من نان می‌دهند. نگفت ارمنی از من عرق می‌خرد و نانم می‌دهد گفت مسلمان‌ها نانم می‌دهند ... گفتم از لحاظ دین ما خرید عرق، و هم فروش عرق و هم خوردن عرق و هم درست کردنش حرام است. هم کار کردن در کارخانه عرق فروشی و هم جنس به آن فروختن همه حرام است. خلاصه ما دکانش را پنجاه هزار تومان خریدیم. الان آنجا را کتابفروشی اسلامی کردیم. جای شیشه‌های عرق و شراب، کتاب‌های دینی چیده‌ایم ...» مرحوم کافی در ادامه درباره بی توجهی مردم به کارخانه عرق سازی اینطور می گوید:{ این سخن شهید کافی

(ره) مربوط به دوران طـاغوت است ، که بحمـدالله بـا پیروزی انقلاـب اسـلامی این مراکز فساد تعطیل شـد } «یکی از شـهرهایی که سالی ده شب وعده می‌کنم و می‌روم همین شهری است که بیست سی فرسخ تا تهران هست. شهرستان قزوین هست. نزدیک دروازه قزوین یـک باغی هست شایـد یک میلیون متر زمین باشـد، یک تابلو بزرگی زده‌انـد بنام میکـده. قزوین که منبر می‌رفتم آنجا بالای منبر داد زدم گفتم رفقای قزوینی، واقعاً مایه ننگ و آره برای شـهر دینی شما. عوضی که یک تابلو یا صاحب الزمان نزدیک دروازه شهر بزنید یک تابلو میکده و کارخانه شراب سازی زدند» کافی شهید نیمه شعبان صفحه ۱۲۸

مرحوم کافی (ره) و نقل خاطره‌ای از پسر جیب بُر

نقل این خاطره جالب، از زبان مرحوم کافی(ره)به شرح زیر است: «یک شب در تهران، جایی منبر رفته بودیم، شب جمعه بود و منبر آخرمان بود و احیا گرفته بودیم، از منبر پایین آمدیم، جمعیت هم خیلی بود، یک وقت دیدم یکی از این جوان‌ها، موهای سر فرفری و ریش تراشیـده و پیراهن بی آستین و اینجاهـا (بازوهـا) هم خال کوبیـده، یک هیکل لاتی و ... این هِی خودش را به من می‌مالیـد، مثل این که یک کاری دارد. گفتم: با من کاری داریـد؟ گفت: حاج آقا (دیـدم از بس گریه کرده چشم‌هایش باد کرده) می‌خواهم ده دقیقه خدمت شـما شـرفیاب بشوم. کجا بیایم؟ گفتم: فردا صبح بیا خانه ما. صبح آمد، آن جا نشست، بنا کرد گریه کردن. گفتم: چیه داداش؟ گفت: حـاج آقـا این منبری که شـما رفتی من را منقلب کرده است، امـا در کـار من یـک گرفتـاری هست که خـوب نمی‌شـوم، نمی‌دانـم چکـار کنـم، این گرفتـاری برطرف شـدنی نیست. گفتم: چرا داداش؟ گفت: من یـک شـغل بـدی داشـتم حـالا نمی‌دانم چکار کنم. گفت: من جیب بُر بودم از این گـدا بازی‌ها هم در نیاوردم که پنج تومان و ده تومان جیب بری کنم، ده پانزده قلم جیب بری کردم،۱۰، ۱۵ هزار تومان و ۷، ۸ هزار تومان و این‌ها که تا مدتی احتیاج نداشـتم و آن قدر هم زرنگ بوده‌ام با اینکه این قـدر جیب‌ها را اینطوری بریـدم یک دفعه هم مچم باز نشـده است و گیر نیفتادم، ولی دیشب این منبر تو من را گیر انداخت، مرا پایبنـد کرده، آمـدم بپرسم که چکار کنم؟ گفتم: تا آن یک ریال آخر مال مردم را بایـد پس بدهی، توبه مال مردم بردن، مال مردم پس دادن است، الهی العفو گفتن نیست، یـا صـاحب الزمـان نیست، توبه مال مردم خوردن، مال مردم دادن است. گفت: حالا نـدارم بدهم. گفتم: باید بروی طرف را از خودت راضی کنی، و به او بگویی کم کم کار می‌کنم پس می‌دهم یا از من بگذر. گفت: حاج آقـا بیـا یـک آقایی در حق من بکن. گفتم: چیه؟ گفت: این مردم به تو محبت و لطف و علاقه دارنـد، حرفت را گوش می‌کننـد، بیا یک جوانی را از سر دو راهی نجات بده، ... گفتم: باشد. نشستیم داخل ماشین و آمدیم از اول بازار شروع کردیم، رفتیم مغازه اولی ... به صاحب مغازه گفتم: این(پسرجیب بر) اقرار می‌کند که فلان وقت این قدر جیب شما را بریده، نه چک از او داری نه سفته و نه می‌دانی کی بوده، یک منبر عوضـش کرده می‌خواهـد آدم بشود، یا از او بگـذر یا مهلت بـده کار کنـد، کم کم پول شـما را بدهد. (مغازه دار) گفت: خوب چقدر بود؟ یادت است؟ گفت (جیب بر): بله مثلاً ۸ هزار و اینقدر . مغازه دار دست کرد در جیبش، دو تا صـدی هم در آورد به او داد، گفت: خوب تو حالا می‌خواهی توبه کنی، پول هم می‌خواهی که خرج کنی (عقل را ببینیـد، انسانیت را ببینیـد، ۲۰۰ تومـان پـول نیسـت امـا ببین بـا آدمی که می‌خواهـد خـوب شـود، چطـور برخـورد می‌کنـد، این چه اثری در دل این می‌گذارد، مسلمان‌ها یاد بگیرید، متدین‌ها یاد بگیرد، این طور زیر بال بدها را بگیرید و خوب کنید) دو تا ۱۰۰ تومانی هم در آورد و بوسش هم کرد و تشویقش هم کرد و گفت بفرما ما از پولمان گذشتیم. دکان دومی و سومی رفتیم، بعضی‌ها همین طور گذشتند و بعضـی هم همین طور چند قدمی طولش دادند، خلاصه تا نزدیک ظهر کارها تمام شد، گفتم: خوب الحمدلله دیگر خیالت راحت شد، کاری دیگر با ما نداری؟ گفت: حاج آقا، یک کار دیگر هم دارم، یک نفر دیگر مانده. گفتم: کیه؟ گفت: خودت هستی و از من راضی شو . گفت: هر دوی چراغ‌های ماشین شما را خودم باز کرده بودم. گفت با این که من چیز کوچک نمی‌دزدیدم ولی آن شب خیلی بی پول شده بودم. گفتم: خیلی خوب، ما هم از تو گذشتیم. الان یک شـغل مختصری دارد. به جان امام زمان(عج) قسم،

اول ظهر که می‌شود، مؤذن که می‌گوید الله اکبر ، با این که کارش طوری است که یک مشت مشتری سر ظهر به او می‌خورد (کار خوراکی و فروش خوراکی) ولی تمام زندگی را پرده می‌کشد می‌رود مسجد نماز بخواند» کافی شهید نیمه شعبان صفحه ۱۲۷ برای دانلود سخنرانی کامل ؛ موضوع : مرحوم کافی (ره) و نقل خاطره‌ای از پسر جیب بُر روی لینک زیر کلیک کنید : http://www.bskafi.com/fa/category-speech/file/۷-kafi-۰۶.html

مرد حمال

«سخنان شهید شیخ احمد کافی (ره) : یک شب داشتم می‌رفتم مجلس، یکی از رفقای اهل علم به من مراجعه کرد ... گفت برادرم از شهر رامسر برایم نوشته که فلان کس که در فلان محله می‌نشیند و حمال است، این بیست تا گونی برنج از این سرا به آن سرا برده. در این هوای گرم و عرق ریز ، دو تومان به او داده اند. این وقتی دو تومان را گرفته و از کاروانسرا بیرون آمده، دیده یک بچه‌ای چند بلیط دستش گرفته، می گوید هر کس می‌خواهد دو تومان بدهد یک ساعت دیگر که قرعه کشی می کنند سی هزار تومان به او بدهند بیاید از من بلیط بگیرد. این حمال هم باور کرده، آمده پیش این بچه، که تو را به خدا این دو تومان من را بگیر، همان بلیطی که سی هزار تومانی هست به من بده. این بچه هم خیلی زرنگ بوده یک خرده بلیط ها را بالا و پایین کرده، گفته بیا این یکی را بگیر ... یک وقت رادیو اعلام کرده قرعه کشی کردند، اتفاقاً به شماره بلیط این حمال سی هزار تومان در آمده است. یک دفعه این حمال تا فهمیده که برنده شده، کوله پشتی را زمین گذاشته، کت پاره‌اش را هم روی آن گذاشته، کلاه نمدیش هم گذاشته روی آن، کفش پاره‌اش را هم گذاشته روی این‌ها ... همه را آتش زده و گفته، ای فقیری برو دنبال کارت که ثروت آمد، ای بیچارگی برو دنبال کارت که دوران پول و سرمایه داری آمد. بعد دویده بانک که سی هزار تومان بدهید، گفتند چه سی هزار تومانی را؟ گفته من یک بلیط خریدم توی رادیو اعلام کرده سی هزار تومان بردی. گفتند که شما باید بلیط را بیاوری اینجا، ما شماره‌اش را تطبیق کنیم با شماره برنده‌ها، بعد اگر ببینیم که راست هست، بیست و نه هزار و نهصد و نود تومانش را ما مالیات برداریم، ده تومان هم به تو بدهیم، عکس تو را هم همه جا بیندازیم که سی هزار تومان به تو داده‌ایم. یک وقت این بیچاره(حمال) متوجه شده که بلیط، داخل جیب کُتش بوده و آتش زده» کافی شهید نیمه شعبان صفحه ۱۴۰

مرحوم کافی (ره) و احترام به پدر

مرحوم کافی (ره) نحوه احترام خود به پدر را این طور نقل میکند : { پدر من یک وقت کاسب بود الان کاسب هم نیست داخل خانه نشسته ... با اینکه پسر بزرگش من هستم ، زن دارم ، چهار پنج تا بچه دارم... اما ای جوان های عزیز ، ای کاسب ها ، ای تاجرها ، ای محصّل ها ، ای کارگرها ، به همه شما می گویم.به جان ولی عصر (عج) قسم ، با این ریش و با این عمامه و با این قبا و با این عبا و یک مختصر عنوانی که در اجتماع دارم... اگر می روم مشهد یا پدرم می آید به تهران ، در جلوی برادرهایم و زن و بچه هایم ، خم میشوم و دست این بابای پیرم را مکرر بوسه می زنم چون خیر از این کار دیده ام } کافی شهید نیمه شعبان صفحه ۱۳۵ با استفاده از لینک های زیر سخنرانی های مرحوم شهید شیخ احمد کافی (ره) را در مورد احترام به پدر و مادر و حقوق والدین دانلود بفرمائید :

حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهید شیخ احمد کافی (ره) { موضوع سخنرانی : حقوق والدین ، حقوق فرزندان ، خداوند سه دسته را بی حساب به جهنم می برد ، روضه سیدالشهداء (ع) و .... }

حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهید شیخ احمد کافی (ره) { موضوع سخنرانی : احترام به مادر ، حقوق پدر و مادر و فرزندان ، اُویس قرنی ، اثر نفرین مادر ، روضه حضرت علی اکبر (ع) و ..... }

سخنرانی شب بیست و یکم ماه رمضان – مهدیه تهران

سخنان شهید شیخ احمد کافی (ره) عنوان مطالب سخنرانی : یک حدیث جالب – اشتغال به فرائض – شیعه با دو خصلت امتحان می شود – امام صادق (ع) هنگام وفات – مواسات با برادران دینی – عکسهای خرافی – درد مهم – بیانی از امام علی (ع) – شب قرارداد بـا خـدا – شب بیست و یکم مـاه رمضـان – نامه ای که به من دادنـد – ذکر مصیبت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرحیم لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ الَّا بِاللَّهِ العلی العظیم حسـبنی الله و نعم الوکیـل ، نعم المولی و نعم النصـیر ، الحمـدلله رب العـالمین و العاقبـهٔ لاهـل التقوی و الیقین والصـلوهٔ والسـلام علی اشـرف الانبیاء و المرسلین حبیب اله العالمین ابی القاسم محمد ، صلی الله علیه و آله وسلم ، المعصومین ، الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا ، سـیما الامام المنتظر الحجهٔ الثانی عشر روحی و ارواح العالمین له الفداء. یک حدیث جالب : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ یا عَلی تُرِیدُ سِتِّماهٔ أَلْف دینارٍ أَوْ سِتِّماهٔ أَلْفُ شَاهٍٔ أَوْ سِتَماهٔ أَلْف کَلِمَهٍٔ ؟
قَـالَ عَلَیهِ السَّلَـامُ : ستَّماهٔ أَلْفَ کَلِمَـهٍٔ ، فَقَالَ صَـلی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ : اَجْمَعُ لَکَ سِتَـماهٔ أَلْفَ کَلِمَـهٍٔ فِی سِـتَّهٔ کَلِمَاتٍ ، یَا عَلَی : إذَا رَأَیْتَ النَّاسَ یَشْـتَغِلُونَ بالفَضائِـل فَاشْـتَغَل أَنْتَ بِـاالفَرائِض ، وَ إذا رَأَیْتَ النَّاسَ یَشْـتَغِلُونَ بِعَمَلِ الـدُّنْیا فَاشْـتَغِلَ أَنْتَ بِعَمَلِ الْآخِرَهِٔ ، وَ إذا رَأَیْتَ النَّاسَ یَشْـتَغِلُونَ بِعُیُوبِ النَّاسِ فَاشْتَغَلَ أَنْتَ بِعُیُوبِ نَفْسِکَ ، وَ إذا رَأَیْتَ النَّاسَ یَشْتَغِلُونَ بِکَثْرَهِٔ الْعَمَلِ فَاشْتَغَلَ أَنْتَ بِصَفوَهِٔ الْعَمَلَ ، وَ إذا رَأَیْتَ النَّاسَ یَتَوَسَّلون بِالْخَلْقِ فَتَوَسَّل أَنْتَ بِالْخَالِقِ ، وَ إذَا رَایَتَ النَّاسَ یَشْتَغِلُونَ بِتَزیینِ الدُّنْیا فَاشْتَغِلَ أَنْتَ بِتَزیینِ الْآخِرَهِٔ . اثنی عشریه به مناسـبت اینکه امشب شب علی (ع) است خواسـتم یک حـدیثی را از پیغمبر اکرم (ص) بخوانم که سـخنی گفته باشد با علی. پیغمبر اکرم (ص) فرمود : علی جان ششـصد هزار دینار طلا می خواهی یا ششـصد هزار عدد گوسفند می خواهی یا ششصد هزار کلمه می خواهی یـاد بگیری از من ؟ حضـرت امیرالمومنین (ع) عرض کرد یـا رسول الله من ششـصد هزار کلمه می خواهم یاد بگیرم ، به به ، واعـظ پیغمبر ، نصـیحت کن رسول الله موعظه کن پیغمبر خـاتم ، مسـتمع و متعظ علی (ع). عجب واعـظ و عجب مسـتمعی و عجب سخنی ، ششـصد هزار کلمه را من که پیغمبر هسـتم جمع می کنم در شـش کلمه که این شـش کلمه مادر و ریشه و اصل و خلاصـه ششـصد هزار کلمـه اسـت ، خیلی حـدیث عـالی است. اشـتغال به فرائض یـا علی : إذَا رَأَیْتَ النَّاسَ یَشْـتَغِلُونَ بالفَضائِـل فَاشْـتَغَل أَنْتَ بِـاالفَرائِض ای علی هنگـامی که می بینی مردم سـر گرم فضائـل و منـاقب و نوافل و مسـتحبات و اعمال غیر واجب هسـتند تو مشـغول فرائض و واجبات باش. یا علی هر کاری مردم می کننـد شـما انجام نـده ، شـما دنبال وظائف دینی باش ، ای مردم ببینید وظیفه دینی شما چیست ، همان کار را بکنید اگرچه مردم نکنند. مبادا یک وقت تا ساعت دوازده شب در میان مساجد باشید ، پای منابر باشید ، در هیئات مـذهبی باشـید ، سـینه بزنیـد ، قرآن بخوانیـد ناله بکنیـد زیارت حضـرت عبدالعظیم بروید زیارت قم (حضـرت معصومه) بروید اما خدای ناکرده نماز را نخوانید ، مبادا یکوقت تا ساعت یک بعد از نیمه شب دنبال سینه زدن باشید نماز صبح را قضا کنید ، می دانیـد من از آن منبریهـای ولاـیتی هسـتم ، تبلیغ دینم را می کنم ، قرآن را می خوانم ، تفسـیر می گویم ، روایـات را می گویم ، تاریخ اسـلام را می خوانم ، عقاید را هم می گویم ، روضه هم می خوانم ، گریه هم می کنم سینه هم می زنم ، زنجیر هم می زنم ، همه این کارهـا را می کنم اما اول دین. ای مردم سـتون دین نماز است ، ای جوانهائیکه شب بیست و یکم ماه رمضان آمـده ایـد در مهدیه ، این وقت شب برای احیاء ، به شـما بگویم صاحب این موسسه امام زمان (عج) می فرماید اول نماز ، جد امام زمان علی (ع) می فرماید اول نماز ، آن کسـی که امشب این غوغا به نام ایشان برپا است در دنیای اسلام یعنی علی (ع) می فرماید نماز. شیعه با دو خصـلت امتحـان می شود : در حـدیثی حضـرت علی (ع) می فرمایـد : اِخْتَبِرُوا شیعَتی بِخَصـلَتَینِ ، مُحَافَظَتُهُمْ عَلی أَوْقَاتِ الصَّلوهِٔ وَ مُوَاسَاتُهُمْ مَعَ اِخوانِهِم المُومِنِینَ بِالْمَالِ . هرکس گفت من شـیعه هسـتم فوری قبول نکنیـد ، اگر دو خصـلت در او بود این راست می گوید ، این شیعه است ، و اگر این دو خصلت در او نبود شیعه نیست ، اول مُحَافَظَتُهُمْ عَلی أَوْقَاتِ الصَّلوهِٔ ، ببینید کسی که می گوید من شـیعه هسـتم این شـخص مواظب نماز خود هست یا خیر ، اگر کسی گفت من شیعه هستم اما نماز مغرب و عشاء را ساعت یازده

شب خواند ، اگر یک نفر گفت من شیعه هستم نماز ظهر و عصر را موقع غروب خواند ، اگر کسی گفت من شیعه هستم نماز صبح نخوانـد ، بدانید این شخص دروغ می گوید ، علی میفرماید این شخص دروغ می گوید ، شیعه مواظب وقت نماز خود هست. امام صادق (ع) هنگام وفات ابوبصیر می گوید : وقت وفات امام صادق (ع) در مدینه نبودم در مسافرت بودم ، از مسافرت که برگشتم ، شنیـدم رئیس مـذهب مـا ، اما صادق (ع) از دنیا رحلت فرموده است. آمـدم در خانه امام صادق (ع) در زدم که به بی بی ام حمیـده تسلیت بگویم ، به بی بی گفتم در مـدینه نبودم رئیس مـذهب از دنیـا رفت ، بفرمائیـد در این چنـد روز آخر که من نبودم حضـرت حرف تازه ای هم زد که نشنیده باشم ، بی بی ام حمیـده فرمود : مطلب مهمی امام صادق (ع) گفت ، روزهای آخر امام صادق (ع) دسـتور دادنـد قوم و خویشاونـدان جمع شونـد وقتی که جمع شدند فرمود ای خویشاوندان : به خدا قسم اِنَّ شَـفاعَتَنا لا تَنالُ مُسـتَخِفاً بِالصَّلوةِ { منتهی الآمال } فردای قیامت به شـفاعت ما خانواده نخواهد رسیـد کسـی که در دنیا نمازش را سبک شمارد حضرت نمی فرماید کسی که نماز نخواند به شفاعت ما نمی رسد بلکه می فرماید کسی که سبک شمارد !! می گوید تا غروب وقت داریم ، اگر عـذر شـرعی نداشته باشـی اصـلا جایز نیست آدم نمازش را به تاخیر انـدازد. مواسات با برادران دینی از طرف دیگر می فرمایـد : وَ مُوَاسَاُتُهُمْ مَعَ اِخوانِهِم المُومِنِینَ بِالْمَالِ ، شیعه من آن کس است که در امور مالی با برادران دینی خود مواسات داشته باشد ، مواسات می دانید یعنی چه ؟ یعنی یک نفر در میان خانه اش ده رقم غذا داشـته باشد ولی همسایه اش از گرسـنگی جان بدهد مواسات یعنی این ؟!! پیغمبر اکرم (ص) می فرماید هرکس شب در خانه اش با شکم سیر بخوابد و بداند همسایه اش گرسنه است این آدم مسلمان نیست. من یـک شب تـوی همین مهـدیه بالاـی منبر گفتم بگذاریـد امشب هم بگم ، بعضـی هـا می خواهنـد خیلی اظهـار علاـقه به حضـرت علی (ع) کننـد می رونـد پنـج هزار تومان یا ده هزار توان می دهنـد یک تابلو درست می کنند از عکس علی (ع)، یا روی قالیچه کاشی و یا کرمانی عکس علی (ع) را میاندازند بعد این را توی قاب می گیرید و می گذارد تو تجارت خانه اش یا توی خانه اش ، خیـال می کنـد بـا یک عکس علی (ع) گرفتن و تابلو کردن شیعه می شود. عکسـهای خرافی اولا به شـما بگویم این عکسـها خرافات است ، ای آن هائیکه به علی علاقه دارید این عکسهائیکه مسیحیها درست کردند و توی دست و بالتان قرار دادند شما را به خـدا اگر علی را دوست داریـد اینهـا را پـاره کنیـد بریزیـد دور. مرد مسـیحی آمـده یک عکس از علی (ع) کشیـده ، سـینه هاش را انداخته بیرون بازوهاش هم ورم کرده ، یک شمشیر دو سر هم گذاشته روی زانوهاش ، لباس حریر و مخملی هم انداخته روی سر و گردنش ، چشمهاش هم طوری کشیده که اگر چپ نگاهم بکنی چشمهایت را در می آورم. بعد یک عکس از عیسی مسیح کشیده ، چطور ؟ یـک آدم مظلوم گردن کـج ، جـا افتـاده چهارتا بچه یتیم هم دورش جمع کرده ، یک تکه نان می دهـد دست آن ، یک خرمـا می گـذارد دهن اون یکی ، این جـوری دارد تبلیغ از مسیـح می کنـد و این طـور دارد علی (ع) را می کوبـد و این طور دارد مبارزه با علی می کند ، می گوید علی یعنی یک آدم قهرمان و یک آدم سلحشور ، یک آدم خوش لباس ، یک آدم گردنکشیده ، یک آدم شمشـیر بدست که نمی شود با وی روبرو شد ، علی یعنی این ، ای بی انصافها چرا می گیرید این عکسها را ؟ چرا می زنید توی خـانه هایتـان این عکسـها را ؟ اگر بنـا است ارادت به علی بورزیـد و ارادت ورزی خود را به مردم اعلام کنی تو را به خـدا برو دین علی را توی قـاب بگیر و بزن توی خـانه ات ، خانه ات یک خانه ی دینی باشـد ، همانطوری که علی بوده ، درد مهم من دیـدم بعضـی از مغازه ها عکس حضـرت علی (ع) را گذاشـته آنجا ، عکس یک زن سـر برهنه را هم گذاشـته بغلش ، اینها مرید علی (ع) هستند ؟!! اینها دشمن علی هستند ، اینها آبرو ریز علی (ع) هستند ، بروید تقوای علی (ع) را تابلو کنید بزنید به در و دیوار زندگیتان ، بروید ایمان علی (ع) را تابلو کنید ، بروید شـهامت و شـجاعت علی (ع) را تابلو کنید ، بروید قرآن دوستی علی (ع) را تابلو کنید ، برویـد خـدا دوستی علی (ع) را تابلو کنید ، بروید مظلوم دوستی علی (ع) را تابلو کنید. ای مردم بروید عفت خانوادگی علی (ع) را تـابلو کنیـد ، ای کسانیکه زنهاتان حجاب نـدارد ، ای آنهائیکه دخترهاتون عفت ندارنـد ، ای آنهائیکه دخترهاتون با این وضع رسوا توی کوچه و خیابان می آیند و می روند ، ای آنهائیکه . . . . . بیاناتی از بیانات حضـرت علی (ع) قَالَ عَلِیٌّ عَلَیهِ السَّلَامُ : نُبِّئْتُ یا أَهْلَ

الْعِرَاقِ اِنَّ نِسائَکُم یُدافِعنَ الرِجَالَ فی الطَریقِ اَماتَستَحیونَ ؟ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لایُغارُ علی (ع) می فرماید ، علی مینالد و می گوید ، علی می سوزد و می گوید ای عراقیها به گوشم رسیده که زنانتان در کوچه و خیابان شانه هاشان به شانه های مردان می خورد ، اما تستحیون ، آیا حیا نمی کنید ، خدا لعنت کند آن مردی را که غیرت ندارد. حتماً این را برای عراقیها می گوید ؟ برای ایرانیها نمی گوید ؟ ای آنانیکه ارادت به علی می ورزید تو را به خدا از فردا برنامه علی را توی زندگیتان پیاده کنید ، اگر تا امشب دنبال علی نبودید امشب با علی قرار به بندید. شب قرارداد با خدا شب بیست و یکم ماه رمضان یعنی شب قرار داد با خدا ، شب قرارداد با عفت و عصمت ، شب قرارداد با تقوی و ورع ، شب قرارداد با دین و دیانت ، از امشب قرار به بندید مسلمان واقعی باشید ، فهمیدید ؟ شب بیست و یکم ماه رمضان اگر در شما اثر بگذارد خوشا بحالتان و اثرش این باشد که از فردا توی کسب و کارتان دیگر ربا نباشد ، ربا ندهید ، ربا نخورید ، ربا نگیرید دیگر کم نفروشید و کم ندهید ، غش در معامله نکنید خیانت نکنید ، جنایت نکنید ، ظلم نکنید و تعدی نکنید ، تجاوز نکنید ، ای مسلمانها بیائید از امشب تصمیم بگیرید عملاً قدم بردارید و فقط حرف نباشد. شب بیست و یکم رمضان عجب شبی است امشب ، ای شب بیست و یکم کاشکه صبح نشوی ، کاش امشب صبح نشده بود ، مگر امشب چه شبی است ؟ امشب شب آخر عمر حضرت علی (ع) است. ای مردم چه خبره ؟ این همه جمعیت آمدید چه کنید مگر خبر تازه ای است ، من بگویم چه خبر است ، خاک بر سرت ای کافی عمامه رو سرت هست ؟ نامه ای که به من دادند این خادم مسجد حسینی که خیلی مرد متدین و مودبی است یک کاغذ به من نوشته بود من چون نمی شناختم ترتیب اثر ندادم ، چند نفر از رفقای دینی آمدند برایم تعریف کردند ، وقتی که یقین حاصل شد که این سید آدم خوبی است برایتان می گویم این آقا تصمیم می گیرد چند شب چهارشنبه به مسجد جمکران قم برود ، شبی می گوید همین طور نشسته بودم یک حاجتی هم داشتم یکوقت دیدم یک آقائی آمد پهلوی من نشست ، گفتم اسمتان چیست ؟ فرمود من سید مهدی هستم ، راجع به آن کار شما انشاء الله خدا درست می کند اینقدر ناراحت مباش. می گوید من در آنوقت توجه پیدا نکردم گفتم انشاء الله من بلند شدم مشغول نماز شدم این آقا هم بلند شد ناگهان به فکر رفتم که این از کجا فهمید من فلان حاجت را دارم ، نمازم را تند تند تمام کردم و آمدم آنجائی که وضو می گیرند دیدم همان آقا دم شیر آب ایستاده و دارد وضو می گیرد ، خواستم بروم جلو نتوانستم به هر نحوه ای بود به زحمت یکی دو قدم برداشتم دیدم دیگر نمی توانم ، یکوقت به من توجه کرد و گفت انشاء الله آن را که گفتم خدا درست میکند ، من دارم می روم مهدیه. امشب بناست بیاد اینجا ، آقا اگر نیائی کم لطفی کردی ، این همه جمعیت برای تو می آیند ، با چه قدرت می شود این همه جمعیت را جمع کرد توی یک موسسه دینی غیر از لطف امام زمان (عج). ای کور شوند آنهائیکه نمی توانند تو پسر فاطمه را ببینند ، خوب جائی آمدید شب قدر است فهمیدید پرونده ها را باید مهر آخرش را امام زمان بزند هرچه می توانید داد بزنید ، بگو : یا صاحب الزمان ، اینقدر صدا بزنید تا بیاد ، و این قدر التماس کنید تا بیاد ، یکسری به اینجا بزند و جواب همه را بدهد. ذکر مصیبت دیروز حال علی (ع) خیلی بد شد ، رفتند یک طبیب آوردند ، یک نگاه کرد به آقا امیرالمومنین (ع) یک دستمال زردی بسته بود ، مسیحی تا نگاه کرد خیلی منقلب شد ، به آقا امام حسن (ع) گفت آقا شما می توانید یک ریه گوسفند برای من بیاورید ؟ فوری یک گوسفند را سر بریدند و ریه اش را برای دکتر آوردند ، این طبیب با یک حساب دقیق علمی طبی یک رگ از توی این ریه کشید بیرون دستمال سر را باز کرد این رگ را گذاشت در وسط شکاف سر علی (ع) ، دستمال را بست گفت آقا زاده ها چند دقیقه صبر کنید این معاینه تمام بشود بعداً نتیجه را به شما می گویم. می دانید در چنین وقتی حال بچه ها چطور است ، این خانمها ، دخترها پشت در ایستادند به بینند طبیب چه می گوید. سه چهار دقیقه گذشت یک وقت دیدند طبیب دستمال را باز کرده و این رگ را از وسط شکاف سر در آورد ، آورد مقابل خورشید ، مقداری نگاه کرد ، بالا و پائین کرد یک وقت رو به امام حسن (ع) کرد و گفت آقا جان باباتان دیگر خوب نمی شود ، زیرا زهر به مغزش اثر کرده دیگر بابا خوب نمی شود ، فقط من می توانم یک چیزی به شما بگویم و آن این است باباتون اگر آب می خواهد شیرش بدهید اگر غذا خواست شیرش بدهید ، اگر میوه می خواهد

شیرش بدهید ، زهر اول اثر روی جگر می گذارد ، جگر را آتش می زند و هیچ چیز مثل شیر خنکش نمی کند ، بجای هر چیز شیرش بدهید ، این طبابت را کرد و رفت بیرون. ده دقیقه نگذشت این خبر توی شهر کوفه پیچید ، برای آقا شیر خوبه ، خبر پخش شد توی شهر که برای آقا شیر خوبه ، یک وقت دیدند از اطراف و اکناف مردم قدح قدح شیر می آورند ، یک زنی است در کوفه چهار بچه یتیم دارد ، یک شتر دارد ، شیر شترش را می برد می فروشد و برای بچه ها غذا تهیه می کند ، امام حسن (ع) دید این زن هم یک قدح شیر آورده صدا زد مادر تو دیگر چرا آوردی ، گفت آقا من نمی خواستم بیاورم ، می خواستم شیر را بفروشم برای بچه ها نان بگیرم ، اما دیدم بچه ها آمدند و گفتند مادر ما امروز نهار نمی خواهیم ، آقا علی برایش شیر خوبه. وای علی کشته شد شیر خدا کشته شد نسئَلُکَ اللَّهُمَّ وَ نَدعُوکَ ۴۰ بار یا الله یاالله یاالله یاالله ...... ۵ بار أَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرِّ اِذا دَعَاهُ وَ یَکشِفُ السُّوءَ ۱۰ بار یا مَوْلَانا یا صَاحِبَ الزَّمَانِ

به آبروی امام عصر ما را بیامرز – کشورهای اسلامی را از دست اجانب نجات بده – مسلمانها را با فتح و پیروز ی نهائی روبرو کن – حوزه های علمیه را حفظ کن – سایه مراجع تقلید بر سر ما مستدام بدار – چند مریض توی مهدیه آوردند شفا بده . برای دانلود فایل صوتی این سخنرانی اینجا کلیک کنید. گفتار وُعّاظ جلد ۴ صفحه ۲۶۵ الی ۲۷۴

کافی و آقا جلال { صاحب کاباره بزرگ در عظیمیه کرج }

سخنان شهیدشیخ احمد کافی (ره) : این داستان بسیار جالب و شنیدنی نشان از زحمات و جدیت مرحوم کافی در مبارزه با مفاسد اجتماعی و اهمیت انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر دارد. ایشان با نصیحت و توبه دادن آقاجلال، حرکت فرهنگی بزرگی را انجام داد.

مرحوم کافی اینطور نقل می‌کند:

«پارسال خدا یک توفیق به من داد. من خیلی شرمنده خدا هستم، خیلی زیاد. من یک وقتی فکرش را کردم، دیدم خدا بیش از سهم من چیزی به من داده. اینقدر سهم ما نمی‌شد. به جهتی که من پارسال ده روز در کرج منبر می‌رفتم. یک روز در کرج می‌رفتیم جلوی یک جایی، دیدیم خیلی مردم می‌روند آنجا. گفتیم اینجا کجاست؟ گفتند حاج آقا اینجا کاباره است. من هم یک جوری هستم در برنامه تبلیغیم که اینقدر یاس و نا امیدی در قاموس لغتم نیست ... من گفتم صاحب اینجا کیست؟ گفتند یک جوانی است، سی چهل سالش هم بیشتر نیست. هفت هزار زمین بود، یک استخر بزرگ داشت، قایق توی آن می‌گذاشتند و زن‌ها، پسرها، دخترها، مردها همه مختلط بودند. غوغایی و یک رسوایی عجیبی بود. عرق، شراب، وسکی، کنیاک و این‌ها می‌خوردند.

گفتم می‌شود ما این صاحبش را ببینیم؟ گفتند نه حاج آقا، یک طوری هست. من هم دلم درد می‌کند برای این کارها. هر چه فکر کردم که چطور با این صاحب کاباره تماس بگیریم دیدم یک بچه هیاتی را سراغش بفرستیم با این رفیق نیست ... یکی از این داش‌های کرج را من دیدم. گفت حاج آقا سلام علیکم، امری داشتید؟ گفتم سلام علیکم، آره بیا اینجا ببینم. گفتم شما با این صاحب کاباره رفیق هستی؟ گفت آره. گفتم آنجا هم رفتی؟ گفت خیلی(خنده حضار). گفتم ما یک کار داشتیم. گفت چیست؟ گفتم فقط می‌خواهم این(صاحب کاباره) را دو ساعت به من برسانی. گفت کجا بیاد؟ گفتم من فردا یک خرده زودتر، از تهران می‌آیم کرج. یک ساعت می‌آیم خانه تو ... آمدیم و نشستیم. یک خرده انداختم در وادی شوخی و تفریح و دو تا قصه و یک خرده حالش آوردم تا یک انسی با من پیدا بکند. راه دارد کارها. بعد گفتم فلانی؟ گفت آره، گفتم روزی چقدر اینجا(کاباره) درآمد داری؟ گفت خدا می‌رساند. گفتم کاباره و عرق و شراب، خدا می‌رساند؟! گفت روزی هفت هشت(هزار) تومان در می‌آید. گفتم هفت هشت هزار تومان فروشه؟ گفت نه، روزی هفت هشت هزار تومان درآمد هست. گفتم هفت هشت هزار تومان

چیزی نیست، هفتاد هشتاد هزار تومان چیزی نیست، هفتصد هشتصد هزار تومان چیزی نیست، هفت هشت میلیون تومان در روز چیزی نیست، هفتاد هشتاد میلیون تومان در روز چیزی نیست، هفتصد هشتصد میلیون تومان در روز چیزی نیست، هفت هشت میلیارد تومان در روز برای تو چیزی نیست. گفت چطور؟ گفتم با این چوبی که خدا بنا است در قیامت به تو بزند این پول‌ها چیزی نیست. گفت چه چوبی؟ گفتم آقای عزیز، قرآن می گوید حرام است، امام می گوید حرامه، دین می گوید حرامه، اطباء دنیا دارند داد می‌زنند می گویند استعمال مشروبات الکلی، خون ریزی مغز می‌آورد، دیوانگی درست می کند، زخم معده درست می کند. تو چرا همچین کردی؟

به جان شما مردم، هر چه از قرآن و روایات و نصایح بلد بودم گفتم، دو سه ساعت راجع به شراب و عرق به این(صاحب کاباره) گفتیم، دیدیم نه آقا، این گوشت ناپزه. به این زودی‌ها پخته نمی‌شود. حوصله می‌خواهد. این را برایتان می گویم گوش کنید حرفم را بگیرید. به صاحب این مجلس امام صادق علیه السلام قسم، از این توسلات، من چیزها گرفته‌ام. یکی این است. تا خسته شدم، دیدم هر کاری کردم در این صاحب کاباره اثری نکرد، یک دفعه همینطور که با این حرف می‌زدم، زبانم با او(صاحب کاباره) حرف می‌زد این دلم را فرستادم درب خانه خدا. گفتم خدایا، می‌دانم می‌خواهی به من بفهمانی، بگویی حاج کافی حرف‌هایت را بزن، ببین اگر من اثر در آن نگذارم هیچ عرضه‌ای نداری ... گفتم خدایا اثری بگذار این صاحب کاباره منقلب بشود. به حقّ حق قسم، تا این توجه قلبی را به ذات مقدس حق پیدا کردم التماسش(التماس خدا) کردم کمکم کن، دو کلمه به صاحب کاباره گفتم، یک دفعه دیدم مثل بمب منفجر شد این سرش را دارد به دیوار می‌زند، داد می‌زند. گفتم چی شده؟ گفت حاج آقا چکار بکنم. گفتم داداش، درب کاباره را ببند. گفت یک گرفتاری دارم، هفتاد هزار تومان قرض(بدهی) دارم، دست یکی از ربا خورهای کرج هست. گفتم تو که گفتی روزی هفت هشت هزار تومان درآمد داریم. گفت تا یک چیزی جمع میشود سر میز قمار می‌نشینم و می‌بازم. همیشه بدهکارم. گفتم حالا- می گویی چکار کنیم؟ گفت اگر شما میتوانی هفتاد هزار تومان یک جایی برای من قرض بکن، مجانی نمی‌خواهم، خانه هم دارم رهن می‌دهم. گفتم دو ساله من هفتاد هزار تومان پول قرض می کنم به تو می‌دهم. گفت چهار ساله. گفتم چهار ساله. گفتیم بسم الله. به امام حسین علیه السلام قسم، یک ریالش را جایی سراغ نداشتم اما با خودم گفتم خدایا ما روی میخ تو می‌پریم تا روی عرش. یقین دارم اگر برای تو (خدا) هست درست می کنی. اگر هم که توی بازی هستم بگذار در تهیه پول بمانم. این دیگر مربوط به نیت است ...

برای اینکه این(صاحب کاباره) سرد نشود شب در شهر کرج یک منبری داشتم این را با خودم برداشتم بردم آنجا. رفتیم آنجا و بالای منبر مطرح کردم و یک خرده تشویقش کردم که باز ، صبح پشیمان نشود. به مردم گفتم که قرار شده این (صاحب کاباره) همچین جوانمردی بکند و کاباره را ببندد و ما هم قرار هست یک خدمت مختصری به او بکنیم ... وقتی از بالای منبر آمدیم پایین، یک بنده خدایی مال کرج هست شهرسازی داره آنجا، ما را کشید کنار، گفت حاج آقا نمی‌خواهد تهران از کسی پول قرض کنی من یک چک می‌نویسم هفتاد هزار تومان به تو می‌دهم.

اگر کسی برای خدا قدم بردارد خدا به حال خود نمی گذاردش.

گفتم جلال جان (صاحب کاباره) کی درب کاباره را می‌بندی؟ گفت حاج آقا هر وقت هفتاد هزار تومان را دادید. گفتم اگر همین الان چکش را به تو بدهم، گفت همین الان می‌بندم ... سه چهار تا ماشین سواری برداشتیم رفتیم درب کاباره ... رفتیم آنجا، ده پانزده تا شاگرد داشت. یک وقت این‌ها با تعجب دیدند که حاج کافی آمده کاباره. گفتیم بریم جلو. پسره (جلال) را انداختیم جلو. جلال یک وقت جلوی شاگردهایش داد زد ... جگرم را حال آورد. گفت به فرمان ولی عصر(عج)، کاباره تعطیل است. این‌ها (شاگردها) به خیالشان که این مست کرده دارد یک چیزی همینطوری میگوید. یک دفعه این‌ها دیدن که آقا جلال، واقعاً آقا جلال شده ... من گفتم جلال جان، چهار پنج هزار نفر ناهار تهیه ببین برای روز جمعه. من در مهدیه اعلام می کنم و همه رفیق‌ها با ماشین

می‌آییم اینجا، داخل صف می‌ایستیم هر نفر ده تومان به تو می‌دهیم ناهار می‌خوریم که خیال نکنی چهار تا عرق خور که رفت مذهبی‌ها مُرده‌اند.

فقط، انسان خوب درست نکنید این خوب را هم نگه بدارید. فقط توبه کن درست نکنید این توبه کن را جمع و جورش بکنید.

یک ناهاری درست کرد و از مهدیه رفقا را برداشتیم رفتیم. در باغ هفت هزار متری که بلندگو می‌گذاشتند و جمعه‌ها بزن بکوب و رقص بود، ما هم همان بلندگوها را گذاشتیم و اول اذان ظهر اذان گفتیم و یک نماز جماعت سه چهار هزار نفری خواندیم بعد هم ناهار را، خود من هم ده تومان دادم که کسی توقع نکند. همه ناهارها را خوردند، با میل هم پول‌هایشان را دادند.

بعد هم به جلال گفته بودم که دویست سیصد تا لنگ تهیه کند.

همه هفته جمعه‌ها یک مشت اراذل و اوباش در این استخرها می‌رفتند این هفته بچه مذهبی‌ها می‌خواهند شنا کنند جگرهایشان حال بیاد ... شنا کردند و دو نفر از وعاظ تهران هم دعوت کرده بودم منبر رفتند. حاج علامه مداح هم گفتیم آمد یک قصیده‌ای خواند و غوغایی شد. علما خبردار شدند یک مشت آمدند، منبری‌ها آمدند ...

جلال ماه رمضان امسال آمد خانه ما. گفت حاج آقا، گفتم بله، گفت من امسال کارهایم را کرده‌ام می‌خواهم بروم مکه...» کافی ، شهید نیمه شعبان صفحه ۱۲۲ الی ۱۲۵

زنا و چشم چرانی

رابطه زِنا و چشم چرانی (سخنان مرحوم شهید حاج شیخ احمد کافی ره) : در روایت دارد (روضهٔ الکافی جلد ۲ صفحه ۳۲ حدیث ۲۹۱) فردای قیامت یک جوانی را می آورند ، به جوان میگن پرونـدتُ اول بخون ، ۳۵ سال عُمر کرده و مُرده ، این همه زِنا ، این همه لواط ، این همه دنبال جوانهای مردم ، این همه دنبال نوامیس مردم ، این همه کثافت کاری ، این همه هرزگی ، جوان سَرِشو می اندازه پایین ، میگن پرونده مال تو هست یا نه ؟ میگه بله انکار ندارم ماله منه ، یک عملش نیست که من نکرده باشم ، تمام به امضای من ، درست مال من ، جوانِ خیلی زیباست ، امام صادق (ع) میفرمایـد : فردای قیامت بهش میگن این کارا ماله تو ، میگه بله ، می گن چرا کردی ؟ پسر میگه خدا می دونی چرا ؟ برای اینکه تو مرا قشنگ آفریدی ، تو اگر مرا زیبا خلق نمی کردی ، مرا قشنگ خلق نمی کردی دامن من به این همه گناه آلوده نمی شد ، خطاب می رسد ما به تو لطفی کردیم ، یک نعمتی بهت دادیم ، حُسن جمال ، سَربار بَرایمان آوردی ؟ عوض اینکه بگی ممنونتم خدا ، متشکرم که همچین محبتی به من کردی تازه حالا میگی تو چون منو زیبا آفریدی همچین کردم (این گناهان را انجام دادم) میگه بله ، خطاب می رسد جوان ، زیبایی صورت سبب شد که تو دامنت آلوده بشه ؟ کَتُ و کُول آدم را خدا قیامت می بَنده ، میگه بله خدایا اگر من زیبا نبودم ، قشنگ نبودم ، گُل چهره نبودم ، پاکیزه نبودم ، این همه گناه نمی کردم ، خطاب میرسد هرکه زیبا صورتِ دامنش آلوده بشه ؟ میگی هرکه زیبا صورته دامنش آلوده است ؟ خطاب میرسد جبرئیل برو یوسف را بیار ، جبرئیل میره یوسف را میاره ، میگن جوان تو خوشگل تری یا یوسف ؟ جوانِ وقتی نگاه به یوسف می کنه اصلا خجالت می کشه خودشو در زُمره قشنگا بیاره ، میگن تو بی عرضه بودی جلوی خودت را نخواستی بگیری تا چشمت به یک دختر و یک جوان افتاد دل و دین باختی تقصیر زیبایی صورت چیه ؟ ما یوسفها داریم در این عالم ، عَزَب هم بودن ، زیبا هم بودن ، زنها هم دنبالشون دویدن سربه سرشون گذاشتن ولی اینا نگاه نکردن ، اعتنا نکردن ، تو این جور بودی ؟ تقصیر زیبایی صورت بود ؟ یه جمله ای را اینجا براتون بگم : امام صادق (ع) میفرماید : زُراره جان میدانی چرا در میان خانه خلوت ، زلیخا وقتی سر به عقب یوسف کرد التماسش میکرد بیا با من زِنا کن یوسف فرار می کرد و اعتنا بهش نمی کرد می دونی چرا در آنجای خلوت دامن یوسف آلوده نشد ؟ گفت : نه نمیدانم چرا ؟ حضرت فرمود من میدونم چرا ، این باز یه رمز موفقیتِ ها یادتون نره ، گفت آقا چرا ؟ حضرت فرمود : برای اینکه در این چند سالی که یوسف در میان خانه ی عزیز مصر نوکر و

غلام بود هرچی این زن صاحبخانه وَر رفت به یوسف که یوسف در این مدت یه نگاهش بکنه ، نگاهش نکرد که زنا نکرد ، یعنی امان از هرزه چشمی ، آنچه به کَفِتون گذاشته و بیچارتون کرده و بدبختتون کرده ، برادرا این چشم چرانی بود ، چشمت دید که دل و دین باختی و رفتی ، توجه کردی ، امان از چشم لذا امام صادق (ع) می گوید ((اَلنَّظرَةُ بَعدَ النَّظرَةِ تَزرَعُ فِی القَلبِ الشَّهوَةَ وَ کَفی بِها لِصاحِبَها الفِتنَةُ ، نگاه دوم – نگاهی که بعد از نگاه اول صورت گیرد در قلب تخم شهوت را می پاشد و کافی است که صاحب نگاه را به فتنه بزرگی دچار نماید { وافی ، جلد ۳ باب العفّة و ترک الفجور صفحه۱۲۷ })) اونم نه هر نگاهی ، نگاه اولی طوری نیست یعنی همینکه تو خیابان داری راه می ری دختررو نگاهش کردی دیدیش ، طوری نیست { در خیابان داری راه میری و ناگهانی چشمت افتاد به دختر یا زن مردم ، گناهی مرتکب نشدی ولی باید بلافاصله چشمان خود را از آن منظره بپوشانی و دیگر نگاهت را ادامه ندهی که نگاه دوباره گناه است و تو را به فتنه می اَندازد } ، دومیکه کار دستت میده نگاه دومه به قول ما مشهدی ها با چشم اول که دیدی طوری نیست ، او چشم خریداری دومِ که کار دستت میده ، چشم خریداری کار دستت میده ، دیدی سرت رو انداختی پایین تا میاد این دوربین (منظور از دوربین چشم است) عکس برداره بده به دل تو جلوی دوربین رو گرفتی نتونست عکس برداره اما وقتی جلوی دوربین رو واگذاشتی خوب عکس رو برداشت تا همون وقتی که داره خوب عکس برمیداره هِی مخابره میکنه به دل یکدفعه می بینی طوفان در جهان دل به وجود آمد دیوانت کرد دنبال دختر مردم راه افتادی سر از هزارتا رسوایی ها هم درآوردی ، میگی طوری نیست سینه ات را باز می اَندازی جلو تو خیابانها راه میری هزارتا کثافت کاری درآوردی یکی گندش درآمده همه هم فهمیدن انگشت نما هم شدی میگی مگه طوریه میشه بشر این قدر بی حیا بشود از خدا که خجالت نکشیده از مردم هم شرم نکنه سینه شون بندازه جلو بگه فلان کار خلاف را کردم مگه طوریه ، ((اَلنَّظرَةُ بَعدَ النَّظرَةِ تَزرَعُ فِی القَلبِ الشَّهوَةَ)) نگاه بعد از نگاه بیچارتون میکنه توجه کردی ، ((قال صادق (ع) اَلنَظربَرید الزِنا ؛ نگاه شهوت آلود، نامه رسانِ زناست.»))
امام صادق (ع) میفرماید : این نگاهی که تو داری میکنی یا یه مسافر میخواد بیاد شما یه فامیل داری روز شنبه میخواد بیاد روز جمعه بهت تلگراف میکنه میگه شنبه ساعت ۸ میام ساعت ۸ تلگرافش میاد یعنی چی ، یعنی خبرت کردم دارم میام آماده باش دارم میام امام صادق (ع) میگه {اَلنَظربَریـد الزِنا } این نگاهی که شما به این زنها میکنی یک تلگراف زدی به زِنا آی زِنا آمدم یعنی آی زنا محیا باش اگر نمی خواستم بیام تلگراف نمیزدم اگر نمی خواستم زِنا بکنم نگاه نمی کردم نگاه کردن قدم اول زِنا کردن است اَلنَظربَرید الزِنا اگر میخواهی پاکدامن باشی ، چشمتون را اول پاک کنید این چشمه کار بهتون داده اگر باز خواستید باز دقتتون بیشتر بشه روی این بحث هُلِتون میدم طرف یه معنایی و اون می دونید چیه من یه سوال ازتون میکنم شمارو به خدا تا حالا در مشهد آقایون یا شهرستانهای دیگر شما دیدید یک آدمی که کور باشه عصا دستش باشه این دنبال زن کسی راه بیافته ، این دنبال جوان کسی راه بیافته ؟ نه ، چرا ؟ چون چشم نداشته چیزی ندیده ، چیزی نمیخواهد ، چشمت دید که دلت میخواهد. چه خوب میگوید باباطاهر : زِ دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد بسازم خنجری نیشش زِ پولاد زنم بر دیده تا دل گردد آزاد
پیغمبر (ص) میفرماید : نسبت به نوامیس مردم کورباش نبین که نخوای ، گوش دادی ، نبین که نخوای.

مجموعه مقالات

اولین تظاهرات سیرجان با سخنرانی شهید شیخ احمد کافی (ره)

مرحوم حاج شیخ احمد کافی، هر سال در دهه ی آخر ماه صفر برای سخنرانی به سیرجان دعوت می شدند و در مهدیه ی سیرجان به ارشاد مردم می پرداختند .طبق سال های گذشته، در سال ۱۳۵۷ نیز تشریف آوردند .کلیه ی فعالیت ها و جلسه های ایشان تحت کنترل دقیق ساواک بود و حتی سال های گذشته که صحبتی از انقلاب نبود، جلسات و روابط ایشان به وسیله ی

ساواک به مرکز گزارش می شـد . در یکی از اسناد ساواک دربارهی حضور ایشان در سال ۱۳۵۳ در سیرجان آمده است: »نامبرده ی بالا (شیخ احمد ضیافتی کافی)که بنا به دعوت حاج تخشید و ماشاء لله ابراهیمی، راننده از اهالی سیرجان جهت وعظ و سخنرانی مـذهبی بـه آن شهرسـتان دعـوت و از سـاعت ۷:۳۰ تـا ۸:۳۰ در منزل نـامبرده منبر رفته و سـخنرانی می نمایـد و سپس به کرمـان مراجعت می کنـد .در ایـن چنـد روزه (از تاریخ ۲۶ الی ۳۰/۳/۵۳ (در اظهارات مـذهبی خود در این محل مطالب حاد و خلافی بیان نداشـته اسـت . ضمنا صبح روز ۲۷/۳/۵۳ از شـیخ محمد رحمتی و صبح روز ۲۸/۳/۵۳ از شـیخ رحیـم علمـی دو نفـر از روحانیون محل در منازل نامبردگان و صبح روز ۲۹/۳/۵۳ از مدرسه ی علمیـه و کتابخانـه ی تخشـید در سیرجان دیدن کرده و در همین روز به اتفـاق چنـد نفر از اهـالی، واعـظ تبعیـدی ـ سـیدعلی غیوری ـ را در منزل او ملاقـات نموده لیکن در این ملاقاتها اظهارات خلاف مصـالحی شـنیده نشـده است. «. همچنین در ملاحظـات این گزارش آمـده است: »از گزارش هـای رسیده چنین استنباط می گردد، نامبرده ی فوق و برخی از وعاظ و روحانیون افراطی برای اینکه پوشـش مناسبی برای مسافرت به محل روحانیون طرد شده و ملاقات با آنـان داشــته باشــنـد، ترتیبی اتخاذ می نمایند که از طرف اهالی آن محل برای وعظ دعوت شوند و موضوع بررسـی و توجـه بـه سـاواک هـا برای مراقبت از این افراد داده شود«. بـا توجه به فضـای انقلابی کشور، سـخنرانی های ایشان نیز حـال و هـوای دیگـری داشـت و از قـدرت اسلام و عظمت مراجع عظام صحبت می کرد و نام امام خمینی(ره)را مطرح می کردنـد و بـرای ایشـان دعا می فرمودند .که ساواک در گزارشـی به مرکز چنین آورده است : »نامبرده ی بالا(شـیخ احمد ضیافتی کافی)در مورخه ی ۲۲/۲/۵۷ در مهـدیه ی شهرســتـان سـیرجـان که جمعیت تقریباً زیادی جمع بودنـد، مطالبی در مورد خمینی ایراد و سپس برای وی دعا کرده و مردم خیلی آهسته آمین گفته انـد که کافی به مردم اظهار داشته من دعا می کنم، شـماها می ترسید بلنـد آمیـن بگویید .ضـمناً در مجلس مذکور، یک نفر به نام محمد رسول شمشیری، که از افراد ناراحـت مـی باشــد و گویا پدرش مسؤول هیأت زینبیه سیرجان است بـا صـدای بلنـد هنگـام خروج مردم از مهـدیه گفتـه اسـت : »زنـده باد خمینی «و همه ی مردم و اطرافیان صـلوات فرسـتادند و مجـدداً اظهـار داشــته »مـرگ بـر مخالفین خمینی« روز ۲۸/۲/۵۷ که شب آخر سـخنرانی ایشان بود، هماهنگی مختصری نیز میــان انقلابیـون بــه عمـل آمده بود که برق های مهدیه قطع شوند و با استفاده از تاریکی شعارهای انقلابی سرداده شـود، تـا شـهر حالت انقلابی پیـدا کنـد .برابر برنامه ی قبلی، حجت الاسـلام شـهید حاج احمـد کافی در شب آخر سـخنرانی خود از مراجع عظام تقلید به ویژه حضـرت آیت لله العظمی خمینی (ره)با شـکوه و عظمت تجلیل کردنـد و مردم تا حدودی آماده شدند . بعد از پایان سـخنرانی ایشان، برق ها قطع شـد و شـعار »درود بـر خمیـنـی و مرگ بر شاه «فضای مهـدیه را پرکرد و بعـد از چنـد دقیقـه جمعیت در حـالی کـه شـعارهای انقلابــی را تکرار می کردند از مهدیـه خارج و در خیابان های شهر اقـدام بـه راهپیمایی کردند و از خیابان مهدیه به طرف فلکه ی گیتی نورد و خیابان بازار(خیابان امام خمینی فعلی)حرکت کـرده و بـدین صـورت اولیـن راهپیمایی رسمی در شهر سیرجـان شـکل گرفت . ایـن راهپیمـایی تـأثیر خوبـی در روحیـه ی انقلابـیون داشت .در آغاز راهپیمایی، جمعیت زیادی همراهی می کردنـد و بـه تدریج از جمعیـت آن کاسـته و بـه تماشاچیان افزوده می گشت .تا اینکه در جلوی بانک ملی مرکزی، چند نفر بـا پرتـاب سـنـگ بـه طـرف شیشه ی بانک ملی، آژیر بانک را به صدا درآوردند و فریاد »پلیس آمد «بلند شد .با توجه به اینکه مـردم هنوز آمادگی کافی نداشـتند، سریع منطقه را ترک کرده و منتظر برخورد پلیـس بودنــد .صـبح روز بعـد تعدادی از جوانان از جمله ماشاءلله ملک آبادی و شماری دیگر، دستگیر شدند . منبع : رهبران شیعه

ناگفته هایی از حجت‌الاســلام والمســلمین حاج شیخ احمد کافی (ره) (گفت‌وگوی خبرنگار خبرگزاری حوزه با حجت‌الاسلام محسن کافی)

صدای دلنواز و نوای جانفزای آن عالم واعظ شـرح اشتیاق و درد هجرانش برای آسـمانیان و زمینیان آشـنا و جانگداز بود، هنوز هم

در خشت خشت مهدیه تهران طنین افکن است. نام و یاد مرحوم کافی که روزها و شبهای زیادی را با حزن غریب و یمن قریبش بسر بردیم هنوز در دل و دیده همه عاشقان اهل بیت(ع) و خاصه محبان امام عصر (عج) جاری و ساری است. به پاس قدردانی از آن موعظه‌های حماسی در دوران خفقان ستم‌شاهی گفت‌وگوی خبرنگار خبرگزاری حوزه با حجت‌الاسلام محسن کافی فرزند آن عزیز سفر کرده در ذیل می‌آید. با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار خبرگزاری حوزه قرار دادید، لطفا خودتان را معرفی کنید ؟ با سلام متقابل و تشکر از خبرگزاری حوزه اینجانب محسن کافی فرزند دوم مرحوم کافی و فرزند اول روحانی ایشان هستم در سال ۱۳۴۲ متولد شده ام و حدود هشت ماه قبل از وفات پدرم در حوزه علمیه مشهد طلبه شدم و تا سال ۶۵ در آنجا ادامه تحصیل دادم و بعد از آن وارد حوزه علمیه قم شدم . * درباره خاندان بزرگوارتان بیشتر توضیح دهید. پدرم مرحوم کافی متولد ۱۳۱۵ می باشد و در خانواده ای که از قشر متوسط جامعه بودند دیده به جهان گشودند ؛ پدر ایشان فرهنگی غیر روحانی بودند و پدر بزرگ ایشان مرحوم آیت الله میرزا احمد کافی می باشد که از علمای برجسته یزد بودند و بر اثر کرامتی که از امام رضا می بینند ساکن مشهد می شوند . * یعنی مرحوم کافی اصالتا یزدی هستند ؟ جد اعلای ایشان یزدی‌اند اما خود مرحوم کافی متولد مشهد هستند. مرحوم حضرت آیت الله میرزا احمد کافی (ره) { پدربزرگ مرحوم شیخ احمد کافی (ره) } فرمودید مرحوم میرزا احمد کافی بر اثر کرامتی که از امام رضا علیه السلام دیدند ساکن مشهد شدند جریان چه بود ؟ مرحوم میرزا احمدکافی از بزرگان و علمای آن عصر یزد بودند ؛ مردم آن زمان کاروانی تشکیل می دهند تا به مشهد بروند و از ایشان هم تقاضا می شود که کاروان را همراهی کنند اتفاقا ایشان چشم درد شدیدی هم داشتند و با اصرار مردم به سمت مشهد حرکت می کنند و با ورودشان به مشهد نابینا می شوند و این مسئله ایشان را خیلی منقلب و ناراحت می کند و به زحمت به حرم امام علیه السلام مشرف می شوند و با حالت انقلاب و انکسار قلب می گویند : همه نابینا می آیند و بینا می روند اما من چرا بینا آمدم و نابینا می روم؟ سر بر دیوار حرم می گذارد و در بین خواب بیداری شخصی می گوید : میرزا احمد دستت را باز کن ! و دستشان را باز کردند و بسته ای میان دست ایشان گذاشته می شود و به ایشان امر می شود محتویات این بسته را به چشمانت بمال ! و بعد از انجام این دستور العمل، بینایی ایشان به کرامت ثامن الائمه(ع) بازگردانده می شود و پس از آن دیگر به یزد بر نمی گردد و تا آخر عمر در کنار مضجع امام رئوف زندگی می کنند به برکت این کرامت رضوی چشم ایشان تا آخر عمر دچار ضعف نگردید و حتی از عینك هم استفاده نکردند و بزرگانی مانند آیت الله مروارید از ایشان استفاده‌ها بردند . * مرحوم کافی چگونه وارد حوزه شدند و در کجا تحصیل کردند؟ در مشهد نزد مرحوم میرزا احمد کافی که استاد خیلی از بزرگان مشهد بودند درس می خواند و در سن دوازده سالگی وارد حوزه مشهد می شوند و بالاخره در سن ۱۸ سالگی به عتبات هجرت می‌کند و در نجف توفیق شاگردی آیت الله سید اسد الله مدنی شهید محراب ؛ آیت الله راستی کاشانی و... را پیدا می کند ، ۵ سال در نجف می مانند و درسن ۲۳ سالگی به ایران برمی گردند، بخاطر مشکلاتی که پدر ایشان در کسب و کار داشتند با اجازه مراجع وقت نجف و آیت‌الله خویی، به ایران برمی گردند و با بیت آیت الله شاهرودی وصلت می کنند و ساکن قم می شوند ۲ الی ۳ سال در قم بودند و دراین ایام به شاگردی میرزا ابوالفضل تبریزی و دیگر بزرگان قم می پردازند و سطوح عالیه را نیز در قم تدریس می کردند . * بی‌شك مهدیه تهران از باقیات الصالحات ایشان است، این مرکز فرهنگی و دینی چگونه شکل گرفت؟ ایشان به علت قریحه خوبی که در منبر داشتند برای مجالسی به تهران دعوت می شوند و به تهران می روند ؛ اوائل در منزل استجاری که در تهران داشتند دعای ندبه و منبر وعظی دایر می کنند و با استقبال زیاد مردم روبرو می شود و کم کم جمعیت زیاد، موجب اذیت همسایگان می شود لذا به فکر ایجاد پایگاهی برای این کار می‌افتند منزلی در تهران تهیه کرده بودند و برای حل مشکل تصمیم به فروش منزل می گیرند تا زمین مهدیه را خریداری کنند ، بازاریان تهران که متوجه مسئله می شوند مانع می شوند و با کمك ایشان زمین مهدیه خریداری می‌شود و کم کم توسعه یافت و در سال ۱۳۵۷ مساحت مهدیه به ۵۰۰۰ متر مربع رسید. حضرت حجت الاسلام شهید شیخ احمد کافی (ره) در جمع خادمین مهدیه تهران * مرحوم کافی

در عرصه تبلیغ چگونه حضور داشت؟ ایشان یک مبلغ کم نظیر بود، به لحاظ عشقی که به منبر و تبلیغ داشتند به یک منبر و دو منبر و.. اکتفا نمی کردند و تا آنجا که وقت اجازه می داد منبر می رفت، در ماه رمضان گاهی شش منبر داشتند و درباره کثرت منبر ایشان و هنر ایشان در منبر مطالب زیادی نقل شده است که مجال سخن نیست و همه این امور از برکات و عنایات است که اهل بیت(ع) در حق ایشان است . * ماجرای عنایت امیر المومنین به مرحوم کافی چه بود ؟ ماجراهای زیادی از ایشان نقل شده است در پنج سالی که در نجف بودند رسم بود، طلبه ها پنجشنبه ها پیاده به کربلا مشرف می شدند و گروهی از این طلاب به سرپرستی آیت الله مدنی راهی کربلای معلی می شدند و ایشان از مرحوم کافی می خواستند در بین راه زمزمه ای داشته باشند؛ مشهور است در اواخری که ایشان در نجف بودند نذر داشتند چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله بروند و توسلاتی به ساحت قدس امام زمان علیه السلام داشتند یکی از دوستان ایشان هم که این سیره را داشت می گوید: در چهارشنبه چهلم مرحوم کافی با حالت خاصی از مسجد بیرون می آید و از او سوال کردم : آیا حاجتی گرفتی ؟! ایشان در جواب فرمودند : وقتی آمدی ایران می فهمی ! ایران که آمدم دیدم این آقای کافی آن کافی سابق نیست ! البته ایشان برای کسی نقل نکرده است که خدمت حضرت رسیده ام؛ اما بزرگان حدس زده اند که حضرت عنایتی به ایشان داشته اند. * از کثرت منبر مرحوم کافی خاطره و مطلبی بیان کنید ؟ ایشان واقعا کثیر المنبر بودند و دراین مسیر خستگی ناپذیر بودند ، دو سال پیش آیت الله ناصری اصفهانی خاطره ای برای من نقل کردند و گفتند که در نجف با مرحوم کافی دوست بودم و دیرتر از ایشان به ایران برگشتم وقتی برگشتم دیدم آقای کافی در اوج شهرت و منبر است و زمانی که وارد اصفهان شدم، آقای کافی هم در اصفهان بودند ، مردم دولت آباد به من گفتند؛ شما از دوستی خودتان استفاده کنید و از ایشان درخواست کنید منبری هم در این دیار داشته باشند ، من به اصفهان رفتم و از ایشان دعوت کردم و ایشان به من گفتند : آخرین منبر من ساعت دو و نیم شب تمام می شود تا دولت آباد چقدر راه است؟ گفتم : حدود چهل دقیقه .گفتند : من ساعت سه و نیم نیمه شب می آیم و منبر می روم ! آیت الله ناصری می فرمود : من با تعجب و بهت زده گفتم کسی آن موقع شب نمی آید و بالاخره بنا شد ایشان ساعت موعود به دولت آباد تشریف بیاورند و منبر بروند ، من شب جمعه دلشوره داشتم که نکند کسی نیاید و آبرو ریزی شود ساعت ۱۱ شب به مسجد جامع رفتم و دیدم مسجد و خیابان جلوی مسجد جامع پر است و در نهایت مرحوم کافی ساعت سه و نیم منبر رفت و تا اذان صبح ادامه دادند و سه شب این منبر برگزار شد و بعد منبر از سه ربعی، استراحت می کردند و بعد می رفتند و خواب‌های ایشان بیش از دو الی سه ربع نبود ؛کافی تب و عشق منبر داشت گویا می دانست فرصت او کوتاه است و وظیفه اش هم منبر است. حضرت حجت الاسلام شهید شیخ احمد کافی (ره) در حال ایراد سخن در یکی از منابر عمومی * از ارتباط ایشان با انقلاب و امام راحل بگویید؟ ایشان انقلاب را درک نکردند، اما اعتراضات ایشان به نظام ستمشاهی موجب این شد که بارها زندان رفتند و حتی سه سال به ایلام تبعید شدند و با وساطت علما این مدت به یکسال تبدیل شد؛ ارتباط ایشان با امام، ارتباط مرید و مرادی بود ؛ نامه هایی از نجف توسط امام برای ایشان فرستاده می شد که این نامه ها را به مرکز اسناد انقلاب دادیم و در جلد ۸ کتاب" یاران امام " اسناد آن جمع آوری و چاپ شده است . امام خیلی به مهدیه اعتقاد داشتند ؛ اخبار شفای مریض های زیادی که در مهدیه بهبود یافته بودند و به گوش مراجع رسیده بود و امام در یکی از نامه هایشان می نویسند " : از شما می خواهم که برای من در مهدیه دعا کنید . "مرحوم کافی هم فوق العاده به امام علاقه داشتند؛ در زمانی بردن نام امام جرم بود ایشان در مقابل پنجاه هزار نفر جمعیت نام امام را می برد و ارادت عجیبی به امام و همه مراجع داشتند.بارها بعد از منبر ایشان را دستگیر کردند. آیت الله مرعشی نجفی (ره) می گفتند : خدمتی که مرحوم کافی به اسلام کرد کمتر مرجعی بعد از غیبت کبری کرده است . کافی دعای ندبه را به همه شناساند . الان مهدیه های رشت و سیرجان و گرگان و کرمان و تهران و...همه از آثار باقی مانده ایشان است . * از احوالات شخصی ایشان بگویید ؟ من حدود ۱۵ ساله بودم که ایشان از دنیا رفتند ؛ کثرت کار ایشان در خارج خانه دلیلی بود که کمتر پدر را ببینیم ، هفت الی هشت ماه سال در سفرهای خارج تهران بودند، لذا

کمتر دیده می شدند و تهران که بودند ایشان را کم می دیدم ، خانه ایشان را می توان به یک زائر سرا تشبیه کرد ؛ هر که به تهران می آمد درب منزل کافی به روی او باز بود به یاد دارم ؛ خدمتکارانی در منزل بودند که همواره در حال خدمت به میهمانان بودند . * آیا وصیت نامه ایشان در دسترس می باشد ؟ متاسفانه از ایشان وصیت مکتوبی نمانده است ، وصی ایشان شهید آیت الله مدنی تبریزی بودند قبل از انقلاب پدر منزلی در تهران برای ایشان اجاره کردند و مرحوم مدنی می فرمودند : مرحوم کافی دو سه ماه قبل از فوتشان وصیت نامه را از من می گیرد تا تغییراتی در آن اعمال کنند و پس بدهند و دیگر فرصتی نشد که برگرداند اما وصیت شفاهی داشتند که روی منبر گفته اند : که اگر من وسط هفته مردم جنازه مرا تا جمعه نگه دارید و کنار جنازه من دعای ندبه خوانده شود و شهادت ایشان هم روز جمعه و نیمه شعبان بود ، متاسفانه نگذاشتند به وصیت عمل شود و زمزمه انقلاب هم بود و ساواک می ترسید که؛ تشییع جنازه کافی انقلاب را در تهران به سرانجام برساند و این اتفاق در تهران نیفتاد اما در مشهد این اتفاق افتاد، در شهری که هنوز شعار مرگ بر شاه شروع نشده بود این شعار شروع شد و ساواک جنازه را از مردم گرفت و سرانجام ساواک مخفیانه ایشان را در خواجه ربیع دفن کرد؛ ساواک لقب شیخ آشوبگر را به ایشان داده بود . در رشت مهدیه بزرگی است که از باقیات صالحات ایشان است و جمعیت زیادی هم می آید؛ مردم برای دعای ندبه نذر می کنند. سال ۸۶ به مناسبتی در رشت بودم دیدم ، تا ۹۰ نوبت گرفته اند و فقط هم نوار مرحوم کافی می گذارند و یک سخنران هم قبل از آن سخنرانی می کند، عمده اثرایشان نوارهای ایشان است که هنوز دست به دست می گردد ، بعضی از بزرگان می فرمودند : ما نوار مرحوم کافی را می گذاریم و با خانواده گوش می کنیم و سخنان ایشان برای ما در حکم درس اخلاق است * از تصادف مشکوک والد گرامی بگویید ؟ زمینه مسافرت ایشان به مشهد، فرمان امام بود امام اطلاعیه دادند : به عنوان اعتراض به رژیم کسی جشن نیمه شعبان نگیرد قاعدتا مهمترین جشن هم در مهدیه تهران برگزار می شد و مرحوم کافی در مصاحبه ای رسما اعلام کردند : امسال جشن نداریم؛ ساواک فشار زیادی آورد تا این جشن برگزار شود و با مخالفت ایشان که مواجه می شود اعلام می کنند پس نباید در تهران باشی و اعلام هم کنی کجا می روید ؟! ایشان مشهد را به عنوان مقصد خود معرفی کردند و راهی مشهد شدند ؛ دو سه ماهی بود که راننده جدیدی برای حاج آقا آمده بود و راننده سابق ایشان بخاطر مشکلاتی که داشتند در خدمت حاج آقا نبودند و بعدها معلوم شد که راننده جدید در صانحه تصادف بی تقصیر نبوده است و به نوعی عامل ساواک بوده است، نحوه تصادف به گونه ای بود که راننده اصلا صدمه ندیده بود افرادی که در ماشین بودند شنیدند که مرحوم والد خطاب به راننده می گویند : جعفر چرا چنین می کنی ! بعدها هم در اعترافات ساواک آمد که تصادف مرحوم کافی ساختگی و بدستور شاه بوده است ، اما خصوصیات حادثه اصلا معلوم نیست چون بعد از صانحه تصادف دیگران را به بیمارستان معمولی شهر بردند، اما حاج آقا را به بیمارستان ارتش می برند و از همان لحظه اول هم اعلام کردند که حاج آقا کشته شده و احتمالا در بیمارستان ارتش ایشان را از بین برده باشند. اتومبیل حجت الاسلام شهید شیخ احمد کافی (ره) پس از سانحه تصادف ساختگی { نیمه شعبان سال ۱۳۵۷ هجری شمسی } * راز موفقیت مرحوم کافی چه بود ؟ چند عامل در موفقیت ایشان دخالت داشت؛ نخست اینکه اخلاص ایشان مهمترین رمز موفقیت ایشان بود و از این جهت کم نظیر بودند، زمانی که در اوج شهرت بودند و وارد شهری می شدند، تمام شهر به استقبال او می آمدند و نیازی به شهرت نداشت، اما هر کجا ایشان را دعوت می کردند، ایشان می‌پذیرفتند ولو در یک روستای دور افتاده ، اخلاص مهمترین دلیل موفقیت ایشان بود دوم اینکه به زبان مردم حرف می‌زد و اصلا از اصطلاحات طلبگی استفاده نمی کرد و مهمترین مفاهیم دینی را بگونه‌ای می گفتند که حتی کارگر بی سواد هم از منبر ایشان بهره می برد سوم اینکه، خلاقیت و سبک ایشان در نحوه اداره منبر فوق‌العاده بود، با صدای خوش و توسل به حضرت ولیعصر(عج) منبر را شروع می کردند و زمانی که دلها آماده می‌شد مطالب و نصایح خود را می گفتند و بعد روضه کاملی هم می خواندند و منبری کامل داشتند ؛ مقید به ساعت هم نبودند و اگر می دید جلسه ای اقتضا دارد تا دو ساعت منبر او طول می کشید، ایشان اصلا در پی مطرح کردن خود نبود و این هم از اخلاص ایشان بود. *

والـده شـما از مرحوم کافی چگونه یاد می کننـد ؟ ایشان حسن معاشـرت مرحوم کافی بسـیار یاد می کننـد، پدرم چون در طول سال نمی‌توانست برای خانواده خود وقت بگـذارد ، اما درایام نوروز در خدمت حاج آقا به سـفر می رفتیم ؛ از دیگر خصوصـیاتی که یاد می کننـد دلسوزی ایشان نسـبت به فقرا بود ، اگر فقیری در منزل می آمد اولین چیزی که به دسـتشان می رسـید می دادند و لو قالی جلوی درب منزل ، در مهدیه، اسناد و دفترچه هایی برای فقرا آمده کرده بودند و بین فقرا تقسیم می کردند درست مثل کمیته امداد ماهانه پولی برای فقرا در نظر گرفته بودنـد و به ایشان می دادند ؛ حدود چهار هزار خانواده ماهی یکبار از مهدیه خرجی می گرفتند و این خصـلت ایشـان خیلی بـارز بود . * آیـا آثـار قلمی از ایشان بجا مانـده است ؟ نوشـته جاتی دارنـد، اما اثر قلمی ندارنـد، سایت خاصـی به نام مرحوم کافی راه اندازی شده است و انشا الله بزودی به بروز رسانی می شود . اگر نکته پایانی دارييد بفرمایید ؟ من به عنوان یک طلبه ای که آشـنا با امر طلبگی و تبلیغ هستم این مطالب را بیان می کنم : مرحوم کافی با همت خود، کاری کرد که اهل بیت(ع) او را به عنوان نوکر خود دعوت کردنـد و نمـک صـدای او از اهل بیت(ع) بود بایـد تلاش کرد تا به این درجه برسـیم، اهل بیت(ع) نظر کنند حتی در کشورهای خارج ایران دراروپا و ... نوارهای ایشان موجود است و گوش می دهند . گفتگو: حمید کرمی

بلبل امام عصر(عج) در ایران فساد زده دوران طاغوت

عاشقان امام زمان (عج) در مهدیه تهران از حاج کافی می گویند ؛

بلبل امام عصر(عج) در ایران فساد زده دوران طاغوت

همّ و غم مرحوم کافی بیدار کردن دلها با یاد حضرت مهدی(عج) بود

به راستی شـیخ احمد کافی که بود و چه کرد که طاغوتیان از سـرودن نغمه‌های مهدویش هراس داشتند و شمع وجودش را خاموش کردند. اما آیا کسی می‌تواند مانع خوانده شدن سرود انتظار شود؟

به مهدیه تهران می‌رویم تا با شیفتگان مهدی موعود (عج) که توفیق بهره مندی از نغمه های شیخ احمد کافی را داشته‌اند به گفت و گو بپردازیم.

حـاج عباس فلاح ، پیر غلام هیاتهای حسـینی که بیش از پنجاه سال است در این دسـتگاه مشـغول به خـدمت است در رابطه با شـیخ احمـد کـافی(ره) می گویـد: به یـاد دارم در آن زمـان، حـاج کافی در ابتـدا مراسم نـدبه‌خوانی صبح جمعه را در منزل خود برگزار می‌کرد. بعـدها خانه‌های قدیمی واقع در مکان فعلی مهدیه تهران را با زحمت فراوان خرید و آن را احداث کرد. وی ادامه می دهد: به یاد دارم حاج آقا برای خریـد دو مشـروب فروشـی در خیابان ولی عصـر(عج)، با لجاجت یکی از مالکان آن مغازه واجه شده بود که در آخر با قیمت بالایی توانست آن را بخرد و این دو باب مغازه تبدیل به مرکز فرهنگی و صوتی کند.

این پیر غلاـم اهل بیت (ع) با اشاره به ایامی که ماه عزای سالار شـهیدان(ع) با عیـد نوروز مقارن شـده بود می‌افزایـد: حاج کافی آن سال و چنـد سال بعـد از آن که محرم و نوروز با هم مقارن داشـتند در روز تحویل سال در مهدیه برنامه خاصـی را تدارک دیدند و در منبر تاکید داشتند که مبادا دید و بازدید و تفریحات نوروزی باعث دوری شما از هیاتها بشود و در عین حال مبادا بخاطر شرکت در هیات از صـله رحم باز بمانیـد. لذا برنامه‌های عزاداری را در آن ایام از صـبح تا ظهر انجام می‌شد تا مومنین بعد از ظهر و شب به دیـد و بازدیـد نوروزی برونـد. حاج عباس فلاح می گوید : مرحوم کافی ذاکر عاشق حضـرت مهدی (عج) بود و در بیشتر اوقات در سخنرانیهـایش شـرح حـال تشـرف یافتگـان به خـدمت حضـرت را بیـان می‌کرد و در آن زمان در تشویق مردم برای رفتن به مسـجد مقـدس جمکران نقش بسـزایی داشت. حسن حیـدری رزمنـده و جانبـاز دفـاع مقـدس در رابطه با نحوهٔ ارتباط خود با مهـدیه قبل از

انقلاب می گوید: یادم هست بیش از آنکه پایم به مهدیه و منبر حاج آقا کافی باز شود، یکی از دوستانم نوار سخنرانی ایشان را در اختیارم گذاشت که با شنیدن گفته‌های ساده، صریح و آموزنده ایشان به منبرهای ایشان علاقمند شدم و همان باعث شد تا هر هفته به همراه دوستان نوجوانم و بعدها با تمام خانواده در مراسم های مهدیه شرکت کنیم و پای سخنان او بنشینیم. حیدری علت جذابیت کلام حاج کافی را توجه ویژه به حضرت ولی عصر(عج) و مشکلات جوانان می‌داند و اشاره می کند: سخنان پندآموز ایشان هنوز برای بسیاری از جوانان نسل سوم انقلاب نیز دارای جذابیت است. گفته‌هایی که در قالب داستانهای شیرین و پندآموز از عواقب شهوترانی و انحرافات اخلاقی با آن بیان استثنایی بیان شده بود. حسن حیدری افزود: هنوز روضه امام زمان(عج) مرحوم کافی در زبانها زمزمه می‌شود و آن جمله پرسوز و گدازش را که عنوان می کرد «ما صاحب داریم» را بخاطر دارند. حیدری، شجاعت، صراحت و دانش بالا ـ را از صفات اصلی حاج احمد کافی دانست و گفت: حاج آقا کافی به نیازهای جامعه فساد زده آن دوران آگاهی داشت و همه همّ و غمش بیدار کردن دلها با یاد مهدی(عج) بود. علی صالحی می‌افزاید: حقیقت گویی و شجاعت ایشان و دوستی ایشان با جوانان عاملی بود تا جوانان آن زمان با هر طرز تفکری به مهدیه تهران جذب شوند و به سرعت اصلاح گردند. این در حالی است که جسارت و شیطنت جوانان نسبت به ایشان هیچگاه باعث رنجش خاطر ایشان نمی‌شد بلکه همین نکته باعث بیداری باطن آنها و ارادت بیشتر به شیخ کافی بود. وی در پایان گفت : کافی در یک کلام بلبل امام زمان (عج) در تهران فسادزده آن دوران بود که با خواندنش دلها را عاشق حضور و ظهور ولی عصر(عج) می کرد.

مرجع : سایت خبری آینده روشن

تا صبح جمعه /زندگی نامه مرحوم شیخ احمد کافی

مجله خیمه اسفند ۱۳۸۱ شماره ۱ صفحه ۷ در سال ۱۳۱۵ شمسی در مشهد، در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم میرزا محمد کافی، فرزند حاج میرزا احمد کافی یزدی، از علما و روحانیون پرهیزکار و وارسته بود. احمد در سال ۱۳۲۱ در شش سالگی وارد دبستان شد. از ده سالگی محضر استاد حاج میرزا احمد کافی یزدی، به تحصیل علوم دینی پرداخت و در این مسیر بسیار کوشا بود. وی پس از دو سال وارد مدرسه علوم دینی مشهد شد و در هجده سالگی، همراه با جدش برای ادامه تحصیل حوزوی به نجف رفت و از محضر علمایی چون ایت الله خویی، ایت الله تبریزی و ایت الله حسین راستی کاشانی به تحصیل پرداخت. وی از آغاز با محبت اهل بیت (ع) پرورش یافته بود. علاقه بسیاری به حضور در مجالس امام حسین (ع) داشت. همین علاقه در پی ریزی شخصیت او تاثیر بسیار داشت و از او خطیبی توانا و مشهور و موثر ساخت. وی پس از مدتی، از طرف ایت الله مدنی، مامور به خواندن دعای کمیل در صحن امام حسین(ع) و دعای ندبه در مدرسه سید شد.

بازگشت به قم مرحوم کافی، پس از مدتی تحصیل علوم دینی در نجف، به سبب وضعیت بد پدر و کمک به خانواده، مجبور به بازگشت به قم شد. او برخلاف میل خود که خواهان بازگشت به نجف بود. سه سال در قم به ادامه ی تحصیل و در کنار آن، به منبر و موعظه ی مردم پرداخت. او بارها به خاطر سخنرانی محرم خود و موعظه مردم، زندانی یا تبعید شد.

اقامت در تهران وی در سال ۱۳۴۲ به خاطر درخواست های مکرر مردم تهران و نیاز شدید آن شهر به تبلیغ دین و روشنگری در برابر رفتارهای فاسد رژیم شاه، به آن جا رفت و همزمان با سخنرانیهای مذهبی در مسجد، در منزل خود نیز جلسات آموزش قرآن و تعلیم کودکان و نوجوانان و نیز مراسم دعای کمیل و ندبه را تشکیل داد. در ۲۳ سالگی با فرزند مرحوم ایت الله سید حسین شاهرودی که از علمای مشهد بود، ازدواج کرد. ثمره ی این ازدواج هفت فرزند است.

خدمات اجتماعی

۱- ساخت مهدیه استقبال گسترده ی مردم از جلسات سخنرانی مرحوم کافی و مراسم دعای کمیل و ندبه، باعث شد که وی ساخت

مهدیه را پیشنهاد کند. او با فروش منزل خود و کمک چهار تن از بازاریان خوشنام تهران و نیز عده ی بسیاری مردم، در سال ۱۳۴۸ قطعه زمین چهار هزار متری در خیابان ولی عصر تهران، با نام مهدیه خریداری کرد که ساختمان اولیه آن پانزده هزار نفر را در خود جای می داد.

۲- کمک به نیازمندان وی به شیوه های گوناگون به خانواده های بی سرپرست و محروم کمک می کرد. صدها خانواده بی بضاعت را تحت نظر خویش داشت. لوله کشی آب برای ده ها خانواده، تأمین هدایایی چون کفش و لباس و ... برای بی بضاعتان از جمله خدمات ایشان است، که بعدها به همین دلیل به عنوان کمک به خانواده ی خرابکاران و مخالفان شاه، دستگیر شد. پس از آزادی از زندان، که تا سه ماه طول کشید، ساواک علاوه بر تعطیل همه ی برنامه های مهدیه، وی را برای یک سال به ایلام تبعید کرد.

۲ – ساخت درمانگاه این واحد درمانی که در داخل ساختمان مهدیه بنا شده بود، داروهایی را که خود مردم به آن جا می آوردند، که حتی بعضا بسیار کمیاب وبودند، به رایگان در اختیار نیازمندان قرار می داد.

۴ – ایجاد صندوق قرض الحسنه بنای نخستین این صندوق در واپسین روزهای عمر مرحوم کافی گذارده شد. اما فعالیت اصلی آن، چندی پس از رحلت وی آغاز شد.

۵ – خدمات در تبعید تاسیس حوزه علمیه، ساخت مسجد، مدرسه و حمام در ایلام، ساخت و بازسازی چندین حمام، مدرسه و مسجد در دیگر شهرهای استان ایلام، و روستاهای اطراف از جمله خدمات وی در زمان تبعید است. وی در شهرهای مختلف، بنای ۷۲ مهدیه را با کمک اهالی پی ریزی کرد. او حتی در عربستان سعودی نیز، که هر سال برای حج به آن جا می رفت، فعالیت داشت؛ احداث بناهای مختلف مسجد، مدرسه و چاه های آب از جمله موارد است.

ارادت به امام خمینی(ره) وی از یاوران انقلاب اسلامی ایران و از یاران امام خمینی (ره) بود و بارها در سخنرانی های خود از ایشان حمایت و او را به بزرگی یاد می کرد. وی در یکی از سخنرانی های خود خطاب به حضرت امام گفت: ایت الله العظمی خمینی ! بزرگ مرجع شیعه ! افتخار قرآن! افتخار اسلام! افتخار اهل بیت! افتخار این روحانیت! مدافع اسلام و شیعه! با توام آقا ! قربانت بشم آقا! کنار قبر جدت علی(ع) بگو: آقا، آقایم کی می اید؟!. امام نیز بارها نسبت به جلسات مهدیه اظهار علاقه کرده بودند و حتی برای ایشان پیام فرستاده، ایشان را به ادامه جلسات تشویق می کردند. وی پس از ترور منصور، نخست وزیر وقت، به جرم همدستی با گروه شهید بخارایی دستگیر شد و شش ماه در زندان به سر برد. ایشان در حادثه ۱۵ خرداد نیز توسط ماموران رژیم، دستگیر و زندانی شد.

مرگ مشکوک مرحوم کافی، در چند کیلومتری مشهد در اثر یک تصادف دلخراش، دار فانی را وادع گفت. برادر مرحوم کافی، این تصادف را ساختگی و به دستور رژیم شاهی می داند و دلایل بسیار قوی برای این ادعا بر می شمارد.

مراسم تشییع و تدفین جنازه ی مرحوم کافی، همان روز با نظارت ساواک به قوچان منتقل شد. اما مردم جنازه ی ایشان را از بیمارستان خارج کرده، پس از غسل و کفن، با تشریفات خاصی به مشهد بردند. تشییع جنازه ی با شکوه آن مرحوم، با شعار درود بر خمینی همراه بود که ماموران رژیم را به مبارزه کشاند و نهایتا تعدادی از تشیع کنندگان در این مراسم زخمی شدند. جنازه به دست ماموران رژیم افتاد و به تهران منتقل شد. جنازه پس از کش و قوسی طولانی با مردم و خانواده ی مرحوم، به مشهد بازگردانده شد و در خواجه ربیع مشهد، به خاک سپرده شد. مرحوم کافی، که مویه های جانگدازش در فراق امام مهدی(عج) هنوز در گوش عاشقان آن حضرت طنین انداز است، و عده ای دیدار او را به روز واپسین نهاد. او بارها وصیت کرده بود: وقتی من مرُدم، اگر در بین هفته بود، جنازه ی مرا بگذارید در سرد خانه باشد تا صبح جمعه مردم کنار جنازه ام دعای ندبه بخوانند و چند یا صاحب الزمان بگویند که مُرده ام هم این ناله هایتان را بشنود.

روحش شاد و جانش میهمان معشوقش حضرت مهدی (عج)

حاج شیخ احمد کافی مردی از تبار عشق { مجله خیمه }

حاج شیخ احمد کافی مردی از تبار عشق /«نگاهی کوتاه به زندگی و شخصیت عاشق دلباخته، مرحوم حاج شیخ احمد کافی(ره)» مجله خیمه شهریور سال ۱۳۸۳ شماره ۱۵ پدید آورنده : راوی: حجت الاسلام محسن کافی به کوشش حمزه کریم خانی ، صفحه ۴۸

در این نوشتار سخن از عاشقی است که پهن دشت سینه اش، منزل اشراق انوار حق بود و فضای درونش از شبنم وجود محبوب لبریز گشت و پای در وادی جنون گذاشت، تا رسیدن به کوی یار میسر گردد. او در زمانی که کمتر کسی به عشق می اندیشید، نغمه عاشقی سر داد و ماندگارترین آواها را از خویش بر جای نهاد. «کافی» مرد حادثه بود؛ شهید عشق و خردمندی که سخنانش مشعل فروزان زندگی «جوانان» بود. او چنان می زیست که می فهمید، نه آن چنان که دیگران می پسندیدند. وی از دیدگان عاشقش قطره های دل می چکاند و قلب ها را در حال و هوای عشق می تکاند. بزرگ مردی از «خراسان» دلباخته و شیفته ی امام زمان(عج) که لباس «تقوا» پوشید و عمری در راه خدا کوشید. او ساده تر از بهار بود، گذرگاه لبخندش پایان یک عمر انتظار و آن گاه که جهان در ظلمت و اندوه به سر می برد، «بهار» را فریاد کرد. سخنش بوی صراحت می داد و چون عشق بر ذره ها جاری می شد.

دوران تحصیل

مرحوم حاج شیخ احمد کافی(ر) در سال ۱۳۱۵هـ ش در شهر مشهد دیده به جهان گشود. جدّ بزرگوارش مرحوم آیت الله میرزا احمد کافی یزدی، از علما و زهّاد بزرگ یزد بود که اواخر عمرش به مشهد رفت و در آنجا ساکن شدند مرحوم کافی با تشویق جدّش از سن ده سالگی شروع به تحصیل علوم دینی کرد. وی از همان دوران کودکی به «قرآن» و «اهل بیت» عشق می ورزید و پیوسته در محافل ذکر مصیبت سرور و سالار شهیدان حضوری عاشقانه داشت که حکایت از ارادت قلبی اش نسبت به آن حضرت می داشت. مرحوم کافی در سن ۱۸ سالگی رهسپار نجف اشرف شد و تا سال ۱۳۳۸ هـ ش در آنجا دروس سطح را در محضر اساتید معروف حوزه ی علمیه نجف گذراند و پس از آن به قم آمد و تا سال ۱۳۴۰در قم ساکن بود و از محضر اساتیدی همچون آیت الله سید ابوالفضل موسوی تبریزی، آیت الله راستی کاشانی و مرحوم آیت الله مدنی تبریزی (شهید محراب) فیض برد.

بنای مهدیه تهران

عاشق دلباخته، مرحوم کافی، از سنّ هشت سالگی به خاطر صدای رسا و خوبی که داشت، دعای کمیل را در حرم امام رضا(علیه السلام) می خواند که مورد استقبال بسیاری از مردم قرار گرفته بود و نیز در مدتی که در نجف ساکن بود، به دستور آیت الله مدنی تبریزی، دعای ندبه، مدرسه ی «سید» در نجف و نیز دعای کمیل بارگاه ملکوتی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) را قرائت می کرد. که افراد بسیاری از دور و نزدیک در این مجالس دعا حاضر می شدند. از سال ۱۳۴۰ه.ش که آقای کافی به تهران رفت و در این شهر ساکن شد. جلسات دعای ندبه را در منزل خویش برپا می کرد. به دلیل استقبال پر شور و کم نظیر مردم و کمبود جا، بر آن شد تا با کمک برخی از بازاریان و خیّرین تهران، «مهدیه» را در خیابان ولی عصر(عج) تهران بنا نهد.

سفرهای تبلیغی

مرحوم حاج شیخ احمد کافی در راستای اهداف بلند خویش که در رأس آنها تبلیغ دین مبین اسلام و مذهب تشیّع بود، به شهرهای مختلف کشور سفر می کرد و در آن شهرها به تشکیل و بنای مهدیه همّت می گمارد، تا مردم به ویژه جوانان را در آن شرایط و فضای فساد آلودی که رژیم ستم شاهی پهلوی در به وجود آورده بود، به مجالس و هیأت های مذهبی جذب نماید. که از آن جمله می توان به مهدیه های رشت، سیرجان، کرمان و در رأس آنها مهدیه ی تهران اشاره نمود که تا این زمان هم مورد توجه جوانان

هیأتی می باشد. مرحوم کافی می گفت: «من به ۱۰۸ شهر ایران سفر کرده ام و در آن شهرها به سخنرانی پرداخته ام» که با در نظر گرفتن وسایل ارتباطی آن روزها، این کار بسیار سخت و طاقت فرسا بوده است. یکی از ویژگی های مهم مرحوم آقای کافی در سفرهای تبلیغی شان این بود که در هر شهری که می رفتند، سعی می نمودند اختلافات بین هیأت ها را برطرف کنند و باعث اتّحاد و یگانگی هیأت ها شوند تا ضمن تشکیل یک هیأت بزرگ، مراسم مذهبی منسجم تر و باشکوه تر برگزار شود و همچنین ایشان این هیأت ها را زیر نظر علما و بزرگان آن شهر قرار می داد تا از انحرافات فکری و عملی آنها جلوگیری شود.

عوامل موفقیت مرحوم کافی(ره)

شاید برخی سؤال کنند چه عاملی سبب شده بود که سخنرانی ها و منبرهای مرحوم شیخ احمد کافی این چنین در مردم تأثیر بگذارد که پیر و جوان، زن و مرد، عالم و جاهل، جملگی با اشتیاق تمام پای منبر ایشان حاضر شوند و سخنان ایشان را به گوش جان سپارند و حتی تا امروز هم نوارهای ایشان مورد توجه عموم باشد؟! در پاسخ به این سؤال اساسی باید بر سه ویژگی بسیار مهم آقای کافی در امر سخنرانی اشاره کنیم که موجب شده منبرها و سخنرانی های وی از جذابیّت خاصّی برخوردار باشد: ۱- از مهم ترین ویژگی های ایشان در امر منبر و سخنرانی، اخلاص بی نهایت آن بزرگوار و نیز ارادت قلبی خاص ایشان به ساحت مقدس حضرت ولی عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) موجب شده بود که سخنان گهربارش از جان و روح بلندش نشأت بگیرد، لذا بر دل ها می نشست و تحوّلی ژرف در جان ها پدید می آورد. از شهرهای مختلف ایشان را برای سخنرانی دعوت می کردند که در این مجالس هیچ چشم داشتی به مردم نداشت و حتی پول هایی را که به وی می دادند و هدیه هایی را که از مناطق مختلف برایش می آوردند، خرج مهدیه ی تهران می کرد. یکی از دوستان مرحوم آقای کافی می گفت: «روزی به آقای کافی گفتم ما با هم شروع به تحصیل علوم دینی کردیم، با هم بحث می کردیم و با هم منبری شدیم، چه شد که شما آقای کافی شدید؟! ایشان با زبان طنز به من گفتند: «هر چه از منبر و سخنرانی به من دادند، من به مهدیه بردم و تو هر چه از منبر درآوردی خرج زن و بچه ات کردی.» ۲- یکی دیگر از ویژگی های مهم مرحوم کافی که سبب جذابیت منبرهای ایشان شده بود، این بود که همواره سعی می کرد که منبر از قالب سنّتی خود خارج نشود. ایشان برخلاف عده ای که در آن روزها سعی می کردند روضه خوان را از سخنرانی ها و منبرها حذف کنند، همواره بر این امر پافشار می کرد و می گفت:«روضه نمک منبر است و حتما باید در آخر منبر خوانده شود.» ۳- حسن سلیقه یکی دیگر از ویژگی های ایشان بود که سبب شده بود همگان مشتاقانه پای منبر ایشان حاضر شود و به سخنان جان بخش وی گوش دهند. یکی از فضلای قم می گوید: «به مرحوم آقای کافی گفتم که شما از چه کتابی استفاده می کنید که منبرهای شما این قدر جذاب است؟ ایشان در پاسخ گفت: «از کتاب سلیقه.» چند توصیه به جوانان

مرحوم شیخ احمد کافی همیشه به جوانان سفارش می کرد که سعی کنید اولین و آخرین مخاطب شما در هر شبانه روز حضرت بقیهٔ الله (عج) باشد، هر صبح که چشم هایتان را باز می کنید، اولین سلام را به حضرت مهدی (عج) ابلاغ کنید و هرشب در موقع خواب، آخرین سلام خود را به ایشان عرضه کنید. مرحوم کافی همواره به جوانان توصیه می کرد که برای والدین خویش احترام ویژه ای بگذارید و می گفت: «هر توفیقی که خداوند در زندگی به من داده است، به خاطر احترام به والدین است، شما اگر دنیا و آخرت را می خواهید سعی کنید پدر و مادرتان از شما راضی باشد.»

توجه و ارادت مراجع عظام به آقای کافی(ره)

مرحوم حاج شیخ احمد کافی(ره) همواره کارهایش را با مشورت مراجع عظام تقلید همچون امام خمینی(ره)، آیت الله خوئی، آیت الله گلپایگانی (ره) و آیت الله مرعشی نجفی (ره) انجام می داد، از این رو همواره مورد حمایت و تأیید آن بزرگواران بود. بنیان گذار کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی(ره)، مرحوم کافی را همواره در امر تبلیغ مورد تشویق و حمایت قرار می داد و ارادت قلبی خاصی به ایشان داشت و به ایشان می فرمود: «من از شما می خواهم که در مهدیه برای من دعا کنید». مرحوم آیت الله میلانی(ره)

نیز در مشهد توجه خاصی به مرحوم کافی داشتند و همواره می فرمود: «کافی برای شیعیان کافی است». مرحوم آیت الله مرعشی نجفی(ره) نیز بارها فرمود: «کمتر مرجعی را سراغ دارم که به اسلام چنین خدمتی کرده باشد».

مبارزات سیاسی

حاج شیخ احمد کافی از سال ۱۳۳۸ هـ ش که در قم ساکن شد، مبارزات سیاسی خویش را علیه رژیم ستم شاهی پهلوی آغاز کرد و در سخنرانی های خود، مردم را نسبت به چپاول و ظلم همه جانبه ی حکومت سیاه محمد رضا شاه آگاه می کرد؛ به همین خاطر متجاوز از ۴۰ بار به زندان رفت و در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ به ایلام تبعید شد. لیکن این مبارز نستوه هرگز از مواضع خویش کناره گیری نکرد و همواره مراتب حمایت خویش را از حضرت امام خمینی(ره) ابراز داشت. وی پس از ترور حسنعلی منصور، به جرم همکاری با گروه شهید «بخارایی» به شش ماه زندان محکوم شد، اما هرگز در جنگ جلادان جفاکار از پای نشست. پس از واقعه ی ۱۵خرداد سال ۱۳۴۲ نیز ماه ها در زندان به سر برد. پس از آن نیز هم زمان با ایراد سخنرانی های پر شور و حماسی در مساجد مختلف تهران، به برپایی مراسم عارفانه ی دعای کمیل و ندبه، و نیز برگزاری محافل آموزش قرآن و مجالس اخلاقی در خانه اش برای کودکان و نوجوانان همّت گماشت.

عروج ملکوتی

با فرا رسیدن ماه شعبان سال ۱۳۹۸ هـ ق و شروع مراسم جشن، بنیان گذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی(ره)، در بیانیه ای اعتراض آمیز علیه رژیم شاه چنین ابراز داشتند که با این کشتار گسترده ی رژیم پهلوی در شهرهای مختلف ایران، عیدی برای ملّت مسلمان ما باقی نمانده است و در چنین شرایطی که ملّت عزیز ما در عزای عزیزان خود نشسته، چگونه ممکن است کسی به شادمانی بپردازد؟! مرحوم شیخ احمد کافی(ره) دیگر درنگ ننمود و از برگزاری مراسم جشن و چراغانی که در تهران کم نظیر بود خودداری کرد و در خانه نشست. دژخیمان رژیم پهلوی که تاب ماندن ایشان را در تهران نداشتند، وی را راهی سفری اجباری کردند، از این رو مرحوم آقای کافی در روز پنج شنبه، چهاردهم شعبان سال ۱۳۹۸ه.ق به قصد مشهد از تهران خارج شد؛ شب را در گرگان سپری کرد و صبح روز جمعه، نیمه ی شعبان سال ۱۳۹۸ هـ ق که مصادف با اول مرداد ماه ۱۳۵۷بود، پس از آنکه نماز صبح را در قوچان خواند، در حالی که به گفته ی یکی از همراهان ایشان، در حالی که مشغول قرائت دعای ندبه در خودرو بودند، در یک تصادف فوق العاده مشکوک، روح بلندش به ملکوت اعلی پیوست و چشمانی که یک عمر در فراق مولایش اشک ریزان بود، فرو بسته شد.

منبع : پایگاه اطلاع رسانی حوزه

آنکه یک عمر گفت مهدی جان { چاپ شده در روزنامه سراسری آفتاب یزد }

این مقاله در روزنامه سراسری آفتاب یزد در روز شنبه مورخه ۲۴ / ۴ / ۱۳۹۱ چاپ شده است. آنکه یک عمر گفت مهدی جان واعظ عالیقدر حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهید حاج شیخ احمد کافی خراسانی یکی از خطبای مشهور و سخنوران نامی معاصر است که هنوز هم بعد از گذشت سی وچهار سال از عروج وشهادت او نام و یاد و خاطره وی در اذهان دوستداران و محبّین مکتب اهلبیت (علیهم السلام)زنده و جاوید است . وی در روز جمعه اول خرداد سال یکهزار و سیصد و پانزده هجری شمسی در مشهد چشم به جهان گشود و در خانواده ای که سرشار از عشق و ارادت به خاندان پیامبر (ص) و مهرورزی به حضرت علی (ع) و فرزندان او بود نشو و نما یافت . مرحوم کافی بعد از طی دوران دبستان درسال یکهزار و سیصد و بیست و هفت وارد حوزه علمیه نواب مشهد شد و از محضر اساتید آن حوزه بهره مند گردید . وی در سال یکهزار و سیصد و سی و سه تحت اشراف پدر بزرگش حضرت آیت الله حاج میرزا احمد کافی که از علمای یزدی ساکن خراسان بود به نجف اشرف عزیمت نمود. وی طی پنج سال

اقامت در نجف اشرف از محضر بزرگانی چون حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی ، آیت الله سید محسن حکیم ، آیت الله سیدمحمود شاهرودی ، آیت الله حسین راستی کاشانی ، آیت الله شهید سید اسدالله مدنی (شهید محراب) کسب فیض کرد و از خرمن دانش و معرفت آنان خوشه چینی نمود . وی درسال یکهزار و سیصد و سی و هشت بنا به توصیه استاد خویش حضرت آیت الله مدنی (ره) نجف اشرف را ترک و عازم مشهد شد . بعداز ازدواج با صبیه ارشد حضرت آیت الله سید حسین موسوی شاهرودی جهت ادامه تحصیل به قم آمد . اواخر سال یکهزار و سیصد و چهل و دو به اصرار برخی از دوستان به تهران عزیمت نمود و در محله قنات آباد در خانه ای استیجاری سکنی گزید و پس از مدتی به محله امیریه آمد و تا پایان حیات خویش در آنجا اقامت داشت . مرحوم کافی علاوه بر منابر خود صبح های جمعه در منزل خویش جلسه دعای ندبه را برگزار می کرد . پس از مدتی به دلیل استقبال گسترده مردم و کمبود جا در منزل ایشان زمین مهدیه تهران خریداری و در بهمن ماه یکهزار و سیصد و چهل و هفت کلنگ آن توسط آیت الله مدنی (ره) به زمین زده شد و با فعالیت های شبانه روزی مرحوم کافی ساختمان آن احداث گردید و مهدیه تهران محفل دلدادگان خاندان عصمت وطهارت و شیفتگان حضرت مهدی (عج) گردید . صفای باطن و اخلاص مرحوم کافی در احداث مهدیه تهران باعث شده تا این بنای عظیم پس از گذشت چهل و چهارسال از زمان تأسیسش میعادگاه منتظران ولی عصر(عج) و علاقه مندان به فرهنگ مهدوی باشد . مرحوم کافی را نه تنها بنیانگذار مهدیه تهران بلکه مؤسس بسیاری از مهدیه های سراسر کشور باید دانست . اگر وی را بزرگترین مروج فرهنگ مهدویت درعصر حاضر بدانیم سخن به گزاف نگفته ایم . دراین باره می توان به سخن مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (ره) درباره مرحوم کافی استناد کرد که فرمودند : «درتاریخ یاد ندارم کسی همانند مرحوم کافی نام حضرت ولی عصر را زنده کرده باشد » عشق وافر و دلدادگی شورانگیز او نسبت به حضرت مهدی (عج) باعث شد که وی در این مسیر سر از پا نشناسد و عاشقانه در سوق دادن مردم به سوی معنویات و امام عصر (عج) از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزد. مرحوم کافی در ترویج احکام شریعت محمدی وکشاندن مردم به خصوص نسل جوان به جانب دین و دینداری نقش ارزنده ای ایفا کرد . وی در سخنرانی ها و منابر خود پروانه وار می سوخت تا نسل جوان را از انحرافات و کج روی ها دور سازد و سخنان از دل برآمده اش لاجرم بردل و جان مخاطبانش می نشست و اخلاص و سوز درونی او کارگر می گشت و انقلابی عظیم و تحولی عمیق در دل مستمعین سخنانش ایجاد می نمود . چه بسیار جوانان آلوده و افراد دور افتاده از معنویات که تحت تأثیر کلام جذاب و نصایح مشفقانه او قدم در مسیر حقیقت و بندگی نهادند و به سوی معرفت روی آوردند و برای همیشه دست از معصیت و نافرمانی حضرت حق برداشتند . مبارزه با بی حجابی و بی بندوباری ، ستیز با مظاهر غیر دینی و افکار انحرافی از اقدامات شجاعانه او در دوران خفقان ستمشاهی بود که در سخنان و نوارهای به جا مانده از وی مشهود است . وی بدون هیچ واهمه ای به مقابله با فساد و انحرافات جامعه آن روز می پرداخت و در سخنان خود با بی پروایی تمام به هرزگی ها و نابسامانی های موجود در جامعه می تاخت و با کنایات و اشارات خود رژیم شاهنشاهی را مخاطب خویش می ساخت . حمایت و پیروی او از علما و مراجع برهمگان روشن است کما این که در اردیبهشت پنجاه و هفت در روز شهادت حضرت فاطمه (علیها سلام) در مهدیه تهران در حضور چندین هزار نفر جمعیت نام امام خمینی (ره) را با خروش خویش برفراز منبر فریاد زد و ایشان را بزرگ مرجع شیعه و افتخار اسلام و قرآن معرفی نمود . اگر مرحوم کافی را واعظی بدانیم که د امر وعظ و خطابه و خواندن دعای ندبه اهتمام داشته است جفایی نابخشودنی درحق وی نموده ایم. وی در کنار وعظ و خطابه و تبلیغ معارف دینی در فعالیت های اجتماعی بسیار کوشا بود . تأسیس چندین درمانگاه و رسیدگی به کار محرومین و رسیدگی به ایتام از اقدامات او به شمار می آید . احداث چاه آب در یکی از روستاهای مدینه وکمک به سادات شیعه در سفرهای حج نمونه ای دیگر از اقدامات ارزنده ی او می باشد . زندان ، تبعید یک ساله به ایلام و چندین مرحله ممنوع المنبر شدن طبق اسناد بدست آمده از ساواک رژیم پهلوی همگی گواه براین است که مرحوم کافی یکی از روحانیون پرکار و پرتلاش در عرصه فعالیت های دینی

وسیاسی و اجتماعی بوده است . اسناد موجود بدست آمده از ساواک وحشت و هراس رژیم ستمشاهی را از اقدامات و فعالیت های این مرد بزرگ نشان می دهد . سرانجام این بلبل خوش الحان بوستان اهلبیت در پی امتثال اوامر امام خمینی (ره) مبنی بر عدم برگزاری جشنهای نیمه شعبان به جهت اعتراض به حکومت شاهنشاهی تحت فشار عمال رژیم مجبور به مسافرت اجباری به مشهد مقدس شد و صبح روز جمعه مورخ سی ام تیرماه سال پنجاه و هفت که مصادف با نیمه شعبان و تولد امام زمان (عج) بود در یک اقدام از پیش طراحی شده و تصادفی مشکوک جان به جان آفرین تسلیم کرد و در روز میلاد معشوقش حجت بن الحسن (عج) و در ساعات و لحظاتی که یک عمر در فراق دلدار خویش دعای ندبه می خواند و ناله ی فراق سرمی داد روح عاشق و بیقرارش به عالم ملکوت عروج کرد . پیکر مرحوم کافی علیرغم وصیت او با اجبار و فشار عوامل رژیم در آرامگاه خواجه ربیع مشهد به خاک سپرده شد . تربت پاکش همواره مورد توجه دوستداران او و ارادتمندان به خاندان عصمت و طهارت بوده و هست و هنوز هم کمتر کسی است که به مرحوم کافی ارادت و علاقه داشته باشد و به مشهد مقدس تشرف یابد و آرامگاه او را زیارت نکند. صداقت در گفتار و خدمت صادقانه مرحوم کافی در پیشگاه خاندان پیامبر (ص) سبب شده است که چراغ یاد و محبت او در قلوب مردم کم فروغ نگردد و از او به نیکی و شایستگی نام برده شود . سخن در وصف مرحوم کافی فرصتی دیگر را می طلبد که حق او نیز دراین مختصر ادا نخواهد شد . به روان پاکش درود می فرستیم و یاد اورا در آستانه سالگرد شهادتش (نیمه شعبان) گرامی می داریم . رضوان و رحمت الهی بر او باد . هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده ی عالم دوام ما سعید رضا ابهت- یزد تیرماه ۹۱

معرفی کتاب

کافی ؛ اسناد سخن می گویند

نام کتاب: کافی ؛ اسناد سخن می گویند مولف کتاب : دکتر مهدی کافی سخنان مولف کتاب : مرحوم کافی ابتدای منابرش ابیات ذیل را می‌خواند و با خواندن این چند بیت شعر در عشق به امام زمان، قطرات اشک بر روی گونه‌هایش می‌غلطید و با صدای بلند یابن‌الحسن یابن‌الحسن می گفت و جمعیت انبوه در مهدیه و خارج از مهدیه همین ندا را در می‌دادند. بیا جانا که از هجرت ز کف دادم جوانی را نخواهم بی تو در عالم حیات جاودانی را ز بزم ما فلک برچید از هجران روی تو بساط عشرت و عیش و سرور و شادمانی را دلم خون شد بسی گفتم به دل راز لب لعلت نهان تا چند بنمایم به دل راز نهانی را مجموعه ای که پیش روی دارید، مجموعه ای است که در آن اسناد سخن می گویند و شامل اسناد و مدارک رسمی مبارزاتی روحانی بزرگ و والا مقام حضرت حجة الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ احمد کافی است، که از طریق گزارشگران ساواک، شهربانی، ژاندارمری و دیگر مزدوران و مأموران رژیم ستم شاهی به مراکز امنیتی و پلیسی گزارش شده است. ارائه آن ها در این مجموعه به منظور آشنائی نسل جوان، خصوصاً نسل سوم و چهارم انقلاب اسلامی با یکی از شاگردان مکتب امام جعفر صادق (ع) و شیفته دل اهل بیت عصمت و طهارت و یار صدیق و راستین حضرت امام خمینی (ره) می باشد. آری،جوانان، آن جوانانی که در دوران انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ شمسی حضور نداشته و یا به دنیا نیامده بودند. وظیفه اهل قلم و مسئولین اندیشمند جامعه ماست که جوانان این مرز و بوم را با چهره های تابناک ولایت و مبارزان شجاع پرمقاوم عرصه انقلاب اسلامی آشنا سازند تا امکان تداوم روحیه انقلابی و استمرار ذهنیت حمایت آگاهانه مردمی از نهضت و قیام پیامبرگونه امام خمینی (ره) مقدور باشد و این آشنایی در بستر زمان و مکان باید رشد و گسترش یافته و اهداف انقلاب اسلامی را تحقق بخشد. استمرار ذکر خیر و یاد نیک این اسوه های جهاد و پایداری و مبارزان جاوید نام ایران اسلامی حتی با گذشت سی سال از عروج ملکوتی آن ها، گواهی بس روشن بر پاکی نیّت و خلوص عمل

و صدق گفتار و درستی اندیشهٔ دینی و انقلابی آن ها می باشد. مرحوم کافی، واعظ شهیر شیرین سخن یکی از چهره های نادر تابناک و درخشان اقیانوس موّاج مردمی دنیای اسلام و نهضت باشکوه اسلامی است که با پایگاه گسترده مردمی خویش همواره موردستایش واحترام و تمجید و تکریم همگان بود. روحش شاد باد . اسناد و مدارک رسمی فراوانی از دوران زندگی مبارزاتی مرحوم کافی از زمان رژیم ستمشاهی بر جای مانده و دربرگیرنده موضوعاتی در زمینه : احضارها، اخطارها ، گزارش های دقیق و مفصل از وضعیت و موقعیت مجالس و گزارش مطالب حساس منبرها، سخنرانی ها در محافل و مجالس مختلف او و دستورالعمل های مربوط به منع خروج از کشور، منع منبر، دستور بازداشت، حبس، جستجو برای دستگیری، بازجوئی، محکومیت، تهدید، تطمیع، اقرار، صحنه سازی، ایجاد گرفتاری و ... می باشد؛ که هر کدام آن ها خود مهم و دارای ارزش تاریخی است. در نظرست که تمام اسنادی که فعلا در اختیار است در این مجموعه گنجانده شود و در آینده نیز تکمیل گردد. با مرور این اسناد و مدارک، هر انسان آزاده و بی طرفی را بی تردید از جو خفقان جامعه حکومت پلیسی آن دوران آگاه و روشن و در عین حال متأثر و آزرده خاطر ساخته و به شگفتی وامی دارد که چگونه و در چه شرایط سختی، این جان بر کفان مقاوم راه آزادی و انقلاب پا به عرصه مبارزه و جهاد گذارده و با عنایت خداوندی به پیش می رفتند. قابل ذکر است که گزارش گران و مراکزی که گزارش ها، نامه ها و اسناد را دریافت می داشتند تمامی اسناد را کلاسه و از لحاظ امنیتی دسته بندی نموده و مهر مخصوص سرّی، فوق سرّی، محرمانه، عادی، فوری، بایگانی، اقدام و ... را نسبت به اهمیت گزارش به آن می زدند و در انتهای نامه گزارش گران نیز نظرات افراد بالادستی و مسئولان رتبه بالای آن ها منعکس گردیده و دارای امضاء های تأئیدی، ارسالی، ارجاعی، پیگیری و غیره بصورت نام های مستعار بوده است. همچنین اسامی استان های کل کشور با رمزهای شمارگان ۱ تا ۲۶ به همراه حرف ه در سربرگ نامه ها به عنوان مبداء و مقصد آن ها ذکر شده است. در بیشتر گزارش های ساواک، در ذیل اسناد و مدارک نظریه هایی ارائه شده که از نظر دهنده با کلمات رمز یاد شده است و اسامی امضاهای مندرج در برابر آن ها نیز به صورت رمز و مستعار می باشد. کلمات رمز بکار گرفته شده در ابتدای نظریه ها که در همه اسناد بصورت ثابت تکرار شده اند، معمولاً اسامی روزهای هفته می باشد و منظور از آن ها بدین شرح است : نظریه شنبه: نظریه منبع نفوذی ساواک یعنی گزارش گر است که از طریق مشاهده مستقیم یا از راه های دیگر کسب خبر و ارائه نموده است. نظریه یکشنبه: نظریه رهبر عملیات است که پس از گزارش منبع نفوذی آن را تائید یا تحلیل می کند، رهبر عملیات مسئولیت مستقیم کنترل منبع و هدایت وی را به عهده دارد. نظریه دوشنبه: نظریه رئیس دایره عملیات است. نظریه سه‌شنبه: نظریه امنیت داخلی است و در اداره کل، رئیس بخش است. نظریه چهارشنبه: نظریه رئیس سازمان اطلاعات و امنیت منطقه و در اداره کل، رئیس اداره است. کلیه مبداء و مقصد نامه ها و گزارش ها که در سربرگ نامه های ساواک آمده است با علائم رمز نوشته شده که منظور از آن رمزها عبارتست از: ۱ ه : (ساواک گیلان) / ۲ ه :(ساواک مازندران) / ۳ ه :(ساواک آذربایجان شرقی)/ ۴ ه :(ساواک آذربایجان غربی / ۵ ه :(ساواک کرمانشاه /۶ ه :(ساواک خوزستان) ۷ ه :(ساواک فارس) / ۸ ه:(ساواک کرمان) /۹ ه:(ساواک خراسان) ۱۰ ه:(ساواک اصفهان)/۱۱ ه :(ساواک سیستان و بلوچستان)/ ۱۲ ه: (ساواک کردستان) / ۱۳ ه : (ساواک همدان) / ۱۴ ه : (ساواک لرستان) /۱۵ ه:(ساواک سمنان) / ۱۶ ه:(ساواک بوشهر) /۱۷ ه:(ساواک هرمزگان) / ۱۸ ه:(ساواک کهکیلویه و بویر احمد) /۱۹ ه:(ساواک چهار محال و بختیاری) /۲۰ ه :(ساواک تهران) / ۲۱ ه :(ساواک قم) /۲۲ ه : (ساواک اراک) / ۲۳ ه:(ساواک قزوین) / ۲۴ ه :(ساواک ایلام) /۲۵ ه :(ساواک زنجان) /۲۶ ه :(ساواک یزد). خالی از لطف نمی باشد تا با تشکیلات مراکز پلیسی و امنیتی دوران ستمشاهی که این گزارشات را دریافت می داشتند و فرآوری و بهره برداری می نمودند، اندکی آشنا شویم: سازمان اطلاعات و امنیت کشور در دوران محمد رضا شاه به نام اختصاری ساواک در سال ۱۳۳۵ ش، توسط ده نفر از مستشاران آمریکائی مطابق ساختار سازمان اطلاعاتی و امنیتی آمریکا ایجاد شد، با این تفاوت که چون فعالیت خارجی ایران ناچیز بود، سازمان مستقلی همچون سیا که عهده دار اطلاعات خارجی باشد، به وجود نیامد بلکه مسؤلیت اطلاعات

خارجی و وظایف امنیت داخلی به عهده یک سازمان نهاده شد و نام آن را سازمان اطلاعات و امنیت کشور گذاردند، در واقع ساواک تلفیقی از دو سازمان سیاسی سی. آی. ای(CIA) و اف. بی. ای (FBI) بود. تشکیلاتی که توسط مستشاران آمریکایی پایه ریزی شد متشکل از یازده بخش بود: رئیس ساواک،معاون یکم (عملیاتی)، معاون دوم(اداری)، اداره کل یکم (امور اداری)، اداره کل دوم (کسب اطلاعات خارجی)، اداره کل سوم (امنیت کشور)، اداره کل چهارم (حفاظت پرسنل و اسناد اماکن)، اداره کل پنجم (امور فنی)، اداره کل ششم(امور مالی)، اداره کل هفتم(بررسی اطلاعات خارجی)، اداره کل هشتم(ضد جاسوسی). قابل توجه است که در طول دوران بیست و دو ساله ساواک چهار نفر بر این سازمان ریاست کردند. نخستین رئیس ساواک سپهبد تیمور بختیار بود که از بدو تأسیس ساواک تا اسفند ماه ۱۳۳۹ شمسی بر این سازمان فرمان راند و با قساوت و خشونت تمام به سرکوبی مخالفان شاه پرداخت، پس از او سرلشگر حسن پاکروان به سمت رئیس ساواک منصوب گردید و همزمان حسین فردوست با حفظ سمت رئیس دفتر ویژه اطلاعات به قائم مقامی ساواک گماشته شد و از سوی شاه اختیارات تام گرفت تا ساواک را تجدید سازمان کند. حسین فردوست که تا فروردین ۱۳۵۰ شمسی قائم مقام ساواک بود مدعی است در امور عملیاتی این سازمان هیچ نقشی نداشته است و تنها به آموزش پرسنل و سازمان دهی مجدد ساواک می پرداخته است، و می گوید رئیسان ساواک نیز در امور سازمان دهی و آموزش و حوزه کاری او هیچ دخالتی نداشتند. شاه دومین رئیس ساواک خود سرلشگر حسن پاکروان را بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شمسی به دلیل غافلگیری ساواک در امر قیام آن روز از کار برکنار و سرلشگر نعمت اله نصیری را به عنوان سومین رئیس جدید ساواک به جانشینی پاکروان منصوب نمود، دوران فرماندهی نصیری بر ساواک که تا بهار ۱۳۵۷ شمسی ادامه یافت اوج فعالیت ساواک در دستگیری شکنجه و سرکوب مخالفان رژیم است و این سازمان را به مخوف ترین و وحشتناک ترین نهاد رژیم مبدل کرد. با اوج گیری قیام مردم مسلمان ایران،شاه مجبور شد مهره منفور و بدنام خود ارتشبد نصیری را از ساواک برکنار و سپهبد ناصر مقدم را به جای او منصوب کند. اما پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ شمسی به موجودیت ساواک و ریاست آن خاتمه داد. ساواک دارای چهار دوره تحول درونی بود: ۱- دوره نخست از تاریخ تأسیس رسمی ساواک در اسفندماه ۱۳۳۵ تا برکناری تیمور بختیار در اسفندماه ۱۳۳۹ شمسی می باشد. این دوره، دوره ایجاد و راه اندازی ساواک توسط مستشاران آمریکائی می باشد. ۲- دوره دوم، دوره قائم مقامی حسین فردوست از ابتداء سال ۱۳۴۰ تا فروردین ماه ۱۳۵۰ شمسی می‌باشد. در این دوره هواداران تیمور بختیار از ساواک تصفیه و ساواک تبدیل به یک سازمان صد در صد وفادار به شاه شد و همچنین بصورت یک سازمان منظم و آموزشی تبدیل گردید، همچنین در این دوره مستشاران آمریکائی جای خود را به مربیان و کارشناسان اسرائیلی دادند. ۳- دوره سوم، دوره ایست که سازمان دربست در اختیار نعمت اله نصیری، علی معتضد و پرویز ثابتی قرار گرفت و به مرکز زد وبند های سیاسی تبدیل و به اوج شهرت و بدنامی رسید. ۴- دوره چهارم، دوره سقوط و زوال ساواک است، که با برکناری نصیری در بهار ۱۳۵۷ شمسی شروع می شود. درچنین دستگاه عریض و طویل اطلاعاتی ستمشاهی که پست ها و سمت های کلیدی و حساس را تعدادی از بهائیان و یهودیان و جاه طلبانِ لائیکِ بی وطنِ دین ستیزی اشغال نموده بودند که عاری از موهبت وجدان و عاطفه و احساس و خرد بوده و از سر جهالت و مال اندوزی و مقام پرستی با هم رقابت می کردند. ظلم و ستم و قساوت و دد منشی خود را نسبت به مخالفان و اسیران دربند و زندانیان مبارزِ زن و مرد و پیر و جوان، دانشجو ، استاد و فرهنگی وکسبه و بازاری و اعضاء حزب و گروه و جبهه و سازمان و نهضت خصوصاً قشر سلحشور دینی و روحانی که نسبت به دیگران مقاوم و سرسخت و آشتی ناپذیرتر بودند با شدید ترین وجهی اعمال می کردند و بارها دست کثیف مأمورین شکنجه گر ساواک رژیم به خون این بی گناهان آغشته شده بود. در پایان یادآور می شود که مجموعهٔ اسناد گردآوری شده این مجموعه که بر حسب تاریخ گزارش اسناد آن تدوین و تنظیم گردیده است، سهولت دسترسی و امکان را به خواننده خواهد داد تا خود به بررسی محققانه ای پیرامون سیر تحول حرکت مبارزاتی مرحوم کافی در آن دوران ستمشاهی بپردازد و درک درستی از اوضاع و احوال و وضعیت

سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی آن برهه از زمان را پیدا نموده و موقعیت رزمجویان و مبارزان صحنه نبرد مردمی دوران پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران را به دست آورد. امید است که با عنایات خداوندی یاد و خاطره حماسه های جاودانه و مبارزات و حرکات و تلاش ها و جنبش های شجاعانه و انقلابی مرحوم کافی و امثال وی که بر اصول اعتقادات دینی و نیات پاك حق جویانه خدایی استوار بود برای جوانان حال و آینده کشور ما پایدار و باقی بماند. درود و رحمت خدا بر پیروان راستین و خدمتگزاران واقعی اسلام و مسلمین باد. آمین یا رب‌العالمین دکتر مهدی کافی تهران- مرداد ماه ۱۳۸۸ شمسی سخن ناشر کتاب : پایه های پوشالی نظام حکومتی رژیم ستمشاهی بر یك سیستم مخوف امنیتی و پلیسی بنا نهاده شده بود که در ظاهر به حاکمیت آن اقتدار و به نظام آن استقرار و استحکام بخشیده بود . ساختار آن برگرفته از الگوی نظام حکومتهای دیکتاتوری و غیر مردمی موجود در شرق و غرب عالم بود . حکومتی که موجودیت آن بدست طراحان دسیسه ساز بیگانه پایه ریزی شده بود و از حمایت و پشتیبانی مردم خود بدور بود؛ مردم از وجود و حضور آن ناراضی و گریزان بودند . هر چه از عمر رژیم میگذشت ماهیت و بی اصالتی آن نمایان و خباثت و ناپاکی سردمدارانش عیان تر و آشکارتر می شد . تنها حامیان و پشتیبانان آن، رژیمهای زور گوی استعماری انگشت شماری از قبیل روسیه و چین و انگلیس و فرانسه و آمریکا و رژیم اشغالگر صهیونیستی بودند که در راستای منافع خود با و کمك می کردند و او را در زیر چتر حمایتی خویش می گرفتند و سیستم امنیتی و پلیسی آن را تقویت و هدایت می نمودند . ولی آنان در عوض آزادانه بیدریغ بغارت اصلی ترین و با ارزشترین منابع زیر زمینی آن می پرداختند و از همه مهمتر و مخربتر آنان با تجاوز به فرهنگ اصیل مردمی و تهاجم به مبانی اخلاقی و اعتقادی و دینی، در صدد تضعیف روحیه آنها و تخریب و نابودی منافع مادی و معنوی و شکست و مقاومت و پایداری و سلامت نسل جوان این کهن ترین کشور متمدن جهان و اسلامی بودند . کشوری که دیگران زمانی به دریوزگی آن پا ساییده و به ارتباط و رابطه داشتن با آن افتخار می کردند . مردم مسلمان و آزاده و حق جو و عدالت خواه کشور با این روند کشور داری و اتخاذ این سیاست استعماری و جو خفقان و پلیسی حکومت اعتراض داشتند و ان را در شان و منزلت و در خور خویش نمی دانستند . تلاش آنها در بهبود و اصلاح جامعه و صدای اعتراض انها به گوش کسی نمی رسید . دژخیمان چکمه پوش رژیم صدای هر معترضی را خاموش و ندای هر ناصح و مصلحی را در گلو خفه می کردند و دهان هر آزاده دلسوزی را بسته و آوای ملکوتی هر مبارز نستوه روشندلی را بی رحمانه قطع کرده و مقامت و پایداری و استقامت و استواری هر قائم به پا خاسته ای را شقاوتمندانه و دد منشانه در هم شکسته و خرد و نابود می کردند تا صدایی بلند نشود و حرکت و اعتراض و مخالفتی صورت نگیرد . رژیم منفور ستمشاهی با تداوم این سیاست خوف و وحشت و اعمال زور و قدرت و ایجاد جو پلیسی و به هیچ انگاشتن مردم ضربه جبران ناپذیری به ملت خود وارد می ساخت و خود هر روز بیش از پیش در سراشیبی سقوط و نابودی و اضمحلال و نیستی قرار می گرفت، بهم پاشیدگی و زوال او نزدیك می شد . دوری او از مردم خود سبب می شد به دامان بیگانگان بیشتر پناه جوید و بورطه نابودی درغلطد و برای نجات خود راه بازگشتی باقی نگذارد و جز روبرو شدن با سرنوشت معدوم خود چاره ای نداشته باشد. رژیم با ایجاد جو خفقان و سیاست سرکوب و ارعاب بهمه اقشار مردم آسیب رساند و آزادی و امنیت و آسایش و آرامش را از همه صلب نمود . دانشجو و دانشگاهی ، روحانی و بازاری ، اداری و کشوری و لشکری، و همه اقشار مردم را به ورطه نابودی کشانیده بود و جامعه اسلامی را آلوده و صحنه تاخت و تاز مفسده جویان داخلی و خارجی و ارزش شکنان دین ستیز و بی اصالتان و فرومایگانی قرار داد که موجب تحقیر و انزوای نخبگان و فرهیختگان و روشنفکران و آگاهان و دانایان و صاحب نظران و وطن پرستان و بزرگان دینی و رجال سیاسی و اندیشمندان جامعه گردید . هر روز گروهی به علت اعتراض به روند زمامداری و سیاست مخرب حکومت بازداشت و بازجویی و به اتهام های واهی، شکنجه و زندانی و تبعید می شدند، دامنه اعتراضات هر روز افزایش می یافت، خفقان شکنجه و اذیت و آزار مردم بیشتر می گردید . قشر روحانی که مورد اعتماد مردم و منعکس کننده احساسات ، دردها و مشکلات و خواسته های امت بود و از همه مهمتر مرجع و پناهگاه مردم به

حساب می آمد در مقابله با حتاکی ها و بی حرمتی ها و آزار و اذیت های رژیم صدمات و لطمات فراوانی دید. در بین آنان و در بین دیگر اقشار مردم در مبارزه با رژیم مجاهدان، مبارزان و فداکاران زیادی وجود داشتند که مخلصانه در راه آزادی مردم و مبارزه با ظلم زورگویان و فساد مفسدان و به منظور جلوگیری از سقوط معنوی و اخلاقی و دینی جوانان و نابودی جامعه، تلاش های صادقانه و کوشش های مخلصانه نموده و در راه تحقق آرمانهای مردمی و ملی و دینی مردم، راد مردانه کوشیدند . در این راستا شیر دلانی خون جگر خوردند و در راه خدا در پای درخت آرمان دینی و ملی خود خون ها نثار کردند و به فیض شهادت نائل آمدند و خاندان یتیم و بی سرپرستی از خود باقی گذاردند تا به مردم درس استقلال و آزادی و درس عشق و زندگی و درس پاسداری و حراست از ارزشهای معنوی و دینی و درس استقامت و پایداری و بیداری بدهند . آری اینان بودند که صبر و استقامت و جان فشانی و سرود مقاومت و عشق سر دادند و به استقبال شهادت شتافتند و رژیم منفور ستمشاهی را شکست داده و از اریکه قدرت به زیر کشانیدند و به جای آن حکومت الهی اسلامی را به رهبری خمینی بت شکن به پیروزی رسانده و استقرار دادند . پیروزی انقلاب اسلامی کار آسانی نبود، عظمت و اهمیت و جلال و شکوه و شوکتِ توصیف ناپذیری داشت. زمینه سازان، بستر گستران و پیش دلاوران فداکار و دل دادگان خود گذشته و یاری دهندگان با ایمان فراوانی داشت که در راه انقلاب جان نثاری کردند . بی توجهی و ناسپاسی نسبت به این متولیان و بستر سازان پیروزی انقلاب پس از انقلاب اسلامی مایه تأسف و بدور از حق و انصاف است . این موسسه تا به حال کوشیده است که نسبت به سهم و امکانات خود جبران این مافات را نموده و بمنظور اعتلاء کلمه حق و ارج نهادن به مقام شامخ و منزلت این سلحشوران و منادیان مکتب توحیدی و مدافعان شریعت محمدی و نیز به منظور قدردانی از زحمات و فداکاریهای این دلاوران راه استقلال و آزادی و راست قامتان و مبارزان و پرچم داران عرصه بیداری و به منظور سپاس گذاری از دلباختگان مکتب امامت و ولایت و مشعل داران راه دیانت و عاشقان به خون خفته ای که به عشق دیدار امام موعودشان قیام و نهضت کردند و اشک حسرت انتظار بقدومش ندیده افشاندند و از بین ما بملکوت اعلاء رخت برکندند و برفتند و نیز قصد ما به منظور روشنگری نسل حال و آینده کشور و آشنایی آنان با این چهره های درخشان و انسان های نمونه و به منظور گسترش فرهنگ دینی و ایمانی و فرهنگ عشق و ایمان و پایداری و شهامت و شهادت و نیز به منظور تکریم و تقدیر از بزرگان عرصه وعظ و خطابت و سخنوری که در هدایت و ارشاد جوانان و مروجان مبانی اخلاقی و دینی آنان و دفاع از حریم ارزشهای دینی و ملی که در پیروزی انقلاب اسلامی نقش شایسته داشته اند، اقدام به معرفی و نشر آثار آنان نمودیم تا از این رهگذر موجب تنویر افکار عمومی و گسترش دانش و بینش مردم و پیشرفت تعالی آنان گردیم . امید است که در این راه موفق و به این منظور و مقصود نزدیک شده باشیم . انشاءالله ناشر کتاب : انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه) نشانی و شماره تلفن ناشر : تهران ، خیابان انقلاب ابتدای پل کالج روبروی خیابان خارک پلاک ۸۵۹؛ تلفن : ۶۶۴۱۸۰۹۹ ، ۶۶۴۰۱۷۴۷ ؛ قم ، خیابان ارم ، روبروی پاساژ قدس ، تلفن : ۷۷۴۱۲۸۲ – ۰۲۵۱

روضه های مرحوم کافی با استفاده از ۵۰ مقتل و تاریخ ائمه علیه السلام

نام کتاب : روضه های مرحوم کافی (ره) با استفاده از ۵۰ مقتل و تاریخ ائمه {علیهم السلام} مولف کتاب : روح الله ولی ابرقویی گزیده ای از سخنان مولف کتاب : خوانندگان عزیز مجموعه ای که در پیش دارید مجموعه ای از روضه های مرحوم حاج شیخ احمد کافی (ره) می باشد که سعی شده در مسیر ایجاد ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) جمع آوری شده و در ضمن آن از بیش از ۳۰ مقتل و تاریخ ائمه (علیهم السلام) استفاده شود تا مورد استفاده خوانندگان گرامی قرار بگیرد.امید است از این مجموعه کمال استفاده را برده و در دعاها و التماس هایتان به ائمه (علیهم السلام) این بنده سراپا تقصیر را نیز دعا نمایید. بهمن ماه سال ۱۳۸۱ هجری شمسی روح الله ولی ابرقویی ناشر کتاب : انتشارات مشهور نشانی و شماره تلفن ناشر : قم ، خیابان ارم ، پاساژ قدس ، طبقه

آخر - پلاک ۱۸۴ ؛ تلفن ۷۷۳۷۴۶۱ ۰۲۵۱

نغمه های فاطمیّه ؛ آخرین سخنرانی های واعظ شهیر (شهید راه ولایت و امامت) مرحوم حجهٔ الاسلام حاج شیخ احمد کافی خراسانی (قدس سره)

نام کتاب : نغمه های فاطمیّه ؛ آخرین سخنرانی های واعظ شهیر (شهید راه ولایت و امامت) مرحوم حجهٔ الاسلام حاج شیخ احمد کافی خراسانی (قدس سره) ایام فاطمیه ۱۳۹۸ هجری قمری مطابق با بهار ۱۳۵۷ هجری شمسی ؛ شهرستان اصفهان تهیه و تنظیم : حجت الاسلام سید شهاب الدین حسینی واعظ گزیده ای از سخنان مولف کتاب : آنچه در این کتاب می خوانید منبر است و روضه از شخصیتی عاشق و واعظ و ذاکری خالص و سوخته که هنوز هم صدای گرم و عاشقانه اش از هر کوی و سوی و برزن شنیده می شود ، یعنی حجهٔ الاسلام شهید راه ولایت و امامت آقای حاج شیخ احمد کافی خراسانی ، بله ، آقای کافی که متاسفانه تا امروز حقّش ادا نشده و خدمات و زحمات و تلاش هایش نادیده گرفته شده است. واعظی که هر کجا منبر می رفت می سوخت و می گفت و با فساد و نامردمی مبارزه می نمود و مردم را به سوی خدا دعوت می کرد و چقدر مراکز گناه و لجنزارهای بی عفتی و هرزگی را با یک منبر از بین برده و تبدیل به حسینیه ، کتابخانه ، مهدیه و یا صندوق قرض الحسنه و درمانگاه و خلاصه در خدمت مردم قرار می داد و چقدر از منحرفین را به راه راست آورد و اهل نماز و خدا و دین کرد. جدیت عجیبی در کارهای خیر داشت.در مدت عمر کوتاهش زجرهای زیاد و ظلمهای فراوان روحی و جسمی از خودی و بیگانه دید و همه را تحمل کرد و به جان خرید.هرجا منبر داشت راه دور یا نزدیک مقیّد و متعهد بود که شب جمعه با سختی راه و خستگی و بی خوابی سفر مبارزه می کرد و خود را به مهدیه تهران که از یادگارهای به جا مانده اوست می رساند و جلسه دو ساعته و شاید هم بیشتر دعای شریف ندبه را شخصاً می خواند و فریاد حجهٔ بن الحسن می زد و اشک می ریخت که نوارهای منبر و دعاهای ندبه آن زنده یاد در همه شهرها و روستاها و اینجا و آنجا و همه جا موجود است و خود حقیر هم از ایشان هم نوار دعای ندبه دارم و هم نوارهای منبر و گاهی که دلم تنگ می شود و ظلم و ستم و غصه می بینم از آن نفس های گرم و مُسَکِّن وی و گریه های مخصوص و زیاد او استفاده کرده و می کنم و با اینکه خودم خدمتگذار آستان مقدس اهل بیت معصومین مظلومین (علیهم السلام) و اگر قبول بفرمایند روضه خوان و منبری هستم ولی خیلی به منبرها و نوارهای سخنرانی او علاقه مندم و برای کمک در کار و منبرم نیز از آنها استفاده برده و فیض می برم.سالی یک شب به قم می آمد و دعای کمیل شب جمعه را در مسجد اعظم می خواند که ساعتها طول می کشید و صبح جمعه هم در روی خاکهای مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران) آن روز می نشست و سِیل جمعیت از راه دور و نزدیک آمده به قم و مسجد جمکران صدای گرم و دلنشین او را می شنیدند و دعای ندبه با حالی می خواند و به یادگار می گذاشت و می گفت :((آی نسیم سحر جمعه این صدای ما را به گوش حضرت مهدی (عج) برسان.بگو مهدی جان اینها مسجد جمکران اومدن ، واسه تو اومدن ، برای تو اومدن.های های رو این خاکها)) که صدای گریه بلند و مخصوص به خود او همه را منقلب می کرد. مردم او را می شناختند و می دیدند چه می کند و چه می گوید و چه می خواهد.شور و هیجان عجیبی در بین جوانان و مردم به وجود می آورد و در طول حیات پر برکت و کوتاهش همواره زبان گویای اسلام و اهلبیت (علیهم السلام) بود. گفتار و موضع گیری های قاطع و صریحش دشمنان اهل بیت و مخالفین دعا و توسل و گریه و روضه و . . . را در موضع ضعف و سقوط و انحطاط قرار می داد. زیاد اتفاق می افتاد که در شبانه روز ۱۰ الی ۱۵ منبر می رفت و خسته نمی شد و حرف خود را می زد و با ستم و بی دینی مبارزه می کرد و به قدری زیبا و نمکدار سخن می گفت که همه را جذب خود می ساخت و تحت تاثیرش قرار می داد و تنها آرزویش دیدار یار و لقای حضرت مهدی امام زمان ارواحنا له الفداءِ بود که عاشقانه می سوخت و می گفت و فریاد و ناله یا صاحب الزمانش بلند بود که برای اثبات این مطلب و درجه عشق و خاطر خواهیش نسبت به آقا باید با توّجه به نوارهای او و ناله ها

و گریه ها و شور و شیون های او گوش فرا داد و کافی را شناخت با اینکه شناخته نشده و نمی شود. از محسنّات و ویژگیهای این ده گفتار و ده منبر این کتاب این است که در مدّت ده شبی را که در اصفهان و در دهه فاطمیه دوم یعنی از یازدهم الی بیستم که پایانش مصادف شده با شب ولادت با سعادت ملکه بزرگ اسلام ام ابیها حضرت زهرا ((سلام الله علیها)) پشت سر هم وصل و مربوط به هم است و در تابستان سال ۱۳۵۷ هجری شمسی مطابق با سال ۱۳۹۸ هجری قمری ایراد گردیده است و بعد از آن در مرداد ماه همان سال(۱۳۵۷.۴.۳۰ مصادف با نیمه شعبان سال ۱۳۹۸)حادثه تصادف مشکوک و ساختگی و مظلومانه ولی متاسفانه اتفاق افتاد و کافی عزیز از جمع ما رفت و به دیدار معبود شتافت و جان فدای اهلبیت (علیهم السلام) شد. پس کافی شهید شد . شهید راه ولایت و امامت ، شهید راه دین و هدف و شهید راه آقا و مولایش امام زمان ارواحنا له الفداء. امیدوارم آن زنده یاد فقید شهید روحش از ما شاد و دعا گوی ما باشد و شما خواننده خوب هم از این مجموعه که آخرین ده منبر کامل اوست و زیر نظر مستقیم این جانب و با تحقیق و بررسی تهیه و تنظیم شده استفاده کامل برده و بهره مند شوید. در پایان این مقدمه از ناشر محترم برادر عزیزم آقای سیّد محمدرضا حسینی مسئول انتشارات قدس که عهده دار چاپ این شماره مخصوص و مستقِل کتاب ((نغمه های فاطمیه)) شده و زحماتی برای هرچه بهتر شدن آن انجام داده است تشکر و قدردانی و طلب دعای خیر دارم و با گرمی و امتنان دست جناب آقای ابوطالب تهرانی را می فشارم که قبول زحمت نموده و در پیاده کردن ده حلقه نوار مربوط به این کتاب زحمات زیادی را متحمل گردیدند. (قم - سید شهاب الدین حسینی واعظ ؛ جمادی الثانیه ۱۴۲۰ - تابستان ۱۳۷۸) ناشر کتاب : انتشارات قدس نشانی و شماره تلفن ناشر : قم، خیابان صفائیه (شهداء) کوچه شماره ۲۴ (ممتاز) پلاک ۶۹ ؛ ۷۷۴۴۰۵۳-۰۲۵۱ تلفن همراه : ۰۹۱۲۲۵۱۰۹۳۵

واعظ ماندگار حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد کافی (ره)

نام کتاب : واعظ ماندگار حجهٔ الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد کافی (ره) مولف کتاب : دکتر مهدی کافی گزیده ای از سخنان مولف کتاب : مرحوم حاج شیخ احمد کافی ، خطیب توانا و شیرین سخن ، موسس و بنیانگذار مهدیه تهران و دیگر شهرها از برجسته ترین و زبده ترین مروجین مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و از رادمردان شجاع و با اخلاص معاصر بود. او در سنگر روحانیت با سبک نوین و کلام جذاب و شیرین خود در ترویج دین و دین داری و ارشاد و هدایت مردم کوشا بود. ناله های پرسوز و گداز او در جلسات عرفانی ندبه ، کمیل و عرفه و مجالس وعظ و خطابه ، عشق به خاندان اهل بیت و ائمه معصومین (علیهم السلام) خاصه توجّه به پیشگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را احیاء کرد.سخنرانی های آتشین و خطابه های کوبنده و اعتراض های پی در پی او علیه رژیم ستمگر پهلوی از جمله شیوه های مبارزاتی او بود که در این راه شکنجه ها و زندان ها و تبعید را تحمل نمود. او سرانجام جان عزیز خود را در این راه تقدیم و به فیض شهادت نائل آمد.روحش شاد و نامش جاوید و راهش پر رهرو باد. ناشر کتاب : نشر سبحان نشانی و شماره تلفن ناشر : میدان امام حسین (ع) ، خیابان خواجه نصیر ، بعد از تقاطع شهید مدنی ، کوچه شهید داستانپور پلاک ۳۳/۲ ، تلفن : ۷۷۵۳۹۲۴۶

واعظ شهیر { حجهٔ الاسلام حاج شیخ احمد کافی (ره) } به روایت اسناد ساواک

نام کتاب : واعظ شهیر { حجهٔ الاسلام حاج شیخ احمد کافی (ره) } به روایت اسناد ساواک { تدوین شورای نویسندگان مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات } سخن ناشر کتاب: ادْعُ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الحَسَنَهِ وَ جَدِلْهُم بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ (۱۲۵ نحل) حکمت ، موعظه حسنه و جدال احسن سه طریقی است که خداوند سبحان برای دعوت امت به سوی حق فرا روی رسول خود قرار داده است.این راه های سه گانه همه مربوط به سخن و کلام است.مراد از حکمت ، دلیلی است که از طریق

براهین منتج به حق شود.به گونه ای که هیچ شک و ابهامی در آن نماند.موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را رقیق کند و جدال دلیلی است که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه بر سر آن نزاع می کند بکار می رود.در واقع این سه راه همان برهان ، خطابه و جدلی است که در علم منطق به آن پرداخته شده است.در این میان موعظه چون به بُعد عاطفی انسانها توجه دارد از جایگاه ویژه ای برخوردار است.چه اینکه امیر بیان نیز در نهج البلاغه در وصف رسول مرسل چنین فرمود ((وَ اَرسَلَه بحجةٍ عافیةٍ و موعظةٍ شافِیةٍ / خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه فیض الاسلام)) عالمان شیعی نیز در طول حیات طیبهٔ خود با هدف شفاف کردن مبارزه با حاکمان جور ، در صدد کشاندن آن به سطح توده های مذهبی جامعه بوده و همواره شیوه هایی را برگزیده اند که آنان را به این هدف نزدیکتر کند.یکی از این شیوه ها استفاده از فن خطابه و موعظه است و برخی از آنان نظیر حجة الاسلام حاج شیخ احمد کافی (ره) در این مسیر خوش درخشیدند. کتابی که در پیش روی دارید مجموعه اسناد مبارزاتی این روحانی والامقام است که با هدف آشنایی نسل جوان جامعه با یکی دیگر از یاران راستین امام خمینی (ره) به زیور طبع آراسته شده است.بنابراین پیش از مطالعه کتاب ذکر چندین نکته ضروری است : ۱- در این مجموعه نزدیک به ۷۰۰ برگ سند در موضوع احضار ، اخطار ، گزارشهای دقیق و مفصل از منبرها و سخنرانی ها و جلسات ، منع خروج از کشور ، منع منبر ، دستور حبس و بازداشت ، جستجو برای دستگیری ، محکومیت ، بازجویی و... دیده می شود. ۲- قدیم ترین سند این مجموعه ، مربوط به سال ۱۳۴۱ شمسی و موضوع آن گزارش سخنرانی حجة الاسلام کافی در منزل آقای قمی است و آخرین سند که تاریخ ۱۳۵۷/۶/۳ بر آن نقش بسته است ، گزارش یکی از مجالس ترحیم ایشان است. ۳- مواردی که نیاز به گویا سازی داشته ، اعم از زندگینامه مختصر رجال و شرح برخی وقایع تاریخی ، انجام و در حاشیه اسناد ارائه گردیده است.این گویا سازی در برخی اسناد ، به صورت توضیح سند با سندی دیگری صورت پذیرفته است. ۴- به منظور سهولت در دسترسی به اسناد ، ترتیب قرار گرفتن آنها بر اساس تاریخ گزارش سند تنظیم گردیده است. ۵- سندهایی که دارای غلطهای تایپی و املایی بوده اند صحیح آن در { } آورده شده.بر این اساس تنها کلماتی از سندها اصلاح شده که ممکن است خوانندگان را دچار مشکل سازد. ۶- در بیشتر گزارشهای ساواک ، نظریه هایی در ذیل سند ارایه شده که از نظر دهنده با کلمات رمز یاد شده است و اسامی امضاهای مندرج در برابر آنها نیز به صورت رمز و مستعار می باشند.کلمات رمز به کار گرفته شده در ابتدای نظریه ها که در همه اسناد به صورت ثابت تکرار شده اند ، معمولاً اسامی روزهای هفته است و منظور از آنها به شرح ذیل است: نظریه شنبه : نظریه منبع نفوذی ساواک { گزارشگر } است که از طریق مشاهده مستقیم یا از راه های دیگر کسب خبر و ارایه نموده است. نظریه یکشنبه : نظریه رهبر عملیات است که پس از گزارش منبع نفوذی آن را تایید یا تحلیل می کند. رهبر عملیات مسئولیت مستقیم کنترل منبع و هدایت وی را به عهده دارد. نظریه دوشنبه : نظریه رئیس دایره عملیات است. نظریه سه شنبه : نظریه امنیت داخلی است و در اداره کل ، رئیس بخش است. نظریه چهارشنبه : نظریه رئیس سازمان اطلاعات و امنیت منطقه و در اداره کل ، رئیس اداره است. ۷- از حروفچینی سربرگ سندها خودداری و صرفاً به ذکر مقصد ، مبدا ، تاریخ ، شماره و موضوع آن اکتفا شده است.همچنین نوع طبقه بندی سندها (محرمانه ، خیلی محرمانه ، سری) نیز نامیده است که علت آن ، آمدن تصاویر اسناد در صفحات مورد نظر می باشد به طوری که با مراجعه به خود سربرگ سندها اطلاعات مورد نیاز قابل دسترسی است. ۸- در سربرگ سندها برخی علایم با رمز آمده است. از جمله آنها مبدا و یا مقصد نامه ها و گزراش هاست که منظور از آن رمزها به این شرح است : ۱ ه (ساواک گیلان) ، ۲ ه (ساواک مازندران) ، ۳ ه (ساواک آذربایجان شرقی) ، ۴ ه (ساواک آذربایجان غربی) ، ۵ ه (ساواک کرمانشاه) ، ۶ ه (ساواک خوزستان) ، ۷ ه (ساواک فارس) ، ۸ ه (ساواک کرمان) ، ۹ ه (ساواک خراسان) ، ۱۰ ه (ساواک اصفهان) ، ۱۱ ه (ساواک سیستان و بلوچستان) ، ۱۲ ه (ساواک کردستان) ، ۱۳ ه (ساواک همدان) ، ۱۴ ه (ساواک سمنان) ، ۱۵ ه (ساواک لرستان) ، ۱۶ ه (ساواک بوشهر) ، ۱۷ ه (ساواک هرمزگان) ، ۱۸ ه (ساواک کهگیلویه و بویر احمد) ، ۱۹ ه (ساواک چهار محال و بختیاری) ، ۲۰ ه (ساواک

تهران) ، ۲۱ ه (ساواک قم) ، ۲۲ ه (ساواک اراک) ، ۲۳ ه (ساواک قزوین) ، ۲۴ ه (ساواک ایلام) ، ۲۵ ه (ساواک زنجان) ، ۲۶ ه (ساواک یزد) مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات ناشر کتاب : مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات

کافی واعظ شهیر

نام کتاب : کافی واعظ شهیر مولف کتاب : دکتر مهدی کافی ناشر کتاب : انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی سخنان مولف کتاب : سخنان ناشر کتاب : وعظ و خطابه از دیرباز تاثیر شگرفی در به حرکت در آوردن توده های مردم داشته است.با توجه به ساختار مذهبی و سنتی جامعه ایران گروه وُعاظ در تحولات تاریخ معاصر ایران و به خصوص پیروزی انقلاب اسلامی نقش عمده ای بازی کرده اند ؛ از وعظ و خطابه های علما در عصر مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی و حتی پس از آن نیز می توان این حقیقت را مکشوف ساخت. سرگذشت و شرح حال این گروه از مبارزان نیز به نوبه خود در تاریخ انقلاب اسلامی در خور تامل است ، از این رو که هم بر حرکت انقلابی ملت ایران تسریع بخشیدند و از طرف دیگر مردم را در حول محوریت روحانیون متمرکز کردند. حجت الاسلام والمسلمین شیخ احمد کافی از آن دسته وُعاظی بود که در عصر خفقان پهلوی با ایراد خطابه های مختلف ضمن مبارزه با رژیم ، نسل جوان ایرانی را از گزند اندیشه های مادی رایج در جامعه مصون ساختند و همین امر بررسی زندگانی پرفراز و نشیب و آموزنده ایشان را با اهمیت تر می سازد. این کتاب در یک فضای بی طرفانه و از زبان یکی از نزدیکان و خویشان آقای کافی به زندگی و مبارزات آن واعظ بزرگ پرداخته است.محیط تولد و بالندگی محل تحصیل و چگونگی شروع فعالیتهای سیاسی و اجتماعی در بخش های اول آمده است و سپس به آشنایی کافی با نهضت امام خمینی و فعالیت در راستای حرکت ایشان پرداخته شده است.در پایان موضوع مُبهم شهادت و هجرت ابدی آقای کافی نیز بررسی شده است که برای اطلاع دقیق از چگونگی رخداد بسیار مهم و ارزشمند است. مرکز اسناد انقلاب اسلامی ضمن تقدیر و تشکر از برادر ارجمند جناب آقای دکتر مهدی کافی عموزاده مرحوم کافی از تلاش های پی گیر کلیه همکاران معاونت محترم انتشارات قدردانی می کند. مرکز اسناد انقلاب اسلامی نشانی و شماره تلفن ناشر : تهران ، خیابان شریعتی ، نرسیده به میدان قدس ، روبروی پمپ بنزین اسدی ، پلاک ۲۰۹۴ مرکز اسناد انقلاب اسلامی ؛ صندوق پستی ۹۳۹۵/۳۸۹۶ ؛ تلفن : ۲۲۲۱۱۱۹۴ ، تلفکس : ۲۲۲۱۱۱۷۴ گزیده ای از مطالب کتاب مجالس پر شور و حال کافی نه تنها در تهران از استقبال گرم مردم برخوردار بود، بلکه در شهرستان‌های دیگر نیز به همین روال و صورت بود. گاهی تعداد افراد شرکت‌کننده در مجالس او به یکصد هزار نفر هم می‌رسید. منبر کافی در مسجد جامع اصفهان از این جمله محافل بود که در تاریخ برگزاری این نوع مجالس بی‌سابقه بود و وحشت و هراس و خطر برای دستگاه‌های اجرایی، امنیتی و نیروهای پلیس رژیم به وجود آورده بود و امکان جلوگیری از برگزاری آن نیز برای آنان وجود نداشت. رژیم همیشه به بهانه‌های مختلف تلاش خود را به منظور تعطیل کردن چنین مجالسی به کار می‌بست، ولی اغلب بی‌حاصل بود و نتیجه معکوس داشت. برپایی مجالس وعظ و سخنرانی کافی، حاصلی جز روشنگری مردم و گسترش دامنه رسوایی رژیم و سلطه‌جویان ظالم دوران نداشت. مجاهد نستوه، خطیب توانا، مبلغ شهیر، واعظ شیرین سخن، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد کافی، مؤسس و بنیان‌گذار مهدیه‌ی تهران، یکی از پرفروغ‌ترین چهره‌های وعظ و خطابه و از نادرترین ستارگان درخشان آسمان ارشاد و تبلیغ و در زمره‌ی زبده‌ترین و برجسته‌ترین مروجین مکتب قرآنی و از جمله مبلغین و گویندگان مذهبی‌چیره‌دست و نامی این شریعت پاک سرمدی و این آئین جاوید محمدی بود.

او که از ارادتمندان با اخلاص خاندان عصمت و طهارت و از پاسداران حق و حقیقت و از رادمردان شجاع معاصر بود، در سنگر روحانیت، در ترویج دین و دیانت و ارشاد و هدایت مردم و امت مسلمان این مرز و بوم، نقش‌آفرینی کرد. کافی با نفوذ کلام و بیان شیرین و سخنان گیرا و پرجاذبه‌ی خویش، به روشن‌گری و بیداری مردم می‌پرداخت و با رژیم جبار و ستمگر پهلوی همیشه در

جنگ و ستیز بود. وی از مبارزه با دستگاه ظلم و جور و رژیم فاسد شاه دست نکشید و در این راه، شکنجه و زندان و تبعید را تحمل نمود تا این که حتی جان عزیز و شیرین خود را در این جهاد مقدس تقدیم نمود و در راه خدا به فیض عظیم شهادت نایل گشت و روح تابناکش به افلاک پر کشید و به لقاءالله پیوست.

سخنرانی‌های سازنده و خطابه‌های کوبنده و فریادها و ناله‌های پرسوزوگداز خالصانه‌ی او، که با بیانی گرم و شیرین و دلنشین همراه بود، از دلی پرشور و لبریز از عشق و محبت به خاندان ولایت و امامت و ائمه‌ی معصومین، علیهم السلام، حکایت داشت که اثری عمیق و سحرانگیز در دل‌ها و شور و انقلابی عجیب در قلب‌ها و تحولی ژرف در جان‌ها پدید می‌آورد.

مرگ نابه‌هنگام این عاشق واقعی امام زمان (عج)، این سرباز رشید اسلام و این مدافع نستوه و یار دیرین باوفای مکتب قرآن و اسلام و فقدان این چهره‌ی درخشان تبلیغ و مبلغ روشن ضمیر دلسوخته و دلباخته‌ی خاندان رسالت و اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، قاطبه‌ی ملت مسلمان و همه‌ی مردم کوچه و بازار و تمامی عاشقان امام زمان (عج) را در غم و اندوهی عمیق و ژرف و در مصیبتی جان سوز فرو برد و همگی را به سوگ و عزای این مبلغ پاک سرشت و این رادمرد شجاع شیرین سخن و این بلبل نغمه‌سرای گلستان محمدی نشاند.

اکنون که سال‌ها از درگذشت این واعظ شهیر و این خدمتگزار با اخلاص امام زمان (عج) می‌گذرد، مردم حق‌شناس و وفادار به اسلام و انقلاب خاطره‌های شیرین و به یادماندنی از او در ذهن دارند و بازگو می‌کنند و دعای خیر و رحمت حق به روح پاک و روان پرفتوحش نثار می‌نمایند و دوستان و علاقه‌مندان او همیشه مشتاقانه به زیارت مزار و قبر منورش در خواجه ربیع در شهر مقدس مشهد می‌شتابند. تولد کافی

حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد کافی، در اول خرداد سال ۱۳۱۵ هـ.ش جمعه، اول ربیع‌الاول سال ۱۳۵۰ هـ.ق در مشهد مقدس، در جوار حرم هشتمین اختر فروزان امامت و ولایت، حضرت ثامن الحجج علی ابن موسی الرضا (ع)، در خانواده‌ی اصیل و روحانی دیده به جهان گشود. ایشان در مهد دین و دیانت و در کانون علم و ادب و اخلاق، تربیت یافت و در آن خانواده‌ی باتقوا و فضیلت، نشوونما نمود.

پدر گرامی وی، حاج میرزا محمد کافی، از جمله تربیت یافتگان و شیفتگان مکتب حسینی و از خادمین با اخلاص شریعت احمدی و از مربیان بنام امور تربیتی دوران خود بود که به امرتعلیم و تربیت و پرورش فرزانگانی همانند فرزندش کافی اشتغال داشت.

جد بزرگوارش، حضرت آیت الله حاج میرزا احمد کافی، از علمای طراز اول مشهد و از زمره‌ی بزرگان و فضلای مشهور استان یزد و خراسان به‌شمارمی‌رفت که در حوزه‌ی علمیه‌ی یزد و مشهد به تدریس و تعلیم و تعلم و تربیت اشتغال داشت و بزرگانی همچون آیت الله صدوقی یزدی، آیت‌الله حاج میرزا جواد آقای تهرانی و آیت الله حاج شیخ حسینعلی مروارید، در مقطعی از جمله‌ی شاگردان آن مرحوم بوده، افتخار شاگردی او را داشتند.

او درتعلیم و تربیت فرزندزاده‌اش کافی، توجهی خاص و عنایتی ویژه داشت و همواره از اوان کودکی و خردسالی، در آشنایی با خاندان نبوت و ولایت و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) برای وی، راهنمایی بی‌مانند بود. همچنین، در کسب فیض و بهره‌گیری از دریای بی‌کران معارف اسلامی و فراگیری علوم قرآنی، برای نوه‌ی خود، مشوقی بی‌نظیر و دلسوز بود. این توجه خاص و این انتخاب دقیق روش و روند تربیت اصیل و صحیح اسلامی و نظارت مستمر، همراه با استعداد ذاتی و توفیق خدادادی او بود که کافی را فردی شایسته و با اخلاص و علاقه‌مند و شیفته‌ی خاندان نبوت ولایت (ع) نمود.

مروری هرچند گذرا بر زندگی کوتاه اما پرافتخار و سراسر پرثمر و پرخیر و برکت او می‌تواند شاهد گویای این واقعیت‌ها باشد. دوران کودکی

کافی در دوران کودکی، نزد پیری خردمند و معلمی فرزانه برای فراگیری قرآن مجید سپرده شد. این مربی روشن ضمیر، به او قرآن

آموخت، او را بـا قرآن آشنا سـاخت و ضـمیرش را بـا روح و نور قرآنی و آیـات الهی روشن و منور گردانیـد. کـافی پس از اتمـام فراگیری قرآن، بـا شور و شوق زیادی در نزد استاد خود به آموختن کتب متـداول آن زمان، ماننـد دیوان حافظ، بوسـتان و گلسـتان سعـدی، مثنـوی معنـوی، اشعار جودی و نصـاب الصبیـان و غیره پرداخت. او در این راه کوشـش و همت قابـل تحسین و پیش‌رفت چشمگیر و بی‌نظیری داشت. وی خواندن و نوشتن را در مکتبخانه تا حد کمال به پایان برد. از آن پس، در نزد پدر و جد بزرگوار و گرانقدر خویش به فراگیری مقدمات و علوم پایه‌ی ادبیات فارسی و عربی مشغول گردید و از آنها بهره‌های فراوانی برد.

کـافی به موازات تحصیل علوم قـدیمه و حوزوی، به فراگیری علوم جدیـد نیز اشـتغال ورزیـد و به یـک مـدرسه‌ی غیردولتی به نـام «ایمـانی» که سرپرستی آن را در آن دوران مرحـوم حجت الاسـلام حـاج سیـد حسن مؤمن‌زاده به عهـده داشت، روی آورد. نبوغ و فراسـت او زبـانزد همگـان بـود و به وضـوح از هم‌درسـان دیگرش ممتـاز و دارای شایسـتگی و برتری آشـکاری بـود. بنـا به گفته‌ی اسـتادش، مرحوم مؤمن زاده، کافی تمایل چنـدانی به بازی کردن و هم‌بازی شـدن با شاگردان دیگر مدرسه و هم کلاسـی‌های خود نداشت.

او با تفکرات و علایق خاصـی که داشت، معمولاً در مـدرسه و در اوقات فراغت در دفتر کار مـدیر مـدرسه حاضـر می‌شد و با همان قلب پـاک کودکـانه و چهره‌ی بشـاش معصومـانه و با تبسم ملیـح و زبان شـیرین، ملتمسانه از اسـتادش درخواست خوانـدن روضه‌ی حضـرت اباعبـدالله الحسـین (ع) را می‌نمود؛ آنگاه با روحی کنجکاو و حضوری پرشور، به روضه‌ی اسـتاد خود گوش می‌داد و محو گفتار او می‌شد. کافی، در آن سن و سال، با شـنیدن داستان واقعه‌ی کربلا، بر مظلومیت سالار شهیدان و یاران وفادارش می گریست و قطرات مرواریدگونه‌ی اشک از چشـمان معصومش بر گونه‌های خرد و کوچکش سـرازیر می‌شد. او سـپس با قلبی شکسته و دلی سوزان و چشمانی گریان و اشک آلود، به کلاس درس خود بازمی گشت.

کافی بارها از خاطرات دوران کودکی خود یاد می کرد و می گفت:

«من خیلی بچه‌سال و کوچک بودم. با یک قبا و عرقچین که بر سر داشتم، وارد مدرسه‌ی نواب مشهد شدم. یکی از آقایان روحانی متنفذ آن روز، دستی بروی سر من کشید و گفت: آقا پسر، طلبه‌ای؟

گفتم: بلی آقا.

او چندین مرتبه به من گفت: احسـنت، آفرین، درس بخوان تا یکی از خدمت‌گزاران دین شوی و همین تشویق و ترغیب و نظایر آن برخوردها بود که مرا در نوکری به دین علاقه‌مند و راسخ و ثابت قدم نگاه داشت». دوران نوجوانی

کافی در دوران جوانی، با هوش و ذکاوت سرشارش، ضمن فراگیری دروس قدیم و جدید، علاقه‌ی شدیدی به خطابه و منبر داشت. او حتی در کودکی، اعضـای فامیـل خود را به گرد خود در مکـانی جمع می نمود و به منبر می‌رفت و برای آنـان به وعظ و خطـابه می‌پرداخت. او در دوران نوجوانی، بـا ذوق و شوق خاصـی در مجـالس هفتگی منزل جـد بزرگوارش، حضـرت آیت‌الله حـاج میرزا احمـد کـافی، که محفـل دیـدار و انس بزرگـان و علمـا و دانشـمندان و علاقمنـدان به آن بزرگوار در مشـهد مقـدس بود، با تهور و شجـاعت و با شور و اشتیاق خاصـی منبر رفته، به ایراد سـخنرانی و موعظه می‌پرداخت و حاضـران را با بیان گرم و جـذاب و سـخنان شیرین و شیوا و با گفتار ملیح خود، مجذوب و دل باخته نموده، مورد تشویق و ترغیب همگان قرار می گرفت.

وی در سن پـانزده سـالگی هر هفته شب‌هـای جمعه در صـحن مطهر حضـرت علی ابن موسـی الرضـا (ع) و در جـوار بارگـاه قـدس رضوی بـا اشتیـاقی وصف‌ناپـذیر و با اخلاصـی بی‌نظیر حضور یافته، زوار و تشرف‌یافتگان بارگاه آن حضـرت را به گرد خود جمع می‌نمود و با قلبی سـرشار از عشق به مکتب قرآن و ائمه‌ی هـدی(ع) با سوزدلی بی‌ماننـد، دلی پرسوزوگداز و با نوایی دل‌انگیز برای آنان روضه و دعای‌کمیل می‌خواند. سـخنان او آنچنان شور و شوق و انقلابی در مردم به وجودمی‌آورد که هر یک از حضار که، با روحیه‌ای ملکوتی و حال و احوالی سـراپا عرفانی و معنوی گرداگرد او حلقه زده بودند، حتی ساعت‌ها پس از ختم مجلس حاضـر به

ترک آن نبودنـد و از این مجالس روحانی و عرفانی، کوله‌باری از خاطره‌های به یادماندنی و فراموش نشدنی، توشه‌ی معنوی با خود به هم راه می‌بردند.

استقبال پرشور مردم از کافی در برپایی چنین مجالسی، حتی به شهرستان‌های اطراف شهر مشهد هم کشیده شده بود؛ به گونه‌ای که او را با تشریفات خاصی به شهرهای خود دعوت می‌کردند و با برپایی مجالس و محافل متعدد، از وجود و حضور او، به منظور تبلیغ و ارشاد مردم و سخنرانی و منبر، بهره‌ها گرفته و غنچه‌ی معرفت بر می‌چیدند. دوران طلبگی

کافی پس از آشنایی نسبی با ادبیات و علوم قدیم و جدید و کسب فیض از محضر مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد، برای ادامه‌ی تحصیل و تکمیل مبانی علمی خود، در سال ۱۳۳۳هـ .ش ۱۳۶۹هـ .ق در سن ۱۹ سالگی به همراه جد بزرگوارش، حضرت آیت الله حاج میرزا احمد کافی، به نجف اشرف عزیمت نمود. و در مدرسه‌ی مرحوم سید که از مدارس مشهور حوزه‌ی علمیه‌ی نجف است، اقامت گزید و هم حجره‌ای آیت‌اللهزاده فیروزآبادی گردید.

هر چه از مدت اقامت ایشان در نجف اشرف می‌گذشت، او با محیط جدید آشناتر و با مردم مأنوس‌تر می‌گردید و دوستان فراوانی می‌یافت. شورواشتیاق و اخلاص و ارادت و صفای باطن او نظر شهید محراب، آیت‌الله حاج سید اسدالله مدنی را، که از مدرسین و علمای معروف و به‌نام نجف بود، به خود جلب نمود. الفت و دوستی او با این عالم و سید جلیل القدر، آنچنان مستحکم و پایدار شد که تا آخر عمر آنان ادامه داشت. از محضر اساتید و آیات عظام و مدرسین بزرگ حوزه‌ی نجف، همانند آیت‌الله مدنی، آیت‌الله راستی، آیت‌الله فیروز آبادی، آیت‌الله حکیم، آیت‌الله خویی، آیت‌الله شیرازی و ... به فراگیری علوم اسلامی و تحصیل مبانی علمی و فقهی پرداخت و از فیوضات معنوی و دریای بی‌کران علمی آنان استفاده‌های شایان و بهره‌های فراوان و سود بی‌پایان برد. بدین‌سان، او دوران زندگی طلبگی و غربت خود را در آن دیار مقدس گذراند که پختگی، خودسازی و سازندگی معنوی بسیار ارزشمندی را برایش به ارمغان آورد.

در بین طلاب و فضلای آن روز نجف مرسوم بود که روزهای پنج‌گانه‌ی زیارتی سال، از راه جاده‌ی مخصوص نخلستان در کنار شط فرات، با پای پیاده، از نجف اشرف عازم کربلا شوند. در آن دوران، کافی هم برای تجدید عهد و میثاق با سالار شهیدان و سرور آزادگان، حضرت اباعبدالله الحسین(ع)، به همراه دوستان و همدرسان و همسنگران دیگر خود، این مسافت را با پای پیاده می‌پیمود و خود را به کنار مرقد منور سید مظلومان و سرور شهیدان و امید آزادگان می‌رساند و به پابوسی آن حضرت مشرف می‌شد. وی در آن جا نیز برای زائران و شیفتگان حسینی، در جوار قبر نورانی آن سرور آزادگان، فخر دو جهان، ذریه‌ی زهرا (س)، حضرت حسین ابن علی (ع) برای مردم و زوار حسینی، روضه‌ی سالار شهیدان می‌خواند؛ چرا که او معتقد بود که برای تمامی مسلمانان و آزادگان دنیا الگویی بهتر از حسین نیست، که با ایثار خون پاک خود و یاران باوفایش، ادای تکلیف کرد و در اوج قدرت شیطانی یزیدیان، برای نجات اسلام و عزت مسلمین تاریخ، با دستگاه جبار زمان خود، جهاد و مقابله کرد؛ آنان را رسوای خاص و عام نمود و درس شرف و آزادی و آزادگی به انسان‌ها و نسل‌ها در همه‌ی اعصار و قرون داد.

کافی در اوایل ورود به عراق، ضمن تشرف به آستان قدس حسینی، در کربلای معلی با خود عهد و پیمان بست که چنانچه موفق به اقامت و سکونت در نجف اشرف گردد و توفیق ادامه‌ی تحصیل و تکمیل مبانی علمی نصیبش شود، به مدت یک سال، با پای پیاده از نجف به کربلا ـ سفر کند و در کنار مرقد پاک سبط نبی، شب‌های جمعه، با آوای دل‌انگیز خود، برای زائران حسینی روضه و دعای کمیل بخواند. البته او به عهد خود وفا نمود و نه تنها یک سال، بلکه سال‌ها این راه طولانی بین کربلا و نجف را جهت تشرف به بارگاه سالار شهیدان با پای پیاده پیمود و نشان داد که به اعتقاد و پیمان خود پای بند و استوار است.

در یکی از سفرها که کافی با همراهان خود وارد کربلا شده بود، درب‌های حرم حسینی را بسته دید؛ پس از پرس‌وجو، علت آن را غبارروبی و شست و شوی بخش داخلی حرم یافت. از این رو، از خادمین حرم درخواست نمود که در این غبارروبی او را نیز

شرکت دهند تا توفیق این خدمت نصیب او و همراهانش گردد. وی در نهایت، با اصرار زیاد، موفق به جلب نظر و موافقت متولیان حرم شد؛ چه افتخار و توفیقی از این بالاتر که او این رخصت را یافت که قبر منور و ضریح مطهر حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع) را با گلاب ناب شست‌وشو و معطر گرداند. پس از فراغت از این کار، در گوشه‌ای از آن مکان و حرم شریف، به زیارت و اقامه‌ی نماز پرداخته، به راز و نیاز مشغول گردید، در آنجا، با توسل به سالار شهیدان، با توجه به کسالت و بیماری خاصی که داشت، از آن حضرت، شفای همه‌ی دردمندان و برآورده‌شدن حوائج خود و دیگران را خواستار گردید؛ سپس از فرط خستگی در آنجا به خواب فرو رفت. پس از بیداری متوجه شد که آن حضرت به او عنایت داشته و اثری از بیماری او وجود ندارد و او شفا یافته است.

کافی مدت‌ها در نجف اشرف و در جوار قبر امیرمؤمنان، علی(ع)، رحل اقامت گزیده، به تحصیل علم و ادب و کسب فیض و کمال مشغول بود تا اینکه به او خبر رسید که پدر گرامی‌اش در ایران مریض و بستری و مادر عزیزش از دوری فرزند ارشد خود بی‌طاقت و ناتوان گردیده است و هر دو خواهان بازگشت او به مشهد مقدس هستند. او پس از تأمل و مشورت با دوستان؛ برای رضای پدر و مادر خود به سوی ایران عزیمت نمود. وی پس از ورود به ایران، مدتی در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد به ادامه‌ی تحصیل مشغول شد و هم زمان به انجام امور تبلیغی و ارشادی نیز همت می‌گماشت. او در مشهد، از سر تقدیر، با صبیه‌ی ارشد حضرت آیت‌الله حاج آقا حسین موسوی شاهرودی، که از علمای طراز اول و از زهاد معروف خراسان و از دوستان پدربزرگ او بود، ازدواج نمود؛ البته وی قبل از آن نیز با فرزند ارشد ایشان، حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد موسوی شاهرودی، که از فضلای نیک نام نجف بود، مراودت و دوستی دیرینه‌ای داشت. وی پس از این ازدواج، مدت کمی در مشهد اقامت داشت تا اینکه با خانواده‌اش عازم شهر قم شد، آنجا در یکی از مدارس قم حجره‌ای در اختیار او قرار دادند. در شهر قم نیز با علاقه‌ی بیشتری به فراگیری دروس فقه و اصول و معارف جعفری و کسب فیض از محضر اساتید و مدرسین بزرگ والامقام آن دیار پرداخت و به زودی مورد توجه و عنایت و علاقه‌ی خاص بزرگان و فضلای آن حوزه قرار گرفت.

کافی همیشه از این توفیق عظیم برخوردار بود که در هیچ زمان و مکانی، شب‌های جمعه، خواندن دعای کمیل و روضه‌ی اباعبدالله الحسین (ع) و توجه دادن مردم به خاندان نبوت و ائمه‌ی هدی (ع) را ترک ننموده، از وظیفه‌ی ارشادی و تبلیغی خود روی نگرداند. کافی همچنین عقیده داشت که باید مردم و به ویژه جوانان را با تشویق و ترغیب به مساجد و به پای منابر و مجالس دینی کشاند. او یکی از وظایف روحانیون را ارشاد و تبلیغ و هدایت و راهنمایی مردم از راه وعظ و خطابت و منبر و یا دعا، توسل و روضه می‌دانست و بر این اعتقاد بود که مکتب اسلام، یک مکتب الهی و پرمحتوا و غنی و یک آئین نجات‌بخش است که مردم از طرق مختلف باید به این باور و یقین برسند که تنها راه نجات آنان و کسب عزت و شرف و مجد عظمت مسلمین، آشنا شدن با اسلام اصیل و عمل کردن به دستورات آن و متوسل شدن و تأسی جستن به خاندان نبوت و ولایت و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام می‌باشد. او همواره تأکید می‌کرد که نیاز مبرم مردم درس‌گرفتن، الگوبرداری و پیروی نمودن از این اسوه‌های صالح الهی و این مصادیق بارز انسان‌های خدایی و مشعل‌داران راستین هدایت انسانی جهان اسلام است که متابعت و پیروی از آنان، موجب رستگاری و کامیابی و سعادت در دو جهان خواهد بود. مجالس پرشور کافی

کافی، بی‌تردید به اقرار و اذعان اهل فن، تنها گوینده‌ای بود که به لطف الهی با استعدادی خارق‌العاده و خدادادی در سخنوری و خطابت، از قدرت کلام و زبان فصیح و بیان گویا و بلیغ و سخن جذاب و ملیح و کلام روان و سلیس بی‌مانندی برخوردار بود و گوی سبقت را در این زمینه از همگان ربوده بود. جمع کثیری از اقشار مختلف مردم، با اعلام زمان و مکان مجالس او، از اقصی نقاط شهر و دیار جمع می‌شدند. او استعداد و قدرت عجیبی در بیان و تشریح و تصویر حوادث و رویدادهای تاریخی و مذهبی داشت؛ به‌طوری که هر شنونده‌ای احساس می‌کرد در صحنه‌ی حادثه و در جریان واقعه و در بین آن جمعیت حضور داشته و خود را در جریان حادثه احساس و مجسم می‌کرد.

کافی با قدرت بیان فوق‌العاده‌ای که در تشریح و تبیین اصول و معارف و احکام دینی و اسلامی داشت و بانفوذ کلام خود، به زبان ساده و فهم عامه، در هدایت و ارشاد اقشار مختلف مردم، سهم بسزایی داشت. هنگامی که او بر فراز منبر لب به سخن می گشود، سکوت سراسر مجلس را فرا می گرفت و همه محو گفتار دلنشین و جذاب او می‌شدند. به این دلیل که سخنانش از دل برمی‌خاست، لاجرم بر دل‌ها می‌نشست.

او با یک جلسه سخنرانی و منبر می‌توانست در وجود هر شنونده، یک انقلاب درونی به وجود آورده، برای وی حضوری جدی و توجهی عمیق به مسائل معنوی و اخلاقی و دینی پدیدار سازد و او را با دلی سرشار از شادی و شعف و قلبی آکنده از مهر و محبت و علاقه به خاندان نبوت و ولایت(ع) دمساز گرداند.

کافی چه پیش از تأسیس مهدیه‌ی تهران و چه پس از آن، به مجالس و محافل مهمی در تهران و اغلب شهرستان‌ها دعوت می‌شد. مردم برای دعوت وی، از یکدیگر سبقت می‌جستند. استقبال مردم از او بی‌نظیر و کم‌سابقه بود؛ به حدی که بلافاصله پس از اتمام سخنرانی او در یک مجلس، مردم به مجلس و منبر بعدی وی هجوم می‌آوردند و فردی برای استماع سخنران بعدی در آن مجلس، حضور نداشت، از این‌جهت در آن مجالس اگر سخنران دیگری وجود داشت، آن مجلس تقریباً خالی از شنونده و مستمع می‌شد. از این رو، در جلسات وعظ و سخنرانی کافی، میزبانان، سخنران دیگری را دعوت نمی کردند و یا اگر واعظی راضی به حضور و ایراد سخنرانی می‌شد، تمایل شدیدی داشت که پیش از منبر کافی به سخنرانی بپردازد و از این بابت همکاران کافی از او گله‌مند بودند.

در مجالس وعظ کافی، اداره‌کنندگان جلسات، گاه‌گاهی مجبور می‌شدند بر اثر ازدحام و هجوم و فشار مردم و کثرت جمعیت شرکت‌کننده، درب ورودی محل برگزاری مجلس سخنرانی او را ببندند و از تراکم و ازدیاد و ازدحام بی‌حد مردم به داخل مجلس جلوگیری به عمل آورند. تعداد منابر و مجالس کافی در بعضی از ایام و مناسبت‌ها، به ویژه ماه مبارک رمضان و محرم، به ده منبر هم در روز می‌رسید که از ابتدای روز شروع و تا پاسی از شب طول می کشید. او زمان و مکان مجالس خود را بر سر منابر خویش اعلام می‌داشت و مردم از برنامه‌ی منابر او آگاه می‌شدند؛ زیرا روزنامه‌های رسمی آن روز از ابلاغ و چاپ اعلامیه‌های میزبانان او امتناع می‌ورزیدند.

مجالس پر شور و حال و پر جمعیت کافی نه تنها در تهران از استقبال گرم مردم برخوردار بود، بلکه در شهرستان‌های دیگر نیز به همین روال و صورت بود. گاهی تعداد افراد شرکت‌کننده در مجالس پرازدحام او، به یکصد هزار نفر هم می‌رسید. منبر کافی در مسجد جامع اصفهان از این جمله محافل بود که در تاریخ برگزاری این نوع مجالس بی‌سابقه بود و وحشت و هراس همراه با ترس و خطر برای دستگاه‌های اجرایی، امنیتی و نیروهای پلیس رژیم به وجود آورده بود و امکان جلوگیری از برگزاری آن نیز برای آنان وجود نداشت.

رژیم ضد مردمی همیشه به بهانه‌های مختلف تلاش خود را به منظور تعطیل کردن چنین مجالسی به کار می‌بست، ولی اغلب بی‌حاصل بود و نتیجه‌ی معکوس داشت. برپایی مجالس وعظ و سخنرانی کافی، حاصلی جز روشنگری مردم و گسترش دامنه‌ی رسوایی رژیم و سلطه‌جویان ظالم دوران نداشت. کافی در مردم ایجاد همسویی و همدلی و اتحاد و هم فکری به‌وجود می‌آورد. او در بسترسازی فکری مردم برای انقلاب و آزادی و استقلال، از رهگذر بیان مستقیم حقایق امور با زبان راز و نیاز و نیایش و دعا و توسل و از طریق آه و ناله و فریادهای به آسمان کشیده و گریه‌ها و اشک‌های غلطان هنگام قرائت دل‌سوزانه‌ی دعاهای ندبه و کمیل بسیار تأثیرگذار بوده و به راستی بسیار چیره دست و عمیقاً مؤثر و موفق بود و سهم بزرگی در آماده سازی و تحقق و پیروزی انقلاب اسلامی داشت. سبک نوین منبر کافی و روش خاص و مؤثر و دلنشین او در انتقال و بیان مشکلات مردم و معضلات جامعه و رسوا کردن حاکمان بی‌دین کشور، بسیار نمونه و منحصر به فرد بود و در ایران سابقه و نظیر نداشت. گاه‌شمار زندگی کافی:

۱۳۱۵- کافی در روز جمعه اول خرداد ماه ۱۳۱۵ ش برابر با اول ربیع‌الاول ۱۳۵۵ ق در شهر مقدس مشهد متولد شد.

۱۳۲۰ـ ۱۳۱۵ – دوران کودکی و رشد و نمو در دامان پدر و پدربزرگ.

۱۳۲۳ ـ ۱۳۲۰– دوران رفتن به مکتب‌خانه و فراگیری قرآن، و آشنایی با اصول عقاید و مبانی اعتقادات و احکام دینی، قرائت و حفظ کتاب نصاب الصبیان، آشنایی با دیوان شعرا و حفظ ابیات قابل توجهی از اشعار حافظ و مولوی و کلیات سعدی و جودی.

۱۳۲۸ ـ ۱۳۲۳– گذراندن دوره‌ی ابتدایی در مدرسه‌ی ایمانی مشهد، هم‌زمان فراگیری صرف و نحو و کتاب جامع‌المقدمات نزد پدر و پدر بزرگ، اشتغال به تحصیل در مدرسه ی دینی نواب مشهد.

۱۳۳۲ـ ۱۳۲۸– ادامه‌ی اشتغال به تحصیل علوم دینی در مدارس نواب ، میرزاجعفر، حسینقلی خان و در نزد پدر و پدربزرگ؛ شرکت در مجالس مذهبی و روضه و عزاداری ، دعوت از سوی هیئت‌های مذهبی و گروه‌های فعال دینی محلی برای مرثیه‌خوانی و مدیحه سرایی، و قرائت دعای کمیل در صحن مطهر رضوی به‌علت گرمی بیان و خوش صوتی او.

۱۳۳۲– سفر به عتبات عالیات در معیت پدر و پدربزرگ خود در سن ۱۸ سالگی و تصمیم به اقامت در نجف‌اشرف به توصیه و تشویق آیات: سید اسدالله مدنی، حاج حسین راستی، حاج سید محمد فیروزآبادی و حاج سیدمحمد شاهرودی، اشتغال جدی به تحصیل در نجف و تلمذ نزد آیات فوق. اجرای مراسم قرائت دعای کمیل و دعای ندبه در جوار قبر منور حضرت اباعبدالله‌الحسین در کربلا در بعضی از شب‌ها و صبح‌های جمعه به توصیه و تأکید اساتید خود. بازگشت به مشهد پس از ۵ سال اقامت در نجف به اصرار والدین خود و ادامه تحصیل در مشهد.

۱۳۳۹– ازدواج با صبیه‌ی آیت‌الله حاج سیدحسین موسوی شاهرودی در مشهد. عزیمت به شهر قم برای ادامه‌ی تحصیل به تشویق و امر مراجع و آیات حوزه‌ی قم به منبر رفتن وسخنرانی کردن ضمن ایام تحصیل و اقامت در قم.

۱۳۴۰– شروع به ایراد سخنرانی‌های معنی‌دار سیاسی و اجتماعی و استقبال مردم از منابر افشاگرانه و برنامه‌های ضددینی و ضدمردمی رژیم در شهرهای قم و تهران و مشهد.

۱۳۴۱– اولین گزارش ساواک در اسفندماه ۴۱ از منبر سیاسی و انتقادی وی در منزل آیت‌الله قمی در مشهد.

۱۳۴۲– ایراد سخنرانی انتقادی و سیاسی در منزل آیت‌الله میلانی در مشهد در دوم فروردین ماه ۴۲ که منجر به دستگیری و بازجویی و تهدید وی شد. تأسیس تشکیلاتی به‌عنوان درمانگاه خاتم‌الانبیاء در مشهد به منظور ارائه‌ی خدمات درمانی، پزشکی و داروئی و همچنین برپایی مراسم مذهبی و انجام فعالیت‌های تبلیغی و دینی. کافی در اواخر سال ۴۲ از قم به تهران عزیمت و در آنجا اقامت گزید.

۱۳۴۳– استقبال مردم از منابر و مجالس کافی در تهران که در محافل و منازل و مساجد مختلف برپا می‌شد. اجرای مراسم قرائت دعاهای کمیل و ندبه در شب و صبح جمعه‌ی هر هفته به‌صورت سیار. به‌علت سخنرانی‌های تند و مؤثر وی در تهران در ۴ اسفند ماه ۴۳ دستگیر ، بازجویی و به دو ماه حبس تأدیبی محکوم گردید.

۱۳۴۴– سفر به شهرستان‌ها جهت ایراد سخنرانی و تبلیغات دینی و روشنگری مردم از اوضاع و احوال و مسائل اجتماعی و حکومتی. برپایی مجالس و منابر مختلف در تهران و ایراد سخنرانی و همسوئی با بزرگان حوزه و آیات عظام. وی در اواخر سال ۴۴ بازداشت و محکوم و مدتی زندانی شد.

۱۳۴۵– به عنوان یک روحانی و منبری ناراحت و مخالف جدی رژیم برای ساواک شناخته و معرفی شد.

۱۳۴۶– در روز ۲۱ خرداد ۴۶ در منزل حضرت آیت‌الله خمینی (ره) در قم منبر رفت و از اوضاع روز سخن گفته و از امام تجلیل نمود؛ ساواک او را به عنوان یک واعظ ناراحت و ماجراجو و افراطی و ضددولتی معرفی کرد.

۱۳۴۷– تکثیر و توزیع نوارهای سخنرانی و نوارهای دعای کمیل و ندبه‌ی او در شهرهای مختلف ایران و کشورهای اطراف توسط مردم. در تاریخ ۱۹ بهمن ماه ۴۷ مهدیه‌ی تهران را در خیابان ولیعصر جنوبی رسماً تأسیس نمود. اسکان دادن معاودین رانده شده‌ی

عراقی در مهدیه در زمستان ۴۷.

۱۳۴۸- در پی سخنرانی‌ها و منابر تند و پرطرفدار او درباره‌ی فلسطین و مردم مظلوم آن و همچنین موضع‌گیری علیه صهیونیست‌ها و افشای کمک اقتصادی و مالی و امنیتی دولت‌مردان به اسرائیل ممنوع‌المنبر شد و ساواک مانع ادامه‌ی سخنرانی وی در شهر همدان شد.

۱۳۴۹- به دلیل سخنرانی در مخالفت با چاپ قرآن توسط فرح همسر شاه در منابر خود علناً مخالفت و انتقاد می‌کرد. در تیرماه ۴۹ پس از اذیت و آزار مراجع در تهران و قتل وشهادت آیت‌الله سعیدی در زندان، به شهر مشهد مسافرت نمود و خبر آن‌را منتشر ساخته و به کمک عده‌ای از روحانیون مبارز آن شهر درس‌های حوزه‌ی علمیه‌ی آیات عظام میلانی و میرزا جواد آقای تهرانی را در مشهد به عنوان اعتراض علیه رژیم به تعطیلی کشاند و موج دستگیری طلاب و مبارزان در مشهد توسط رژیم آغاز شد؛ وی به شاهرود فرار نموده ولی مدتی بعد در تهران بازداشت، بازجوئی و ممنوع‌المنبر گردید.

۱۳۵۰-در شهریور ماه ۱۳۵۰ به علت منبر رفتن‌های مختلف و ایراد سخنرانی‌های پرجوش و خروش و احساس برانگیز و جذاب و پراستقبال مردمی بازداشت ، بازجوئی، تهدید و ممنوع‌المنبر شد.

۱۳۵۱- در ایام سفر و مراسم اعمال حج در مکه و مدینه به سخنرانی برای ثنا و دعاگویی به شاه دعوت شد ولی او شرکت نکرده و خود را به بیماری و تمارض زد، پس از مراجعت از سفر، وی به علت شرکت نکردن در محفل ثناگویی و مراسم رژیم در عربستان ، در تهران دستگیر و بازداشت و مدت‌ها بازجویی و مورد آزار قرار گرفته و نهایت تهدید به تبعید و ممنوع‌المنبر شد.

۱۳۵۲- تصمیم به سفر حج و زیارت خانه‌ی خدا، جلوگیری رژیم از سفر حج او و همچنین رد تقاضا و درخواست مجدد او برای رفتن به سفر حج برای چندمین مرتبه. ممنوع‌المنبر شدن کافی.

۱۳۵۳- جلوگیری از سفر حج او توسط ساواک. سفر کافی به عتبات عالیات و ملاقات وی با حضرت امام خمینی(ره) در نجف اشرف؛ روحیه گرفتن او از این سفر و ملاقات با امام. تداوم همکاری و همسوئی با روحانیون مبارز و ارائه‌ی کمک و خدمات به مبارزان و پیش سنگربانان خطوط اول جهاد و مبارزه. جلوگیری رژیم و رد درخواست تشرف او به حج و عتبات عالیات.

۱۳۵۴- در آذرماه ۵۴، به عنوان واعظی افراطی و اخلال‌گر معرفی، سپس بازداشت، بازجوئی و محکوم به سه سال تبعید در شهر ایلام شد. در دوران تبعید، فعالیت‌های فراوان و خدمات ارزنده و به‌یادماندنی در زمینه‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی نسبت به مردم محروم آن استان نمود.

۱۳۵۵- در آذر ماه ۱۳۵۵ با وساطت آیت‌الله خوانساری، تهرانی و فلسفی و دیگران، پس از یک سال تبعید، در ایلام به تهران بازگشت و به فعالیت‌های خود در مهدیه و دیگر امور مردمی پرداخت.

۱۳۵۶- به علت یورش عمال رژیم به مردم و واقعه‌ی ۱۹ دی‌ماه ۵۶ در آن شهر، وی سلسله سخنرانی‌های خود را در آنجا به‌عنوان اعتراض قطع و از ادامه‌ی آنها خودداری کرد. مراسم چهلم آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی را بطور مفصل و مجلل در مهدیه‌ی تهران برگزار نمود که موجب خشم و کینه‌ی شدید رژیم نسبت به وی شده بود.

۱۳۵۷- در ۲۸ اردیبهشت ماه ۵۷ مردم سیرجان پس از سخنرانی کافی در آن شهر تظاهرات خیابان ضدحکومتی شدیدی برپا کردند و با نیروهای امنیتی و پلیس درگیر شدند.

در تیرماه ۵۷-در معیت حاج عموی خود به حج عمره مشرف و نیز به زیارت قبر منور حضرت زینب(س) در سوریه نائل آمد. در این سفر همچنین با امام موسی صدر در شهر صور لبنان ملاقات داشت.

۱۳۵۷- پس از اتمام سفر حج و سوریه و ورود به تهران، به دستور و امر حضرت امام از مراسم جشن سالانه‌ی نیمه‌ی شعبان در مهدیه‌ی تهران خودداری نمود؛ در ۲۹ تیر ماه ۵۷ با فشار و تهدید ساواک مجبور به مسافرت به مشهد شد.

در ۳۰ تیر ماه ۵۷- رژیم یـک تصادف و سانحه‌ی ساختگی برای قتل وی که از قبل برنامه‌ریزی کرده بود به اجرا گـذارد. در روز جمعه ۳۰ تیر مـاه ۱۳۵۷ مطابق بـا روز نیمه شعبان، کـافی این واعـظ مخلص بی‌نظیر بر اثر این تصـادف سـاختگی نزدیک پاسگاه ژاندارمری چناران بین راه قوچان و مشـهد در سن ۴۲ سالگی به شـهادت رسید. منبع:کتاب" کافی واعظ شهیر ،"تدوین دکتر مهدی کافی ،انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

نغمه هائی از بُلبُل بوستان حضرت مهدی .عج.

نام کتاب : نغمه هائی از بُلبُل بوسـتان حضـرت مهـدی (عـج) ؛ مجموعه سـخنرانی های واعظ شـهیر شـهید حاج شـیخ احمـد کافی (رضـوان الله علیه) ۳ جلـد مولف کتاب : علی اکبر محـدث شوشتری سـخنان مولف کتاب : الحمدلله و الصـلوهٔ علی رسول الله و علی آله آل الله و لعنهٔ الله علی اعدائهم اعداء الله الی یوم لقاء الله. بهترین راه برای مبارزه با مفاسد اجتماعی ، آشنا ساختن مردم به معارف اسلامی میباشد که خود امری بسیار مشکل و دشوار است و هرکسی از عهده آن بر نمی آید ، زیرا که توشه علمی بسیار و اخلاصی دو چندان میخواهد ، و خوشبختانه در سیر تاریخ ، بعد از پیامبر و ائمه طاهرین – علیهم السلام – به بزرگانی برخورد می کنیم که با سلاح قلم و بیان در این میدان وارد شدند و به خاطر صـلاحیت و ارزشی که داشتند خوب توانستند خدمت کنند و نام نیکی از خود باقی گذارند ، که شـیخ مفید ، سـید رضـی ، مقدس اردبیلی ، حاج شـیخ جعفر شوشتری و محدث قمی (حاج شیخ عباس ، صاحب کتاب ارزشـمند مفاتیح الجنان) – رضوان الله علیهم اجمعین – از این دسـته افراد میباشند که هیچ وقت خاطره آنها فراموش نمیشود. شهیـد مطهری (ه) درباره مرحوم حاج شـیخ جعفر شوشتری و محـدث قمی (ره) فرموده است : در جهان اسـلام از نظر وعظ و ارشاد بی نظیر بوده انـد که تا الآن به مثل آنها به وجود نیامده است. همچنین مردم کشور ما ، بلکه عموم شـیعیان جهان خاطره جناب حجهٔ الاسـلام و المسـلمین حـاج شـیخ احمـد کـافی خراسانی (ره) را فراموش نمی کننـد.بزرگواری که در دروان سـلطنت ظالمانه پهلوی منحوس که بحبوحه رواج فسـاد و بی بنـدوباری بود ، نه تنهـا در شـهرهای ایران ، بلکه در کشورهای دیگر از قبیل کویت ، سوریه ، عربسـتان ، افغانسـتان ، و پاکسـتان منبر رفتند و با کمال شـجاعت حرف خود را زدند و از حریم مقدس اهلبیت عصـمت و طهارت و مرجعیت شیعه دفاع کردند و در این مسیر از هیچ چیزی هراس نداشتند و زندان و تبعید نیز او را از راهش باز نداشت. ((مات سعیداً و عاش سـعیدا)). این جانب به لحاظ علاقه ای که به آن بزرگوار داشـته و دارم ، و نظر به حقی که ایشان بر من داشـتند (چون منبر رفتن را از او یاد گرفته ام) مجموعه حاضـر را که پیاده شـده تعدادی (سـی حلقه) از نوارهای آن مرحوم است ، تقدیم خوانندگان عزیز می نمائیم. در اینجا از کلیه برادرانی که در پیاده نمودن نوارهای آن مرحوم ما را یاری دادنـد و فرزنـد برومندش ، جناب حجهٔ الاسـلام آقـا محسن کـافی دامت برکـاته که با نوشـتن شـرح حال مرحوم والـدشان ما را سـرافراز کردنـد و از جناب مسـتطاب آقای اصـلانی ، مـدیر محترم انتشـارات قیـام که با همت والای خود قبول زحمت چاپ و انتشار آن را نمودنـد ، صـمیمانه تقـدیر و تشـکر میشود. در پایان از خدای متعال توفیق تکمیل این خدمت ناچیز را دارم و از او میخواهم که ثواب آنرا به روح پاک ((آقا سـید علی)) جـد مادریم که باعث انتساب بنـده به ذریه پاک رسول الله – صـلی الله علیه و آله – گردیـده ، عائد و واصل بفرماید. (انشاء الله) شوشتر – میرزا علی اکبر محدث شوشتری سـخنان ناشـر کتاب : کتابی که در حضور شـماست ، نغمه هایی از بُلبُل بوسـتان حضـرت مهدی (عج) مجموعه سـخنرانی های واعظ شـهیر و عاشق امام زمان (عج) مرحوم حجهٔ الاسـلام و المسـلمین شـهید حاج شیخ احمد کـافی خراسـانی (ره) میباشـد. این کتـاب حاصـل سـی سـخنرانی آن بزرگوار بوده که از نوار پیـاده و در مجموعه حاضـر در اختیـار شماست. این کتاب با حفظ امانت در مطالب نوارها که فقط نکات زایـد و تکراری آن حـذف شده ، ولی قسمتهای مبارزاتی ایشان علیه فسـاد جـامعه و طـاغوت و هشـدارهای سازنـده به قشـر عظیم مردم ، در داخل پرانتز و پاورقی و یا به صورت تیترهای هشـدار و نصیحت مشخص شـده است ، بر خلاف بعضـی از انـدیشه هـا که آن شـهید فقط یـک روضه خوان بی تفـاوت و بـدون احساس

مسئولیت در جامعه آن زمان بوده که این فکر غلط و دور از انصاف و عدالت میباشد ، بلکه ایشان خطیبی توانا و مردمی و بُلبُل خوش صدا و درد آشنای اسلام بود ، بعضی روزهای جمعه بنده شاهد بودم که در مهدیه تهران از نوار دعای ندبه ایشان استفاده میکردند ! وقتی سئوال میشد : چرا نوار ؟ می گفتند : آقا را گرفتند !! هر وقت هم آزاد میشد به مبارزات خود علیه فساد جامعه و طاغوت زمان ادامه میداد که یک نمونه در تهران ، مشروب فروشی را به کتابفروشی تبدیل کرد.لذا این انگیزه باعث شد که مطالب نوارهای ایشان را به صورت کتاب درآوردیم ، چون دارای نکات سازنده و مفید میباشد ، لذا از نوارهای پیاده و در این زمینه کار شد تا مجموعه ای زیبا و یادگاری از آن شهید در اختیار مردم عزیز قرار گیرد. این کتاب با تیتربندیهای جدید و ویرایش (که اصل مطالب حفظ شده) از سوی انتشارات قیام انجام گرفت و تنظیم شد. این کتاب با موافقت و مشاورت فرزند گرامیش جناب حجة الاسلام آقای محسن کافی و با همکاری و مقدمه دانشمند محترم جناب حجة الاسلام و المسلمین ، آقای محدث شوشتری و به همت و سرمایه انتشارات قیام قم چاپ و نشر گردیده است که امیدوارم مورد قبول درگاه احدیث و حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان (عج) و دوستداران علم و اخلاق و اهلبیت علیهم السلام قرار گیرد ؛ انشاء الله . ناشر کتاب : انتشارات ام ابیها ، قم – خیابان صفائیه – کوچه ممتاز – تلفن : ۷۷۳۰۳۸۶ – ۰۲۵۱ مرکز پخش : قم – خیابان صفائیه ، کوچه آمار ، پلاک ۸ – تلفن : ۷۷۴۶۴۴۵ – ۰۲۵۱

کافی شهید نیمه شعبان

نام کتاب : کافی ، شهید نیمه شعبان مولف کتاب : علیرضا کریمی میمونه سخنان مولف کتاب : خداوند متعال را شاکر هستیم که ما را در کشوری و خانواده‌ای آفرید که دینشان، دین مبین اسلام و مذهب پربار شیعه می‌باشد و توانستیم با الگو قراردادن ائمه اطهار سلام الله علیها بویژه حضرت سیدالشهداء علیه السلام روح معنویت و نزدیکی به خداوند را بیشتر در دل خود زنده و تقویت بداریم و در این راه علما و بزرگان دینی نقش بسزایی داشته و خون دلهای فراوانی را متحمل گردیدند و یکی از چیزهایی که در حفظ این مذهب از دست دشمنان اسلام، نقش بسزایی داشته فرهنگ روضه و روضه خوانی است که سخنرانان و بویژه روحانیون متعهد، زحمت‌ها و رنج های بسیاری را به جان و دل خریده اند.

یکی از این روحانیون زنده دلی که حقا به گردن ما مسلمان‌ها و بخصوص ایرانی‌های نیم قرن گذشته حق زیادی دارد مرحوم شهید حاج شیخ احمدکافی می‌باشد که هنوز بعد از گذشت چیزی در حدود ۳۰ سال از شهادتش نوارهای سخنرانی وی بیشترین مخاطبان را به خود جذب نموده و بیشترین طرفدار و تأثیر گذاری را دارد که متأسفانه با این همه خدمات و فداکاری‌ها و مبارزات مورد کم لطفی رسانه‌ها بویژه رسانه ملی و مطبوعات قرارگرفته است و جا داشت که در مقام وی کنگره‌ها برگزار می‌شد تا خدمات وی بیش از پیش برای مردم ایران آشکار شود. مرحوم کافی را می‌توان احیاگر و پایه گذار دعای ندبه در ایران نامید، همچنین وی در شناساندن مسجد مقدس جمکران به مردم نقش بسزایی داشته است. مرحوم کافی از محدود سخنرانانی بود که در اکثر شهرهای ایران (حدود ۱۰۸ شهر) منبر رفته و در کشورهایی نظیر (عراق، عربستان، پاکستان، کویت، لبنان، سوریه، افغانستان) سخنرانی‌ها و خدماتی را داشته است. وی موسس مهدیه تهران و بسیاری از شهرستان‌ها می‌باشد و حداقل جا داشت خیابانی که مهدیه هر شهر در آن واقع شده بنام وی نامگذاری می گردید. اخلاص وی، صراحت، آسیب شناسی خوب و مناسبی که وی از جامعه داشت، باعث شد تا محبوبیت خاصی در همه اقشار مردم داشته باشد و یکی دیگر از این موارد نوع سبک خاصی بود که در خطابه و منبر بکار می‌برد که به حق باید وی را قهرمان منبر در این چند قرن اخیر معرفی نمود. منبرهای مرحوم کافی یک منبر کامل و جامع بود و بطور کلی منبر کافی برای خدایی شدن کافی بود. مهدیه‌ای که مرحوم کافی موسس و مبتکر آن بود برای همیشه از وی یادگار خواهد ماند. امروز در هر شهری که می‌روی یک مسجدی را بنام مهدیه آن شهر نام گذاری کرده‌اند. مهدیه در آن دورانی که

گناه و فحشا در جامعه موج میزد مرکزی برای توجه مردم به آقا امام عصـر (عج) شد و دلها را به سوی این عزیز زهرا سلام الله علیها سوق داد. مهدیه در آن دوران که فرقه‌های ضاله بهاییت، درویشـی و غیره سـخت در فعالیت بودند نقطه مقابلی برای هجوم تبلیغاتی آنها شد. توجه خاص شـهید کافی(ره) به حضـرت ولی عصـر(عج)، خواندن روایات مسـتند، داسـتان‌های آموزنده، موعظه، شوخی، گفتن از دردهای مردم، صـدای زیبا و رسای وی، خواندن مصـیبت‌های جانسوز و ... همه و همه وی را به واعظ شـهیر و توانا تبدیل کرده بود و اینکه فقط به گفتن اکتفا نمی‌کرد و خود شخصاً در مقام عمل بر می‌آمد که این نشان از مقام عملی و معنوی وی توام با علم دارد. البته رژیم از سـخنرانی‌ها و جلسـات پرشور وی در مهـدیه تهران رنـج می‌برد که بالاـخره هم طـاقت نیاورد و همانطور که رژیم طاغوت خیلی دیگر از دلسوزان، آزادیخواهان و خدمتگزاران محبوب مردم را بطور مرموزانه‌ای از سر راه خود برداشت (مانند جهان پهلوان تختی) کافی را هم به شهادت رساند تا داغ وی برای همیشه در دل دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام بماند.

شهید حاج شـیخ احمد کافی(ره) عاشق اهل بیت علیهم السـلام بود و ارادت ما به این شـهید والا مقام و دوسـتداران اهل بیت علیهم السـلام همانند ارادت به اهل بیت علیهم السلام است. عارف سالک مرحوم حاج محمد اسماعیل دولابی(ره) در مورد دوست داشتن دوسـتداران اهـل بیت علیهم السـلام می‌گویـد: هر کس دوست اهل بیت علیهم السـلام را دوست بـدارد ائمه را هم دوست دارد. هر کس دوسـتان اهل بیت علیهم السـلام را دشـمن بدارد، دشمن آنان شمرده می‌شود وَلو یک دقیقه باشد. اللم ارزقنا حبک و حب من یحبک. { هفته نامه پرتو سخن مورخ ۵/۲/۸۶ و کتاب طوبای محبت صفحه ۹۶}

در پایان لازم به توضیح است جهت روان و سلیس نمودن بعضی از مطالبی که از نوارهای سخنرانی مرحوم کافی استخراج و در این مجموعه پیاده گردیـده تغییرات بسیار جزیی صورت گرفته و بـا توجه به اینکه بسیاری از مطـالب کتـاب بـا چـاپ اسـناد مربوطه و تصاویر روزنامه های سال ۵۷ ، مستند می باشد لذا از پاورقی در موارد مختصری استفاده شده است.

علی رضا کریمی میمونه تابسـتان ۱۳۸۷ ناشـر کتاب : انتشارات شاهنـده مرکز پخش اسـتان یزد : برای خریـد کتاب در اسـتان یزد با شماره ۰۹۱۳۲۵۸۶۲۵۰

کلام آخر

ارسال آثار مربوط به شهید کافی (ره) به ما

مرحوم حاج شـیخ احمد کافی (ره) ، خطیب توانا و شیرین سخن ، موسس و بنیانگذار مهدیه تهران و دیگر شهرها از برجسته ترین و زبـده ترین مروجین مکتب اهل بیت (علیهم السـلام) و از رادمردان شـجاع و با اخلاص معاصـر بود. او در سـنگر روحانیت با سـبک نوین و کلاـم جـذاب و شـیرین خود در ترویـج دین و دین داری و ارشـاد و هـدایت مردم کوشا بود. ناله های پرسوز و گـداز او در جلسـات عرفـانی نـدبه ، کمیـل و عرفه و مجالس وعظ و خطابه ، عشق به خانـدان اهل بیت و ائمه معصومین (علیهم السـلام) خاصـه توجّه به پیشگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را احیاء کرد. سخنرانی های آتشین و خطابه های کوبنده و اعتراض های پی در پی او علیه رژیم سـتمگر پهلوی از جمله شـیوه های مبارزاتی او بود که در این راه شـکنجه ها و زنـدان ها و تبعیـد را تحمل نمود. او سرانجام جان عزیز خود را در این راه تقـدیم و به فیض شـهادت نائل آمـد.روحش شاد و نامش جاویـد و راهش پر رهرو باد. پایگاه اینترنتی بانک سـخنرانی های شهید مجاهد شیخ احمد کافی (ره) ، برای تکمیل محتوای قسمت های مختلف سایت نیاز به همکاری برادران و خواهران گرامی دارد ، لذا از شـما دوست گرامی تقاضا می شود هرگونه آثاری که از ایشان که در نزد شما موجود است از قبیل تصاویر ، سخنرانی { نوار کاست و mp۳ } ، مقاله ، خاطرات و ... را برای ما ارسال بفرمایید. ضـمناً اگر شما دوست گرامی افرادی را سـراغ دارید که محضـر اسـتاد شهید شیخ احمد کافی (ره) را درک کرده اند و با ایشان نشست و برخاست داشته اند به ما معرفی بفرماییـد ، تا از خاطرات و آثاری که از ایشان در نزدشان هست در امر تکمیل محتوای سایت کمک بگیریم ؛ یا اگر موسسـه

یا شخصی را سراغ دارید که نوارها و سی دی های سخنرانی ایشان را دارند به ما معرفی بفرمایید ، زیرا مرحوم استاد شهید شیخ احمد کافی (ره) از معدود سخنرانانی بود که در اکثر شهرهای ایران (حدود ۱۰۸ شهر) منبر رفته و در کشورهایی نظیر (عراق، عربستان، پاکستان، کویت، لبنان، سوریه، افغانستان) سخنرانی‌ها و خدماتی را داشته است، ولی تقریباً سخنرانی های کمی از ایشان در دسترس است ؛ انشاء الله بتوانیم با کمک شما محبین اهلبیت (علیهم السلام) یک مجموعه کاملی شامل تصاویر ، مقالات و سخنرانی را برای استفاده عموم مومنین در وب سایت قرار بدهیم و یک آرشیو کامل از سخنرانی های ایشان تهیه بکنیم. نحوه ارسال آثار به ما ۱- فرستادن آثار به ایمیل سایت ، به آدرس : info@bskafi.com { ارتباط با ما } ۲- تماس با شماره ۰۹۳۵۴۰۶۶۵۷۷ ۳ – ارسال از طریق پُست

{ وَ السَّلَامُ عَلىَ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى }

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹